# ژوندون

اطلاعات و کلتور

شنبه ۱۸ اسد ۱۳۵۹
۹ اگست ۱۹۸۰
قیمت یکشماره ۱۳ افغانی

A-D
77-938031
LIBRARY OF CONGRESS
6
SEP 4 - 1980
COPY
ORDER DIVISION
RB
15521/0271/00

شماره بیستم
سال سی و دوم
قیمت یکشماره ۱۳ افغانی

ببرك كارمل منشی عمومی کمیته‌مرکزی‌حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس‌شورای انقلابی و صدراعظم‌جمهوری دموکراتیک افغانستان
هنگام ایراد بیانیه شان درجلسه فعالین حزبی‌کمیته ولایتی وشهری ولایت کابل

# اختصار وقایع هفته

ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان قبل ازظهر ۱۳ اسد در جلسه فعالین حزبی شهر وولایت کابل که پیرامون تطبیق تصامیم تاریخی

بزرگ وپراهمیت پلینوم سوم کمیته مرکزی در محیط سرشار از روح رفاقت همبستگی ووحدت خدشه ناپذیر حزب دموکراتیك‌خلق افغانستان ، حزب طبقه کارگر وهمه زحمتکشان کشور در تالار سلام خانه مقر شورای انقلابی دایر گردیده بود اشتراك ورزیدند .

• • •

بجواب تلگرام تبریکیه ببرك کارمل‌منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم

جمهوری دموکراتیك افغانستان به مناسبت پنجاه ونهمین سالگرد انقلاب مردم مغلستان

اخیرا تلگرام امتنانیه ازطرف تسی دنبسال منشی اول کمیته مرکزی حزب انقلابی مردم مغلستان وصدر هیات رئیسه خورال بزرگ جمهوری مردم مغلستان مواصلت کرده است .

• • •

ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان روز ۱۱ اسد جلسه شورای وزیران رادر مقر شورای انقلابی ارگ دایر کردند .

• • •

از طرف ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان اگریمان میلادینوف ـ نیکولوف میلادینوف بحیث سفیر کبیر جمهوری مردم بلغاریا در کابل که از طرف آن دولت مطالبه شده بود اخیرا صادر گردیده است .

• • •

با قرائت پیام ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان ، نخستین سیمینار تربیوی برای بالابردن سطح دانش اعضای سازمان دموکراتیك زنان افغانستان روز ۱۶ اسد در تالار لیسهٔ استقلال گشایش یافت .

در آغاز محفل سرودملی جمهوری دموکراتیك افغانستان پخش گردیده سپس پیام ببرك کارمل توسط دوکتور منگل عضو کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ، عضوشورای انقلابی جمهوری دموکراتیك افغانستان ومعاون شعبه‌تشکیلات در امور سازمان های اجتماعی قرائت گردید

• • •

بجواب تیلگرام تعزیت ببرك کارمل‌منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دمو کراتیك افغانستان بمناسبت مرگ سنجای گاندی پیام امتنانیهٔ از طرف جلالتماب اندرا گاندی صدراعظم هند عنوانی ببرك کارمل مواصلت کرده است .

• • •

پوهنمل گلداد وزیر تحصیلات عالی و مسلکی طی مراسمی ۱۳ اسد تصدیقنامه‌های فارغان کورس آمادگی لسان روسی را به آنها توزیع نمود .

• • •

فیض محمد عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان، عضو شورای انقلابی ووزیرامورسرحدات وقبایل درحالیکه قوماندان فرقه ۲۵ خوست معاون کمیته لوی ولسوالی خوست ولوی ولسوال آنجا با وی بودند روز ۱۱ اسد درگردهم‌آیی اشتراك ورزید که‌ازطرف علما، روحانیون ، امامان مساجد وصدها تن از مردم زحمتکش آنجادر مرکزآن لوی ولسوالی ترتیب شده بود .

ببرك کارمل منشی عمومی کمیته‌مرکزی‌حزب دموکراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر ا عظم‌جمهوری د موکر ا تیك افغا نستان موقعیکه بیرق‌ملی دولتی ودرفش حزبی‌رابخاطربزرگداشت وقدردانی ازجانبازی های گروه‌های داوطلب حزبی در سرکوب نمودن اعمال ضدانقلاب به نمایندگان آنان اهدا کردند .

تمام بشریت مترقی ، از قهرمانی های بهترین فرزندان خلق های افغانستان که بسوی ترقی و پیشرفت گامهای استوار بر میدارند خورسند می‌شود .

## درین شماره


آیا واقعا امنیت ملی امریکا درخطر است؟

• • •

سلسله گفت‌وشنود های اختصاصی ژوندون درمیز گرد

• • •

وسیله‌یی برای آشتی هنراصیل شرق‌باهنر معاصر غرب

• • •

غنم

• • •

بشردوستان ژنده پوش

• • •

اخوت اسلامی باکشور های مسلمان ومنطقه جهان می‌باشد

• • •

داستان کوتاه (عطسه)

• • •

خصوصیات رشد ارگانیزم طفل مکتبی

• • •

نتیجه مسابقات المپیای ۱۹۸۰ مسکو

• • •

ارتباط ناگسستنی خواب وصحت

• • •

کره کتنه

• • •

هنر ومردم

• • •

سرو یاقوتو وشبی

روی جلد:
یکی از هنرمندان کشور های دوست .
پشتی چهارم: تابلوی نقاشی‌شده الرکهزاد



شنبه ۱۸ اسد ۱۳۵۹ ۹ اگست ۱۹۸۰


# پیامبران صلح و آرامش در جاده پیروزی

سنگر های دفاع از ناموس وطن، استقلال آزادی وتمامیت ارضی این مرزوبوم‌روزتاروز استحکام بیشتر یافته و مبارزان راه سعادت وخوشبختی مردم افغانستان در زیر درفش پیکار برحق وانقلابی قهرمانانه می‌رزمند ودر گوشه های دور و نزدیك گروه های ضد انقلابی را سرکوب نموده به پیش میروند .

جوانان انقلابی ، آگاه وفداکار بروحیه پدران واسلاف قهرمان ومبارز شان که در سنگر های نبرد چون مشت آهنین متحدانه علیه دشمن مکار انگلیس جنگیدند و آخرین فرد اردوگاه تجاوز گر انگلیس را از افغانستان بیرون راندند ، امروز به ارتباط خواسته های عصر وزمان ، طبق تصامیم سومین پلینو م کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان داو طلبانه راهی جبهات نبرد می شوند وبا شورو شوق انقلابی سلاح بر نوش به امید فردا های سعادتمند و شگوفا ن مردم افغا نستان می جنگند .

جوانان رزمنده و داوطلب با چشمان باز وایمان خلل ناپذیربه پیروزی مردم‌افغانستان هوشیارانه و آگاهانه فنون نظامی را فرا می گیرند ازینطریق راه ورسم نوین انقلابی را درپرتو مرحله تکاملی انقلاب ثور افتتاح نموده، وبا اطمینان کامل جهت جاروب کردن خس و خاشاکی که‌به اراده ار تجاع وامپریالیزم اینجا وآنجا خود نمایی میکنند ازر مقابل روند نجات بخش انقلاب قرار میگیرند، به‌پیکار بی امان دست زده مردمان ستمدیده و رنجدیده کشور را امیدوار می سازند .

جوانان وطن ماکه در جبهات نبرد میروند، برای اهالی مناطق مختلف کشور پیامبران صلح ودوستی، آرامش وزندگی صلح آمیز اند، چه آنها هرجایی‌که میروند چشمان مردم بازگردیده، شادی وسرور را بر پا می کنند، زیرا ایشان را از شر اشرار وعناصر ضدانقلابی نجات‌داده، دست های تجاوزگرانه شان را قطع می نمایند .

گذشته ازهمه استقبال پرشوروطنپرستانه مردم درهرجای از جوانان داوطلب و گروه های مقاومت‌که یکی پی دیگر ایجادمیگردد،

روحیه اجیران وغلامان حلقه بگوش امپریالیزم راکه تا آرامی و دهشت افگنی را براه انداخته اند ضعیف نموده و آنها با دست وپاچگی وپریشانی خاطر فرار را برقرار ترجیح میدهند ،چنانچه با رسیدن جوانان درمناطق نبرد، این روبا صفتان به مغاره ها پنهان می شوند واز ترس محاکمه دادگاه مردم از راهی که آمده اند دو باره بسر می گردند .

اکنون مردم افغانستان ، تحت ر هبر ی حزب دموکراتیك خلق افغانستان و دولت انقلابی شان به شعار های روز نبرد پی‌برده، همه وهمه در زیر شعار بسیج تمام نیروهای مبارز وانقلابی درجهت سر کوبی ضد انقلاب صمیمانه باهم همکاری نموده ودریافته اند که یگانه راه همدستی بادولت انقلابی و مبارزه علیه اشرار شرارت پیشه وجنایتکار است .

درچنین وضعی است که می توان هوشیارانه سرور فتح را سرداد و همه وطنپرستان اصیل وانقلابی رادر یك جبهه نیرومند ملی پدروطن، بسیج نمود وآخرین قرارگاه ومخفیگاه دشمن راازمیان برداشت، اکنون این امید به حقیت پیوسته وهمه‌روزه به تعداد جوانانی که داوطلبانه نام نویسی می‌کنند تا در جبهات نبرد پروند افزودی بعمل آمده واین شعار مشخص وحدت واتحاد مردم زمینه توده‌ای وانقلابی بافته است .

اکنون دیگر برکسی پوشیده نیست که درین کارزار انقلابی، پیروزی مبارزان وطنپرست وانقلابی برهبری حزب دموکراتیك خلق افغانستان محتوم است وتلاش های ارتجاع وامپریالیزم همه مذبوحانه بوده آخرین نفس های شان رامی کشند .

نکته دیگر که تذکارش ضروری مینماید اینست که بعد از تصمیم در سومین‌پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان تنها از مرکز دو گروه جوانان مبارز داوطلبانه ومتحدانه بسوی سر کوبی دشمن کمر بسته وروانه جبهه گردیده اند که این خودمثال برجسته تطبیق تصامیم حزب پیشرو وپیشتاز دموکراتیك خلق افغانستان است .

بگذار درمیدان نبرد، قهرمانان دیگری بروز نمایند وافتخارات مرحله نوین انقلاب ثور در جهت دفاع از استقلال وآزادی، شرف وناموس مردم ثبت اوراق تاریخ گردد، و نر فرداهای صلح و آرامش مردم قصه های این قهرمانان رایکی به دیگر نقل کنند وبر خود ببالند که جوانان افغانستان هرگز دست ـ درازی های دشمنان رابی جواب نگذاشته وباخشم انقلابی علیه ارتجاع وامپریالیزم می رزمند .

در فرجام این مرثم قهرمان و مبارز افغانستان است که پیروز می شوند وارتجاع وامپریالیزم شکست خورده از میان میروند.

نیرومند باد سنگر وطن پرستان !

برافراشته باد درفش پیکار انقلابی !

کوتاه باد دست تجاوزکاران ارتجاع وامپریالیزم برهبری امپریالیزم امریکا .

# تبصره

نگین

# آیا واقعا امنیت ملی امریکادر خطراست؟

امپریالیزم جهانی و درراس آنها امپر ـ یالیزم جها نخوار امریکا ، بار ها تحت‌عنوان امنیت ملی ما در خطر است ، در سراسر جهان به جنا یات ننگین دست زده که هر گز قدرتی یارای زدودن لکه های سیاه ونگبت بار آن نیست .

اگر بصورت واقعی قضایای تاریخی را مورد مطا لعه وار زیابی قرار دهیم این امپر- یالیزم امریکا ست که در گوشه و کنار مختلف جهان دست به تجاوزات مکرر زده و امنیت ملی دها کشور را نه تنها به خطر مواجه نموده بلکه عملا در امور داخلی ممالك دیگر خلاف تمام قوانین بین المللی بخصوص حقوق بین الدول که خود نیز آ نرا امضا و تا یید کرده است ، به مدا خله و تجاوز پرداخته و در همین مسیرهر جایی که‌تجاوزی در کار بوده شعار امنیت ملی و یا آزادی و دمو کراسی در خطر است از جانب زمامدا- ران و اید یا لوك‌های امپر یا لیستی بخصوص امپر یا لیزم امریکا طرح گردیده و مطبوعات دروغ ساز وشایعه پرداز آن نیز آنرا به شیوه هاوطریقه های فریبنده و اغوا گرانه رنگ وروغن داده وپخش نموده‌است .

به همین ارتباط به قضا یای تاریخی مراجعه نموده وطی چند مثال سوالاتی را مطرح می سازیم تا بصورت واقعی تجاوز کار و مدا خله گر و قدرتی که امنیت و آزادی کشور ها را به‌خطر مواجه سا خته و در امور دا خلی دیگران دست درازی نموده کدام قدرت بوده واست تا افسانه ها و دروغ های فریبکاران ودشمنان بشریت بر ملا شود و حقیقت روشن وروشنتر جلوه گر گردد.

سا لهاست از نا کازاکی و پور یشیما- ندای بشریت بالا شده ، فضای جهان را پیچیده است که مردم آنجا با چه توان و قدرتی منافع ملی امریکا را به خطر مواجه سا خته بود که تا کنون گاز های سمی آن امکان زیست را به مردمان آنجا نداده و داغ های دلخراش و جا نکاه آن انسان‌مناطق دور و نزدیك آنجا را می آزارد و گیا هان نیز قدرت رستن‌را نمی یابد .

خلق قهرمان و یتنام و تمام مردم جنوب شرق آسیا که‌ملیون ها کیلومتر از امریکا فاصله داشته ازچه طریقی وباکدام قدرتی منافع وامنیت امریکا را تهدید می‌کرد که بار ها امپر یا لیست های امریکا و دیگر امپریالیست درآنجا تجاوز نمودند و بار ها وبار ها هزار ها انسان را، انسان های‌راکه بدروغ بنام شان از آزادی دم می زنند وبنام شان شعار می دهند به قتل رساندند و جوی های خون را جاری نمودند ، بخصوص خلق قهرمان و یتنام هر گز فراموش نمی کند که وجب وجب خاك آن با طیارات بی پنجا و دو امریکایی بمبارد مان گردید وهزاران انسان وطنپرست ویتنامی را بخاك و خون کشاند و هزاران و ملیون های دیگر را برای همیش داغدار نمود .

خلق ویتنام هنگام‌نبردعلیه جنگ‌افروزان امپر یا لیزم امریکا و دیگران با نیرو مندی و با آواز رسا فریاد می زدند که پیروزی از آن ماست ، این امریکا ی تجاوز گر است که از فا صله های دور به خاك آبایی واجدادی ما سر باز فرستاده و جلادان مسلح و بیر حم را چون گر گان به جان ما انداخته است حتماً به شکست مواجه گردیده چنانچه شکست آن در تاریخ به اثبات رسید باز هم سوالی بمیان می آید که خلق و یتنام از کدام راه و با چه قدرتی منافع ملی‌امریکا را به خطر اندا خته بود که بیر حمانه به آن تجاوز صورت گرفت و هزاران و هزار ویتنامی را توسط بمب های نا پالم به قتل رساند .

بشریت هر گز جنا یات جنگ افروزان امریکایی را در ویتنام قهرمان از یاد نمی برد و حا فظه زمان فراموش نمی کند که امپر یا لیزم امریکا و حشیانه به خانه و کا شانه و یتنامی های قهرمان و افتخارجامعه بشری حمله نموده و جنایات بیشمار و غیر قابل بخشش را مر تکب گردید . ولی از آنجا یی که خلق پیروز است ، امپر یا لیزم امریکا در ویتنام به شکست افتضاح آمیزی مواجه گردید وملت قهرمان و یتنام در فش پیروزی و آزادی را بر افراشت واکنون مردم آنکشور با تمام قوا در راه آبادی وطن شا ن مبارزه می‌کنند وسنگر های دفاع از میهن شان را استحکام می بخشند .

از ویتنام به شر قمیانه تو جه کنید و با بصیرت شر یفانه و انقلابی بدون اغراض شوم مسایل و قضایای آنجا را بر رسی‌نمایید عمیقاً ملاحظه کنید در شر قمیانه اسرائیل تجاوز گر و صهیو نیستان متعصب وقصابان انسان را کدام قدرت و نیروی جهان تادندان مسلح نموده وسالهاست خلق عرب فلسطین در میان آتش و خون به سر می برند واز مملکت آبایی و اجدادی شان به جبر و فشار به نقاط دیگر کشانده شده اند ، باز هم پرسش دیگر خلق عرب فلسطین چطورمنافع ملی امپریالیزم امریکا را تهد ید می‌نما ید که اسرائیل تجاوز گر را با انواع سلاح های مر گبار مجهز نموده و تشویق و تر غیب می نماید که‌خلق عرب فلسطین و دیگر خلق های شر قمیانه را آواره و آواره تر و سر گردان سازد . آیا صف و سنگری که اسرائیل و امپر یالیزم امریکا در آن قرار دارد سنگر آزادی ، انسا نیت است ؟یاسنگر تجاوز و حشیانه بر ضد بشریت ؟ یکبار به کار نامه های تجاوز گران اسرائیلی به اندیشید وباچشم باز تماشا کنیدکه اسرائیل تجاوز گر به کمك و یاری مستقیم امپر یا- لیزم امریکا چند بار به کشور های عر بی تجاوز مسلحانه نموده و بیروت زیبا را بامردم آن به خاك و خون کشاند و خلق عرب فلسطین را و حشیانه و خاینانه از خانه های شان بیرون را نده که تا کنون سر گردان و بی خانه اند .

گناه خلق عرب فلسطین چیست؟ چرا آنها بی خا نمان و بی سر نوشت باشند ؟ چرا با وجود اینکه امپر یا لیزم امریکا مزورانه بنام اسلام و اسلا میت گلو پاره می کند ، بیت المقدس راکه جایگاه مقدس مسلمانان جهان است‌به مرکزو پایتخت اسرائیل تبدیل نموده و سلاح های مر گبار و مخو ف را جهت انسان کشی به آنجا گسیل می دارند؟

اگر با حضور وجدان و شرف انسانی به قضا یا بنگریم جایی باقی نمی ماند که امپر یا لیزم امریکا را جنا یتکار و جنا یت پیشه نگوئیم چه اعمال هر قدر تی ،عملنامه آنرا می سازد و همین جنا یات بیشمار است که امپر یا لیزم امریکا را جها نخوار تجاوز گر و انسان کش و قا تل می داند ، نه سخن و ادعای کسی .

آیا در جهان نیرو و قدرتی وجود دارد که منکر قتل و قتالی شود که امریکا در ویتنام و شر قمیانه مر تکب گردیده چه رسد به اینکه دیگر جنا یات امپر یا لیزم امر یکا را بیاد بیاوریم ؟

جواب روشن است که دست امپر یا لیزم امریکا در جنوب شرق آسیا و شر قمیانه به خون مردم آنجا رنگین گردیده و خون سرخ مرد مان آنجا هر گز زدودنی نیست .

همچنان امریکا بار ها از آزادی و حق تعین سر نوشت ملت ها مزورانه یاد می‌کند، اما هر گز به دادو فریاد مردم تو جه نمی کند ، مثالی در زمینه می آوریم ، آیا خلق های دور و پیش بحر هند بار ها و بار ها تا کید نه کرده اند که امریکا قوای نظا می خود را از دیگو گار سیا و تمام بحر هند بیرون کشد، صفحات جراید و روز نا مه ها شاهد است وهمین اکنون تمام مردم‌آسیا و بخصوص کشور های منطقه با قاطعیت شعار میدهند و می طلبند که پایگاه نظا می ایالات متحده امریکا از بحر هند بر چیده شود و بحرهند بحیث منطقه صلح و آزادی برسمیت شنا خته شود .

از بحر هند به خلیج نگاه کنید ، خوب تو جه نمائید که امپر یا لیزم امریکا درآنجا از طرف کدام کشور مورد هجوم قرار گر فته و منا فعش در خطر است که کشتی ها ی جنگی و حامل انواع سلاح های مر گبار را به آنجا می کشاند .

گذشته ازآن، همه بیاد دارند که خلق قهرمان ایران چون مشت آهنین و تن واحد برعلیه شاه ایران جنگید ند وباتمام قوای که داشت آنرا سر نگون نموده و انقلاب اسلامی ایران را به پیروزی رساندند چرا خلاف آرزو وآرمان مردم ایران که خود سر نوشت خویش را تعیین می نماید از سیاست تخویف و تهدید کار گرفته و با شیوه های گو نه گون ایران را مورد حمله قرار می دهد، اگر ملتی خواست که جنایت کارقرن شاه ایران رابدست شان بسپارد تاوی را در دادگاه مردم کشانده شود حق مردم ایران نبود . چرا د رمقابل‌خواسته و خوا هش‌ملتی که‌با خشم خود ریشه سلطنت پهلوی را از بیخ و بن کشید و به دگر گونی های عمیقی دست زدند بالجاجت پر خورد می نماید و به امور داخلی ایران بمدا خله می پردازد .

سوال دیگر اینکه ، آیا مردم ایران که انقلاب اسلامی را در آنجا به پیروزی رساندند حق داشتند یا دارند که خود سر نو شت شانرا روشن سازند ، چرا امپر یا لیزم‌امریکا ناحق به خشم آمده و به خواسته های ملتی که به سوی آزادی روان است اهمیتی قایل می‌شود، چرا اینطور است آیا مردم جهان حق ندارند بگویند که دست های مجسمه آزادی در ایالات متحده امریکا به زنجیر های انحصارات و تراست های بین المللی بسته شود وامروز آن مجسمه برای فر یب مردم است و داد و فریاد های امریکا هم زیر عناوین آزادی و دمو کراسی ، حقو ق بشر وامثالهم برای فریب مردمان امریکا و جهان می باشد !

خلق قهرمان افغا نستان نیز با انقلا ب شکو همند نور گام های جدی و نیرو مند به سوی حق تعین سرنوشت خویش برداشت وبا قا طعیت راه و شیوه زندگی خو یش را روشن سا خت ، جمهوری قلابی داود شاه را سر نگون نموده وبا تطبیق اصلاحات دمو ـ کراتیك ارضی به منا سبات فیودالی ضر به مهلکی وارد سا خته و به پیش رفت ، تا اینکه نماینده خوان امپریالیزم حفیظ الله امین با باند جنا یتکا رش به توطئه ها و دسایس دست یازیدند که انقلاب از مسیر اصو لی آن به بیراهه کشانده شد و کودتای طراز فا شیستی در حزب و دولت صورت گرفت و فاشیستان تا توانستند کشتند و ویرانی ها رابیشتر ساخته به غارت وچپاول پر دا ختند که درین جنا یات دست مستقیم امپر یا لیزم امریکا دخیل است .

بقیه درصفحه ۳۸

## سلسله گفت وشنود ها ونشست های اختصاصی ژوندون در میز گرد

# مسایل سیاسی واجتماعی ، فرهنگ ، هنر، نوجوانان ، جوانان وخانواده ها

در زیر ذره بین نقدوانتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

### یك بررسی همه جانبه از:

# علل کمبود ادویه در بازار و مروری بر دشواری مردم در زمینه های بیماری وبیمارداری

این جدل با شرکت :

۱ـ دکتور سیدالف شاه غضنفررئیس امور فارمسی وزارت صحت عامه
۲ـ دکتور محمد آصف غروال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
۳ـ دکتور غلام رسول غیاثی رئیس بررسی و قوانین صحی وزارت صحت عامه
٤ـ پوهاند دکتور احمد شاه رشاد روشن‌استاد پوهنتون کابل
٥ـ دکتورسبحان هاتفی سرپرست تعلیمات‌صحی ونشرات وزارت صحت عامه
٦ـ محمدزمان نیکرای معاون مجله‌ژوندون
۷ـ عزیزالله مرموز عضوگروه مشورتی‌ژوندون
۸ـ حفیظ رهجو سکرترمسوول روزنامه انیس
۹ـ ماری سعادت منگل مدیر خبرنگاران‌روزنامه هیواد
۱۰ـ لیلما حسینی نماینده رادیوتلویزیون
۱۱ـ عطامراد ایماق نماینده روزنامه نیوکابل تایمز
۱۲ـ آمنه امان نماینده مجله قندهار
دایر شده بود .

• مدیر ژوندون گفت :

**در دورانی که همه جا سپیدی هابرسیاهی ها پیروز میگـــردد و در شرایطی که مادر هر رخ زندگـــی‌اجتماعی خود باده ها پرابلـــم و دشواری میراث مانده از عصر شب‌روبرو می باشیم . باید روحیه‌انتقاد پذیری رابسط وگسترش دهیم وباانتقادسالم نواقص‌رابه‌اصلاح کشیم.**

• • •

• در سال ۱۹۸۰ بیش از سه برابر سال ۱۹۷٤ در کشور دوا وارد شده اما باز هم کمبود ادویه از میان نرفته است .

• • •

راحله راسخ خرمی مدیر مسوول هفتگی نامه ژوندون که آغاز گر جدل‌در گرد هم‌آیی ماست بعد از مروری کوتاه به نتایج جد ل های قبلی این مجله سخن را به مو ضوع ادویه در بازار کشور میکشاند و با اشاره به مشکلات مردم در این زمینه میگوید :

در مدت یکماه گذشته که ژوندون خواستار طرح همگانی ترین دشواری های خانواده ها درزمینه های اجتماعی‌گردیـدتعدادی فراوان و بیشمار از خانواده های شهر کابل با مجله خانوادگی خود به تماس آمدند و کمبود ادویه در ادویه فروشی های شهر و دشواری های مردم از این سبب ، را به عنوان یك مشکل عمومی به طرح آوردند واز ما خواستار شدند تا باراه اندازی یك جدل در یك گرد هم‌آیی ژوندون در این مورد شکایات ، نظرات و انتقاد های سالم آن ها را با مسوو لان وزارت

صحت عامه به طرح آوریم تا باشد با انگیزه یابی و بررسی مو ضوع راه های حل مشکل به سراغ آید و تسهیلا تی بیشتر در این زمینه فرا هم گردد که ما بعد از بر رسی گروه مشورتی ژوندون و تائید این مشکل همگانی در تماسی با مقام محترم وزارت صحت عامه خواستار اشتراك نماینده های مسوول و با صلاحیت این وازرت در گرد هم آیی ژوندون شدیم و شادیم که طرح این موضوع مورد استقبال پو هاند عظیم وزیر صحت عامه قرار گرفت که این خود نمایی است از علا- قمندی ایشان به تامین و بر آورده شدن خواست های مردم و رفع مشکلات خانواده هادر مسایل مربوط بـــه صحت و سلا مت

شاید یادآوری این نکته دراین جا ضرور بنماید که هدف ژوندون از راه اندازی این جدل ها چیزی جز به انجام آوردن رسا لت مطبو عاتی و بجا آوری و جا یبش در برابر مردم نمیباشد ، چرا که ما آگاهی داریم که دراین مقطـع تاریخ نقش وسایل ار تبـــاط جمعی و رسانه های گروهی در رساندن واقعیت ها به مردم با اهمیت تر از هر زمان دیگر ی است ما میدانیم که جا معه ما در شرایط کنونی با ده ها و صد ها پرابلم و مشکل در هر یك از پدیده های اجتماعی رو برو است که هر یك میراثی شوم است از دوره های سیاه گذشته واز عصر شبو نا بهنجاری اما این پرابلم ها باید به شنا خت آید باید مطا لعه شود و انگیزه یابی گردد تا ساده

## رووف راصع :

مسایلی که درین دور سخن به بررسی گرفته میشود به ترتیب به این شرح است :

۱ـ کمبود برخی از اقلام دوا و خاصتـــا ادویه حیاتی ودر همین شمار دوا هایی که از نظر کیفیت تاثیر ،هیچ دوای دیگر جا نشین آن شده نمیتواند ، در ادویه فروشی ها ی کشور و مروری بر مشکلا ت بیما ران و بیمار دارانی که از یك دوا خانه به دوا خانه دیگر سر گردان میشوند و مو فق به یافتن دوای مورد نیاز هم نمیشوند .

۲ـ بر رسی همه جا نبه یی از این مساله که‌خیلی از اقلام دواهایی کـــه تـو ر ید آن در انحصار امور فار مسی میباشد به مراتب گرانتر از قیمتی است‌که در بازار عر ضه میگردد که در گذشته به وسیله عمده‌فروشی های ادویه تورید و توزیع میگردید .

۳ـ طرح این مساله ومطا لعه آن که چرا و چگونه برخی از اقلام دوا که در بازارآزاد خرید فروش میگردد ، گاه با آنکه ادویه فروشی ها آنرا از دست سوم و چهارم‌دستیاب می کنند باز هم قیمت آن ارزان تر است نسبت به قیمتی که ریاست امور فار مسی برای عین دوا ازتورید شده های خودفا یـل شده است .

۴ـ بر رسی همه جا نبه یی از چگو نگی عرضه آنتی بیو تیك ها به وسیله ریا ست امور فار مسی و انتقاد ها و ادعا هایی کـه یك اینکه هیچ یك از انواع سیروم ها و به شمول سیروم «ایزو پلازما» در دو سه هفته اخیر در بازار کابل دستیاب نمیشد و با وجود دشواری های فراوان مردم از ایـن کمیابی و اینکه سیروم ها در فصل گر ما بیشتر از هر وقت دیگر مورد ضرورت میباشد ریاست امور فارمسی این مشکل را حل نکرد و اکنون هم که سیروم در بازار یافت میشود از تورید و عرضه این موسسه نبوده بلکـه گمان میرود عده یی از مفاد جویان با درك این نیاز مندی به صورت غیر قانونی بـــه تورید و فروش آن اقدام کرده باشند ـ وتو اینکه «انسولین» و «کور تیزون» که هر دو در شمار دوا های مهم و حیاتی اند کم یاب میباشند و بیماران نیاز مند در تلاش یافتن آن .

ـ این دو مورد فقط به عنوان مثال یاد گردید و گر نه تعداد دوا های نا یاب و یا کمیاب به ده ها میرسد در این زمینه‌سخن را به محترم رئیس امور فارمسی میگذارم .

رئیس امور فار مسی :

برای این مو ضوع که آیا واقعاً دوا کمبود است و یا خیر من اسنادی را ارائه میدارم به اساس یك احصائیه تر تیب شده درسال «۱۹۷٤» که تمام ادویه توریدی کشور در این سال به صورت الفا بتیك زیر یك کته گوری در آورده شده ودر کتاب «مطالعات تخنیکی. واقتصادی » فابریکه دوا هم شامل گردید، افتاده است شماز کمبود انسو لین‌در دواخانه ها یاد آور شدید باید بگویم‌انسو لین دوایی است که صرف یکسال تاریخ مصرف دارد و ما همین اکنون چهار صد بو تل انسو لین چهل یونت فی سی سی از دو نوع در گدام های خود مو جود داریم که هر دوا خـــا نه میتواند به اندازه ضرورت خود آنرا خریداری کند .

در مورد کمبود سیروم هم باید بگویـم ما همین اکنون سی هزار بو تـل «دکستروز»و «فیز یو لوژی» در گدام های خود داریم که سا خت مو سسات صحی بو هنتون است ودر پروژه های عاجل وزارت صحت عامه به مصرف میرسد و یا در اثر در خواست وزارت دفاع ملی به اندازه ضرورت در اختیار شان قرار می گیرد .

ما باید عللی راکه ظاهراً کمبود ادویه را نشان میدهد مرور کنیم ـ از نظر من سبب اول این است که داکتران ماءادت دارند ادویه پنتت را در نسخه های بیماران نوشته کنند و با توجه به اینکه تورید ادویه پنتت از دو سال پیش ممنوع قرار داده شده به راستی در دوا خانه ها یافت نمیشود و موجب سر گردانی بیماران میشود در صو رتیکه اگر همین مر یضان به یکی از شعب امور فارمسی مراجعه کنند بجای پنتت نوشته شده یامعادل جنریك و یا معادل فار ما کو لوژیك آن‌اجرا میگرددو شکایت مریض رفع میشود دلیل

---

• هر بیماری که ادویه مورد نیازش یافت‌نمیشود اگر به دیپوی ادویه مرا جعه کندمعادل جنریك و یا فار ما کو لوژیك ادویه‌نسخه وی برایش اجرا میگردد .

• • •

* برخی از دکتوران نسخه های خود رابه شفر می نویسند تا دوا خانه ایکه باآن‌قرار داد دارند هر دوایی را که خواست اجراکند وهر قیمتی راکه خواست ازبیماربگیرد و برخی از دوا خانه ها نسخه های جنریك رااجرا نمی کنند تا دکتور مجبور گردد پنتت‌نسخه دهد و بعد دوا خانه ادویه معادل جنریك‌را اجرا کند و قیمت پنتت را از مریض بگیرد که این تجارتی است بیشرمانه .

---

ترین طرق‌حل آن به کاوش آید و بایـد مسایل از دید گاه مردم به بر رسی گرفته شود وانعکاس یابد تا آنها مطبو عات را همانطوری که است از خود و در خدمت خود بدانند وگرنه تا انتقاد نباشد هر گز راه های اصلاح به شنا خت نمیا ید .

مااین جدل هارا فقط به‌این دلیل ارزش می- نهیم و آنرا به عنوان یك‌و جیبه‌در کار نا مه های نشر اتی خود به پزیرش گرفته ایـم که یقین داریم در دورانی که همه جا سپیده ها بر سیا هی غالب میگردد رو حیه انتقاد پذیری باید بسط وگسترش داده شود ومیان مردم و ارگان های حکومت رابطه یی صمیمی تر از همیشه به وجود آید تا مشکلات با سهم گیری فعال همه سا زمان های دولتی و مردم از میان بر داشته شود و میراث های شوم بجا مانده از گذشته یکی یکی نا بود گردد ـ با چنین اندیشه‌یی است که مـــا مو ضوع ادویه را به طرح میاوریم و یقین داریم با تو جه به اینکه مقا مسات وزارت صحت عا مه در آرزوی رفع مشکلات میباشند طرح این مسایل از زبان مردم در دور این میز منتج به نتا یجی نیك خواهد گردید .

بیش از این وقت شما را نمی گیرم وسخن رابه رووف راصع میسپارم که مسوولیت طرح وتنظیم این جدل ها باوست .

از جانب مردم در این زمینه وجود دارد .

۵ـانگیزه یابی علل تمایل دکتوران بـه مصرف‌ادویه «ادویه لوکس»به‌وسیله‌بیمارانی‌که زیر تـداوی شان قرار دارند، درحالیکه ادعـا میگردد معادل های جنریك از عین تاثیر دوایی برخوردارند و نظـراتی از مصرف کنندگـان در همین زمینه

۶ـ عدم یك سیستم کنترل و مراقبت دقیق از قیمت های ادویه در بازار کشور و عدم‌یك طرز العمل مو ثر و منطقی در جلو گیری از ایجاد بازار سیاه ودر مورد آن دوا هایی که نظر به حجم نیاز مندی کمتر عرضه میگردند.

۷ـ بر رسی شرایط نگهداری ادویه در دیپو ها ، گدام ها عمده فروشی ها و ادویه فروشی های کشور و تصنیف اقلام دوا ا ز نظر مقاومت در برابر نا مساعد بودن شرایط نگهداری و طرق عرضه آن به مصرف‌کننده.

۸ـ کاوش اساسی ترین راه های ممکن برای حل معضله دوا در کشور و مخصو صاً آن پرابلم هایی که تا پیاده شدن پروژه‌های دیر ثمر به عمل باید به صورت موقت کلا و یا حد اقل قسماً از میان بر داشته شود .

وحال میپر دازم به طرح نخستین پرسش در زمینه کمبود ادویه در دوا خانه ها وبه عنوان مثال دو مورد از ده ها مورد کمیابی را دراین جا یاد آوری میکنم .

با آنکه در آنوقت نه پرابلم جنریك وجود داشت ونه هم تورید آنتی بیو تیك در انحصار ریاست امور فارمسی بود .

در تمام سال صرف ٤ میلیون بو تل پرو- کائین پنسیلین چهار میلیون یونت ، دو میلیون یونت و چهار لك یونت وارد شده بود ، در حالیکه همین اکنون در دیپوی های ما چهار میلیون بو تل پینسلین پرو کائین چهار میلیون یونت با تاریخ نهایی مصرف ماه چهارم سال ۱۹۸۱ و ماه پنجم ۱۹۸۲ و هم چنین سه میلیون بوتل دیگر پرو کائین پینسلین با تاریخ ماه چهارم سال ۱۹۸۲موجود است و قرار داد تورید پنج میلیون بو تـل پرو کائین پینسلین چهار میلیون یونت نیز با یکی از کمپنی های اتحاد شوروی عقـد شده است که تا آخر دسامبر سال ۱۹۸۱ عیسوی وارد کشور خواهد شدواین سه برابر مقدار آنتی بیو تیك تورید شده در سال ۱۹۷٤ میباشد .

ما همین اکنون هفت میلیون بو تل‌پینسلین در گدام های خود موجود داریم که هیچ بندشی در توزیع آن وجود ندارد و بهر مقداری که دواخانه ها بخواهند برایشان داده خواهدشد.

من فکر میکنم خالق این شایعه که ادویه به اندازه کافی مو جود نمیباشد عده یی مردم صاحب غرض باشند که منافع شان در خطر

دوم کمبود ادویه این است که دوافروش ها به فروش دوای جنریك رغبت نشان نمیدهند چرا که چون قیمت این نوع دوا ها ارزان است مفاد آنها هم کم میباشد به طور مثال دوا خانه از فروش یك بوتل بیکوزیم روش که یکصد افغانی قیمت دارد ده افغانی مفاد میکند اماوقتی سیروپ ب کامپلکس جنر یك جای بیکوزیم را می گیرد چون قیمت آ ن سی‌وسه افغانی است مفاد دوا خانه هم از ده افغانی به سه افغانی و سی پول در هر بوتل کاهش مییابد ودلیل دیگر در همین ز مینـه این است که دوا فروش ها نسخه های‌جنریك را اجرا نمی کنند و میگویند دوای آنـرا نداریم که دکتور معالج معادل پنتت آن را بنویسد و بعد دوا خانه دوای جنریك را اجرا اما قیمت پنتت را اخذ بدارد و آخرین سبب هم این است که غالباً چون خط دکتوران را دوا فروش ها خوانده نمیتوانند به مریض میگویند دوا را نداریم و حتی بعضی ایـن موضوع را این گونه تو جیه می کنند که چنین نسخه هایی شفری است میان دکتور و دوا فروش که دوا فروش آشنای دکتور یك دوای عادی را به مریض بدهد ، دکتور آنرا قبول کند و دوا خانه هم بهر اندازه که بخواهداز بیمار پول بگیرد .

لطفاً ورق بزنید

جدل زوندون پیرامون مسایل مربوط به‌دوا ومشکلات مردم دران زمینه بسیار جدی وعمیق مورد بحث قرار گرفت

## راحله راسخ خرمی :

موضو عی که شما به آن اشاره کردید یکی از پرابلم هایی عمده ایست که از سال های پیش وجود داشته و باز هم با تاسف وجود دارد سوال در این مورد این است که چرا شعب مسوول وزارت صحت عامه باآگاهی که از این زنوبند های نامشروع برخی از دکتوران با برخی از دو اخانه ها دارند جلو گیر آن نمیشوند . تا حد اقل مشکل مردم در همین زمینه رفع گردد ؟

از سویی هم رئیس امور فار مسی درگفته های خود پیرا مون مسایل کمبود سیروم ها در بازار یاد آور شدند که سیروم های موجود در دیپوی امور فارمسی صرف در پروژه های عاجل وزارت صحت عامه و یا وازرت دفاع‌ملی مصرف میگردد پس در این صورت مسوول رفع مشکل صد ها خانواده یی که به سیروم نیاز دارند و آنرا در بازار نمییابند با کدام اداره است و سیروم های مورد ضرورت‌آنها چگونه باید بدست آید ؟

## دکتور غروال :

به تائید گفته های دکتور غضنفر یادآور میشوم که ما سیروم ها را به پیمانه وسیع و به‌صورت مجانی درشفا خانه های خودتطبیق می کنیم سیروم ها معمولا در واقعات معده و روده و بیشتر در فصل گرما مورد تطبیق قرار می گیرند واین گونه مر یضان غالباً باید زیر مراقبت های طبی قرار داشته باشند که صرف این ماهول در شفا خانه ها برآورده شده میتواند .

شما از کمبود سیروم در بازار یاد می کنید و من باید بگویم که واقعات خیلی کمی است که ضرورت تداوی و مصرف سیرم در خارج از شفا خانه احساس میگردد و آن هم در مواردی است که واقعات تغذی و یا واقعات مزمن باشد که مریض ایجاب بستر را نکند.

من فکر میکنم عده یی مغرض میکو شند شایعه پخش کنند که‌دوایافت نمیشود وگرنه از این ناحیه مشکلی و تشویشی وجود ندارد.

هم چنین در مورد کمیابی انسو لین یاد آور میگردم که این دوا ضد مرض قند است و بیماری مرض قند در کشور مازیاد دیده نمیشود که ایجاب مصرف زیاد انسو لین را بکند . با تو جه به اینکه بیماری مرض قند در شفا خانه ها وزیر مراقبت دکتور معالجه میگردد من از روی احصائیه های مو جود میگویم که تعداد این گو نه بیماران به دو صد نفر هم نمیرسد وبا تو جه بـه همین مطلب مقدار مو جود انسو لین کافی به نظر میرسد و من فکر میکنم کمیابی آن در بازار حقیقت ندارد .

## رووف راصع :

به پاسخ محترم دکتور غروال من میگویم که با تاسف تا هنوز رو حیه انتقاد پزیری در میان ما به وجود نیامده واین علتی است که هر گاه به معایب و یا نواقص کار د ر یك اداره ویا مو سسه اشاره شود به جای آنکه مسوولان آن اداره بکوشند راه حل عیب و نقص را بیابند و آنرا بکار بندند ، سخنان غیر واقع میگویند وانتقاد کننده رامتهم به دروغ پردازی و گاه هم نادانی و نا آگاهی می کنند وکار خودرا در شکل موجود آن موجه . بجا وبه مورد نشان میدهند و این سبب میگردد که نا بسامانی هاهم چنان در امور مربوط به زندگی اجتماعی ما وجود داشته باشد و مشکلات راه حل نیابد . در حالیکه در شرایط کنونی ما باید خود نگری ها و خود خواهی ها و جو کی نشینی ها را کنار بگذاریم و بکوشیم واقعا خود کاشف معایب کار خود در راه های اداری و اجتماعی باشیم و هرگاه دیگران در این مورد به ماکمك کنند با تو جه به اینکه انگیزه آن رفع دشواری های مردم است آنرا ارج گذاریم و مورد تشویق قرار دهیم نه آنکه آنرا بکو بیم و نا درست جلوه دهیم .

من به گوینده محترم اطمینان مید هم که صرف نظراز شایعه پراگنی عده‌یی مخالف تطبیق به پروژه جنر یك پرابلم کمبود ادویه وجود دارد و خیلی زیاد هم وجود دارد، مگر اینکه ماادعا کنیم که هزار هاخانواده کابل‌که که سخن از کمبود ادویه میگویند همه با تاجران ضد جنریك در ارتباطند و به همین دلیل حرف های نادرست در باره شیوه کار ریاست امور فارمسی میگویند ، که چنین نیست و با قا طیعت نیست .

من در این مورد خواستار نظربوهاندکتور احمد رشاد روشن میشوم که علاوه از تجارب اکادمیك خود به سبب تماس دایمی شا ن با مسایل مربوط به دوا و بیمار هم تجاربی دارند و گفتنی هایی که روشنی بیشتر در معمای دوا خواهد انداخت .

## پوهاند رشاد روشن :

من نخست حرف های محترم راصع را تائید میکنم که انتقاد سا لم مو جب اصلاح امور میگردد ودر صور تیکه معایب کار به بیان نیاید سا حه آن هر روز پهنا می گیرد و دشواری ها افزایش مییابد .

در مورد کمبود ادویه باید گفت که ریاست امور فارمسی در تو زیع آن با مشکلا تی رو برو میباشد اما این مشکلات نباید مو جب گردد که ما دشواری های هزاران خانواده‌را به خاطر قلت ادویه ازیاد ببریم .

کمبود ادویه با تاسف هم در دوا خانه های دولتی و هم در دوا فروشی های شخصی وجود دارد و به عنوان مثال سیروم ها که قبلا نیز از آن یادشد کمیاب میباشند .

البته سیت های سیروم در شفاخانه ها به مصرف نیاز مندان آن میرسد اما مـا نباید نیاز مندی مردم را صرف در چوکات

شفا خانه ها به مطا لعه گیریم و به آن قانع باشیم از سیروم ها که بگذریم همین اکنون «سر پاسیل» یافت نمیشود «ادلفان ازدرس» یافت نمیشود و حتی«از ربین هم‌که یك دوای جنریك است یافت نمیشود .

درست است که ادویه جنریك ارزان است اما وقتی کمیاب باشد بیمار برای خرید ده افغانی ادربین باید صد افغانی کرایه‌تکسی بپردازد ،یکروز صرف وقت کند و با آنهم شاید دوای مورد نیاز خود را نیابد .

ما نباید مسایل مربوط به دوا ودوافروشی را یك مو ضوع تجارتی تلقی کنیم بلکه باید با آن به مانند یك مو ضوع حیاتی رو برو شویم .

برای رفع برخی ازمشکلات موجود کمبود ادویه راه هایی وجود داردو یکی آنکه ریاست امور فارمسی به اساس یك احصائیه درست و دقیق به کار توزیع دوا در دوا خانه های دولتی و شخصی بپردازد ، کاری که تاکنون به هیچ وجه مورد نظر نبوده است .

در مورد علاقه دکتورن به نوشتن بر خی از اقلام پتنت در نسخه های شان باید به دکتور در شرایطی که از دواهای معـــا د ل

شمادراین موضوع‌فقط روحیه‌بیماران را در نظر بگیرید که آنتی بیو تیك تاریخ گذشته حتی اگر هیچ تاثیر سوء جانبی هم نداشته باشد مو جب نگرانی و پریشانی آنها می گردد و یا کسی که باید آنرا زرق کند دچار هراس میگردد که‌مبا دا دوای تا ریخ گذشته شوك بیـــاورد واز زرق‌آن ابا میورزد و به بیمار میگوید که آنرا در شفا خا نه پیچکاری کند در حالیکه ممکن است بیمار از شفا خانه فا صله زیادی داشته باشد .

بنا برین در نظر بگیریم که اگر ریاست امور فارمسی آنتی بیو تیك های خود را به مو قع و پیش از سپری شدن تاریخش توزیع میکرد . مردم به هیچ یك از مشکلاتی که نام گر فتیم رو برو نمی شد ند واین فقط یك مورد ازده ها موردی است که‌در توزیع نادرست ادویه وجود داشته ودارد.

حفیظ رهجو :

پوهاند روشن به این مو ضو ع اشاره کردند که‌دربرخی موارد دکتوران حق دا رند ادویه پتنت را در نسخه های خود بنویسند و دکتور غضنفر نیز از شفر میان دکتوران ودوا فروش ها یاد کردند ، سوال این است در

---

• ما نباید مسایل مر بوط به دوا و دوافروش را یك مساله تجارتی تلقی کنیم ـبلکه باید با آن به مانند یك مو ضوع حیاتی‌رو برو شویم .

• • •

• سیستم نادرست توزیع ادویه به‌وسیله‌ریاست امور فارمسی موجب شد که هزاران بوتل پینسلین پرو کائین بعد از آنکه تاریخ‌مصرف آن سپری گردید با تمدید تاریخ ببازار عر ضه گردد .

• • •

• برخی از دوا های جنریك تورید شده به‌وسیله ریاست امور فارمسی سیصد فیصد گرانتر از عین دوای جنریك تورید شده به‌وسیله عمده فروشی ها در بازار عرضه شده است .

• • •

• ریاست امور فارمسی اگر تورید ادویه‌رادر انحصار خود درآورده است‌درعوض این تعهد راهم دارد که‌دوا رابمردم برساند.

• • •

• با توجه به اینکه هدف عمده واساسی‌از تطبیق پروژه جنریك کمك به بیمار ان و بیمار داران بی بضاعت میباشد در توریدادویه‌و قیمت گذاری روی دوا بیشتر از انتفاع‌باید منافع مردم در نظر گرفته شود .

• • •

---

نتیجه خوب نگیرد این حق را بدهیم . چرا که دکتور علا قمند بهبود سریع بیمار خود میباشد .

محترم دکتور غضنفر در گفته های شا ن یادآور شدند که همین اکنون مقدار فراوان انسو لین در دیپو های شان موجود است . حرفی کاملا درست و بجا است و بجا تر آنکه بگوییم خیلی از اقلام دیگر دوا هم که در بازار یافت نمیشود ممکن است در دیپو های ریاست امور فارمسی وجود داشته باشد . اما متاسفانه در تو زیع آن قیوداتی وضع شده است که بدسترس خریداران قرار نمیگرد و یا به تعدادی از مرا جعین داده میشود و به تعدادی دیگر نه .

**مثال ساده این موضوع آنتی‌بیو تیکها است که ریاست امور فار ـ مسی آنرا توزیع نکرد تا تاریخ نهایی مصرف آن سپری شد و بعد با تمدید تاریخ آنرا به بازار عرضه داشت .**

صورتیکه ادویه پتنت تورید نمیشود دکتوران بچه دلیل آنرا درنسخه های خود مینویسند و مطمئن هم میباشند که بیمار دار آنـرا میابد ؟

دکتور غضنفر :

در قانون جنریك واضح است که دکتوران در کلنیك های دولتی نسخه پتنت داده نمی توانند ودر کلنیك های شخصی هم دوای پتنت فقط در صورتی نوشته شده میتواند که شامل فورمولیر ملی باشد اما چـون دو سال پیش تاریخ فور مو لیر ملی منقضی شده است قانونا هیچ دکتوری نباید نسخه پتنت بدهد.

در همین جا به جواب دکتور رشاد و در مورد این انتقاد شان که ادربین یافت نمی شود یاد آور میشوم که همین اکنون پانزده میلیون تابلیت ادربین که معادل سرپاسیل است در دیپوی ادویه مو جود است .

در مورد انتقاد مردم از تمدید تاریخ آنتی بیوتیك ها این انتقاد کاملا بجا است وبه همین دلیل توزیع چهار صد بوتل باقیمانده از پینسلین پرو کائین چهار ملیون یونت معطل ساخته شده و آنتی بیو تیك هایی که فعلا توزیع میگردد همه از یك تا چهار سال تاریخ دارند .

به جواب انتقاد آقای راصع هم میگویم که‌همین اکنون ۲۸۶۱۸ آمپـــول کورتیزون در گدام های ما موجود میباشد .

راصع

گفته های پوهاند روشن را مورد تائیدقرار میدهم که موجود بودن ادویه در دیپـوی ریاست امورفارمسی‌به‌دلایل قیودی که‌درتوزیع آن وجود دارد هر گز به معنی موجود بودن ادویه در دوا فروشی ها نمیباشد، ریاست امور فارمسی اگر مو ضوع را جداً زیر بر رسی بگیرند متوجه میشوند که خیلی از اقـلام دوا با آنکه به مقدار فراوان در دیپوی شان موجود میباشد در دوا خانه ها کمیاب است ومردم ازاین رهگذر با مشکلات فراوان روبرو هستند .

انجنیر حبیبی :

مابايد در نظر داشته باشیم که در هر مر حله تاریخی پرابلم های یك جامعه متفاوت است . من فکر نمیکنم ما قادر باشیم دریك یا دو میز مدور پرابلم های اجتماعی خود را حل کنیم . شاید پرابلم های خود را روشن بسازیم اما حل آن مستلزم داشتن پول و پرسونل فراوان واز همه مهم تر زمان است فعلا دولت برای وزارت صحت عامه سی‌وچار افغانی مصرف سرانه سالانه‌میپردازدکه بسیار ناکافی به نظر میاید . از جانب دیگر صرف یك اعشاریه هشت فیصد از بودجه عادی و انکشافی دولت برای امور صحی در نظرگرفته شده است که این هم خیلی ناچیز است و اگر بابرخی از کشور های دیگر رو بـــه انکشاف مقایسه گردد اندك بودن آن روشن میگردد چه بسیاری از کشور های در حال انکشاف حتی تا پانزده فیصد از بودجه خود را به مسایل صحی اختصاص میدهند .

به طور مثال ما برای مصرف دوا در داخل شفا خانه های خوددر یکسال صرف ده‌میلیون افغانی بودجه داریم در حالیکه نیاز ما از مرز پنجاه میلیون افغانی هم میگذرد .

این ها در واقع همه وابسته پرابلم ها ی اقتصادی کشور است که آنرا نباید از نظر دور بداریم ودر قضاوت های خود ضرور می نماید که همه این مسایل را در نظر داشته باشیم .

رووف راصع :

به اجازه انجنیر حبیبی با آنکه تمـــام نظرات ایشان پیرامون مسایل اقتصا د ی و کمی بودجه و تخصیص در امور صحی را کاملا تائید میکنم دو نکته را هم در زمینه صحبت ایشان یاد آور میشوم یك اینکـــه ژوندون هم ادعا نداشته و ندارد که پرابلم های در سطح اجتماعی را در یك یا دو نشست و گرد هم آیی حل میکند و به گونه ایکه خود شان اشاره کردند این جدل‌ها فقط‌پرابلم هارا روشن میکند که طبیعی است در این صورت علت یابی مشکلات هم آسان میگردد وراه حل آن به کاوش میاید و وظیفه‌مطبوعات هم در این زمینه جز این نباید باشد ودیگر اینکه ما در این جدل‌از پروژه های استهلاك ومصرفی وزارت صحت عامه یادی‌نکردیم‌بلکه صحبت را پیرامون شیوه کار یك مو سسه انتفاعی در چوکات وزارت صحت عامه بـــه طرح‌کشیدیم وواضح است‌که ریاست امـور فارمسی در صورتی که بتواند نقایص کـار خود را رفـع گرداند با فروش بیشتر عا ید بیشتر بر میدارد که تا حدی در حل مشکل اقتصادی نیز میتواند موثر واقع گردد ونه آنکه گستر ش سا حه فعالیت آن مستلزم افزایش تخصیص وبودجه باشد و حال می پردازیم به طرح مو ضوع دو م‌یعنی ایـن موضوع که خیلی از اقلام دوا کـــه فعلا

تورید آن در انحصار امور فا رمسی میباشد به قیمتی دربازار عرضه میشود که به مراتب گرانتر است نسبت به قیمتی که در گذشته و پیش از انحصار تورید ادویه عین دوا بـــه وسیله عمده فروشی ها عرضه میگردید .

من دراین جا چند نمونه از این مانند را به عنوان مثال یاد آوری میکنم :

۱ـ سیروپ امپسلین ساخت ایتالیا کـــه در گذشته به وسیله عمده فروشی دیدارتورید میگردید بیست افغانی فی بوتل قیمت داشت در حالیکه اکنون ریاست امور فارمسی عین دواازعین کمپنی راپنجاه افغـــانی میفروشد یعنی یکصدو پنجاه فیصد گرانتر از نـــرخ یك موسسه تجارتی :

دکتور غضنفر :

این ها درست است اما ...

راصع :

اجازه بفرمائید که اقلام دیگر رابخوانم...

دکتور غضنفر :

لطفاً یکی یکی که یادم نرود .

راصع :

بفرمائید !

دکتور غضنفر :

پیش از پروژه جنریك همین ترتیب‌امپسلین زیر نام کفار سیلین تورید می شد و۱۴۷ ـ افغانی قیمت داشت و وقتی ما تورید کردیم پنجاه افغانی تمام شد .

در این شکی نمیباشد که شرکت های شخصی چون مصارف اداری زیادی ندارند میتـوانند دوا را ارزان تر ازیك موسسه‌دولتی که تمام مصارف گونه گونه اداری اش هم جمع اصل قیمت میگردد عر ضه دارند . اما عمده فروش های ماحاضر نشدند در تو رید ادویه جنریك سهم بگیرند چنانکه ما لیست یکصدو پنجاه قلم ادویه جنریك را که وزارت های تجارت و صحت عامه تورید آنرا به‌عمده فروشی ها اختصاص داده بودند به سی‌شرکت

عمده فروشی ارسال داشتیم . اما صرف دو عمده فروشی حاضر به تورید آن گردید .

دلیل عمده فروشی ها این بود که آنها برای جبران مصارف خود اگر روز انه کمتر از پنجاه هزار افغانی فروش میداشتند مواجه باضرر اقتصادی می شدند در حالیکه حـــد اکثر فروش ادویه جنریك از ده هزار افغانی در روز تجاوز نمیکند .

ما هم قبول داریم که تورید از طریق عمده فروشی ها ارزان تمام میشود . اما چون آنها به دلا یلی که گفتیم حاضر به تورید نشدند ما آنرا انحصار کردیم تا دوا از یکدست تورید وتوزیع گردد .

ناتمام

یك گفت و شنود اختصاصی با یوسف کهزاد نقاش شناخته شده کشور

# میناتور مدرن:

# وسیله یی برای آشتی هنر اصیل شرق باهنر معاصر غرب

• چرا درامپرسیونیزم وسور ریالیزم بـه‌مساله رسالت والتزام هنری کمتر توجه‌میگردد

• • •

• این ایجاب دوران‌و زمان ماست که میناتور با خصو صیت زندگی امروز نقاشی گردد بدون شك اگر استاد بهزاد هم در این دوره‌زندگی میکرد ، جز این نمیکرد .

• • •

• مرگ هنر مند از نظر من زمانی است‌که او خلاقیت هنری نداشته باشد

• • •

• من در واقع هنر مینا تور را مدر نیزه‌کردم وبه آن رنگ امروزی دادم .

**آشناشویم**

یوسف کهزاد از نقا شان چیره دست وشناخته شدهٔ کشور ما ست که‌بیش‌از سی‌سال ازفعالیت هنری وی درین زمینه می‌گذردوبعدازآنکه گونهٔ خصو صی به‌فراگیری اساسات‌نقاشی پرداخت مدتی هفت سال نیزدرکشور ایتا لیابـــه تحصیلا ت ا کـــا د میـــك خود در همین زمینه دوام داد و مو فق شـــد که نشان مطلای هنری و دیپلوم افتخاری انجمن نقا شان جوان روم را نیز بدست آورداز آثار هنری او تا کنون علاوه از نمایشگاه های متعددی که در کابل دایر شده است .اگز بسیون هایی هم در کشور های ایتالیا- آلمان ، سویدن ، دانمارك ، شوروی و هند او بعد از آنکه به گونه خصو صی به‌فرا بینند گان قرار گرفته است .

تازه ترین نمایشگاه آثار هنری یو سف‌کهزاد که در سه بخش فولکلوریك ، تاریخی و مینا توری تهیه شده بود یکماه پیش درگوته انستیتوت به گشایش آمد و مدت سه هفته دوام داشت این هنر مند پنجاه ویك‌سال عمر دارد و در یکی از بخش های‌موسسه نشراتی بیهقی ایفای وظیفه میکند .

گفت و شنود با یوسف کهزاد را باطرح یك پرسش در زمینه آثار به نمایش گذاشته شده اش در تازه ترین نمایشگاه آثار وی به آغاز می گیرم واز او میپرسم :

•• کهزاد صاحب در نمایشگا هیایی که درسال های گذشته از آثار شما دایر شده‌بود ما از شما کار هایی دیده ایم که در محتوای خود یا فو لکلوریك بود ویا تاریخی درحالیکه در تازه ترین نمایش آثار شما ما در کنـار کار های از این مانند مینا تور های هـم می بینیم که‌مدر نیزه‌شده‌اند ودر فورماسیون خود خصو صیت های جدا از مینا تور های اصیل دارند ، به اجازه شما پیش از اینکه پیرامون این خصو صیت ها صحبت کنیم- از شما میپر سم ، چرا تا کنون کار هایی مینا توری خود را به نمایش نمیگذاشتید ؟

• من پیش از این هم کار های مینا توری میکردم ، اما آنرا عرضه نکرده بودم ودراین نما یشگاه به این دلیل این آثار به نمایش گذاشته شد که کار های خطا طی سیدمحبوب الله هاشمی نیز در پهلوی آثار من قرارداشت حفظ توازن و هم آهنگی میان آثار خطاطی و نقاشی های مدرن ایجاب میکرد که کار های مینا توری هم به نمایش گذاشته شود واین تنها دلیل این کار بود چه ظرافت ماوریزه کاری های هنر خطاطی و مینا توری درایجاد نوعی فضای نمایشی با- توازن کمك ز یادی میکرد .

•• مادر کار های مینا توری شما فضای خاصی را می بینیم که در مینا تور اصیل و مکتب بهزاد وجود ندارد ، به عبارتی شما با آنکه کوشیده اید تمام ریزه کاری هـا و ظرافت خاص این مکتب رادر آثار خود حفظ کنیـد بانوعی پرداخت تازه به سراغ مسایل رفته اید ودر واقع ما با نوعی مینا تور تازه و مدر نیزه شده روبرو هستیم ،نظر خود شما دراین مورد چیست ؟

• این نظر درست است و من نو آ وری هایی در مینا تور و سبك آن به وجود آورده ام اما نباید از نظر دور بداریم که ایـن ایجاب زمان و دوران ماست و شاید اگـر استاد بهزاد هم در این دوره زندگی میکرد، درپیاده کردن اندیشه خود در آثارش همیـن روش راپیروی میکرد وهمین شیوه رامیپـذ یرفت من به جای اینکه بکوشم خود چند دهه به عقب بر گردم تلاش میکنم کـــه خصوصیات زندگی امروز را در آثار میناتوری جای دهم واین از نظر من منطقی تر است تا اینکه هنر مند بکوشد در یك چار چوبه معین و کاملا کلاسیك بیندیشد و بیا فر ید، من در واقع به مینا تور شکل و پرداختـی مدرن دادم .

•• پس شما در واقع بنیان گذار یك سبك تازه در هنر مینا تور میباشید ؟

• نمی خواهم بگویم بنیان گذار چرا که کسانی چون محمد تجویدی در کشور همسایه ما ایران پیش از این کار هایی در همین روال داشته است امامن باروش خاص خود در واقع به مینا تور رنگ امروزی دادم وآنرا مدر نیزه سا ختم ...

•• عمده ترین خصو صیا ت این سبك تازه درفورم وشکل میناتور از نظـر خـــود شما چه میباشد ؟

• اساساً مینا تور نزد بیشتر مردم مامفهوم همان ظرافت کاری های مکتب بهزاد را دارد، در گذشته دریك‌اثرمیناتوری تناسب رادرنظر داشتن زیاد مورد تو جه نبود ، اما اکنون ودر روش تازه مینا تور به تناسب ها مانند هر شکل نقاشی دیگر اهمیت داده میشود.

هم چنان در گذشته مینا تور یك‌هنر کاملا اصیل شرقی و با خصو صیات شرق بود ، اما امروز این هنر به مقدار فراوان زیر تاثیر نقاشی غرب قرار دارد .

•• اما باهمه‌ی آنـــچه گفتید من فکـر میکنم باز هم شما در آثار مینا توری خود زیر تاثیر مکتب هرات قرار دارید ؟

• درست است من در مینا تور همان رنگ های ملایمی را به کار میبرم که در مکتب هرات متداول است ، اما مینا تور های من

میناتور راخیلی ازمردم به‌مفهوم ظرافت‌کاری‌های مکتب بهزاد تلقی می‌کنند‌درحالیکه‌میناتورمعاصر خصوصیاتی جدا ازاین مکتب دارد

• من به این جهت رنگ های «آب» را به رنگ های رو غنی تر جیج میدهم که اندیشه ام را با استفاده از این رنگها بهتر میتوانم در اثر پیاده کنم .

• • •

• در امپر سیو نیزم بیشتر از آنکه تصویر یك واقعیت به گونه مطرح باشد که وجود دارد تاثرات آنی هنر مند از بر خورد با این واقعیت مطرح میباشد .

هم در شکل و هم در محتوای خود چیز ی غیر از گونه‌ی آثاری است که پیروان مکتب هرات آنرا دنبال می کنند .

واز نظر من راه یافتن این مقدار تفاوت در جریان یك قرن یك نو آوری کاملا منطقی هم به شمار میاید .

•• استاد با توجه به اینکه مینا تور به قول خود شما یك هنر کاملا اصیل شرقی‌است فکر نمی کنید استفاده ازخصو صیا ت هنر مد ر ن نقا شی غر بی درآن موجب گردد که به‌مورداصالت های‌آن از میان برود و مایه های غربی در آن مسلط گردد . ؟

• من درنحوه کار خود درواقع نوعی آشتی پذیری میان هنرغرب و شرق را به‌وجود آورده ام به‌این معنی که اندیشه شرقی را در شکل غربی روی اثر پیاده میکنم . نه آنکه مینا تور را با رنگها و تخیل غربی کار کنم ، که بااین شیوه نه تنها اصالت های مینا تور شرق از میان نمیرود . بلکه در کشور های غربی هم بهتر به شنا خت میاید ودر ك مفاهیم آن آسانتر صورت می گیرد .

•• من فکر میکنم اروپا در دوره رنسانس هنری خود نو عی مینا تور هم داشت میتوانید بگویید خصو صیات این نوع مینا تور از مینا تور شر قی چه تفاوت هایی دارد ؟

• درست است غرب حتی پیش از رنسانس هم آثار میناتوری داشته است‌مینا تور هایی که فرق فاحش با مینا تور شرق دارد ـ

ـوژهٔ مینا تور غربی جنبه مذهبی دارد و یکی از انواع شان موزائیك است . همچنین ظرافت کاری وریزه کاری مینا تور شرق در آنچه غرب از این هنر داشته است دیده نمیشود وبه همین دلیل هم مینا تور شرق فراوان مورد تو جه غرب قرار گر فته و امروز آثار بهزاد در بزر گترین و با اهمیت ترین موزیم های هنری غرب نگهداری میشود .

تفاوت دیگر این دو نوع مینا تور در این است که در غرب مینا تور فقط روی شیشه و موزائیك کار میشد واستفاده از کاغذ برای نقاشی مینا توری خاص شرق میباشد .

•• آیا در کشور های غربی هم مینا تور مدرن به شکلی که شما کار می کنید مورد تو جه نقا شان قرار دارد و آنها آثاری به مانند آن کار می کنند ، یا خیر ؟

• خیر در کشور های غربی بعد از دوره رنسانس پر داختی به مینا تور نشده واکنون هم متداول نمیباشد .

•• تفاوت کلی میان کار های شما وکار های استاد مشعل که مینا تور را در چار چوب ضوابط مکتب هرات کار میکند در چه مواردی خلا صه میگردد ؟

• مشعل کاملا دنبال رو مکتب بهزاد است در حالیکه مینا تور های من در واقع مینا تور معاصر است و شکلی مدرن دارد ، این دو نوع کار جز اینکه در ریشه یکی هستند از نظر فورم و محتوای خود هیچ همگونی دیگری باهم ندارند .

•• باهمه خصو صیا تی که شما در آثار مینا توری خود شمردید ، مردم به این دلیل که کار هایی زیادی از این مانند ندیده اند، آشنایی و شنا خت فراوان هم از آن ندارند، آیا در نظر ندارید بعد از این بیشتر به مینا تور بپردازید و نمایش هایی از آ ثار خود در این زمینه ترتیب دهید ؟

• دراین فکر هستم ، تصمیم دارم سا ل آینده نمایشی اختصاصی برای آثار مینا تور خود ترتیب دهم ودر آن حد اقل هفتاد ،هشتاد اثر را به نمایش بگذارم .

•• من فکر میکنم با توجه به اینکه شما در مینا تور های خود اندیشه را از شر ق میگیرید و تناسب های معیاری و شکل پیاده کردن اندیشه در اثر را از غرب ، نما یش کار هایی از این مانند در کشور های اروپای غربی‌هم‌علاقه‌مندان‌فراوان داشته باشدچراکه‌درك مفاهیم‌کاملا شرقی درچنین‌آثاری برای بیننده غربی آسان تر است به این دلایل نمی خواهید از آثار مینا توری خود نمایش هایی در کشور های غربی دایر سازید ؟

• این آرزویم است ، اما با تاسف بر آوردن آن به دلایل اقتصادی از عهده من بیرون است واگر مقامات هنری در این زمینه تصمیمی بگیرند بدون شك هما نگونه که شما میگو یید فکر میکنم آثار مینا توری‌ام مورد استقبال فراوان در غرب قرار بگیرد .

•• به اجازه تان میپر دازیم به کار های دیگر شما ، یکی از خصوصیت های آ ثار

لطفاً وزق بزنید

میناتور یك هنر صد درصد شرقی است‌که زیبایی آن درخطوط وظرافت های هنری نهفته است

میناتور های استاد کهزاد درفورم ومحتوای‌خود اصالت های دارد جدا ازمکتب بهزاد

که در تمامی خود وجه اشتراکی دارد این است که شما استفاده از رنگ های آبی را به رنگ های روغنی تر جیح میدهید ، دلیل این کار از نظر خود شما چه میباشد ؟

* میتوانم بگویم بیشتر دلیل اقتصادی دارد ، من در همان زمانیکه در روم تحصیل نقاشی میکردم آگاهی داشتم که رنگهای روغنی هم گرانتر هستند و هم نایاب تر واگر خودم را به استفاده از آن عادت بدهم ممکن است در کابل همیشه به خاطر نایاب بو د ن و گران بودن آن با مشکلاتی رو برو باشم وبه همین دلیل هم از همان آغاز خودم راعادت دادم که از رنگها ی آبی در کار هایم‌استفاده کنم .

** از نظر کیفی این رنگها میتوانند خصو صیات رنگ های روغنی را داشته باشند و آیا در سایه روشن های یك اثر وحالت دهی به آن نقصی را متوجه اثر نقاشی نمیسازند ؟

* از نظر من ملایمی و شفافیت رنگ های آبی را رنگهای روغنی ندارند من بااستفاده از رنگهای آبی بهتر میتوانم اندیشه ام را در اثر پیاده کنم . همین خصو صیت رنگهای آبی است که در مینا تور ها هم که در آ ن داشتن حر کت فراوان و تاثیرات و امواج چشم و موج های تکه مطرح میباشد از همین رنگها استفاده میگردد .

** دریك دید کلی آثار نقاشی شما در چوکات امپر سیو نیزم پیاده میگردد وبه گونه ایکه در آن هنر در خدمت هنر بیشتر از هنر در خدمت اجتماع مطرح میباشد ، شما فکر نمی کنید در ارائه هایی از این مانند هنرمند کمتر مجال میابد واقعیت ها یی از درون جا معه خو د را به تصو یر آورد ؟ سوی دیگر در فورم ارائه نیز امپر سیو نیزم

** در امپر سیو نیزم بیشتر از آنکه تصویر یك واقعیت به گونه ی مطرح باشد که وجود دارد ـ تاثیرات آنی هنر مند از بر خورد با این واقعیت مطرح میباشد، از ریالیزم تفاوت هایی دارد ـ مثلا نقاش ریالیست ممکن است سبزه ایرا که در چند قدمی او قرار دارد و سبزه ایرا که در چند کیلو متری اش قرار گرفته با عین تر کیب رنگی در اثر پیاده کند ودلیل هم این باشد که سبزه درهمه جاسبزه است خواه دریك فاصله نزدیك از دید و خواه دور از آن ـ

اما در امپر سیو نیزم مو ضوع به شکل دیگری درطرح میاید چنانکه غلظت هوا و مسایل فزیکی دیگر رنگ را در فاصله های نزدیك ودور در دید تفاوت میدهد ونقاش امپر سیو نیست این تفاوت ها را نایده نمی انگارد .

** اما منظور من بیشتر از اینکه خصو- صیات شکلی آثار امپر سیو نیزم باشد محتوای آن بود واینکه مثاله پیام رسانی و هدف اجتماعی داشتن در آن نسبت به ریا- لیزم کمتر مطرح میباشد .

* بلی درست است ـ اما بعد از ریالیزم مکتب هائی چون سور ریا لیزم وامپر سیو- نیزم به آرامی خود را از آنچه برای همه محسوس است به کنار می کشند و بیشتر به نمایاندن تاثرات عاطفی هنر مند از بر خورد با یك جریان میپر دازند ـ اما این به معنی دور شدن هنر مند از مسا یل‌اجتماعی نیست چرا که طبیعی است اندیشه هنر مند برداشت های او و چگو نگی تفکرش متاثر از شرایط و ضوابط جامعه ایست که او درآن زندگی میکند ـ فقط اثر باید بیننده خود را به تفکر وا دارد ـ نه آنکه همه چیز رابگوید امروز به همین دلیل برخی را عقیده چنین- است که یك اثر هنری به همان پیمانه که مفید باشد از نظر پر داخت هنری بی‌ارزش هم هست ...

از نظر من هنر مند نباید بیننده و یا خواننده خود را در مو قف فکری قرار دهد که او همه چیز را به بیان آمده و تصویر شده با نگارد بلکه باید او را کمك کند که خود فکر کند ـ به همه‌ی این دلا یل من هر گز تخیل خودم را محدود نمی‌سازم واندیشه ام هم چنین است که مرگ هنر- مند زمانی است که وی خلا قیت نداشته باشد و کلیشه یی بیندیشد و کار کند ...

** شما در واقع از آثار هنری ابهام‌آمیز و نشا نه یی دفاع می کنید که به جای نشان دادن واقعیت تما شاگر را به سوی واقعیت راهنمایی میکند واین نه از نظر محتوا بلکه از نظر شکل ارائه نزدیك به هنر سمبولیك است- آیا منظور شما همین است ؟

* درست است امپر سیو نیزم در محتوای خود سمبو لیزم نیست ـ اما هنر مند امپر- سیو نیست به دنبال یك «آن» است همان «آن»ی که حافظ در پی آن است و همان «آن»ی که به گفت نمی آید ، تعریف نمیشود اما هنر مند در بر خورد بایك نما از زندگی آنرا احساس میکند و این احساس را به تصویر میکشد ودر ارزش گذاری اثر هم بیشتر از آنکه این مساله بطرح باشد که اثر هنری به چه پیمانه کار برد اجتما عی دارد ـ این مو ضوع به طرح میاید که هنر- مند چقدر در تصویر احساس و بر داشت خود و تاثرا تی که داشته است مو فق و یا نا موفق میباشد .

** من گفته های شما را در مکتب آ ن از نظر ارزش گذاری هنری قبول دارم اما سوال این است که شما فکر نمی کنید در جامعه ایکه درآن بیسوادی و نا آگاهی عام باشد آثار مبهم و به آن گونه که به جا ی به شنا خت آوردن یك واقعیت گویای احساس هنر مند در برابر آن واقعیت باشد ـ درك آن از سطح فکری مردم هم بلند تر بوده و به همین دلیل اثر ازنقش مفید اجتماعی کمتر بر خور دار باشد ؟

* یك اثر هنری هیچ وقت برای همه ـ کسانیکه آنرا می بینند ویامی خوانند در- کی همگون نمیدهد ـ بلکه‌هر کس درمحدوده فکری خود ودر سطح جهان بینی و مقدار آگاهی خود از آن بر داشت میکند چنانکه حتی در تمام دوره رنسانس هم هر گز یك اثر برای همه بینند گان یك شکل بر داشت را القاء نکرده است وآثار میکل آنژهم چنین خصو صیتی را نداشته است .

** شما به رسا لت والتزام هنری ودر مجموع به این اند یشه که هنر مند در برابر جامعه و مردم خود مسوولیت هایی دارد که باید به آن پیر دازد و از این راه سطح آگاهی و بر داشت منطقی مردم را بلند ببرد و آگاهی دهنده باشد ، اعتقاد دارید ؟

* بلی ـ کاملا به آن معتقد هستم .

** پس چرا در نقاشی از مکتب وسبکی پیروی نکردید و نمی کنید که بهتر بتوانید واقعیت هارا در آثار تان نشان دهید ؟

* من سی سال تمام در همین شیوه «امپر- سیو نیزم» کار کرده ام و برایم مشکل است که بتوانم خودم را از زیر تاثیر هنر غر ب بیرون بکشم ـ اماتوصیه ام به نو آموزان همیشه این است که بکو شند آثار شا ن بیشتر جنبه اجتماعی داشته باشد ـ البته نه به آن مفهوم که نقاش کار کامره عکاسی را بکند وبه تصویر کردن واقعیت ها بدون تخیل هنری بپر دازد ـ بلکه به گونه ایکه تخیل هنر مند در به وجود آوری یك اثر هنری کاملا دخالت داشته باشد .

** بسیاری از هنر مندان سور ریالیست وامپرسیونیست چنین میگو یند که‌در پر- داخت به یك اثر هنری نه باید از پیش خود را مقید یك چار چوبه معین در پیاده شد ن اثر ساخت ونه هم به این اندیشید که‌دیگران در باره اثرش‌چه قضاوتی خواهند داشت بلکه او باید به تصویر کردن تاثرات عاطفی خود بی‌کم و کاست وهما نگو نه که است بپردازد آیا شما پیش از تصویر کردن یك مو ضوع دریك اثر به دنبال هدفی معین هستید میدانید چه را وبا چه خصو صیاتی کار می کنید یا اینکه رهنمای شما در این موارد فقط اندیشه شما وتاثرات عاطفی شما میباشد که هم زمان با مراحل پروسه هنری به انجام میاید ونه‌از پیش وبه‌صورت پیش بینی شده؟

* چرا نه هنر در خدمت هنر معنی توری گزینی از پیام دهی وذهنی گرایی صرف را ندارد ـبلکه این اندیشه براین اصل استوار است که اندیشه هنر مند متاثر از جریانا- تی است که در جامعه او مسلط میباشد به این تر تیب تاثرات هنر مند که در اثر او تجلی میابد در واقع مایه اجتماعی میابد به گونه ایکه ارزش های هنری نیز در آ ن مطرح باشد من در آثار فو لکلوریك خود همیشه کوشیده ام نما هایی از عینیت اجتماعی را وبه سبکی که پیرو آن میباشد پیاده کنم در آثار تاریخی من نشاندادن عظمت تاریخی مامورد نظرم بوده است ودر آن موارد همیشه پلان قبلی برای کارم داشته ام به این گونه که در آثار فو لکلور خلاقیت هنری و بر داشت های هنری من هم در اثر دخالت داشته ودر آثار تاریخی بیشتر کو شش داشته ام این آثار را بی کاستن وافزودن تصویر کنم امادر مینا تور چنین نمیباشد ووقتی یك بیت از غزل حافظ و یا خیام را انتخاب میکنم در جریان کار چگو نگی کیفیت تصویری آن‌به طرح میاید .

بقیه در صفحه ۳۹

خیلی هاعقیده دارند که میناتور به این دلیل که‌نمیتواند نماهایی اززندگی امروز رادر محتوای خود جای‌دهد هنری است مرده ومربوط به گذشته .

نگارش :ن،ع

پیوسته بگذشته

# نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

میدانیم در هراکلس هده (تپهٔ شتر) هیچگاه تاثیراتی از هنر محلی نبوده وهم تحت تاثیر مکاتب هنری سایر دوره هانرفته وسچه ترین هنریونانیست نه یونانو- رومن ، طوریکه میدانند قواعد مکتب رومن یا قواعد هنر هلنیك در کشور بصورت (درمحل کار شده) وجود ندارد ، ولی از نگاه تعامل مذهبی بودایی ومینولوجی آن تغییراتی در ممیزات وچگونگی های تشکل صحنه وجود دارد ، بطور مثال درعوض اینکه گرز معروف هراکلس رب النوع یونان قدیم به صورت اصل یا صورت حقیقی آن تمثیل شود ، بانظر داشت اینکه نگهبان بودا قرار گرفته درعوض گرز آله صاعقه یا (واجرا) واجرانی هندی که معمولابه شکل یك بربر ویابرهمن قوی هیکل هندی به نمایش درآورده شده چنانچه تحقیقات ایکه در تکسیلاتوسط دانشمند سیرجان مارشال صورت گرفت اکثریت صحنه های دیکونو -گرافی بودایی با تمثیل واجرایانی هندی یابربربه گفتهٔ آنها دیده شده ولی هراکلس هیپولردیزوس ازین گونه بکلی مستثناء بوده ومربوط به یك دورهٔ نرزاکی قرن دوم وسوم میلادی است. و لی هنرمند وطراح این رواقهایونانی‌زاده وهنرمند ماهری بوده که به فرمایش رهبان معبد و شاهزاده خانم اینکه در طلب وجستجوی برادر یابدست آورد نخاطر ناتاگاتا است ، بوجود آمده است . از آثار برجستهٔ دیگری در رواق اول دیها رای مرکزی معبد هم یکی مجسمه چسپیده بدیوار بودا ستوامیتریا ست که‌آب حیات برای زنده جانهای روی ز مین می آورد وبعوض به حیث فرشته نجات‌همیش درعقب بودا تمثیل میشود این هم انگیزهٔ دیگریست که در مدت بودایی وجود نداشته ولی توسط آرتیست و عقیده مندان تجار ویا زوار ویا اتصال یکدورهٔ حیات انسانی به‌دوره دیگرشیوع یافته ودر واقع پدیدهٔ مذهبی

به‌نظر یهٔ دانشمند فرانسوی الفرد فو شه بو جود آوردن کرو نو لوجی و تشخیص طرز مواد و روش هنری در آرت پر گزیدهٔ گنرا هارا ایجاب مطا لعهٔ دقیق را از نظر قوانین هندسی مر بوط به مکتب یك یا دو دورهٔ محل بروز پدیده های هنری‌مینمایدکه‌این قوانین را از نظر مطا لعه تیپو لو جی به (اوسترا توپی) یا قواعد خاص هندسی محلی قبل از آنکه پدیده ها و تاثیراتی هنر بیگانه در آن ذید خل گردد انطباق میدهد. برای ایضاح چنین مطلبی میتوان مجسمه راهبی بودائی را یاد آور شد که در حالت تضرع یا (انجالی مودرا یاپوژا) بسو ده و دودست آن بصورت پیوسته باهم‌در مقابل بودا با نگاهی خیلی معصو مانه طوری تمثیل شده که در اکثر از صحنه های ایکو نو - گرافی گنراهارا با کلیه ممیزاتی هنری هندو یونانی ، پارت وسا کی و گریکوز کوشانی) ازقرن اول تاقرن چهارم وتاثیراتی مستقیم هنرسپك کوشان از قرن‌چهارم تاقرن ششم در آن به مشاهده رسیده است ، ولی ذرین مجسمه را هب که از هده قبلاء کشف شده در آ ن میتوان یك او سترا توپی محلی را مشاهده کرد . به این معنی که قواعد هندسی محلی در قالب هنر یو نانی خا صتاء سیمای یك هندی واقعا برهمن زاده را نشان می دهد و بخصوص در چهره و قیافه ، بروت ها وحلقهٔ گلو یاگردن ،بازو بند که معمو لا در آن اوراد مقدس و یا اکثراء حلقه های خانوادگی را نشان میدهد ، شواهدی مربوط به این قاعده مشهود است .

قا عده و یا قواعد مذهبی و کلتوری در این نوع مجسمه های هده که تیپی از نژاد هندی برهمن را دارد ولی با اصول هنری یونانی کارشده ، درحالیکه مجسمه های نیمه بر هنهٔ هده اکثراء یا قواعد اوسترا توپی هندی بوده ودر تشکل و زیبایی یا ستتیك از تاثیرات

آسیای میانه وآنسوی مدیترانه است چنانچه گرفتن ظرف آب حیات حتی در بهترین آثار ونقوش قرون ۱۲ وبعد تر ازآن در هنر کریستیان در موزه های غربی به مشاهده میرسد . در هر صورت با نظر داشت اسناد ومقایسه این آثار آتشکدهٔ تپهٔ شتر هده مربوط به قرن اول یانیمهٔ دوم قرن اول وآثار منحصر بفرد سه رواق دیهارای معبد عمومی تپهٔ شترهده مقارن قرن دوم‌وسوم میلادیست.

ولی‌باید متذکر شد که گاهی هم اکثر مجسمه ها و یا پدیده های هنری از نقاط دیگری به حیث موذل یا سر مشق سایر مجسمه ها وپدیده های هنری آورده شده که این نوع اثار را صرف با دید وسعی که با ستا نشناس و یا محقق این علم دارد تفریق و تفکیك کرد در غیر آن در کرونو - لوجی و ستیل مجسمه ها مغالطه رخ خواهد داد .

مستقیم هنر یونانی توسط ارتیست یونانی‌زاده که با این پدیده مذهبی سر وکار هنری داشت متاثر شده ویااینکه خود واصفا دوی به این دین گردیده بودند چنا نچه میتوان مو ضوع را بر یك هندی برهمن در حالت اطاعت و عبادت ملا حظه کرد ولی روش هنری و سبك بخصوص آن مر بوط به مکتب هنری هده وگنرا هارا است که‌باموهای مو ا ج وگسترده باکلو لگی قسمتی از مو های

آن به‌روش مجسمه های کلا سیك یونانی بخصوص مکتب پیر گمون و بعضی مجسمه های فریز های اساطیر ی تیلیپوس شباهت میرساند ، چنانچه در مکتب هده در

مجسمه های سنگی لایم‌ستون و شیفر کلو- رید در مجسمه های سنگی مکتب گنرا هارا تکسیلا (حفریات سیر جان مار شال) به وضاحت مشا هده میشود .

بقیه درصفحه ۴۹

سر مجسمه بودا مکشوفه تپهٔ شترهده به ستیل کاملا یونانی وتهذیب بودایی‌ازموادگلی

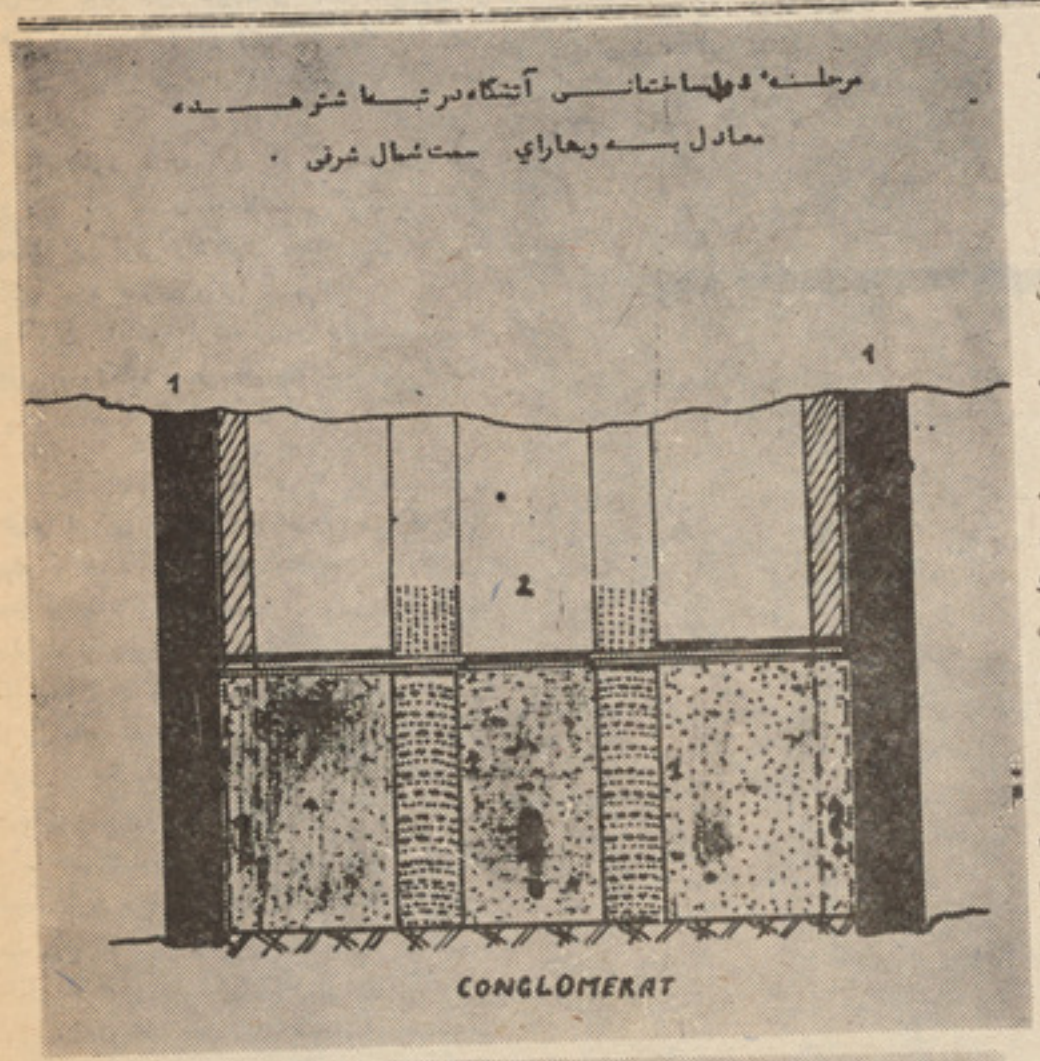


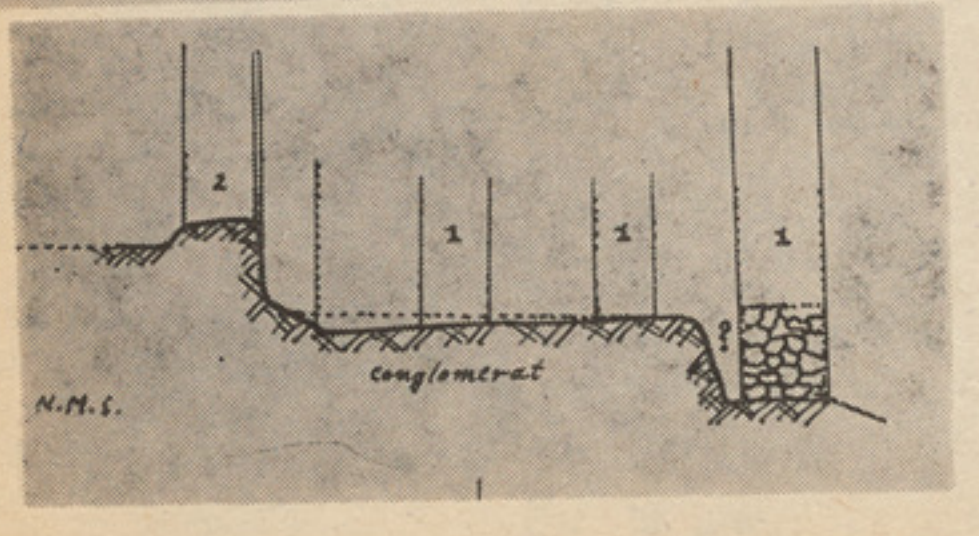

دایوان شامیاکین لیکنه

دخلیل ژباړه

# غنم

مونږ ډیره موده په بی صبری ایوان ماماته منتظر و . ماما باید غنم راوړی وای، زه په هغو وختو کی اوه کلنه نجلی وم خوپوهیدم چه دپاخه عمر سړی او بیا هغه څوك چی په کلی کی ژوند کوی، کولای شی یوه‌لویه کونی غنم له ځانه سره راوړی، ځکه چی په‌کلی کی هر چا هر څومره چه یـــی ز ړه غوښتل ډوډی خوړه .

زه ناروغه‌اورنځوره‌وم: شیمه می نه‌درلوده تقریبا هروخت می چورت واهه اوپرله پسی می ډوډی په خوب لیدله ـ داوړودلویو کونیو خوبونه یا دبرشته ډوډیو .

داوړودکونیو څخه می څه نه حس کول اوله خوبه نه راویښیدم خود تازه او برشته ډوډیو خوشبویی تردی حده په زړه پـــوری اوخوندوره وه انخوله‌می اوبه ور ته کـو لی دلوږی له شدته له خوبه راویښیدم اودخولی اوبه به می تیرولی .

ښه‌وچی ورورمی واسیل اکثرا په کورکـی و . واسیل ډیرلوی ؤ اوتولس‌کاله‌یی درلوده هغه له غونډو شیانو څخه باخبره و اوهرکار یی کولای شو .

واسیا هیچا ته نه ویل چه له‌کومه ځایه بوټی اولرکی راوړی هغه پخه شپه یاترسپیده داغ مخکی په بوټوپسی ته، خومور پوهیدله چی له کومه ځایه داورستی دړی راشکوی او دهغه له دی کاره یی ډیره اندیښنه درلوده .

له په نرمی سره لړلی سرزنش به یی هغه ته‌ویل:

ـ بالاخره به ته، ای یله ګښته، خپل ځان په دی کار باندی له لاسه ورکړی ، هغوی چه ته یی بوټی راشکوی، ځناور دی او دیوه ډکی لپاره سړی وژنی .

ایوان مامالمر لویده مهال راورسید ، په قاریی وروټکاوه ، غریده اوله ښه میلمه څخه زیات بدخویه ګاونډی ته ورته و .

زمونږ خواری کوټی او له لوګی ډکـی کوټی ته یی چه له بده مرغه یی هغه شپه بوټو لمبه نه کوله، نظر واچاوه ، وروسته‌یی سترګی ماته ونیول شوی . زه یی چه دسړو اولوږی له ډیرښته شنه او وښتی وم په‌شړی کی تاوکړی وم . ماماخپله پوستی خولـی له سره بیرته کړه او سترګی یی پری پاکی کړی او دقار او غضب له شدته یی په مځکه ووهله اوپه نیولی ږغ یی وویل :

ـ غنم نشته. نشته ... غونډ دغلی مامورانو ضبط کړه هرڅه خواهش چه می وکړ، زاری می وکړی هیڅ تاثیریی ونه کړ. دمحل له ماموریته څخه اخیستی پاڼه می ورښکاره کړه اوومی ویل چه خپل غنم می دی ، غـــواړم چه خپلو وږیو خوریانو ته یی یوسم ... خو آیا هغوی په سمه پوهیږی . اصلا یی غوږ راته ونه نیو . په بدل کی یی راته وویل : محتکر ... پست فطرتان ! رذیلان ! غونډه روسیه موخانه خرابه کړه په قحطی مواخته کـړه ... په‌دی غنمو هیڅ کله ستاسی خیټی نه مړیږی .

کلیوال دقاریه شیبوکی له خوفه ډ ك اووحشتناکه دی . دغنمو په خاطرنه یوازی دی ته تیار د ی‌چه کفرووایی ، حتی په‌خپل پلار لاهم لعنت ووایی . سپکی اوښکنځلی‌یی کولی . پرله پسی یی پوچی خبری کولی او مونږ کوچنیانوته یی پام نه کاوه .

مورچه په لمړی سرکی هیشه پیشه پاتی وه اوژبه یی نه کړځیدله دغه ټولی سپکی اوریدلی او دتصدیق په علامه یی سرښوراوه ته‌به وایی چه له هغه سره مـــوافقه وه .

خوشیبه لانه وه تیره شوی چه په حـال شوه او چیغه یی کړه :

ـ ته ولی دماشومانو په مخ کی داچټیات وایی ؟ له خدایه وډارشه ، دیو پوط غنمو لپاره خو دومره سپکی څوك نه وایی .

ـ یوپوط نه و دری پوطه وه .

ـ آیا داغنم مامورینو دخپل ځان لپـــاره ضبط کړل ؟

ـ نودچاله پاره ؟

ـ ددیوودپلرونو له پاره (په لاس یی مونږ ورو ښودلو) هغه څوك چه بورژواګان سر ـ کوبوی . دوږیو کارګرانو له پاره ...

ـ وبه ګورو چه څنګه به هغوی په د ی ډوډی ماړه کړی . وتاته به له دی ډوډی څخه څومره درکړی ...

ـیـوه ټوټـــه به‌راکړی. یوه ټوټه ! ـمور په‌داسی حال کی چه‌له قار او تـــا امیـدی څخه یی چیغی وهلی په بیړه دوړی صندوقچی خواته چه په دیواله کی یی مښلـولـی وه ورغله او له هغی څخه یی زمونږ دسبا بر خه ډوډی راوویستله ... وینی یوه دلاس دورغوی په اندازه ټوټه ـ دغومره به راکړی . دغومره خوپه هرحال راکوی یی . مګـرددی شتمنـو او سودخورو قدرت که تر اوسه پاتی وای اوس به مومځکی لاله لوږی ساه وتلی وای. خوتاسی هلته ... په مړه ګیډه خوری غنم ښخوی او وروسته له هغه خپل ځانونه وږی اویتیم ښیاست . کارګری حکو مت ستاسی په طبع جوړنه دی .چاته ښکنځل کوی ؟ آخر ستازوی خوهم په سره پوځ کی دی .

ـ هو زما او ستا زامن په جبهه کی دی خوهغوی په واګونونو کی ګونی نه تشوی .

دماما لهجه ددی کلیمو داداکولو په وخت کی له غضبه ډکه وه خونه دپخواپه شد ت لکه چه خپلی زیاده روی ته یی پام شوی‌وه. خپله خولی یی دکوټی له مخی واخیسته اود کړکی شاته‌یی په تاخچه کی کښیښودلـــه. وروسته یی په آرامه لهجه زیاته کړه :

ـ خوری واقعا دردوونکی ده . غنم می دوږیو ماشومـانو لپاره راو ړی وه . ستـــا ماشومانو ته، نه خپلی ګټی او سود ته .

ـ بالاخره باید یوڅوك وی چه ګونی‌ضبط کړی ـ مور لاس نه اخیست .

که دضبط دمامورانو ډلی نه وای چاماسکو ته غنم راوړل ؟ فکرکوی چه کارګرانو ؟ محتکرینو په هغه دم ټول غنم سره ټولول، هرڅوك چه ډوډی لری زور او قدرت لری اوته غواړی چه دکارخانو خاوندان اوتجار بیا د اسارت کړی زمونږ غاړی ته راواچوی ؟ یه، دابه هیڅکله ونه‌شی . مونږ پری نـه ږدو. ورشه وګوره چه کارګران څه وایی ؟ وایی مونږ په لوږه وګالوخو دتعظیم سربه کښته نه کړو !

موونږ هیڅوخت مور په داسی حال کی نه وه لیدلی ، سترګی یی ځلیدلی مو ټان‌یی کلك کړی وه، خبرویی هم مونږته ډیـره تازګی درلوده ، ماله واسیا څخه کله کلـــه داسی خبری اوریدلی . هغه هر میټینګ ته ورته . ان دلنین نطق‌یی اوریدلی‌و، خو مور می په میټینګو نو کی ډیره نه پاتی کیده او زماپه خاطر چه ناجوړه وم ژرکورته راتله . ایوان ماماهم خپله خور تردی حد قهر جنه نه وه لیدلی او هیڅ یی په فکر کی هـــم نه‌ورتله چه ددی عـامی ښځـی په دا سی بلشویکی نطقونه زده وی . دی شی په کلی کی سابقه نه درلوده، ماماوروهڅه وکړه چه خپل ځان خلاص کړی :

ـ هو، مګر مونږ څه وویل ... آیا مونږ له حکومت سره مخالف یو؟ شوراګانو مونږ ته مځکی راکړی . خوداڅه رواج دی چـه غنم ضبطوی ؟ چاغنم کرلی دی ؟ چاته غنم وړی ؟ وایم ملګریه رئیس ! ته خپله قضاوت وکړه ...که ته دکارګرانو د حکومت‌نماینده یی باید زماپه وړاندی دی رفتار دیوه‌ملګری په‌شان وی . لنین چه اعلام‌کړه ؟ دکارګرانو اوبزګرانو اتحاد . خودی، دادغلی د ضبـط مامور وایی : چپ شه محتکر ه قاچـــاق وړونکیه !

دماما پریشانی او دځان خلاصولو لپـاره هڅی دیو ساعته خبروپه ترڅ کی دموررو‌حیه بیرته واړوله هغه یی دیوه مستقل کارګر له‌حالته دپخوانی ر نځیدلی او دمظلومی ښځی حالت ته راوسته . دهغی ښځی حالت ته چه ترهمدی څو شیبو مخکی اطرافی وه او ان دمیړه کورته له تللو وروسته یی هم لـــه مشرانو وروڼو څخه خپله برخه وړله .

ماما دمورله بی پروایی څخه وویریده او مورله خپلی بی باکی څخه . هغی په‌شرمنده اومتاثرحالت له ورورڅخه بښنه وغوښته ...

اوښکی یی له سترګو څخه جاری شوی او دزړه له کومی یی اقرار وکړ :

ـ وروره له بده مرغه څه نه لرم چه درته ویی ستوم . مونږ شپه او ورځ ددی غنمو په انتظار کی و . آنجکاته وګوره ! ماشومه د شمعی په شان ویلیږی ، ډاریږم چه اولادبه می تر پسرلی پوری ژوندی پاتی نه شی .

مامادخوږ وشیان له ځانه سره درلودل . پیره دارانو ټول نه وه تری اخیستی . لـــه کڅوړی څخه یی یوه ټوټه ډوډی او یـــوه ټوټه دسرکوزی وازده راوویستله اوپه میزیی کښیښودله .

څه خوندوره ډوډی وه ! درښتینو غنمو له اوړو څخه . دژمی په‌هغه شپه کی یی دبرشته ډوډی له څنډی څخه یوه لویه ټوټه چه زماد ورځنی برخی ددری ورځو برخی په اندازه وه ماته راکړه . په پوره خوندمی وخوړه . اوس په دی ورځو کی ـ دشتمنی اوپریمانی پـــه ورځوکی ا ه‌هرو خوندوروخوړو او هری خوږی ډوډی حتی درستورانونو له بهترینو خـــوړو څخه ـ همیشه ددغسی ډوډی د څنډی لـــه ژوولو څخه خوند اخلم .

دشپی له دی سره سره چه کاملا مړه وم خوب نه راته . دمور او ماما مرکه می چه ورو ورو سره ږغیدل ښه اوریدله :

ـ څه وکړم وروره ؟ داژمی په څه ډول له ماشومانو سره پای ته ورسوم ؟

ماما وروسته له‌دوامداری چو پتیا اسو یلی وویست او ترشونډو لاندی یی وویل :

ـ که غنم ښارته راوړل کیدای شوای ما تاسوته که څه لږهم وای یوڅه برابرول .

مور چوپتیا غوره‌کړی وه . مګرناګیانه یی په غیرعادی ارادی وویل :

ـ زه به غنم راوړم ! داجازی لپاره به یی حتی خپله ملګر ی‌لنین ته لاورشم .

ماما له ریشخنده په ډکی موسکا وویل :

ـ وګوره ، دښځی فکر وخیال کوو ځایو ته تللی . غواړی چه لنین ته ورشی .

زه دمور دپسیدو په ږغ اودماماپه غریـدو چه په خپله کلیوالی روحیه په نړی کی دحق او عدالت له وجوده منکرو، خوب وړلم . هغه شپه می بیا دډوډی خوب ولید خو بیخی یو نوی خوب . خوب می ولیده چه له هغه‌عکسه څخه چه واسیل له ورځپاڼی څخه را پیـــل کړی و او زما بستری ته یی مخامخ په‌دیوال مښلولی و لنین را ښکـاره شو ... د وړی صندوقچی خواته ورغی او دهغی وریی خلاص کړ. خو صندوقچه لکه چه‌څوڅو چنده او حتی سل چنده لویه شوی وه .

په لویو جعبو کی یی چه غونډ دیوال یی نیولی و قالبی تازه او برشته ډوډی له‌زرینو پوستکو سره پرتی وی . لنین یوه ډوډی تری را واخستله اودهغی له څنډی څخـه یی یوه ټوټه ماته راکړه . ماپه ډیر خوند هغه وژووله په نه هیریدونکی خوند چه مزه یی تر اوسه لازما په خوله کی ده .

• • •

دغه ورځ دټول عمر له پاره دمور په یادوه، ماکلیمه په کلیمه دهغی ټولی ویناوی له‌یاده کـړی. هغه په کلکـه اراده تـر کر ملینـه مخکی لاړه خو دکـر ملین دلوړو حصارونو په مخ کی یی کله چه هسك برج له زرینی ګلدستی او دعقاب تصویر او لوی ساعتونه له زرینو عقربو سره ولیدل اراده یی سسته شوه اوشرم اوویره پری را غـــله . دورور زهرجنی خبری یی چه دخپلی کلیوالی طبعی له غوښتنی سره یی په هیڅ شی او هیچـا عقیده نه‌لرله ورپه زړه شوی :«ورشه، ورشه درته سترګی په لاردی. رښتیا چه هم نادانه‌یی آکسینیا ! که څه هم چه اوس ښاری ښځه یی خوعقل دی لا همغسی خام دی » بیرتـه بیګانی شك اودوه زړه توب پکـــی پیـــدا شو او ځانته یی وویل : «روښانه خبره ده چه

لنین ډیر مهم کارونه لری اوباید چه دټول هیواد په چارو ور سیږی . دښمنان د تومانچی ډزی وربانـدی کوی . اوزه په یی دپوپوط اوډوله پاره خواشینی کړم . آیا یوازی زما ماشومان وږی دی .

هغی ډیره موده له همدی فکرونو او اندیښنو سره په سړی هوا اوکنکلوکی قدم وواهه اوخه موده یی دروازی ته وکتل او د خلکو دتلوراتلو لید ونکی شوه . داسی په نظرورغله چه تک‌راتک آزاد دی او هیـڅوك دمراجعینو له ورننوتلوڅخه مخ نیوی نه‌کوی. هغه و چه داهم په کلکو کامونو د مقوس طاق لاند ی‌خواته ورغله خوپوه ږغ هغی ته خطاب کړه :

ـ تاسی وطنوالی چاته ورځی ؟ ستاسو د تلو اجازه نامه ؟.

مور سر راوخرخاوه په خپل ځای و چه کلکه پاتی شوه . دوره څنګ ته دسره پوڅ سپایی له‌خپل ژمنی یونیفورم سره ولاړو . دژمنی خولی په مخ یی سور ستوری لیدل کیده او دملا وسله یی دخرمنی په پوښ‌کی ځای په‌ځای وه.

مورخپل ځان ونه بایله اوبی له ډاره یی ځواب ورکړ :

ـ غواړم چه ملګری لنین ته ورشم .

سپایی په تعجب وروخی پورته کړی او هغی ته ښه ورنیژدی شو . ته به وایی چه په دی ډول یی غوښتل هغی ښځی ته چه غواړی دلنین حضورته ورشی پوخه ډیراحترام پرځای کړی .

ـ تاسوته یی بلنه درکړی ده ؟

ـ په ، په ...

موردلته یو څه سره تلولی شوه :

ـ غواړم چه ورسره وږغیږم .

ـ وږغیږی ؟ـ سپایی پوره حیران شو . دڅه شی په باب غـــواړی چـــه ورسره وږغیږی ؟

ـ دژوند په باب .

په وروسته وختوکی دمور ـ اکثـــرا وریه یادیدل چه څنګه په غیر منتظره ډول یی‌ویلی وه : غواړم چه له‌لنین سره دژوند په باب وږغیږم .

پیره داردداسی ځواب‌له اوریدوروسته‌ان‌یو وروکـی‌شپیلکی لاهـم له خولی و یو ست . هغه‌شل کلن ځوان و او طبیعی ده چه دخپلو ټولو همزولو په شان کنجکاوه او له خبرو ډك و... په موسکایی دمراجعه کوونکـــی ښځی په سرزنش کولو پیل وکړ :

ـ تاسو ای ملګری ، داڅه ټوکی دی چه شروع کړی مودی ؟ آیا ملګری لنین بـل کارنه لری‌غیر له دی چه ستاسو سره‌مرکه وکړی ؟ تاسو پوهیږی چه هغوی څومـــره مشغول دی ؟ شپه تر سهاره نه ویده‌کیږی. آیا دداسی لوی هیواد رهبری څه آسانه کار دی ؟ هلته ویرانی دلته قحطی ، بورژواګان دملخو په شان له هر لوری حملی راوړی غواړی چه دانقلاب لمبی مړی کړی .

البته ځوان را مطلبونه په ټورو کلیماتوادا کول . څکه چه تحصیلات او پو هنه یی له مور څخه ډیره وه، خوداغوندی هغه اندیښنی وی چه مخکی دکرملین دحصار پـه وړا نـدی پرمور غالبی شوی وی . هغی حس کړه چه هیلی او امیدونه یی بربادیږی . دادی اوس به څنګه تش لاس‌کورته ستنیږی اوزما وږی سترګی به‌وینی (موربعضی وخت‌هیله کو له: «آنچکاداسی مه راته کوره) . څنګه به بی وروراپوان ـ که څه هم چه دښه زړه خاوند دی خوپه ریشخند هغی ته وګوری او ورته وبه‌وایـی : ودی لیدل چه‌حـــق له‌ماسره دی نه‌له تاسره ـ داطرافی خلکو خاصه ده .

کله چه یی داغونډوریه یاد شوه په‌سترګو کی‌یی اوښکی‌راټولی شوی . وروبی ددستمال په څنډه اوښکی پا کـــی کړی اوپه زړه دردوونکی ږغ یی په زاریو اوننواتو پیلوکی:

ـ سر بازجانه ، ګرانه ، پریږده چه لاړه شم .ډیر ضروری کار لرم ... زما غوښتنه ډیره لویه ده ... بدمرغی ده .

پیره داریه جدی لهجه وویل :

ـ موری، وروسته له دی سربازوجودنه‌لری. اوس ټول دسره پوڅ سپائیان دی .

څیره یی لاپسی جدی شوه اوپه فکرونو کی‌ډوب شو .

دمور زړه بیخی ورته ولویده خانته‌یی‌وویل: په‌هیو به اجازه رانکړی په قار اوعصبانی دی خوهغه دتیلفون ګوشکه راپورته کړه‌او دهغی لاستی وخرخاوه.

دمور زړه په ډیره سختی له ویری او امیده درزیده . دهغی حـــتی دپیره دار اود هغه دمخاطب له تلفونی مکالمی څخه تقریبا څه لاسته وره نه غله .

څو شیبی وروسته یوسړی له کاسکیټـی خولی سره چه کارکرانو ته‌ورته وراغـــی . له مور څخه یی وپوښتل : کوم مدرك له‌خانه سره لری ؟

مورد کارخانی دننوتلو کارت له خـانـه سره اخیستی و. دکارت له لیدلو وروستـــه دسړی خیره لا مهربانه شوه . څکه لیدل‌یی چه مراجعه کوونکی کارګره ده او هغه هم دکارتوس جوړولو دکارخانی . په ودین تندی یی مورته وویل:

ـ ملګری له ماسره راشیء . تاسو لـــه سړو څخه بیخی کرخته شوی یاست .

په‌رڼه کوټه کی دلیکنی دمیز شاته چـــه دکاغذ و نو اولیکونو کوټی وربانـدی‌پرتی وی یوه څوانه ښځه چه توره لمن سپین جا کټ اوکرکی ټکری یی وناسته وه. مـــور ددی ښځی‌له لیدلوسره سم خپله ښوونکی میرمن وریه یاد شوه . هغه ښوونکی چه په ډیر ټینګاریی ددی مور وپلار دی ته راضی کړی وه چه خپله لور ښوونځی ته واستوی او دوه ژمی یی هم له هغی څخه زده کړه کړی وه...

دکاسکیټی خولی خاوند هغی ښځی تـــه وویل :

ـ لیدیا الکساندروفنا دا ملګری غـواړی چه له ولادیمیر ایلیچ سره وګوری له هغوی سره مرکه وکړی.

ښځی مورته وویل : مهـــربانی وکړی، کښیناستی .

ـ لطفا وواياست چه څه مشکل لـری ؟ ښایی وکولای شوچه دملی کمیسراو دشورا له رئیس نه پرته یی حل کړو .

مور ارګوره ډیره له دی کبله چه دلنین منشی ددی ښوونکی ته ورته وه له هماغـــه لمړی نظره په هغی باندی باور راغی او د ژوند مشکلات او دغمو مسئله او زماناجوړی یی په منځ کی ورسره کښیښودله .

لیدیا الکساندر وفنا په ډیـــره پاملـرنه دمور خبری واوریدی او دهغی او دکورنـی نوم‌په‌دفتر کی‌ولیکل . وروسته له‌هغه یـــی وویل :

ـ لږ شیبه انتظارویاسی . زه ستاسـی غوښتنه ولادیمیرایلیچ ته رسوم .

پاتی په۴۱مخ کی

پیرمرد دهقان

رسامی‌حسینه‌مرزبان

نقد و معرفی کتاب

م ، عانی

پیوسته بگذشته

# بشر دوستان ژنده پوش

باری درکشور های که‌به شیوه‌ی غیرعادلانه اداره می شوند کودکان نیز مصو نیت ندارند . هر لحظه گر سنگی و بیداد تهدید شان می نماید . در کتاب بشر دو ستان ژنده پوش برت هوایت را می نگریم که پدر را از دست داده است و مادرش او را به شرکت روشنون به کار گری وا داشته است . ارباب روشنون مردی از خود راضی و مستبد است او هر گز عا طفه و احساس و انسانیت را نمی شناسد . اوکسی رادر این شرکت به کار می گمارد که زور بازو دارد ومی تواند از عهده کار های شاقه و توانفر سا بر آید. ارباب روشنون برای آنکه برت هوایت را بپذیرد باید مادر او ماهانه مبلغی هم به شرکت بپر دازد و این اوج درنده خویی و استثمار ست . بهره کشی وبستی‌است هم‌کار برای شرکت روشنون و هم بر داخت‌پول به آن . چاره ای نیست در رژیم های سر‌مایه داری باید به این شرایط توانفر سا و جانگداز تسلیم شد . راه نجات وجود ندارد همهٔ راه ها بسته است باید به‌خواست گروهی ازمستکبران تن اندرداد، چون این اقلیت حکم فرمایان مطلق اند و زمین و زمان رادر اجارهٔ خود آورده اند . در این کتاب سیمای معصوم و کودکانه برت هوایت را می بینم که چگو نه در زیر چرخ های ما شین کار‌خانه خورد می شود چگونه مورد تحقیر ،اهانت و بهره کشی ظالمانه ی ارباب کار خانه و کارگرانی که هنوز به آگاهی های اجتماعی نرسیده اند قرار می گیرد . دشنام می شنود شکنجه می بیند و به کار های فوق طاقت خویش گماشته می شود . برت هوایت در زمستان های سوزان تنی برهنه دارد مظهری از فقر، ادبار ، عسرت و بدبختی وبی کسی است . همهٔ کار گران شرکت روشنون به استثنای آون‌فرانك که از دیگران فرق دارد اورا سرزنش می کنند به مسخره‌اش می گیرند واین در جوامع سر مایه داری نمی تواند امری غیر طبیعی باشد . طبقات حاکمه برای ادامه حیات خویش دست به هر شیوه‌ی رذیلانه ای می زنند . از رشد فکری وآگاهی کار گران و زحمت کشان تا می توانند جلو گیری می نمایند . کار گران این را نمی دانند که تحقیر برت هوایت تحقیر خود شان است ، زیرا او به طبقهٔ آنها تعلق دارد .باری این کار گران نمی دانند . آنهانمی‌گذارند که به این مسایل بیاندیشند . چون دانایی رنجبران به صلاح سر مایه داران نادان نیست.

نا آگاهی کار گران سبب می شود که عمر ثروتمندان و استثمار کنند گان درازتر شود . مبلغان سرمایه و سود در ذهن کار گران کا شته اند که علت فقر و بد بختی آنها امر ابدی وازلی است این سر نوشت شان بوده است که بد بخت باشند و این قاعده را نمی توان دگر گون کرد ،فضای آسمان است . اشاعه دهند گان فر هنگ غار تگرانه در زمین ذهن کار گران مسایلی را کاشته اند که آنها هر گز به نیروی سازنده ی خویش نمی اندیشند . بد بختی های خود را زادهٔ مسایلی می دانند که از جمله فرعیات است نه اصول مو ضوع چنانکه اشاره شد . وقتی در میان کار گران بحث هایی در می گیرد . ۹۹ در صد آنهااستدلال های دارند دور از واقعیت و پندار آلود .

اکثریت قریب به اتفاق آنها فقر ، بد بختی و نیستی و بیکاری ناشی از ازدیاد نفوس ، سر گرمی ، تفنن و عیاشی ، پیدایش وبه کار افتادن ماشین ها ، ظهور طبقهٔ زن و سهم گیری آنان در امور اجتماعی ، ازدواج و یا ازدواجهای پیش از وقت می دانند . فقط آون است که‌این عقیده راندارد ومنطقی می‌اندیشد که همان یك در صد را تشکیل می دهد .

آون ماده وعلت اصلی فقر را مناسبات فرتوت اجتماعی می داند که بر بنیادی از نا برابری ها وبی عدالتی ها استوار است . همکاران آون بسیار محدود و کود کانه می اندیشند نتیجه گیری های آنان غیر منطقی واستدلال های شان پو شالی و پا در هواست . فقر آن نیست که مثلا آدم پول نداشته باشد پول به تنهایی ارزشی ندارد و نمی تواند بر طرف کننده فقر باشد . اما دوستان آورن این قدر تشخیص ندارند مسایل را چنانکه اشاره شد از دید گاهی فر سوده و نا محدود مطالعه می کنند ،فقر آن است‌که آدم آزادی‌نداشته باشد . احساس امنیت نکند . نتواند سفر کند وکتاب بخواند و چیزی بنویسد . این فقر است واوج فقر است . فقر با نداشتن پول هیچ ارتباطی ندارد . بسیاری و یا همهٔ ثرو تمندان اگر پول هم دارند آزادی ندارند، کتاب نمی خوانند پس فقیر اند . فقر آن‌است که آدم در کار تو لیدی سهم نداشته باشد ودر گوشه ای از تمدن بشریت شریك‌نباشد، این نظر یات قهرمان کتاب بشر دوستان‌ژنده پوش است که باور آن برای کار گران‌دیگر آنهایی که دریافتی درست از مسایل اطراف خود ندارند دشوار است . ذهن آنان راپاس داران ظلمت مسموم کرده اند .با هرچه هست به دیده تردید می نگرند بی باوران اند . نمی خواهند از ین شرایطی که زندگی شان را مانند موریانه می خورد رهایی یابند ودر هوایی سالم نفس بکشند . خود را محکو م طبیعت و مقهور جا معه می دانند . درحالی که واقعیت غیر از ین است . آن ها در ازل چنین نبوده اند، امیرزاده نشده اند و د ر پیشانی شان خط بد بختی نقش نیست اگر بخواهند می توانند . می توانند که خود را نجات دهند . درین اثر کراس که سر کار گر و نماینده گروهی از نیم با سوادان کار گر است . و همچنان بی اعتماد به نیروی سازنده خویش از نظام مو جود دفاع می‌کند

در روزنامه ها خوانده است کـه مثـلا در انگلستان آزادی انتخابات و آزادی قلم است هر کس هرچه خواست می نویسد ومی گوید از دمـو کـراسی بـه شیـو ه ا نگلیس دفاع می نماید . آون این طرز استدلال را نیز کود کانه می پندارد در امپرا طوری ها و کشور های سر مایه داری هر گز حقوق افراد تامین نیست هرچه‌می‌شنوی ازسرریاکاری ودروغ بـا فـی است • د مـوکراسی هـای قلابی و آزادی های نیم بند وجود دارد نه راستین . نظام های سر مایه داری با انسان بر خوردی سودا گرانه دارند . هر گز دربی اعاده‌ی حقوق افراد نیستند واین اصل را یعنی کرامت انسان رابه ظـالمانه ترین صورت آن لگد مال می نمایند .

درین کتاب نشان داده می شود که یك عده چگونه به ثروت های سر شار دست می یا بند . چگونه از اعتماد مردم استفاده می نمایند ودر نقاب ها و پوشش های گو نا گون دست به‌غارت ودزدی مـی ز نند • هونتر کـه نمایندهٔ قشری از حقه بازان است موقعیت و مقام اجتماعی را با هزار پستی و ناراستی به دست می آورند . در لباس خدمت گزار مردم ودوستدار توده هادست به اغوا ومردم‌فریبی می زند . از راه رنگ و نیرنگ هر روز به ثروت و مو قعیت خود می افزاید . او در ظاهر پاسدار نیکی و خیرات است اما در باطن مردی جاه طلب ،مفسد واستفاده جو و زبون است . به هیچ اصلی پابند نیست . از دین هم به سود خویش استفاده می نماید وهمچنان از اعتقادات مردم . در بیمار ستان ها می‌رود ظاهرآبرای عبادت اما هدف اصلی آن است که ببیند کی در حالت مردن است تا لباس های او را به قیمت ارزان به‌دست آورد و آنگاه به بهای گزاف به فروش برساند . او هر گز آدمهای فقیر جامعه ، کار گران وزحمت کشان رادوست ندارد• اوسعی می کـند از هر شرایط و مو قعیتی به سود خویش استفاده نماید . تظاهر به دینداری می کند اما بی دین ترین و بی اعتقاد ترین است باری هونتر انسان را دوست نمی دارد و اصلا مو جودی است ازخـود راضی ومتکبر وپـا بند بـه هیچ عقیده ای هم‌نیست‌برای تظاهر بـه‌کلیسا می رود تا مردم بیشتر به او اعتماد نمایند و او بیشتر بتواند تاراج نماید و غارت کند .

او با حقه بازی و مردم فریبی و ریاکاری توانسته است ثروتی بیاندوزد و موقعیتی در جامعه پیدا نماید . هو نتر که امور شرکت روشتون را اداره می‌نماید• توقع دارد کـه همیشه کار گران ترسی از او در دل داشته باشند وبه‌وی‌احترام نمایند مقدرات کار گران بدست اوست اندکترین عکس العملی با عث میگردد که شاهرگ زندگی کارگری قطع‌گردد•

هـو نتـر کـا ر فـر مـا یـی ازخود راضی و متکبر است• همیشه بها نـه جویی می نماید برای او فرقی نمی کند که بر کنار کردن کار گری چه سر انجام نا گواری دارد . هونتر این حس را ندارد . او بیدرد است و مستبد و بیداد گر .

وقتی کار گری به او مراجعه می کندکه حاضر است با مزدی کمتر کار کند . او بدون ملاحظه . بدون درنگ برای آنکه‌سگ نفس خویش را ارضا کرده باشد . کار گری بـی‌گـناه را کـه یـك عمر کار کـرده ، پیر شده و سا لخورده گشته از کار خانه اخراج می نماید .او به این نمی اندیشد که سر انجام این عمل و پی آمد آن چیست. ژاك لیندن پیر مرد ٦٧ ساله قربانی ایـن سود پرستی گردید . هونتر او را از کارخانه راند وبه جای او کسی دیگر را که بـا مزد کمتر حاضر بود کار نماید به خدمت گماشته این عمل و حشیانه است . پیر مرد ٦٧ ساله سرانجام پس از عمری خدمت از کار خانه جواب داده شود و آوارهٔ خیابان ها گردید ودست به تکدی دراز کرد• پس کسا نـی مانند هو نتر ها چگونه می توانند دم ازخدمت به‌مردم بزنند ودر کلیسا مـردم امر به‌معروف و نهی از منکر نمایند هو نتر ها به مردم نمی اندیشند اصولا دشمن توده ها و زحمت کشان اند از خون اینان تغذیه می نمایند .

زرپرستی وناروایی کار فرمایانی مـانند هونتر ها اندازه و سر حدی ندارد . هیچگاه سیرابی نمی یابند . در سرشت این گروه بیـداد و اجحاف نهفتـه است• مردم آزادی در فطرت شان عجین شده است . این اوضاع برای کار گرانی که در فضای مسموم فکری نفس می کشند امری عادی و طبیعی است . اما برای کسانی مانند آون فرانك این‌حادثه ای عادی نمی تواند باشد . آون به سر نوشت همهٔ کار گران تحت ستم می اندیشد ،وقتی می نگرد که با آنها معامله ای چنین می‌شود. عصبانی می گردد . عصیانی می شود . دلش می خواهد که حنجره ی ارباب را با پنجه های خویش بفشارد اما باز می اندیشد که این راه اصو لی نیست . با مرگ یك ارباب و سر مایه دار . ریشهٔ فقر از میان نمی رود باید اصو لی مبارزه کرد که ارباب ها یی چنین خود سر را در دامان پرورده است .

آون فرانك در سر تا سر کتاب بشـر دوستان ژنده پوش آگا هانه گام بر می‌دارد. منطقی می اندیشد نمی گذارد که احساسات او بر عقلش چیرگی یابد ، یکی از درد های آون فرانك همین است که کار گران نمی خواهند به این بد بختی هاپایان دهند . اگر بخواهند مـی توانند اماسو گـمندانه کـه نمی‌خواهند • این همه عذاب وبیداد را آگـا هانه گردن نهاده اند ، در گام نخستین خود همین پا برهنه ، یخن پاره ها و بشر دوستان ژنده پوش اند که مسوول اند . زیرا باسکوت خویش در امر بیداد شرکت نکرده اند ، سکوت آنان نشانهٔ رضایت شان از نظـم حاری است به زشتی ها ونا روایی هـامی نگرند وباز هم خاموش اند وبه خود تکانی نمی دهند . بر ضد این بیداد گری نمی شورند . متحد نیستند و جدا جدا اند . این بشر دوستان ژنده پوش به تحقیر و فقیری خو گرفته اند ، دولت اربابان را مایده ای آسمانی و مقرره ای جاودانی می پندارند . در حالیکه ابداً چنین نیست . ثروت های طبیعی به همه تعلـق دارد • آنگونه که‌آفتاب همه را یکسان گرم می کند زمین هم نمی تواند به یك گروه خاص متعلق باشد زمین وآب وآفتاب ومعادن به‌همهٔ آ نـان تعلـق دارد . دعوی مالکیت امری باطل واحمقانه‌است گروهی از زور مندان و ستم کاران ناتوانسته قضا یا را ورونه جلوه داده اندوبرای حقوقی در نظر گرفته اند که هر گز از آنها نیست . با نیرنگ و فریب و حقه بازی توانسته این همه به وسایل وابزار تو لید دست یابنـد آون می خواهد این را ثابت نماید که از آسمان بر سر کسی زر نمی بارد و هیچکس نمی‌تواند درزمین برگزیده ونخبه و صا حب اصالت و نجابت باشد مگر اینکه به مردم خدمت نماید و تقوای اجتماعی داشته باشد سرمایه داران وصاحبان و سایل تو لیـد این را تحمیل کرده اند که گویا آنان ـ خاصگان اند و تا فته‌ی جدا بافته اند . از قماش دیگر اند . خمیره‌ی وجود آنان خاك نیست . چیز های دیگر است . این همه‌خود ستایی و خود نگری برای آن است که‌توده هاعصیان نکند ، قیام ننمایند . ملاکان و اشراف خود در هاله ای از تقدس می پیچند تا مردم گریبان شان را نگیرد .

آون می خواهد زیر بنای فکری یاران‌خود را که بد بخت اند و یا به تعبیر دیگر در بد بختی گذاشته شده اند تغیر دهد . به آنان آگاهی وشعور دهد وعلت های وا قعی عسرت هاوبدبختی های شان‌را تجزیه وتحلیل نماید . به مبارزه و پیکار شان بخواند .بخش هایی از کتاب به باز تاب زندگی مرارت بار کار گران اختصاص دارد . به درد های بی پایان و جا نگداز شان . ایتون یکی از بن فلك زده هاست که زن و کودك او از شدت فقر وبی نانی بیماراند . کودك ایتون درآتش از تب دست وپا می زند . درین کتاب نشان داده می شود چگونه خانواده‌ی کار گران به پیشواز مرگ می روند دراثر کمبـود غذایی، دراثر بیماری• ایتون درخانه‌ای کـر ا یـی به‌سر می برد کـودك او بـیمار است • واز شدت تب مانند ماری زخم خورده به خود می پیچد . ایتون وزن او خود را تسلی می‌دهند که کودك شان دندان می کشد اما واقعیت چیز دیگر است ، کودك بیمار است . دچار کمبود ویتا مین های لازم شده است . زندگی ایتون مظهری از گرسنگی و فقر و بدبختی است . عایدات او مصارف او را تکافو نمی کند زنش بالا ترین کوشش هارا نمی نماید که در زندگی صرفه جویی نماید . تا اندازه ای که گاهی نان به اندازه‌ی یك نفر پخته

لطفاورق‌بزنید

می کند وآن در طبق اخلاص گذاشته به‌ایتون عرضه می کند و خودش گرسنه می ماند ومی گوید که او قبلا نان خورده است در حالیکه چنین نیست. او خودرا درگرسنگی‌نگاه می‌دارد تا بتواند تناسب میان در آمد ومصرف بر قرار نماید اما این هر گز عملی نیست. بااین صرفه جویی تا سرحد مرگ پیش می روند اما باز هم فایده ای ندارد . در آمد ایتون در یك هفته ۲٤ شلینگ است در حالی که باوجود صرفه جویی در یك هفته ٤۸ شلینك باید مصرف نمایند . بین این دورقم هر گز نمی تواند تناسب بر قرار گردد . مگر اینکه وضع مو جود دگر گون گردد . مناسبات سر مایه داری در هم ریزد . شانه های لاغر کار گران تا آن وقتی که اصول ظالمانه اجتماعی فرو ریـزد اززیر بار رنـج‌ها رهایی نمی یابد .

آون فرانك نیز گذشتهٔ دردبار و عسرت آمیزی دارد . آون در پنجسالگی پدر ومادر را از دست داد و یکتنه با دشواری های‌زندگی جنگید ، هر گز تسلیم نشد ، روحی مقاوم وتسلیم نا پـذیر وعصیانی داشت. دوره‌ی کودکی او خود حماسه ای است از کوشش ها وتلاش های‌انسان برای پیروزی برنشواری ها وسختی های زندگی آون فرانك درهمان روز های کودکی با آنکه مانند طبقهٔ اشراف واعـیان نتوانست به‌مکـتب برود و تحصیل نماید کودکی حساس بود و نمی توانست از کنار واقعیت های دردناك اجتماعی به‌بی‌تفاوتی و بی خیالی گذر کند . همیشه از فراز وفرود ها ، عشرت ها و عسرت ها ، شادی ها ونا مرادی ها اجتماعی نتیجه می گرفت در نزد خویش مسایل را تحلیل و تفسیر می نمود. از تضاد های اجتماعی رنـج می‌برد. به‌ایـن می اندیشید که روزی فرا رسد واین بنیاد های ظالمانه وضد انسانی ازمیان بر دا شته شود . در جوانی در حزب انقلابی کار گران نام نویسی کرد و با قاطیعت و شور انقلابی و ایمانی خلل نا پذیر در صف سوسیا لیست ها ایستاد او یگانه طلیعه ای نجات کارگران را در فرو ریختن مناسبات فیودالی جا معه می دانست ونا آخرین روزهای زندگی خویش در همین سنگر ایستاد واین مو قعیت را رها نکرده بی باوری و نا هنجاری و بی خردی کار گران دیگر او را می آزارد

یکی از نکته‌هایی که‌در کتاب بشر دوستان ژنده پوش چشم گیر و جالب است . توجه به عنصر زن در جامعه است دریـن کتاب سیمای زنان نشان داده می شود که به شوه‌ران زحمت کش و تهی دست خویش وفادار اند واز آن جمله به دو زن قهرمان می‌توان اشاره کردکه همسران آون و ا یتـون ا نده نورا زن آون وفادار ترین است دشواری ها ونا همواری های زندگی او را نمی توا ند از پای در اندازد . مبارزه می کند واز خود مقاومت نشان میدهد. تامی تـوانـد تـلا ش می کند ، برای زندگی بر تر و فردایـی درخشان با آون همرزم و هم پیمان است . در برابر اربابان قدرت سرارادت و تسلیم فرود نمی آورد به قله های بلند و اوج ها می اندیشد .همتی درخور ستایش دارد.زندگی باهمه‌ی شکنجه هـایش نتوانسته او را وا دارد که نا امید گردد ، تو قف نماید ، آون را همیشه تشویق می کند در راهی که در پیش رو دارد، درراه رسیدن به‌آرمان هـای انقـلابی وهدف های انسانی همچنان بامردانگی و قاطعیت پیش برود . توقف ودرنگ نکند. به طبقه‌ی خویش خیانت نه نماید . دست از روشنگری و راهنمایی بر ندارد . زن ایتون نیز زنی قهرمان ودرد مند است . به دشواری ها ونا همواری سر خم نمی کند و تسلیم‌نمی شود تا می تواند ایستادگی و مقاومت نشان می دهد . تو چه رابرت ترسال در این کتاب به عناصر زن که در درازنای تاریخ سرکوب گشته واستثمار شده است ستودنی است او در هر بخشی از کتاب اشاره ای به رنج های بیکران زنان دارد . می خواهد این گروه که سال ها در عسرت و بد بختی و اسارت بوده اند آزادی خود را باز یابند . هم‌دوش مردا ن‌در سا ختمان جا معه سهم بگیرند . روانه سنگر ها و کار خانه ها وکار زار ها شوند متحد گردند و با سیاهی و پستی ، تاریکی و بیداد مبارزه نمایند . پاسداران واشاعه گران فرهنگ منحط فیـو دالی همیشه کوشیده اند که نیروی سازنده‌ی زن را در جا معه کتمان نمایند و منکر گردند ، او را موجودی ضعیف و نا توان تعریف نمایند با او بر خوردی کام جویانه داشته باشند . اما زمانه‌ی ما آن گونه که همهٔ زنجیر ها ورابطه ومناسبات فر توت را فرو می شکند به عنصر زن نیز بها می دهد و هم اکنون در بسیاری ازقاره ها زن آزادی خودرا که سال‌هااز آن دور داشته شده بود یافته است . زن اکنون می تواند به سیاره ها و ستاره های دیگر دست یابد در امور اجتماعی و فرهنگی سهم بگیرد و از همهٔ آزمون های زندگی پیروز مندانه بدر آید .

دیگر اراجیف وقـلمفرسایی شبه دا نش مندان وابسته به دنیای سر مایه و اختناق سودی نمی تواند داشته باشد .

در کتاب بشر دوستان ژنده پوش ،باقیافه های زشتی از زندگی روبرو می گردیم که بر سر کار گران ، بینوایان سایه انداخته است رابرت تر سال با آگاهی و دانش‌انقلابی کاستی ها وزشتی های زندگی را می نمایاند و آنهم از یك طبقهٔ خاص جا معه را که همه‌ی نعمت ها و آسایش های مادی را می آفریند وخود در اسارت وبد بختی به سر می برد ژان پل سارتر فیلسوف آگاه دوران‌می گوید: «اگر جامعه زشتی هایی دارد (که‌حتما دارد) باید نویسنده آن زشتی هارا نشان دهد» و کار نویسنده و هنر مند نشان دادن محض هم نمی تواند باشد .او باید درامر دگرگونی زندگی صمیمانه سهم بگیرد . مو عظه گر نباشد وهمچنان تماشاکننده در بطن جا معـه ریشه بدواند با اشیا واشخاص اختلاط وپیوند و یگانگی یابد . نویسند گانی که پنددهنده گان محض بودند در روز گاران نمی توانند مطرح باشند . چون هدف هنر وادبیات اشاعه اخلاق و اندرز گویی نیست . ادبیات و هنر هدفی فرا تر از قرار داد های خشك از پیش ساخته دارد . باری رابرت تر سال در اثر در خشان خویش هر گز تا سر حد یك‌اندرز گویـی وموعـظه‌گر سقوط نمـی کند کتـاب او در اوج در خشش است . از قیافه هایی که او سخن می گوید همه را به خوبی می شناسد و نویسنده باید روان آدم ها وجامعه رابه نیکویی بشناسد . اگر چنین نبا شد نویسنده نمی تواند به قله‌ی بلوغ بر سد و چکاد های افتخار را فتح نماید . شاید برای مدتی کوتاه مردم برای او کف بزنند امااین موقتی است زود گذرومستعجل‌است.

باری آون فـرانك قهـرمان کتاب بشر دوستان ژنده پوش نیز گاهی دچار تردید هایی می گردد واین خطا را نباید به اوگرفت انسان همیشه در معرض لغزش ها و انحراف هاهست . اما تردید های آون زود گذراست. وقتی‌می نگرد که تاریکی و بیداد چیره است یك گام عقب نشینی می کند . دلش می‌خواهد که از راهی که برگزیده است بر گردد. دست از ادامه زندگی ومبارزه بکشد . واین اندیشه ها در هنگامی به‌سراغ اومی آ یند که می بیند بی باوری در میان کار گران ریشه های عمیق دوانیده است. واین پرتوی کمرنگ است که‌نمی تواند آنهمه تار یکـی رانابود نماید . و قتـی مـی بینـد کـه کار گری بی نوا به زندگی زن ، کودك خود در اثر بد بختی ها خاتمه داده است وآنگاه خود را کشته ، دلش می خواهد که او هم مـا نـند آن کارگر به‌خـود کشی دست‌یازد اما به زودی در می یابد که این راه نجات نیست ودر سر انجام این عملی است احمقانه ونا شایسته .

آون از هر پیش آمد ورویدادی نتیجه می گیرد . کو شش می کند که ماده و علت اصلی را پیدا کند . او به این نتیجه‌ی نهایی می رسد که رهایی راستین در دگر گونی سیستم اجتماعی نهفته است . باید نظام‌ظالمانه را برانداخت تاآزادی یافت و به پـا یـان‌خط بد بختی ها رسید . آون آن کار گر بینوا را که خود را کشته است مقصر نمی داند او جامعه‌ای را مسوول می داند که در آن همچو اتفاقی نا گوار می افتد .

چنانکه اشاره شد همگنان آون از زندگی و کار دریافتی دیگر دارند . علت اصلی و اساسی بد بختی های خود را نمی دانند دلایلی که اقامه می نمایند همه سطحی است . بـه اصل نمی پردازند به فرعیات توسل می‌جویند اما استدلال آون . منطق او درخشان وکوبنده است . آون در جواب آن عده از کار گرانی که فقر و بیکاری نتیجه‌ی اختراع و ظهور ماشین های تولیدی و غول پیکر می دانند چنین می‌گوید :

«.. ماشین آلات وسیله ای است برای اینکه احتیا جات زندگی ما را به حد وفور تهیه کند . مثلا یك کار خانه قند را درنظر بگیریم ، اگر این ماشین آلات نبود همه‌ی مردم هم اگر برای تهیه قند کار می کردند باز به‌جای نمی رسید. ماشین آلات وسیله‌یی شده که قند ما به حد وفور به وسیله‌ی همین ماشین ها تهیه شود که‌بتوانیم به‌کار هـای دیگر برسیم . درین صورت به عقیده‌ی من اگر کسی مدعی شود که کار خانه و ماشین آلات باعث فقر مردم شده عقل درستی ندارد.

باوجودی که پا سداران دولت های طراز استبدادی که دلقك های اراده و عرو سکهای سخنگوی هستند تا توانسته اند زمینه فکری کار گران‌را خراب کرده اند وبه بی بنوری شان وا داشته اند. اماکارگران در تاریکـی نگاهداشته شده گاه‌گاهـی به گونه‌ای غیـر ارادی بر خاش هایی می نمایند دستگاه های ظالمانه ی دو لتی رابه باد ناسزا ونفرین می گیرند . در همان حالت نا آگاهی به این نتیجه می رسند که اربابان حق آدم را نمی دهند بایدحق خودرا به زور به‌دست آورد.

پاسداران بیداد ودل بستگـان دنیای سر مایه داری و غارت و دولت های طراز فاشستی که همیشه به «من» اندیشیده اند نه به«ما» دربی آن بوده اند که خویشتن را نجات دهند کوشش نموده اند که دولت مستبدان راموجهه جلوه دهند وآنان را نخبگان وبـر گـز یـد گان قلمداد نمایند و چنین نتیجه بگیرند که گرسنگان آنهایی که بیشترین نفوس روی زمین را تشکیل می دهند مستحق عذاب اند . اینان نباید نا راضی باشند باید به مقررات اجتماعی ومقدرات آسمانی گـر دن نهند ، تابع باشند و مطیع ، این دنیا ازآنان نیست نباید بر ضد قرار داد های جا معه بر خاش نمایند . فقر و گرسنگی آنان امری ازلی وابدی است . این فلسفه را کسانی عنوان می نمایند و برای به کرسی نشاندن آن کوشش می نمایند که خود از خوب‌ترین نوع زندگی برخور دارند. همه ی امکـانات را در دسترس دارند . آسوده حال و شادمان اند . اگر بپذیریم که شا دمانی فرد وجود داشته باشد همگنان آون، کارگران مصیبت زده به آسانی نمی‌توانند گـفته های آون را بپذیرند بـرای آنان دشوار است که بت ها ی ذهنی خویش را بشکنند و واقعیت ها را بپذیرند . آنان بد بختی و عذاب راگردن نهاده اند و خود را اسیر سر نوشت ومقدرات می د انند ، به این نوع زندگی مرارت بار و تلخ خوی گر فته اند . هر نوع دگر گونی را نمی توانند به آسانی بپذیرند ، چون آگاهی و تشکل نیافته اند اگر آون آ نا ن را راهنمایی می کند او را تحقیر و مسخره می نمایند ، گفته های آون برای آنان‌خنده آور وباور نکردنی است . یعنی کار گرساده را نمی تواند بپذیرد که اگر بخواهد ومتحد گرددمی تواند قدرت سیاسی را به دست‌آورد و جامعه را رهبری می‌کند ، این زمینه ی فکـری در او ویران شده‌است وویرانش کرده اند .

ناتمام

ج.د.ا، خواهان جدی صلح و :

الف : ژوندی

# اخوت اسلامی با کشورهای مسلمان و منطقه جهان می باشد

همانطوریکه با پیروزی انقلاب ظفرمند ثور وبخصوص پس از ظفرمندی خیزش نجاتبخش ششم جدی ۱۳۵۸ معامله گران ومفت خواران منافع مردم وتیکه دارانی سلطنت وحکمروایی همه نابود شدند وحاکمیت مردم زحمتکش ومسلمان افغانستان درکشور قایم گر دید یعنی حق جای باطل وذیحق جای مفتخور را گرفت . تیکه داری ومعامله گری برمعنویات مردم هم به پایان رسید . یعنی کسانیکه دین ومعتقدات مردم را بیشرمانه در خدمت منافع خود گرفته بودند در عمل رسوا شدند ودین واعتقادات مقدس مردم نیز باخود مردم یکجا از یندو اسارت تزویر وریاآزاد گشتند ومردم ماایتك درپرتو توجهات دو لت انقلابی وملی ودموکراتیك خود آزادی کامل دا رند تا همه مناسك دینی ومذهبی خودرا آنطور کهلازم است، ادا نمایند ودولت نه تنها درین ساحه آزادی های لازم را تامین کرده است بلکه حفظ ودفاع واحترام بدین اسلام را نیز از وظایف خود اعلام داشته است . علاوتا اخوت اسلامی بسویهی جهانی نیز از جمله اهداف کشور ما است . چنانچه دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان در همان لحظه های اول مرحله ی نوین انقلاب ظفرمند ثور نیت پاك وبرادرانهی خود را مبنی برتحکیم علایق وحل سو تفاهمات ناشی از سیاست توطئه گرانه امین خاین بهمه کشور ها بخصوص کشور ها ی همسایه ی مسلمان (ایران وپاکستان) چنین ابراز داشته بود : «دولت افغانستان د ر حالیکه انقلاب ملی واسلامی ضد امپریالیستی وضد سلطنتی توده های عظیم خلق های برادر ایران را شادباش می گوید ابتکار نزدیکی وتحکیم دوستی میان دو کشور دوست راکه ر شته های مشترك تاریخی بهم بسته دارند ودر ماهیت امر کوچکترین اختلافی دربین نیست دردست خواهد گرفت . ملل افغانستان وپاکستان با هم‌رشته های جدا ناپذیر برادری دارند، دولت افغانستان از طریق مذاکرات دوستانه با زمامداران مسوول ،پاکستان ، در راه رفع هرگونه اختلافات وسوء تفاهمات ، صادقانه وبرادرانه سعی وتلاش خواهد کرد ...»

آری زعامت‌حزب ودولت انقلابی‌همانطوریکه کشور مارا از ورطه ی بربادی ناشی از سیاست ارتجاعی امین وباندش در ساحات اقتصادی ـ اجتماعی با خیز ش بی نظیر ٦ جدی ۱۳۵۸ نجات داد در ساحهٔ سیاست خارجی نیز بابه پیش گرفتن سیاست صلح، دوستی باهمه ملل جهان، همزیستی مسالمت آمیز وایجاد تفاهم برادرانه با کشور های اسلامی جهان وبخصوص منطقه یکباردیگر انقلابی بودن وخدمتگذار بودن به مردم و صلح جهانی را به اثبات رسانید .

همچنان در روز های اول پیروزی خیزش ظفرنمون ششم جدی هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیك افغانستان طی پیامی به خلقهای مسلمان سراسر جهان منجمله چنین ابراز نمودند : «امپریالیزم امریکا به کمك جاسوس ابلیس صفت وجبار خود حفیظ الله امین ودیگرمتحدین وچاکران خود در نظر داشت تا ازنزدیکی بین خلقهای افغانستان، ایران وپاکستان جلوگیری نماید ومیان خلقهای مسلمان وشرافتمند این کشور هاکه دارای پیوند های عمیق تاریخی، فرهنگی و مذهبی اند ، نفاق ایجاد نماید ، امین جلاد با دامن زدن آتش اختلافات نژادی قومی ، زبانی و مذهبی می خواست انقلاب ثور را در انظار جها نیان لکه دار و بد نام سازد ... ما ازبرادران مسلمان خو یش از

حکو مت های کشور های اسلامی می طلبیم که به دشمنان اسلام ، به امپر یا لیست ها ودر راس آن امپر یا لیزم جها نخوار امریکا به یاران صهیو نیست ها این دشمنان آور- گان بی گناه فلسطین ، باین دشمنان خلق های انقلابی تمام جهان اجازه ند هید که شما را فریب بدهند ، از انقلاب ملی، دمو کراتیك و ضد امپر یالیستی ما پشتیبانی نمایید ...».

با یك مرور کوتاه و شتا بنده پیرا مو ن سیاست و اعمال حفیظ الله امین این «دشمن الله وامین » بخوبی در میا بیم که این جاسوس چیره دست عیناً و مطا بق بخواست ارتجاع و امپر یا لیزم عمل می نمود ، عدم توجه به حال مردم ، ظلم و استبداد قرون وسطایی ، در بند کشیدن و کشتن هزاران هموطن ما منجمله رو حا نیون شریف ووطن پرست همه و همه مطابق به هدایت و خواست امپر یا لیزم و ارتجاع یعنی دشمنان واقعی انسان واسلام در سا حه ی سیاست دا خلی او بوده و هم چنان آوانیکه مردم شریف و آزادهٔ ایران با نثار سرو جان و مال و حیات خود بساط اهریمنی فامیل غدار پهلوی و آخرین جلاد محیل‌آنها یعنی‌رضا شاه فراری را برچیدند وبا به پیروزی رسانیدن انقلا ب ملی ، ضد امپر یا لیستی و ضد سلطنتی خود زمام امور را بدست گر فتند ، هما ن طو ریکه از آنطرف او قیا نوس ها بر ضد انقلاب مردمی، ملی ودمو کراتیك دو کشور ما صدا های اعتراض بلند شد ، بر علیه انقلاب اسلامی مردم ایران نیز این صدا های نا هنجار از آنطرف او قیانوس ها بگوش‌رسید و می رسد .

امین خاین بر خلاف آرمان های والا و آزادی طلبانه ی انقلاب شکو همند ثور که باید بطر فداری از انقلاب مردم ایران می خواست ، بر عکس بدستور امپر یا لیزم و باداران ارتجاعی خود امین همصدا با امپر- یا لیزم امریکا بر علیه انقلاب اسلامی مردم ایران مو ضع گیری نمود وبا پیروی غیر مستقیم از سیاست ایالات متحده‌ی امریکا سو تفا همات زیادی را بین افغا نستان و ایران بمیان آورد .

زعامت جدید انقلابی ما بعد از آنکه به اراده و پایمردی مردم افغا نستان امین و دار و دسته اش‌را از سریر قدرت محو ونابود ساخت درپهلوی زدودن تاثیرات منفی ناشی از سیاست دا خلی امین ، فوراً در صدد زدودن تاثیرات منفی ناشی از سیاست‌خارجی امین کمال حسن نیت و همز یستی مسالمت آمیزوبرادرانه رابه‌کشور های جهان بخصوص کشور های همسایه و مسلمان افغا نستان با خلوص نیت ابراز داشت . ولی باتاسف باید بگوئیم که بنا بر نفوذی که امپر یا لیزم امریکا ، شوونیزم عظمت طلب چین ودیگر مر تجعین در پا کستان داشت این حسن نیت و خلوص برادرانه از طرف دولت پا کستا ن با عمل با المثل مواجه نشده بلکه آن کشور لحظه تا لحظه روز تا روز و ماه تا ماه به سیاست غیر دو ستانه و تحریك آمیز خود در قبال افغا نستان ادامه داد . امپر یا- لیزم ، صهیو نیزم و شوو نیزم با استفا ده ازخاك پاکستان ومساعدت های دولت پاکستان هموطنان ما را که بنا بر سیاست ضد ملی، ضد دمو کراتیك و ضد خلقی حفیظ اللهامین مجبور به‌ترك خانه وکاشانه ووطن خود شده بودند با دروغ پردازی ها ، تهمت ها ،توطئه ها ودسیسه ها فریب دادند و آنها را برعلیه وطن و انقلاب شان تحریك و استعمال نمودند کسانیرا که امپر یا لیزم و ارتجاع منطقه بنام به اصطلاح پناه گزینان و مها جر ین افغانی می نامند ، اکثریت شان آن هموطنان ما اند که بعد از پیروزی مر حله‌ی نوین و تکا ملی انقلاب ثور ودرك صداقت ، حسن‌نیت و مردمی بودن زعامت جدید خوا هان برگشت به آغوش مام وطن و اشتراك در آبادانی ، کشور خود می باشند ولی‌ارتجاع وامپر یالیزم حتی مانع باز گشت آنها می شوند از آنها بمثابه انگشت زخمی بر علیه افغا نستا ن انقلابی ، آزاد و سر بلند استفاده می نمایند

علاوتاً دستگاه های نشراتی یك سر و صدای امپر یا لیزم ا رتجاع چنان دروغ پراگنی های را براه انداخته ومی اندازند که گویا در افغانستان اسلام در خطر است ، مسلمانان قتل عام می شوند ، کشور اسلامی افغانستان اشغال شده است ؟! و غیره !؟ ، بکمال جرات به همه این دروغ گویان می گوئیم که این دولت افغا نستان نیست که مسلمانان بیگناه را به قتل می رساند بلکه این خود شماهستید که بامسلح ساختن و تر بیه کردن وصادر کردن قطاع الطریقان ودزدان

وآدم کشان طفل ،مرد، زن ،پیر، وجوا ن را نا مردانه و با شبخون های بزد لانه به قتل می رسانید ، این خود شما هستید که مکاتب پر از اطفال را به آتش می کشید مسا جد را آتش می زنید ، شفا خانه را ویران

می کنید پل ها را منفجر می سازید که در نتیجه تعداد وسیع هموطن مسلمان ما را یا به قتل می رسانید یا بی خانه ، بی‌مکتب بی مسجد و بی شفا خانه می سازید .

خوب بهر صورت : اگر ادعا های شمامبنی بر غم خواری از خلق مسلمان افغا نستان ، صلح منطقه ،صلح جهانی ، آزادی افغا نستان و غیره حقیقت دارد ، هما نطو ریکه دولت جمهوری دموکراتیك افغا نستان بار ها و بار ها اعلام داشته است که بهترین را ه‌حل اختلافات ومشکلات ذات البینی بین کشور

های جهان و بخصوص کشور های همسایه ، مفا همه و مذ اکره است . یکبار دیگر برای اثبات این حسن نیت و این ادعا حکو مت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان اعلامیه‌ی را به نشر سپرده که در آن منجمله گفته شده است : «با تاکید بر ینکه مطابق به اصو ل اساسی جمهوری دمو کراتیك افغا نستا ن مبنی بر اصل همز یستی مسا لمت امیز ، سیاست فعال و مثبت عدم تعهد استوار است ح،ج،د، افغانستان‌اعلام‌میدارد که‌مصمم‌است‌یك راه‌حل سیاسی رابرای ختم کامل و تضمین

شده‌ی اعمال متجاوز انه علیه افغا نستان و فعا لیت های خرابکارانه و دیگر اشکال مدا خله‌ی خارجی در امور دا خلی کشو ر

جستجو نماید تا به این ترتیب تشنجی را که درین منطقه بو جود آمده از میان برداشته و اختلا فات را از طریق مسا لمت آمیز ودایر سا ختن مذا کرات حل نماید ...» .

بقیه درصفحه ۳۹

# تازه هایی از هفت اقلیم

تنظیم وترجمهٔ : میر حسام الدین برومند

## «ستارهٔ سحری» لقب تازه یی برای مارگریتا تریخوفا

«مارگریتا تریخوفا» از نگاه صاحبنظران هنری یك هنر پیشهٔ معمولی نیست وهرگاه قرار باشد که نحوهٔ کاروی در ساحهٔ هنریه بررسی آید آنوقت مسلما باید به او لقب «ستاره سحری» را داد زیرا «ستارهٔ سحری» پرفروغتر میدرخشد وبا سایر ستارگان فرق قابل ملاحظه یی دارد . اینکه او چرا لقب ستارهٔ سحری گرفته، چه جوابی میتوان داد جز اینکه متذکر گردید که استعداد فطری اش بوده که به او چنین امکانات را فراهم آورده و «مارگریتا» دیگریکزن عادی نیست . سیمای بظاهر بشاش و تیپیك اش میرساند که وی هنر پیشهٔ امروزی ونوآور است لاکن او از جهان هنر کلاسیك نیز بی خبرنیست و او در هنرش هنر کلاسیك و هنر مدرن را لازم وملزوم هم میشمارد وخودش را دنباله روهر دوشکلی هنر جا میزند . بعبارهٔ آشنایی و معرفت او با ادبیات کلاسیك از همین جا منشاء میگیرد . اینکه او درروی پرده همواره حیثیت یك قهرمان را داشته کلید ورمز پیروزی باز هم در استعدادشهرت آفرین اوست که هنر ش را عوام پسند ساخته . گرچه سن مارگریتا زیاد نیست ولی به تناسب سنش افتخارات هنری او فراوانست چه موصوف برای نخستین بار در سال ۱۹٦۵ منحیث یك نوآموز در مکتب (تیاتر مسکو) که بنام (موزوفیت) موسومست شمولیت حاصل واز همانجا بود که (روز خوش، این من نیستم) که در چوکات فعالیت های عملی مکتب تهیه شده بود ، نخستین گام ها را گذاشت واما چه گام های سازنده وافتخار آفرین . گرچه اعتقاد براینست که نیك درخشیدن کار زیاد مشکل هم نیست ولی بقای یك هنرمند بر سکوی افتخارپیش ازهر چیز مهمست واما درمورد «مارگریتا» مسئله کاملا بگونهٔ دیگر بوده ، بدین‌مفهوم که دروی چنین توانایی بود . او نخستین پله هارابه عنوان آغاز پذیرفت اما خواست ثابت بسازد که این آغاز باید سر آغاز آغاز های دیگر باشد تا اورادر فرجامین تحلیل به نقطهٔ اوج بکشاند ، بعبارهٔ دیگر او ظرفیت اینهمه تلاش را داشت وماز اظهار کلمات یکی ازهمکاران هنری «مارگریتا» درفلم «رولان بیکوف» بوضاحت میتوانیم به هنرمندانگی «مارگریتا» معتقد گردیم که : «مار گریتا به‌تناسب سایر هنر پیشگان که بسن وسال وی قرار دارند در فهم هنری‌بدون تردید قدامت دارد وپیشی گرفته . اوپذیرفته که برای حصول هنرورسیدن بمراحل اساسی بایستی از نشیب وفراز ها عبور کر د واین احساس به یقین در طبیعت او ریشه دوانیده است . صرفنظر از ستاره فلم مارگریتا یك رقاصهٔ چیره دست نیزاست. عدهٔ ازهواخواهان هنرش او را قهرمان میخوانند . در برخورد با «مارگریتا» حتما بایدحکم کردکه اویکزن معمایی‌است، همه چیز اوبنظر شخص معمایی مینماید اما هنر او، تیپ او وظواهراو همه وهمه در پهلوی معمایی بودنش ، زیادساده

مارگریتا تریخوفا در یکی از نقش هایش در تیاتر .

وعاری ازهر نوع تظاهر است . اودر ایفای (مونولوگ) هایدطولا داشته وبسیار موفقانه میتواند متن هایی را که پرسوناژ ها معمولا آنرا با خود میخوانند، از عهده اش بدر شود . مارگریتا بیحد جوانست اما لسان زنان کهنسال ونقش های زنان‌سالمند را ایفا مینماید وبخود ماهرانه قیافهٔ زنان مسن وناتوان را میدهد راستی معجزه میکند . «تاسیسا تشرتسکایا» که خود از زنان هنر پیشهٔ کهنسال است با دیدن «مارگریتا» آرزو میکند ایکاش بسن وسال « مارگریتا» میبود تاروزی پیروزی هایی راکه نصیب مارگریتا گردیده ، به اونیز اتکاء می کرد. هر چند که «تاسیسا» خودش معلم خو بی دریکی از تیاتر مسکو بشمار می آید . اکنون که (تریخوفا) در نقطهٔ اوج پیشرفت وترقی در ساحهٔ هنر فلم رسیده ، همواره قیافه های متعددی بخود میدهد و میتواند ایفاگر کرکتر های گونه گون با شد اگر از محیطیکه تماشا گران مقابل پردهٔ سینما برای تماشاه هنر نمایی «مارگریتا» گرد می آیند بدور رویم، به تیاترهاییکه «مارگریتا» آنجادر نمایش آثار هنری سهم میگیرد سری بزنیم، بازهم ، باز هم سخن از اوست و از نیك درخشیدنش‌درتیاتر. انگاراوهم‌برای‌تیاتر وهم برای سینما ساخته شده است زیرا خصوصیات بارز همه هنر پیشگان را دارا بوده، احساس زیبانشناسی اش قابل تحسین خوانده شده ووی غالبا از اندیشه خو د ش راهی راکه دنبال میکند، استفاده مینماید .

اواز قوهٔ بیان وقوهٔ افاده در تحویل دادن مطالب ، مطالبی که محتوا و مضمون اصلی فلم یا نمایشنامه را میسازد بوجه احسن برخوردار است بدین مفهوم که لحن اوبگونه ایست که تماشاگر بزودی در می یابد که پیام اثری که او تمثیلش میکند، چیست، وی توانسته خودش رابرای تماشاگرخواستنی ومطلوب وقابل پذیرش گرداند ویك وسیلهٔ موثر ونافع برای رفع خستگی با تمثیل در ساحه‌فلم و تیاتر ،معرفی بدارد. «مارگریتا» ازپرکارترین هنر پیشگانست بحد یکه بمشکل یك دعوت را بخاطر بازی در تیاتر یافلم قبول میکند چون او حتی برای چندین ماه پروگرام هایی هنری میداشته باشدوپیهم ومتواتر قرار دادهایی با مراجع مربوط ، برای درخشش درآن امضاء میدارد . (آندری - تارکوفسکی) یکی از رژیسوران صاحب نام که‌معمولا افتخار همکاری با «مارگریتا» را داشته، مدعی است که : «مارگرتیا» سمبول تحرك وجهش ونوآفرینی است وکارسراسر زندگیش را محاصره کرده، گویی سراسر زندگی او را هنر پر کرده است . راهی را که «مارگریتا» پیش گرفته ، پایانی نیست زیرا اساساً هنر را خودنقطهٔ پایانی نیست..» وی آثار مهمی از (لوپی ای والگا) و (انتون چخوف) را با وصف پختگی آن به بسیار مهارت توانست تمثیل بدارد . در فلم پی - آوازهٔ (زندگی من) اونقش «ماشادویشیکوفا» را ایفاء کرد یعنی نقش یکدختر انجنیر را ، دختری راکه باید بیحد خونسرد وتیز هوش باشد ، نقش دختری راکه در نازو تنعم‌پرورده شده وخیلی بد عادت کرده ....، «مارگریتا» درزندگی هنری اش کاملا خویشتن را متکی بخود میداند . وی از نگاه مفکورهٔ خو د ش را با (انتون چخوف) نزدیك قلمداد میکند . وی در یکی از آثار چخوف درنقش دیاناکه موجودیست ارسطوکرات ، درخشیده . «مارگرتیا تریخوفا» پیوسته خودش راناگزیر دانسته تا از تجارب مختص بخودش در نمایشات صحنه های آثار مغلق و پیچیدهٔ دراماتوریك کار بگیرد به نحویکه اثر ر ا بتواند چنان تحویل تماشاگر د هد که تماشاگر اصلی از مغلقی بودن اثر خسته نشود . وی در یکی از آثار معروف به نام (پرندهٔ آبی) اثر موریس میترلینگ قادر به اجرای نقش شیر البته با استفاده از ماسك گردید . امروز که او در ردیف هنرپیشگان برآوازه وجوان قرار گرفته ، بخوبی به یاد تماشاگرش سال های نه چندان قبل، سال هاییکه او تازه هژده سال داشت وبه‌انستیتوت فلم پا گذاشته بود ، در آنجا تمرین‌میکرد ودر سال دوم تحصیل فلم سری در سایر یونیورستی ها زده تا باشد که در خلال تحصیلات ، درپروگرام های آموزشی آنجا نیز چیزهای بیندوزد. مار گریتا هنر پیشه ایست توقف ناپذیر . او را یك نیروی باطنی الهام می‌بخشد تابه‌پیش گام بزند و او امروز لقب «ستارهٔ سحری» را بخاطر فروغ بیشترش در ساحه هنر پیشگی کسب کرده ودر بسیاری محافل هنری ، سخن از اوست .

مارگریتا دریکی ازصحنه های فلم دیده‌می شود .

# پروگرام‌های کلتوری بمناسبت جشن بازی‌های المپیایی ۱۹۸۰ مسکو

بازی های المپیایی که بدون شك بیش از همه ، از حوادث ورخداد های حاد ورزشی است ، صرفنظر ازینکه درطی برگزاری بازی های المپیایی ۱۹۸۰ مسکو نه تنها چهره‌های پردرخشش ورزشی به سطح جهانی معرفی میکردند بلکه این رویداد مهم سینمایی میلیون ها حامی وهواخواه ورزش نیز جسته وگریخته روی پرده های تلویزیون ودرفوتوها نقش می بندند ، ریکاردهایی قایم میگردد ونام های فراوانی روی زبان هامی افتد . در رابطه با همین برگزاری شاندار ورخداد های داغ ورزشی بخش های کلتوری وفرهنگی نیزقبلا از طرف کمیته بازی های المپیایی رویدست گرفته شده وبکار آغاز کرده بود که محتوای آنرا (سپورت ـ علم وهنر) وبیشتر از همه مفکورهٔ ورزشکاران و فعالیت های مدرن المپیایی میساخت . در پروگرام های المپیایی که همزمان بابرگزاری بازی های المپیایی تابستانی در مسکو به فعالیت پرداخت ، سعی بعمل آمده همانسانیکه بازی های المپیایی درنوع از رویداد های حادثه آفرین، جدی وداغ ورزشی بحساب می آید . پروگرام‌های هنری نیز بایست حیثیت یك فستیوال جهانی هنری را بیابد تا باشد که بتواند ایدال‌های انساندوستی جشن های المپیایی را متجسم سازد . این مطلب را (واسیلی کوخارسکی) متصدی پروگرام های کلتوری المپیایی ۱۹۸۰ قبل ازشروع بازی های المپیایی ۱۹۸۰ مسکو چنین متذکر گردیده بود:

در المپیای مسکو شش دستهٔ رهبری موزیك، دوازده صحنه با ستیج نمایشی برای هنرپیشگان ، هفت آرکستر سنفونی، هشت تروپ سرود دستجمعی بشکل اکادمیك آن، پانزده ارکستر مخصوص سقف های پوشیده، بیست وسه انسامبل رقص ، یك ارکستر توده یی برای ۳٫۵ میلیون تماشاچی بترتیبیکه خود تماشاگران دراجرای بخش هنری سهم بگیرند وعلی الفورآرکستر لیاقت رهبری موزیك را بدون آمادگی قبلی وتمرین ومشق داشته باشند . مسلما عدهٔ کثیری از مدعوین بازی های المپیایی در آرزوی مشاهدهٔ تیاتر بلشوی دراتحادشوروی اند ودرین تیاتر آواز خوانان وهنرپیشگان صاحب نام چون «ایرینا ارخیپوف، ایلینا اوبروزوفکا، ولادیمیر اتلانتوف دنگینی، همچنان آنعده هنرپیشگان وارد در رقص بالت چون مایاپلیسیس کایا ، ناتالیاهونووا، یکاتیرینا ماکسیموفا ، وولادیمیر واسینیف، در مدتیکه مهمان مقامات ورزشی اتحاد شوروی اند ، در خدمت مدعوین بوده وهمه روز فعالیت های هنری شانرا دنبال میدارند . درین روز ها در تیاتر مالی، تیاتر زوفریمیتیك، تیاتر واختانکوف وتیاترزاتیر، تیاتر مرکزی (گدی ها) درتحت رهبری (زرگی اوبراسوف) سخت مصروف فعالیت‌های هنری اند تا وسایل شادکامی مدعوین را فراهم آورده باشند . دوستداران موسیقی درین روز ها شاهد کنسرت های سنفونی های اکادمیك دولتی شوروی چون کنسرت زولوی وزفیاتوسلاو که از پیانیست های شناخته شده اند . همچنان ویلونیست های معروف میخائیل پلیترنسیلوف ، ویکتور ـ ترتیاکوف، ویکور وسنیتراخ ، ولادیمیر ـ شیهوالوف وسایر موزیسین های معروف که به سطح بین المللی مشهور گردیده اند . بوده اند . در جریان بر گزاری بازیهای المپیایی از جمهوریت های اتحاد شوروی هنر پیشگان برای تقدیم پروگرام های هنری به مسکو حضور بهم رسانیده اند . بعلاوه انسامبل رقص اوکراین، گرجستان ولتوانی، بالت جوانان قزاقستان ، پروگرام های جالبی را در دست اجرا دارند . کنسرت های بیشماری در پارك ها وبناهای تاریخی مسکو ومحوطه های آن در قصر(اوتسانیکو) که در قرن ۱۸ از آنجا موزیمی که بنام موزه (آفرینش های هنری) یاد میگردد ، یافت شده ، سرود ها وانسامبل آلات موسیقی ، باقیمانده از (مادریگال) وانسامبل موسوم به (باروگ) بنوبهٔ خویش به نمایش خواهدآمد. در موزیم (روبیلوف) که مخصوص هنر و صنعت روسیهٔ قدیم‌است، سرودهای دستجمعی آثار قدیم روسی خوانده خواهد شد . بهمین منوال سرکس مسکو نیز به افتخار بازیهای المپیایی ۱۹۸۰ پروگرام های جالبی را در دست تهیه گرفته اندکه برای مدعوین زیاد جالب خواهد بود . درسالون سینماوکنسرت (وگتیاب) یکروز سرود های شعرای شوروی زمزمه خواهد گشت ویکروز را برای فلم اختصاص داده اند که در ۴۰ تیاتر و سینما فلم های مستند به نمایش گذاشته میشود . این فلم هاهمه بخاطر بیست ودومین بازیهای المپیایی تهیه گردیده اند وبهترین نوارهاکه بیانگر صنعت فلمسازی در شوروی است از ابتدا تا انتها بطور گزیده شده بنمایش گذاشته میشود. در موزه شوروی در سالون ترتیاکوف در موزیم پوشکین نمایشات‌هنری (سپورت قاصد صلح) اجرا شدنی است . یك بخش از نمایشات مختص به اطفالیست دردهکدهٔ المپیا نیز یك مرکز کلتوری وجود دارد که روزانه آنجا موسیقی، نمایشات متعدد وگروپ های رقص، ملاقات کمپوزیتور ها، نویسندگان وهنر پیشگان تیاتر و فلم به اجرا می آید . برای ژورنالستان ارگان های نشراتی مخصوص المپیایی کنسرت ها، نمایشات فلم، سفر های دوره یی در سراسر مسکو مدنظر گرفته شده . ژورنالیستان‌شاهد برنامه های هنری در لینگراد ، تالین، کیف ومینسك که آنجا نیز بازی های المپیایی صورت میگیرد ، خواهند بود .

اینهم تصویری از چند هنر پیشهٔ دیگر اتحاد شوروی که برای بازی های المپیایی آمادگی گرفته اند .

(یلنیااوروسوفا) در تیاتر بلشوی حین هنرنمایی دیده میشود .

# دو کباب مرغابی بقیمت یك میلیون مارك

یکی از سارقین مرغ درآلمان فدرال اینبار دو مرغابی رادزدید تا باشدکه رفع گرسنگی بداردولی ایکاش‌دومرغابی‌مذکوررانمیدزدید و اینهمه تاثر وغصه رامتوجه صاحب مرغابی ها نمیگردانید . چندی قبل شب هنگام درمقابل پیاده روسرکی موسوم به سرك «مارتین» دو مرغابی راکه بعضا روزانه بالای میزتحقیقاتی برده میشد توسط شخص نا شناسی بسر قت برده شد، دو مرغابی مذکور متعلق به یکی از معلمه های متقاعد به اسم «هریکاریدهارد» بودکه در محلی بنام «میلن»، زندگی میکند. کنون دیگر از سارق خبری نیست . ولیکن از قرار معلوم بایستی سارق بمحض ربودن مرغابی ها هر دو راپوست نموده و کباب درست کرده باشد چه ربایندهٔ مرغابی هانیز همانسانیکه مرغابی ها عادی نبودند وی نیز یك مرغ دزد عادی نبود چه سارق هنگامیکه مرغابی ها را میدزدیده، ورقهٔ تایپ‌شده‌را در مقابل منزل «هریکاریدهارد» گذاشته که درآن نوشته شده بود : «تلاش برای یافتن مرغابی ها بیهوده است ، ازین دو مرغابی چاق وچله بصورت فوری دوکباب تهیه خواهد گردید ، زن مذکور پس از تلاش زیادبرای یافتن مرغابی هایش بالاخره نومید گردید. موصوف به یکی از خبرنگاران ذوقی گفت که: خسارهٔ این دو مرغابی برایم بظاهر (دوصد) هزار مارك است که بالای دو مرغابی بمصرف رسانیده وبرای پرورش وجود آنها مواد خوراکی لازمه خریده ام . صرفنظر ازینکه من نه سال تمام را شب وروز در پرورش این دومرغابی کوشیده ویك آن هم غفلت‌نکرده‌ام اگر زحماتم وارزش کارمن در زمینه ارزیابی گردد خسارهٔ این مرغابی ها راکه از دست داده‌ام بیش از یك میلیون مارك صدمه دیده ام ظاهرا دو مرغابی که به سر قت رفته هفتاد مارك جمعا یکصدوچهل‌مارك تمام میشود اما دو مرغابی مذکور بدان‌لحاظ بیش از یك میلیون ارزش داشتند که من

بقیه‌در صفحه ۳۸

یك داستان در یك شماره :
ترجمه از : «حجار»

اثر از : «جك لندن»

# عطسه

نگاهش محزون و صدایش مانند یك دوشیزه ،ظریف ونازك بود اوببرها و پلنگ هارا رام می کرد و رام کنندهٔ ببر ها درسر کس بود . اما هیچکس باور نمی کرد که او دارای چنین مسلك خطر ناکی باشد . وظیفه اش تقاضا می کرد که داخل قفس ببر ها شده وباآنها کارهای انجام بدهد که خون را از وحشتدر عروق تماشا چیان منجمد سازد .

قراری که‌گفتم اوهیچوقت به‌یك راه کننده حیوانات وحشی شباهتی نداشت. اندا مش لاغر ووجودش کم‌خون بود وهمیشه متاثر و محزون به نظر می رسید . انسان گما ن می‌کرد که بارغمی برشانه ها یش سنگینی می کندو او برد بارانه آن را می کشد .

من خیلی کوشیدم تا اورا وادار به‌حرف زدن نمایم تا شاید داستانی برایم نقل نماید اما اوهمیشه ازاین موضوع شانه خالی می‌کرد ومی گفت : «در زندگی او کدام خاطرهٔ رومانتیك ویا ماجرای دیگری که قابل تذکر باشد ،اتفاق نیفتاده و همو اره یکنواخت گذشته است .»

حیوانات وحشی ؟ آری اوباشیر ها وپلنگ ها وببر ها پنجه نرم‌کرده است، با آنها جنگیده است ، اما این مو ضوع اهمیت به سزایی ندارد هر انسان اگر در همچو مواقع، جدی وآرام باشد واعصاب خو درا آرام نگهداردمی‌تواند این‌عملیات‌را انجام بدهد، هر شخصی می تواند بایك چوب عادی شیر ها را لتو کوب نموده وبالاخره رام سازد ، این مو ضوع خارق العاده ای نیست .

البته در این نبرد ها بعضی وقت انسا ن دراثر حملهٔ ناگهانی حیوانات وحشی ز خمی می شود اما در مسلك ما این زخم ها نیز ارزشی ندارد .

او با تبسم غم انگیزی زخم های عمیقی را که یك ماده ببر در بازو و شانه ها یش به وجود آورده بود بمن نشان داد وگفت :

- این ها صرفدر هنگامی که هوا مرطوب و بارانی می شوند اندکی مرا رنج مید هند.

دراین وقت دفعتاً پیشانی اش باز گر دید وداستانی به‌خاطرش رسید. خودش نیز در حقیقت باکمال میل میخواست داستانی برایم قصه کند ، هما نطوری که من به شنیدن آن‌علاقه‌ودلچسپی خاصی داشتم آنوقت‌پس از اندکی تفکر پرسید:

- من نمیدانم شما راجع به آن رام کنندهٔ شیر هاکه‌یك مرد دیگر ازونفرت داشت.چیزی شنیده اید یاخیر؟

چون من سکوت کردم ادامه داد :

- ( هنر بزرگ این مرد در آن بود که سر خودرا در دهن شیر داخل می کرد مردی که ازاو نفرت داشت همواره هنگام نمایش در جمله تماشا چیان می نشست به امید اینکه روزی شیر دهن خود را به بندد وسر او را از تنه اش جدا نماید . آن مرد با دیگر اعضای سر کس در شهر های‌مختلف سفرمی‌کرد، به‌امید اینکه روزی آرزوی اوبر آورده شود.

سال ها گذشتند ، او پرسید ، رام کنندهٔ شیر ها پیر شد و شیر نیز پیر شد ، اما حادثه ای اتفاق نیفتاد .. تا اینکه یك روز هنگامی که در قطار اول تما شا چیان نشسته بود و نمایش را تماشا می کرد ، انتظارش بسررسید وآرزویش بر آورده شد. شیر دهن خود را بست . صدای دلخراش شکستن استخوان‌ها مو را بر اندام حاضر ین راست کرد ودیگر کار تمام شد. آوردن دو کتور نیز دیگر فایده ای نداشت .)

رام کنندهٔ ببر ها نگاه محزونی بر نا خن ها ی چرك خود انداخته و بعد از اندکی تفکر گفت :

-(به ببینید، اگر انسان صبر و حو صله داشته باشد ،بالاخره به آرزوی خود میرسد. اما من مرد دیگری را می شنا ختم که دارای این صفات نبود. اومردی بودکوچك و لاغر اندام وتبعهٔ فرانسه که‌به حیث خنجر بازدر سرکس کارمی کرد. اسمش (دوویل ) بود و یك زن خیلی زیبا و قشنگ داشت . زنش بند باز بود و دراین هنر مهارت بسزای‌داشت (دوویل) مرد کو چك اما خیلی چابك و تسمه بود . دستانش در انداختن کارد ها و خنجر ها به هدف ، به سر عت پنجه های پلنگ کار می کرد .

یك روز که متصدی اسپ های سر کس زنش را توهین نموده بود با چنان سرعت او رادرمقابل دیوار چوبی که‌کارد هارا در آن به هدف پرتاب می کرد قرار داد که آن مرد هنوز بخود نیامده بود و آنوقت در مقابل نگاهان تماشاچیان باچنان مها ر ت وسرعت کارد های خود را به دو طرف او پر تاب نمود که لباس هایش را در دوطرف در تخته‌میخ کوب کردند وخراش‌جزیی‌نیزبه‌پوست او وارد آوردند . کار کنان سر کس مجبور شدند کارد ها را از تخته بیرون بیاورند و اور ا آزاد نمایند.

از آن به بعد هر کس از جنگ و جدال با او اجتناب می ورزید و به زنش به دیدهٔ احترام می نگریست .

درحقیقت این زنش بودکه بااداهاوحر کات اندام زیبا و هوش انگیز ش مردان را به خود جلب می‌کرد وبه آنها موقع میداد تا سخنانی بزنند .

اما از آنجا مرد دیگری وجود داشت بنام (والاس) که از هیچکس بیم و ترسی نداشت ما اورا (والاس) قهرمان می‌نامید یم. او مرد قوی هیکل‌و خوش چهره بودو مانندمن وظیفه اش رام کردن شیر های سر کس بود . - بهترین نمایش او نیز این بود که سر خود را داخل دهن شیر می نمود و مدت مدیدی تما شا چیان را در ترس و دلهره فرو می‌برد او راستی قهرمان بزرگی بود . من او را دیده ام که در حالت نشه در قفس یك شیر عصبی درآمد ه و بادست خالی ومشت بدون چوب آنقدر درپوز شیرزده است که بالاخره شیر عصبی در کنجی خزیده و آرام گرفته است

خوب بهر صورت ، خانم‌دوویل) این زن زیبا وذل انگیز همواره نگا های عاشقانه به (والاس) می انداخت که این ها در نظر شو هرش نیز پنهان نمی ماند . (والاس) نیز از فرصت استفاده کرد ودر خفا با او عشق می ورزید واو را در آغوش می کشید . ما به (والاس) اخطار دادیم که ازمعاشقه باآن زن صرف نظر کند . اما او با قهقه ای‌سخنان مارا بباد مسخره گرفت . یك روز هنگامیکه بالاخره حوصله (دوویل) ازنگاه های عاشقانه اوبزنش سر رفت، با اوداخل مشاجرهٔشدیدی گردید . (والاس) او را مانند طفلی از زمین برداشته و در مقابل دیگران سرش را در سطل سرشی که برای چسپاندن اعلا نا ت سر کس به دیوار ها تهیه نموده بودند فرو برد. (دوویل) حالت خیلی مسخره پیدا کرده بود. ماسرش را شستیم و پاك کردیم، اما او هیچ چیزی نگفت . گویا این توهین بزرگ بر او هیچ ربطی نداشت ، خیلی آرام بود، حتی اخطاری نیز به «والاس» نداد. اما من درنگاهش اثری دیدم که بعضی وقت در دید گان حیوانات وحشی دیده می شود .

من نزد (والاس) رفتم و به او اخطار دادم که‌از «دوویل» دوری بجوید واحتیاط نماید. او باز هم جواب مرابا قهقهای تمسخر آمیزی داد .

ماه ها گذشت ودیگر اتفاقی که باعث نگرانی ما بشود نیفتاد . من نیز گمان کردم که دیگر مو ضوع فیصله شده است و خطری در پیش نیست . ما در آنو قت در ایالات غربی نمایش ها میدادیم و تازه به (فریسکو) رسیده بودیم .

یك روز درنمایش بعداز ظهر که خیمهٔ سر کس پر از زن ها و اطفال بود بیر و ن رفتم تاچاقوی خودرا از نزد (دنی)-رهنمای گروپ ما دو باره بگیرم . هنگا میکه از مقابل خیمه لباس پو شی می‌گذشتم ازسوراخ خیمه بداخل نگر یستم تاشاید (دنی) در آنجا باشد . او در خیمه نبود . اما در مقابل خود (والاس) را دیدم که تریکوی خود را پوشیده و انتظار آن را دارد که وقت نمایش فرا رسد . او با دیگر هنر مندان مشغول گفتگو ومزاح بود. دیگران‌نیزهمه‌مشغول بودند. صرف (دوویل) درگوشه ای ایستاده و بـا نگاه های آرام اما متنفرانه به (والاس) می نگریست .

(والاس) و دیگران آنقدر با خنده و مزاح مشغول بودند که هیچ متوجهٔ واقعه ای که اکنون صورت می گرفت نشدند .

امامن ازسوراخ خیمه‌دیدم که ( دوویـــل) دستمال خود را از جیب کشیده بعد حرکتی نمود که گویا عرق های روی خود را پا ك می کند . (آن روز ، روز گرمی بود) آنوقت از پهلوی (والاس) گذشت ودر عقب سر او ثانیه ای مکث نمود و دوباره به راه خود ادامه داد ودرحالیکه دستمال خودرا حر کت میداد به‌طرف در خروج رفت هنگامی که میخواست خارج شود . سر خود را بر گردانده ونگاه سریعی به طرف (والاس) انداخت . این‌نگاه مرا ناراحت ساخت ، زیرا در آن تنفر خوانده نمیشد ، بلکه احساس ظفر از آن استنباط می‌گردید.

من‌فکر کردم که‌شاید امـــروز (دوویـــل) در کمین او باشد تا انتقام توهین را که (والاس) به او نموده است بگیرد . اما بزودی این فکر را بدور انداختم ، زیرا «دوویل» را دیدم که از سرکس خارج شده سوار ترن گردید و بهشهر رفت . من (دنی) را پیـدا نموده چاقوی خود را گرفتم و دو باره داخل خیمهٔ تماشا چیان سر کس شدم . نو بت نمایش (والاس) بود . او با شلاق شیر ها را از یك طرف به طرف دیگر می‌راندتا موقعیت صحیح خود را اتخاذ کنند و تماشا چیان با چشمان از حدقه بر آمده عملیات او را تماشا می‌کـردند . او بـا چنان مهارت ایـن کار ها را انجام داد که بالاخره همه ای آنها غرغر کنان در جا های که برایشان معین شد ه‌بود خزیدند. دراین میان صرف یك شیر پیـــر و سالخورده که (او گوس توس) نام داشت از جای خود تکان‌نمی خورد وبه این هیجانات وقعی نمیگذاشت . زیرا (او گوس توس) به اندازه ای پیر شده بود که دیگر هیچ چیزی او را به هیجان نمی آورد .

بعد از آنکه کف زدن های تما شا چیان پایان یافت ، (والاس) خواست تا نمایشـ اختصاصی خود را که صد ها مر تبه تکرار کرده بود ، و مور ا بر اندام تما شا چیان راست می کرد ، شروع نماید . بنا بر آن باچوب به‌زانوی (اوگوس توس) زد و شیـر پیر بالای‌دو پا نشست و دهان خود را باز کرد . آنوقت (والاس) سر خود را داخل دهن شیر نمود... وبلا فاصله (اوگوس تـــوس) دهن خود را بست که در اثر آن صدای دلخراشی مانند شکستن استخوان ها شنیده شد وتماشا چیـان از وحشت جیغ زده ونیم خیز شدند .)

رام کنندهٔ پیر ها تبسم ملایمی نموده‌اندکی سکوت کرد وبعد با صدای غم انگیز خود ادامه داد :

ـ آری ، این بود آخر (والاس قهرمان) . هنگا میکه هیجانات اندکی فرو نشست ، من فرصت پیدا کردم تا حس کنجکاوی خود را فرو نشانم وبه‌بینم که‌آیا حدسی کـــه زده بودم بجا است یا خیر ؟ بنا بر آن خود را بالای جسد (والاس) رسانیده خم شدم و سر او را بو کردم ..)

من با لکنت زبان گفتم :

ـ آری ... آری ... فهمیدم ...(دوویل).. اوسخنم راقطع نموده اظهار کرد:

ـ آری ، درست حدس زده اید ...تصوار بینی... (دوویل) درخیمه لبـا س پو شی. هنگا میکه از پهلوی (والاس) می گذشت ، اندکی تصوار بینی در مو های (والاس)پاشیده بود. (اوگوس‌توس) پیـر این کار را قصـدا ننمود ... اوفقط عطسه‌زد.)

پایان

پناهگاهی بهتر ازآغوش پرمهر مادر برای جگرگوشه‌اش وجود ندارد

# آرزوی داشتن یک خانواده خوشبخت

خواستو آرزوی همه افراد بشر است نادر هر جاییکه زیست دارد آنرا گرم و لبریز از محبت وصمیمیت سازند.

این مو ضوع بیشتر در فا میل ودرکانون خانواده مطر ح بحث قرار میگیرد وهر دختر وپسرجوان هواخوای آنست تا محیط زندگی مالا مال از خو شبختی و سعادت داشته و زندگی بی درد سر را دنبال نماید.

مخصوصاً دختران جوان این را بیشتر دردماغ خود می پرورانند ودر تصور خود بزرگش می‌سازند ودر پندار های ناشی از آن ، فردا هارا مملو از خوشبی وپراز شادی وسرور به‌جستجو میگیرند.

ها چگونه و درچه شرایطی به‌تحقق میرسد غافل از اینکه این همه خواست ها وآرزو و چطور و چگونه جامه عمل می پوشد سوالیست که هر یك از انما نها مطا بق ذهنیت و برداشت خویش از جامعه ، به آن جواب ارایه میدارند واقعیت اینست که‌دست یا فتن به خوشبختی و رسیدن به آن نز د اشخاص نظر به اندیشه و ذهنیتی آن شخص فرق می کند و نزد هر کس شکل و قالب دیگری دارد که‌این شکل وقالب نزدهر خانم جوان ودو شیزهٔ فرق می کنداز همین جاست که کمتر عقیده مشابهی در باره این اصل شادی ساز میان دختران و پسران از یکمو وخانواده از سوی دیگر می‌توانـد و جـود داشته باشد .

اصل توافق و سازش فکری که ما همیشه درین جا برای ایجاد آن صحبت نموده ایم مو ضو عی ست که بیشتر از هر پدیده و اصل دیگر در استحکام بنیاد خوشبختی نقش میبازد .

معنی توافق البته از نظر ما سازش بـا انحرافات نیست بلکه معنی عام ترآن اینست که‌زرق وبرق زندگـی وداشتن زر و زیـور و غیره نمی تواند زندگی شاد و مسعود به انسان بیا فریند .

در شرایط که ما زندگی می کنیم داشتن زندگی سعاد تمند و پیروز ایجابات وخواست های‌دارد که‌هیچ نوع‌ارتباطی‌باپول وزیـورات ویاهم تجمل وتظاهر ندارد بلکه آنرا میتوانیم سوا ازسایرمطالب مورد مطالعه قرار د هیم.

زنانیکه زندگی راعمیقامورد مطالعه وارزیابی قرارمیدهنداصلاتلبستگی‌اش به‌ظواهروافتخارات زود گذر وآنی نبـوده بلکـه معنی حقیقـی وواقعی‌زندگی‌رادرك نموده‌بدین ترتیب‌برخوردار از اساسات خـو شبختـی و احتـرام بـه ارزشهـای قبـول شده و بیزاری از جلـف گرایی و تلاش در راه ایجاد فضای صفا و صمیمیت و کانون گرم خانواده نهفته است کوشش آنها برین است کـه این کانون را ازراه ایثار ومحبت پرنوروپرفروغ‌سازنـد

دختران وزنان جوان که آرزو دارند راه پر سنلاخ زندگی را بدون دشواری طی نمایند و نقش آرزو های خود را از تخلیل به عمل بکشند وشاهد سعادت وپیروزی را تا ختـم زندگی درآغوش داشته باشند بهتـر آ نست سنجیده و معقول گام بردارند و هیچ چیز بهتر و موثر تر به اندازه احترام متقابل و دوستی های باثبات وبی ریا بـو د ه نمی تواند .

پس چه بهتر که دختران جوان از همان آغاز زندگی خانوادگی به منظور پیروزی ها وبهروزی های بعدی وبه سبب دست یا بـی به‌سعادت خانواده وبوجـود آمـدن فـضا ی صمیمیت و دوستی همه روش های قـرون وسطی را بدست فراموشی سپرده و با یك تینت پـاك وصفای باطنی وباچشم پـو شی از تو قعات بی جاو بی مو جب به استقبال زندگی واقعی روندوبرای اینکه‌رفاه وآسایش‌را برای فامیل،شوهر واطفال به‌ارمغان آو رنـد بایست باگذشت وایثار وفداکاری در دا من خوشبختی هاچنگ زنند و کمبـود ها ونـا رسایی هارا با ابراز صمیمیت خلق خـو ش و ابراز عشق و دوستی به کانون خانوادگی پر نماید و با نور افشانی عشق و محبت‌بکوشد تـا خـلا های ز ند گی راپرنمایند.

ترجمهٔ نور محمد «همتا»

# قهرمان اتحاد شوروی کاشیوا و یر اسیر کیو نا

کاشیوا و.س. در سال ۱۹۴۲ در قریه پتروفك مربوط ناحیه ترالیسك ایالت التای بدنیا آمد کورس نرسنگ (پرستاری) صلیب‌سرخ را تمام کرد . کا شیوا و.س بحیث مربی و پرستار گروپ از سر بازان برای‌اولین بار در عملیات جنگی بنام دیوار ها ی تاریخی ستالین گراد اشتراك کرد .

در اکتوبر ۱۹۴۳ کاشیوا و .س. بااولین گروپ بیست و پنج نفری مبارزین از دریای دنیپر بخاطر آزادی منطقه سوق الجیشی که توسط دشمن اشغال شده بود عبور نموده و در دفاع ازحملهٔ دشمن زخم برداشت. امابا آنهم تا رسیدن قطعات کمکی ارتش سرخ سنگر مبارزه را ترك نگفت . درسال ۱۹۴۴ به پرستار و مربی بی باك و شجاع یعنی کاشیوا و. س. لقب قهرمانی اتحاد شوروی‌داده شد . قهرمان مذکور تا برلین پیروز مندانه پیش رفت .

در سال ۱۹۷۳ کاشیوا و. س. بخاطر نجات‌مجروحین از صحنه جنگ بدر یافت مدال صلیب سرخ بین المللی «فلورینس نایتین‌گیل» نایل آمد . فعلا کاشیوا و.س. در شهر ایشیرون ایالت کرشنا دار زندگی می‌کند .

# وطن

ای نا زنین وطن ، ای مادر عزیز
دیدی چسان همای اسیر از قفس رهید .

دیدی چگونه صخره شبرنگ ارتجاع .

دور از طلسم ها ، در هم شکست و ریخت.
دیدی که خیره شبرو این وادی سترگ
میخواست پرده بر رخ خورشید افگند .
اما خودش ز پرتو خورشید آب شد .

دیدی که بود عمری به خون تشنگان تو.
از وحشت عطش اسیر سراب شد .

آن ازدهای شوم که شب های قیر گون.

دزدانه راه شهر مرابیش میگرفت .

یك شب که آسمان تو کورو سیاه شد.
آن ازدها

راه را غلط گرفت و براه عدم دوید .

اما تو ای وطن
دیدی چسان طلسم سیاهی که سرنوشت

بر تو رقم نمود .
خردو خمیر شد .

آنانکه این طلسم سیه را شکسته اند .
فرزند های توست

آغوش باز کن .
کین تشنگان عشق .
معصوم طفلکان که پدر ندیده اند .
از چشمهٔ شفاف زلال محبت .
رفع عطش کنند .

۱۳۴۸

## بزرگان میگویند

انسان هم می تواند آزاد باشد و هم‌مطیع قانون ، زیرا قانون فقط اعلام اراده افراد است .

«ژان ژاك رسو»

انسا ن‌در همان لحظه که تصمیم می‌گیرد‌آزاد باشد آزاد است

«ولتر»

آزادی از قوانین طبیعت ناشی می شودزیراانسان بطور آزاد بدنیا آمده وباید آزاد زندگی کند .

«شاتوبریان»

ملتی که پرچم هایش با نیروی استقلال وازادی به‌اهتزاز درآید هرگز از بین نخواهد رفت .

«ناپلیون»

مرغ اسیر اگر در قفس زرین هم باشداسیر و غمگین است

(ضرب المثل بلغاریا)

یك ساعت زندگی با افتخار بیك قرن‌سکوت و گمنام زیستن می ارزد .

والتر اسکات

تا همه آزاد نباشد انسان آزاد نیست .

«مثل فرانسوی»

مردم را برای حفظ آزادی باید تعلیم داد.
فقط کسانی شکست میخورند که تلاش ومبارزه نکرده اند.

«بیلی الدریج»

# کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان

از ویکتور هو گو

ترجمهٔ یما

## روشنایی ها

شب بخیر شب بخیر
برای پرواز بسوی خورشید
جستجو می کنیم روشنایی ها را
شعله خواهیم زد تاریکی ها را
پخش می کنیم به دنیا سراسر نور
تا شود سیاهی ها منفور

## دافریقا دزړه سحر

دغم خپلی افریقی مظلومو
دغشو نښه تر مونو داستبداد پاتی شوی
تاسو په لو مو کی بیوسه د صیاد پاتی شوی
استعمار چیانو طلسمی غو ندی گر جی جوړی کړی
چی ژوند او روح مو په امان کی اوسی
خو دسپین مخو ظالمانو بچو
په تورو خلکو یوقیامت راکوز کړ
ځکه چی دغه یی خپل حق گڼلو
چی تاسو وژړوی مړه مو کاندی
ستا سو د پښو دزولنو شرنگ هیرولی نه شوم
دځنگلو نودتیارو هیبتی مرگ می یاد دی
چی دگورو او نو ځانگو نه یی تل ستاسو پلو
هڅه کو له دمارانو په شان
ستا سو د روح نه به راتاووو مدام
ستاسو پیغلو کی په بدل کی دپیسو خرڅیدی
او ستا سو پانگه به له دی ملکه بهرته تلله !!
ستا سو دیخو او سیلودودونه
ستا سو د ترمو او ښکوسره رودونه
مابه کتل چی به دشپی تورو تیارو کی پټ شول
دار تینو چیغی ، سوری اوفریاد ونه دغم
ورو ورود هغی سیمی خواته لاړل
چیرته چی زوږ د ډالرونو را تلو
ها غلته ستا سو بچی
ها غلته ستا سو ښځی
په بیدردی داستبداد ژرنده کی دل کړلی شول
خپلو ځانونو ته لږ فکروکړی
چی دسپین مخو په شان
تاسو دنیا کی انسانان یی که نه ؟
شکر دی شکر چی راویښ شولی نن
ستا سو سره وینه هم را وخو ټکیده
د فریادونو ډکه شپه کی مو فریاد وکړلو
او بیا راپو رته شولی

هغه آواز مو چی په زړه کی پټ و
دتندرو نو له آوازه تیر شو
او په یورپ کی یی لوی هیبت راوستو
په سپین انسان ستا سو سندرو یوتورتم جوړ کړ
دغه سندری د سروو ینو مثالونه لاس کی
دړندی شپی تورو تیاروکی په هر خوا خپری شوی
گهیځ کیدو نکی دی اوس
راشی او وگوری ککو کی زما
دزړی سیمی افر یقی په افق
دنوی لمر درا ختلو و خت دی
داټوله ځمکه به زمونږه وی بس
دا ځلیدونکی دریابو نه دغلیم له واکه
اوس به هم ستاسو شی بس
اوس به رڼا در اختلی لمرزمونږه وی تل
او ښکی زمونږه دغی گرمی پلو شی به دلمر
تاسو به ووینی چی ژراو چی کړی
دغه دی وگوری د پښوزولنی وشلیدلی
دظلم شل ما تیږی لاس د ظا لمانوشل شه
له دغی توری خاوری
یو نور یالی ، آزاد کانگو راپورته شوای گڼی
د تورو تورو نوریا لو دستر گو تور کانگو دی
داستعمار دهم قدم دپاره اور کانگو دی

پاتریس لومو مبا

---

دولی محمد طوفان ژباړه

## قرارگاه

عمر یست تا بپای خم از پا نشسته ایم
در کوی میفروش چو مینا نشسته ایم
ما را زکوی باده فرو شان گریز نیست
تا باده در خم است همین جانشسته ایم
تا موج حا دثات چه بازی کند کو ما
با زورق شکسته بدریا نشسته ایم
ما آن شقا یقیم که با داغ سینه سوز
جا می گر فته ایم و بصحرا نشسته ایم

علی اشتری

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

## نشانی

ـ خانه دوست کجاست ؟!
در فلق بود که پرسید سوار
آسمان مکثی کرد
رهگذر ، شاخه نوری که بلب داشت، به‌تاریکی شبها بخشید
و به انگشت نشان داد سپیداری وگفت :
ـ نرسیده به درخت
کوچه باغی است که از خواب خدا سبز تراست
ودر آن ، عشق به اندازه پر های صداقت، آبی است
پیروی تانه آن کو چه که از پشت بلوغ
سر بدر می آرد .
پس بسوی گل تنهایی می پیچی
دو قدم مانده به گل
پای فوارهٔ جاوید اساطیر زمین میمانی
و ترا ترسی شفاف فرا می گیرد .
در صمیمیت سیال فضا
خش خش می شنوی
کودکی می بینی
رفته از کاج بلندی بالا
جو جه بر دارد از لانهٔ نور
واز او می پرسی :
ـ خانهٔ دوست کجاست ؟

## سازندگان ملت

نه‌طلا نه پو ل ،مرد م میتوانند که به همد ستی
اعما ر کنند ملت نیر و مندو کبیر
مردمی که خاطرشرف‌و راستی
بایستند و تحمل کنند رنج بی نظیر
مردمی که بیدار کنند خواب برده ها را
از بی خبر ی ها وتن پر وری ها
آنها بنا خواهند کرد پایه های یک‌ملت آزاده‌را
آنرا بالا خواهند بردتا به عر ش آ سما نها

ترجمهٔ یما

در آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود وکلمه خدابود «انجیل یوحنا»

## «حرف‌ازحرف»

وواژه این گرامی مشعل شاعر
که در تنگ‌نفس های شب تاریك رخشیده
ـ پا بر جاست .
سخن از قصه های گفته وتا گفته می خیزد
و شاید ، آگهی ای دوست
که «منصور حلاج» از یك سخن بسردارآونگ شد
و «اناالحق» صدای غربت او بود
ـ در گوش محك سنجان.
اگر روزی برایم هدیه آوردی
کتابی را که تفسیر زبان کبك ها وبره‌های‌کوهساران است
ـبمن بسپار .

تو از شعر زبان دره های نور
ومهر نقش بسته برلب سمفونی دریا
ـ بگو با من
کلیدی هست در دستم
که قفل هر دهن را می گشاید .
ـ۲ـ
اگر یك شب گذر در جاده میکردی
تومیدیدی که‌در این یك شب تاریك
سیا هی از چراغ شب
ـ که بر هر دو کنار جاده می ایستند ـ
دریك نقطه مختوم اند .
ـ۳ـ
وحرف از حرف می خیزد .

بشیر سخاور ز

## سخن

باتودارم سخن ای زاهد پاکیزه سر شت
به منا جات مشو غره کرامات مخواه
کی به‌تن جامهٔ پاکیزهٔ تقوا کـر دی
نبود عیب سزاوار دلا یـسـل متراش
واز دنیا چه طلب میکنی از دیر و کنشت
که سر انگشت ازل آنچه پسندید توشت
تا که سر پنجه نتابید و نیافید و نرشت
بلبل باغ کلی را به تمنای بهشـت
«خوشه چین» گفت چنین مردم دنیا هرگز
حاصلی را نتوان کرد درو تا که نکشت

خوشه چین

ترجمه : جمال فخری

# خصوصیات رشد ارگانیزم طفل مکتبی

تربیهٔ طفل یکی از پر مسوو لیت ترین ، مشکلترین و در عین حال بهترین و معقول ترین و ظایفی است که در برابر والدین قرار دارد .

با در نظر داشت آنکه طفل قسمت بیشتر حیات خود را در آغوش خانواده بسر میرسانند ، بر والدین است که در مورد بسی از مسایل و پروبلم های تعلیم و تربیهٔ طفل اطلا عات ضروری کسب و با تفکر و تعمق در تلاش پیدا کردن طرق بهترین آموزش و پرورش فرزند شان (با خصو صیات فردی آنها) برآیند .

والدین باید ویژگی های ارگا نیزم طفل شان را بدانند وبا خصو صیات رشدو تکامل جسمی طفل شان در سنین مختلف آشنایی داشته باشند . این مو ضوع در امر ساختمان حیات یك خانواده سعادت مند نقش ارزنده ای را ایفا می کند .

آگاه بودن از اصول فیز یو لوژیك سن و سال طفل تسهیلات قابل ملا حظه ای را در امور تحقق بخشیدن کلیه تدابیر آموزشی و صحی را که باید والدین د رمنزل آنرا اتخاذ کند تا طفل آنها سالم و صحتمندبار آمده و قابلیت فزیکی خود را در طول سال تعلیمی از دست نداده حفظ نمایند ، فراهم می گرداند .

رشد ارگانیزم انسانی عبارت از پروسهٔ بدون وقفه است که سالها ادامه پیدا میکند بهتر است خاطر نشان گردد که ار گانیزم اطفال نقل و کاپی ار گانیزم بزرگسالان نیست .

سا ختمان حجرات و طرز فعا لیت ارگان های مختلف وجود طفل از انسان های سالمند تفاوت قابل ملا حظه ای دارد . ارگا نیزم طفل السٹیکی و تغییر پذیر است در هر مر حله ای از مراحل رشد خویش تا اندازه ای معینی چه درسا حه حجرات وچه در زمینه فعالیت های اعضا ی بد ن تحو لاتی را متقبل میگر دد .

در طول هفت سال اول حیات ، رشد ارگا نیزم طفل چه از نگاه تکا مل فزیکی و چه از نقطه نظر سیستم عصبی و رو حی صورت میگیرد . کتله وجودش درین مر حله در حدود ۵ـ۷ مر تبه و بلندی قا مت تقر یباً ۱ـ۵ر۲ مر تبه بزر گتر و بلند تر میشود و هنگا میکه طفل شا مل مکتب میگر دد بصو رت عمو می رشد تا منظمی که در داخل وجود طفل جر یان دارد و هر یك از اعضای و جودش سیستم های مختلف و ار گا نیزم داخلی طفل از آن بر خور دار است خا تمه بیدامی نماید کتلهٔ مغز طفل هفت سا له تقریباً سه مرتبه بزرگتر میشود سلول های جهاز عصبی و تا حد ممکن تکا مل یا فته و رشد میکند . در پهلوی نمو ی خصو صیات فوق قدرت تا طقه طفل که یکی ازویژه گی های اساسی رشد و تکا مل انسان کا مل است انکشاف می یابد .حجرات استخوان بندی واسکلیت اطفال حاوی مواد بیشتر سخت وجامد نبوده حد اکثر آ نرا آب تشکیل میدهد که این خصو صیت نسبت به سا لمندان در خور توجه واهمیت است . انحنائیت و السٹیکی بودن اسکلیت اطفال شاهد مدعای فوق است . که در سنین طفلی برجس شدن وبی حرکتشدن اسکلیت طفل بصو رت تد ریجی ادامه میابد حجرات غضروف ها و ککر کی ها تقر یباً در همه جای به عوض استخوا ن کار میکند و لی مهره های تیر پشت طفل وخلاهای فی‌ما بین هر فقره بیش از همه غضروف مانند اند و هما نطور باقی می ماند . نرمش استخوان بندی ممکن است در اثر بی مبالا تی و قرار دادن نادرست منجر به اخلا لا ت مختلف رشد و نموی ار گا نیزم طفل شده انحنا هایی در بعضی از قسمت های استخوان ها بوجود می آید .

فشار های زیادی که در قسمت های مختلف بدن طفل وارد میشود شاید با عث تغییرشکل خوردن بسیاری از قسمت های وجود اوگردند میزیا چوکی مکتب که مطا بق بسه جسامت و جثه طفل نباشد . حمل روز مره بکس دستی سنگین وزن که توسط یك دست صورت میگیرد و یا اگر بکس را به تخته پشت بیندازد سبب میشود تا فشار زیاده از نورم بالای رشته های استخوان قفس سینه (قبرغه ها) وارد آمده نقصان ایجاد نماید و فورم بدن طفل را تغییر بدهد .

استفادهٔ دوامدار از بوتهای تنگ وخاصتاً بو تهای کری بلند «بینلی» «بیش از۲ـ۳ سانتی متر نموی درست فقرات را مختل سا خته و شاید سبب هموار شدن فقرات گردد .

بهتر است والدین در مورد استخوان‌بندی آن قسمت از اعضای بدن طفل که روی آن تکیه و حرکت می نماید اطلاعات کافی حاصل کنند زیرا این امر سبب میشود تا جلو نا خوشی ها و امراض طفل قبل از وقوع گرفته شود . باید خا طر نشان نمود که مما نعت از وقوع و شیوع امراض به مراتب از تداوی آن سهلتر است ستون فقراتیکه کج شده باشد راست کردن قا متی که خمیده باشد و یا فقراتی که هموار شده باشد مقاومت بیشتر ،طاقت و حوصله فوق العاده بکار دارد و آنهم کجا معلوم که با تحمل تمام این مشقات ، باز هم تداوی نتیجه میدهد یا خیر ؟ آیا اسکلیت کج شده دو باره راست خواهد شد ؟

در پروسهٔ رشد و نمو ، عضلات اطفا ل بصور ت غیر منظم رشد می کند . قبل از همه آن عضلاتی بیشتر نمو می نماید که‌نسبت به دیگران بزرگتر است و به اطراف علیا و سفلی ارتباط می گیرند . طفل در سا لهای شش الی هفت زندگی خود آزا دانه میتواند عضلات دست خویش را بکار اندازد ، و لی نموی کلی عضلات کو چك استخوان های دست تا هنوز بپایان نرسیده است .

هماهنگ شدن دقیق حرکات ما هیچه ها و عضلات برای اطفال مکتبی میسر نیست زیرا این امر مستلزم قدرت و قوت بیشتر میباشد از اینرو آموزش نیز نویسی به طفل خورد تمرین اضا فه تر و مهارت بیشتر بکار دارد . از سال نهم زندگی رشد تمام عضله ها در بدن طفل سرعت میگیرد . به تدریج مفصل ها در حرکت می‌افتند و نموی عضلات بیشتر به مشاهده میرسد . خاصتاً در جوانان نو بالغ کتله های بزرگ عضلاتی در هنگام بلوغ نموی بیشتر می نماید . ترین دوران هما هنگی حرکات عضلات بهبود وتکامل می‌یابد این خصو صیت در جوانان نو بالغ نسبت به سالمندان سریع تر بمشاهده می‌رسد ووقتی فشار جسمی و فزیکی بالای آنها وارد گردد خستگی احساس می نمایند . از جانبی این خصو صیات نموی عضلات یك سلسله مطالباتی را در امور حفاظت ، واز سوی دیگر در مورد نمو و تحکیم عضله ها در برابر ما قرار میدهد . از اینرو فشار های جسمی بالای اطفالی که به سن و سال مکتب اند باید مطابق با سن آنها و موافق بارشد و نموی سیستم عضلاتی قوه عضله ها و وظایفی که هر عضله انجام میدهد وا رد شود خا صتاً طاقت اطفال خورد سن مکتبی که در حدود سنین هفت الی‌یازده اند سنجش

شود . لازم میافتد تا حد اکثر تمرینات ورزشی ایکه اجرا می‌کنند تغییر نما ید و اجازه داده نشود که‌عین حر کت را بار هاو پی در پی انجام داده و فشار های زیادی بالای خود وارد آورد، بی موجب زور بزند، و یا زور آزمایی نماید . تا نشود که حوادث نا گوار رخ دهد و سلامت طفل لطمه بخورد . در اثر تمرین زیاد از حد جوانان نو بالغ

حین ورزش خستگی ایجاد شده و سبب بروز دردو کسالت عضلات می گردد . باید بخاطر داشت که‌درین سن وسال حداکثر در مورد پیمایش کردن زور و قدرت خود اطفال اشتباه می کنند ودرست تخمین نمی توانند که‌قدرت فزیکی آنها چقدر است . تمرینات ورزشی که‌اطفال بصورت سیستماتیك وهمه روزه انجام میدهند باید مطابق به «رژیم روز» اطفال مکتبی بوده و باسن و سال و خصو صیات صحی هر طفلی مطا بقت داشته باشد . در پروسه نموی کلی اطفال شش ها تغیرات قابل ملا حظه ای را متحمل میشود کتله ی آنها بصورت‌تدریجی بزرگ می گردد . و همچنان و ظایفی را که باید حجرات شش

سینه و بغل (ذات الریه) گریبا نگیر اطفال میگردد .

از این جهت در گشت و گذار های طفل درهوای آزاد انجام دادن حرکات سریع ، پیاده گردی های سریع طفل مکتبی بذل‌توجه بیشتر را می خواهد . اتاق ویا محلی که طفل درآ نزندگی می نماید باید بصو ر ت درست واساسی تهویه گردد. خا صتا ایـن عمل قبل از خواب و هم چنان در اثنای‌درس خواندن و مصروف بودن طفل به کار های دماغی انجام شود .

بد نیست اگر در مجموعه ورزش هـای سیستما تیك طفل ، تمرین تنفس که نموی درست جهاز تنفسی طفل را تامین میکند گنجا نیده شود . وزن قلب طفل بصورت دوا مدار ازدیاد می یابد در ٦ـ٧ سا لگی در حدود ٥ـ٦ مرتبه ودر ١٥ـ١٦ سا لـگی در حدود ١٠ـ ١١ مرتبه بیشتر میشود و با وجود این هم تا هنوز قلب او وزن یك قلب انسان نور مال را اختیار نکرده است ازدیاد وزن قلب و جسم طفل موازی پیش میرود با ازدیاد سن شکل و یا نورم قلب و همچنان قفس سینه تغییر مینماید .

های مذکور بطی تر نمو نمایند و حتی جریان را به مشکلات مو جه گرداند . خصو صیا ت جهاز دوران خون و همچنان نظم‌ناقص سیستم عصبی در اطفال نو بالغ در همین سن وسال فشار سنگین جسمی را مطا لبه می نماید .

در خاتمه باید خا طر نشان نمود که قلب طفل ارای تحمل و فعالیت بی اندازه زیاد میباشد این قلب تا هنوز جـدیـد است و استهلاك نشده در آن خساراتی وارد نیامده که وقوع امراض مزمن‌و مسمو میت هارابار آرد. ازهمین لحاظ ازهمان آغاز طفو لیت لازم است تا تمام تدابیر ضروری را بمقصد نگهداشت فعالیت نور مال این عضو حیاتی بدن انسان بکار بست در ٦ـ٧ سالگی افتیدن دندان ها ی شیری اطفال آغاز میشود دندان ها ی دایمی جای آنها را پر میکند در ابتدا چهار دندان اساسی تبدیل میشود در سنین ٧ـ٨ سالگی چهار دندان اساسی تبدیـل میشود در سنین ٧ـ٨ سالگی چهار دندان انیاب از زیر دندان های شیری عرض وجود مینماید. در ٨ـ٩ سالگی چهار دندان آسیاب ظا هر میشود درین سن وسال اطفال مکتبی دارای ٨ دنـدان دایمی میباشد چونکه مبنای دنـدان

های جهاز ها ضمه رشد آخرین خود راطی مینماید . ارگا نیزم طفل که در حال رشد ونمو است به تکمیل شدن انرژی از دست رفته احتیاج داشته تا نسج ها و اعضای بدن نموی خودرا بصورت نور مال‌ادامه دهند بدین ترتیب جذب و رفع مواد حیاتی در وجود اطفال شرط اصلی بشمار میرود هر قدر که سن طفل کم باشد به‌همان اندازه پروسه ر شد طفل سریع تر میباشد جذب و رفع مـواد غذایی بیشتر انجام میشود . پروسه های‌که‌به تحلیل رسیدن مواد که در ارگا نیزم طفل داخل میشود نسبت به پروسه های احتراق مواد وتجزیه مواد سریعتر است.

تقسیمات مصارف انرژی اطفال از مصارف قلیلی که در حرکت و رفتار دور فعالیت عضلات و مصارف قابل ملاحظه رشد و ترـ شحات مواد بوجود میاید متمایز است . بوجود آمدن درست مواد البو مینی ـ مواد هیدرو کار بورات و مواد شحمی و جذب ورفع مواد معدنی دارای ارزش قابل ملاحظه ای در رشد و نموی ار گا نیزم اطفال و فعالیت نمودن نور مال تمام حجرات بدن او می باشد کمبود مواد البو مینی قابلیت مصئون بودن ارگا نیزم طفل را پائین آورده و سبب بروز امراض شده نموی طفل را متو قف میسازد. کمبود املاح کلسیو می و فاسفوردر رشد ارگا نیزم و طرز فعالیت حجرات اسکلیت تاثیر منفی وارد میکند . اختلا لاتی که در دفع و جذب مواد غذایی بوجود میاید ودر ما لیکول های همو گلو بین پیدا میشود اثر منفی خود را در پروسهٔ جریان خون ظاهر میسازد .

چو نکه تمام جذب و رفع مواد غذایی و کلیه عکس العمل ها وواکنش های‌کیمیا وی فقط در محیط آب صورت میگیرد از این رو دفـع وجذب آب برای ارگانیز اطفال دارا ی اهمیت زیادی میباشد .

برای ار گا نیزمی که در حال رشد است ویتامین ها که شامـل مر کـبات بعضی از مواد غذایی میباشد و جریان بسی از پروسه های دفع و جذب را مساعدت میکند ، لازم و ضروری است . غده های دا خلی وجود که ترشحاتی از خود بروز میدهند و ارتباط نا گسستنی با فعالیت های جهاز عصبی دارد در دفع و جذب مواد غذایی کلیهٔ پروسه های رشد ونموی اطفال اثر قابل وصفی دارد .

در سن و سال مکتب خا صتاء در سنین نو جوانی تغیرات عجیبی در وضع غده های داخلی وجود رو نما میگردد که در اثر آن مغز طفل را تحریك نموده و بیدار تر می سازد . در اثرهور مو نها ئیکه در غده های جنسی و سایر غده های افرازات داخلی بوجود میاید در اطفال علایم دیگر جنسی از قبیل : بر آمدن مو در فرو رفتگی های زیر بغل و زیر ناف ،در دو شیز گان ظهور قاعد گی ، در پسران تغییر آواز به ملا حظه میر سد رشد جنسی پسران از سنین ١٣ـ١٤ آغاز

یا فته ودر سن هژده سا لگی خاتمه میابد ودر دو شیزه ها تمام این جریانات در ظرف دو سا ل‌تکمیل میشود .

بقیه درصفحه۳۸

برای والدین واجب است که زمینهٔ پرورش‌فکری‌اطفال رامهیا سازند

عاانجام دهد تغییر می‌کند. به هر پیمانـه یکه سن بالامیرود نفس ها عمیق شده تکرار سریع آن به بطالت میگراید و منظم شده میرود . نظر به سا ختمان قفس سینهٔ طفل، قفس کشیدن آنها خیلی سطحی بوده و از اشخاص سا لمند تفاوت دارد واین تفاوت سبب میشود که تهویه شش ها مکملا اجرا نگردد نل جهاز تنفسی طفل کوتاه و باریك است نفیس بودن و لطافت این نل قابلیت جراحت برداشتن بیشتر را دارا بوده ودراثر گذشتن هوا از ین مجرا چه از طریق دهن و چه از راه بینی سبب بعضی از تخریشات التها بات ریوی میگردد و بزودی امراض

حجم قلب و رگهایی که به آن وصـل میگردد تغیرات قابل ملا حظه ای را متقبل میشوند .

سا ختمان حجرات و نظم عصبی بهبود و تکا مل حا صل مینماید . نموی قلب طفل در دوره های معینی مشاهده میشود . در سا لهای اول زندگی طفل و سا لهای اخیر الی هفت سا لگی وی نموی قلب قابل تذکر و توجه میباشد .

در سنین ١٢ـ١٥ سالگی نموی قلب بطی تـر بوده وکتله قلب به بطالت بـزرگ مـی شود و شاید عدم تناسب بین اندازه ها ی قلب‌و رگ ها ئیکه از طریق آن به قلب خون جریان مینماید به مشاهده برسد ورگ

های دایمی اطفال خیلی نازك است شاید در اثر کو چکترین بی مبالاتی خساره مندشود و صدمه ببیند . از همین لحاظ است که باید اطفال مواظبت درستی از دندان های خو یش بعمل آورند و قواعد حفظ الصحه دندان ها را خوب بدانند . علاوتاً والدین باید بصورت سیستماتیك متو جه دندان های طفل شان بوده و لا اقل در هر ششماه یك مر تبه طفل شان را جهت معاینه دندانها نزد دکتور دندان‌ببرند در سن و سال مکتب رشد ارگان های جهاز هضمی ادامه می یابد .

توام بارشد ونموی طفل، شکل و حجـم معده نیز تغییر می‌پذیرد. طول نسبتی رو ده ها زیادشده گرده ها بزرگ میشوند .غده

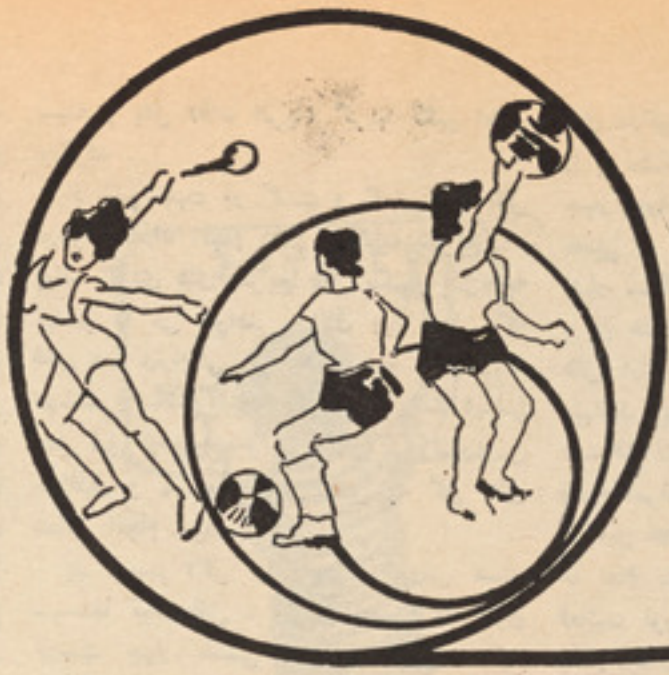

# سپورت

# جنبش المپیک زنده است بدون توجه به سیاستهای انفرادی و تنگ نظری های سیاستمداران پیروزمندانه پیش میرود

• • •

باز یهای المپیک مسکو در تحکیم دوستی و همبستگی بین مردمان نقش ارزنده را ایفا نمود •

• • •

تعداد بیشتر مدالها به ورزشکاران کشور میزبان تعلق گرفت •

• • •

طی مسابقات ریکارد های جدید جهانی ـ المپیکی و ملی قایم گردید •

• • •

روز ۲۸ سرطان مطابق به ۱۹ جولای ۱۹۸۰ در جهان حادثه عظیمی دریکی از کشور های پهناور جهان رخداد که‌توجه همه جهانیان به آن حادثه تاریخی وفراموش ناشدنی معطوف گردید • آن جنبش المپیک وگردهم آیی‌ورزش کاران چیره دست جهان وحضور یابی‌شخصیت های حزبی و دولتی جهان در شهر مسکو اتحاد شوروی به خاطر تجلیل از بیست و دومین دور بازیهای مسابقات المپیک ۱۹۸۰ جهانی بود•

بیست و دومین دوربازیهای مسابقات‌المپیک ۱۹۸۰ با اشتراك ورزش کاران اضافه ازهشتاد کشور طی مراسم شانداری در ستدیوم لوژنیکی مسکو بابیانیه لیونید بریژنف منشی عمومی حزب کمونست اتحاد شوروی وصدر هیات رئیسه‌شورای‌عالی‌اتحاد شوروی وبابیانیه های لارد کیلا نین رئیس کمیته بین المللی المپیك و رئیس کمیته‌بر گزاری مسابقات۱۹۸۰ گشایش یافت •

این رویداد باعظمت ورزش جهانی که روز ۲۸ سرطان مطابق۱۹ جولای۱۹۸۰ در ستدیوم بزرگ ورزشی اتحاد شوروی آغاز گردید •

برای‌همه‌تماشاگران وبینندگان‌تلویزیون‌شنوندگان رادیو وغیره وسایل جمعی شادی آفرین بود واین رویدادی بی‌نظیرتاریخ ورزش بعداز شانزده‌روز رقابت های‌دوستانه وبرادرانه‌بتاریخ ۱۲ اسد ۱۳۵۹ مطابق سوم آگست ۱۹۸۰ به پایان رسید وازین رقابت هادر محلات‌برگزاری مسابقات اضافه از چهار نیم میلون نفر دیدن نمودند • همانطور یکه آغاز مسابقات برای‌همه جهانیان شادی آفرین بود روز اختتام آن نیز دو چند خاطره هارادر ذهن جهانیان مترقی‌و صلح خواه بجا گذاشت •

مسابقات المپیك ۱۹۸۰ مسکو مظهر عشق انسان به انسان ـنسل جوان جامعه انسانی بوده‌وزمینه هرگونه تفاهم‌نیك‌وهمزیستی‌مسالمت آمیز رادر تحکیم هر چه بیشتر مناسبات بین مردمان جهان فراهم نمود که نتیجه آن بسطو تحکیم صلح وحیات منزه از هر گونه ناآرامی های بیرونی ودورنی میباشد •

هر زمانیکه مسابقات جهانی اولمپیك در یك کشور برگزار میگردد طبق سنن قدیمهٔ این رویداد تاریخ، مشعل المپیا از کشو ریکه برای اولین بار مسابقات المپیا درآنجا دا یر گردید به کشورمیزبان‌آینده این رخداد جهانی انتقال داده میشود مشعل المپیك که مشعل صلح وتفاهم است ورزشکاران ضمن اینکه آنرا گرامی می‌دانند سوگند یاد میکنند که در صفاوصمیمیت دوستی وبرادری مسابقات‌راپایان دهند •

طی بیست و دومین دور بازیهای المپیك ۱۹۸۰منعقد ه مسکو که‌اضافه از سیصد حکم آنرا بررسی و نظارت‌نمودندسی وشش ریکارد جهانی وچندین ریکارد های المپیکی و ملی قایم گردید که این خود مظهر رشد وتوسعه نهضت المپیك در سویه‌جهانی میباشد •

مسابقات در ستدیوم‌های‌شهر های لنینگراد کیف‌ـ منسك وتالین طبق‌پروگرام ترتیب شده کمیته برگزاری مسابقات المپیك بر گزار گردید که راستی آغاز وپیش برد هر رشته ورزش برای هر تماشاچی وبیننده تلو یزیون جالب ودرخور تحسین وتمجید بود•

طوریکه خوانندگان محترم‌ماجریان مسابقات اولمپیك راازطریق‌تلویزیون جمهوری‌دموکراتیك افغانستان تماشا کردند ، از جمله مسابقات

بقیه درصفحه۴۰

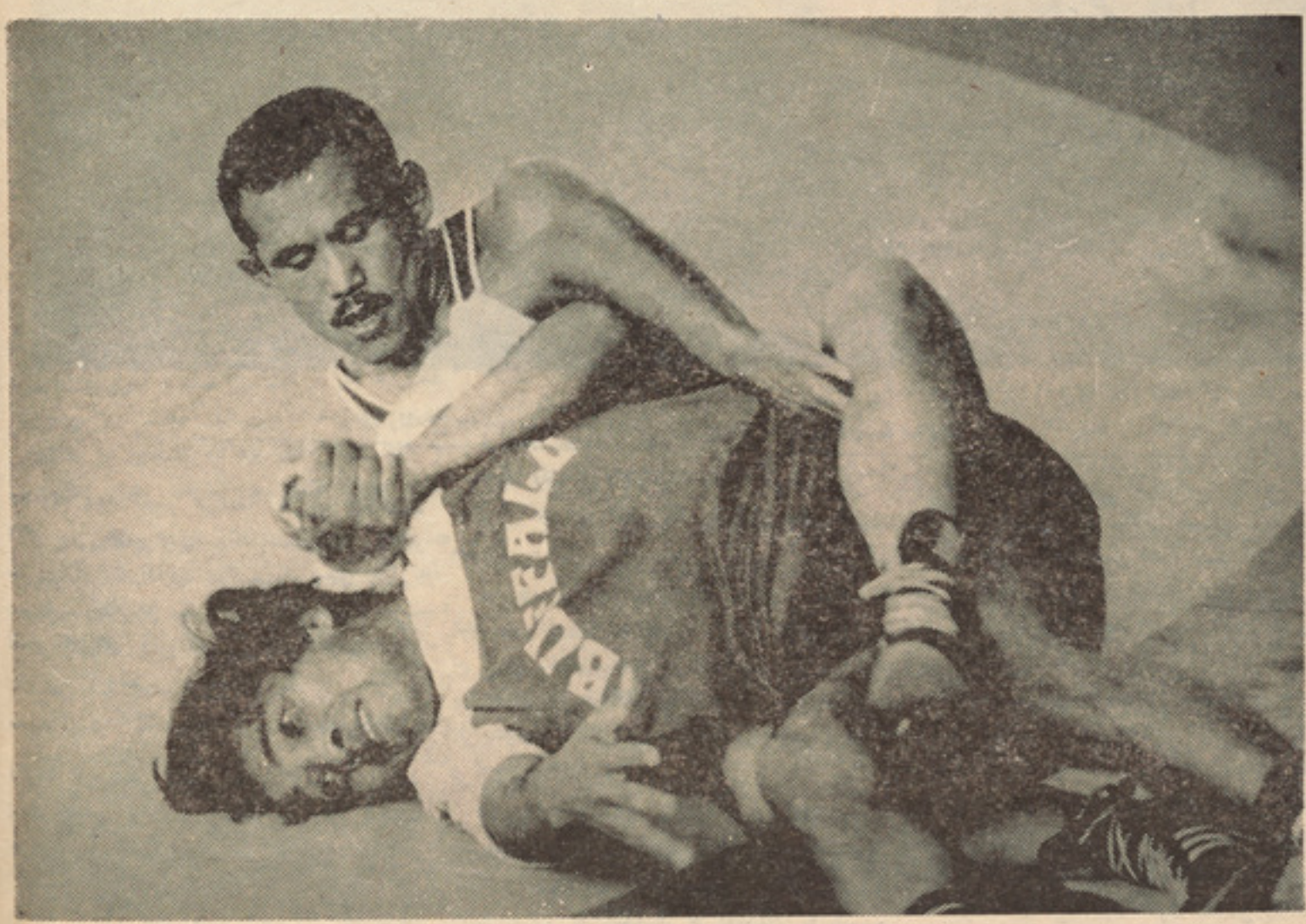

این عکس صحنه‌یی ازمسابقات پهلوانی رانشان میدهد که‌پهلوان افغانی (آصف‌ـنفربالا)بایکتن ازپهلوانان خارجی هنگام مسابقه تمرینی دیده می‌شود

درنولوستونکوامخکی له‌دی‌چی‌مخامخ‌صفحه‌ولولی‌د(۴۸) صفحی چی ددی مضمون لومړی‌برخه‌ده به‌هغه مخ‌کی سهوآ چاپ شوی‌دی‌مراجعه وکړی وروسته دهغه پاتی برخه یی په(۳۱)مخ‌کی مطالعه کړی •

ـهغه‌خوك ؟

ـولا گوهر .... دسری خولی قاصد ...

ـښه ، وروسته ؟

ـهغه آشپزخانی ته‌راغی اودغه یی په میز کیښود اوویی ویل : دا دغی ښځی ته ورکړه، خو یوازی پخپله دی ته ، ما پوښتنه وکړه چار الیرلی ؟ ده وویل :دلته هر شی لیکلی دی یوازی نیم ساعت مخکی هغه راغی .

ـښه تاسو لاړشی .

ورا پاکټ په بیاطی پری کړی اوپاکټ چی ادرس پری لیکل شو ی ؤ دباطلو کاغذ ونو ټوکری ته واچاوه اویو سور طلایی ډو لـــه قوطی چی‌کنی نوی له مغازی خـخه اخیستل شوی راواړاوه ورا قوطی خلاص کړ په قوطی کی‌په شین‌وریشمین ټوکرکی دسروزو یـــو وښی نغښتی ؤ اویو لیك هم ورسره ایښودل شوی وورا زر کـــاغـذ راواخیست خـــط یی په نظر اشنا ورغی خودیوی واقعی ښځی په توګه یی لیك یوی خواته کړ چی وښی وګوری . وښی له سرو زرو خخه جوړ شوی او ټوله بهرنی سطحه یی له پخوانیو کوچینو لعلونو خخه ډکه وه خود وښی په منځ کـــی پنځه سره یاقوت چی دنخودپه‌شان ؤایښودل شوی ؤ کله‌چی وراوښی‌لړراوګرځاوه اودبـــر- ښنا رڼا ناخاپه په‌یاقوتو ولویده نودیاقو تو وړانګه دصیقل شوی کوټی په‌سطحه‌ولویده چی کنی یاقوت پکی بلیږی .

ورا دنا خاپی اندیښنو په ترخ کی فکر وکړ «عینی وینی دی» بیایی‌لیك ور واخیست اودغه کرښی چی ډیری‌ښی لیکل‌شوی وی ولوستلی:

ولا گوهر .

ډیری گرانی شهزادی .

را نیکلایونا !

په زیاتو احترامونو سره هغی ولا گوهر ته دنوم‌دایښودلو دخـلاندی اونیکمرغی‌ورځی‌مبارکی وایم په‌زړورتیا سره دغه تش په‌نامه سوغات ستاسو حضور ته لیږی.»

وراپه خواښینی سره فکر وکړ :«ها، دا هغه دی» خوسره ددی یی هم‌لیك ترپایه ولوست دغه عاجز هیڅکله ځان ته اجازه نه ورکوله هغه شی چی پخپله یی انتخاب کړی ستاسوپه خدمت کی‌یی وړاندی کړی:غلام ددغه کار لپاره نه‌حـق لری، نه‌ښه سلیقه او دامنی چی نه پیسی لری .دغه‌راز گومان کوم چی په ټوله نړی کی داسی یوه گنځینه (زیرمه) چی دهغی ولاگوهر دښکلا مناسبه وی نشته .

خو دغه وښی زما دمور او زما داناؤ اوهغه وروستی انسان چی په لاس‌کاوه یی زمامرحومه مور وه . گوری په دامنځ کی یی شین لعل چی چار چا پیره تری سره یاقوت ایښودل شوی دپخوانیو روایتو نو له‌مخی چی ز موږ په کورکی پاتی دی دغه لعل هغوته چی ځان پری ښکلی کړی اټکل ورکوی او هغوی لـــه غمګینو فکر ونو خخه ژغوری او هغه کسان چی هغه له ځانه سره ولری له غیر طبیعی مرګ خخه‌یی ساتی‌دغه‌ټول لعلونه دسپینوزرو له‌یوه پخوانی وښی خخه اخیستل شوی اوپه هماغه بڼه پکی ایښودل شوی اوهغه مبا رك وجود کولی شی، با ور ولری چی له هغـوی خخه دمخه هیچا په دغه وښی لاس نـــه‌دی لګیدلی .

ولاگوهر کولی‌شی،هغه سملاسی لری‌واچوی پایی چاته وبخښی، خودغه عاجز به‌یوازی په هغه صورت کی چی دهغی بی ساری ښځی مبارك لاسونه په وښی ولګیږی نیکمرغه وی.

له تاسو محترم خخه په عاجز انه توګه هیله کوم چی په غلام باندی مه‌په غوسه کیږی‌کله چی را یادوم اووه کله هغه وخت چی‌ولاگوهر جنی وه کولی می‌شول‌هغوی‌ته‌یو احمقانه اوتش په‌نامه لیك ولیکم اوحتی خواب‌ته‌یی هم‌سترگی په‌لاره واوسم . اوس ستاسو دغلام په زړه‌کی یوازی بی پایه احترامونه ، پرله پسی لمانځنه او دغلام په شان وفاداری پاتی ده اوس یوازی کولی شم هره شیبه دهغی ولاگوهر دنیکمرغی په هیله وم او دهغوی نیکمرغی دخپل زړه دخوشحالی سبب وبولم . دعالم په خیال کی هغه کوچ ته‌چی پری کښینی ،داتاق پـــر ش ته چی ګام پری ږدی ، دونو پانوته چی‌مبارك لاسونه دی پری لګیږی اودهغه خدمتګاردپښو خاوروته چی خبری ورسره کوی سجده کوم.

اوس نه له سړیو شرمیږم اونه له ځمشی ویریږم .

یوخل بیاله دی امله چی په دغه اوږده او تش په‌نامه لیك می‌ستا سومبارك زړه‌ناآرامـه کړ بخښته غواړم .

دهغی‌گوهر والا ددواړو دنیاو غلام .

گـ ـ س . ژ.

وایسلی ته یی وښیم ، که نه ؟ که‌چیری و غواړم چی ور وبی ښیم ، کله یی ور وښیم اوس که دمیلمنو له تلو وروسته ، نه، ښه‌داده چی دمیلمنو له تلو وروسته ، اوس یوازی نه دغه بی‌وزلی رښخند کیږی بلکـــی زه هـــم رښخند کیږم .

میرمن شاهزاده په دی فکر کی ډوبه وه اونه شوای کولی له لعلونو اویاقوتو خخه ستر‌گی راپور ته کړی .

• • •

دمنی لمر ورو ورو ډوب شو اوتیاری خپله لمن دخمکی پر مخ وغوړوله او نه خمکه لیدل کیده ،نه اسمان او نه ونی ، یوازی دخمکی په تیاره اسمان کی ستوری خلیدل . زوړ جنرال له‌ډیری خو ښی خخه خمارؤ ، دشمعی شغلی ته‌یی کتل او په اندیښناك حالت سره یـــی سرشور اوه اوویل یی : بلی منی : منی‌دی،

خـــو ز ه بـــا یـــد لا ړ شم ، افسو س!

نوی زرینی ورځی پیل پیل‌شوی دی دسړی زړه‌نه‌غواړی‌چی‌لاړشی‌دلته‌دسیندغاړی‌په دغه‌چوپه چوپتیـــا کی سړی پاتی شی او ځانته دآرامی او هوسایی ژوند غوره کړی ...

ورا وویل:

ـگرانه پلاره ، ښه لږ موږ سره پاتـــی شه .

ـنه کیږی ، گرانی ، نه کیږی ،زما رخصتی تمامه شوه، باید کارته لاړشم ... خو هیڅ خبره نه ده .

ښه به وه که چیری پاتی شوی وای !

آنا پوښتنه وکړه.

گرانه پلاره رښتیا ووایاست ، پهجګړوکی هیڅ نه‌یی ویریدلی.

ـآقاجان، داپوښتنه چی ویریدلی‌یی یا نـــه یی ویریدلی ډیره عجیبه ده دا خرګنده خبره ده چی ویریدلی یم ،که چیری‌خوك تاته ووایی چی نه‌دی ویریدلی او دګولی عز یی دموسیقی دآواز په شان په‌غـوږ ورتللو، له‌مانه واوره، باور وکړه ، دغه سړی یالیونی دی یا لاغی کوی ، ټول ویریږی، یوازی ځینی کسان په ویره بریالی کیږی او گوری‌چی ویره تل‌هماغه ویره پاتی کیږی ، خوزړه ورتیا داده چی سړی پخپله ویره بر یالی شی .

په‌نتیجه کی تجربه ورځ په ورځ زیاتیږی‌او په‌پای کی همدا ده‌چی‌قهرمانان او دلاوران‌پیدا کیږی ، خوزه یوځل داسی ویریدلی وم چی نږدی ؤ زهره می‌چاودلی وای .

ښه وراجان، اوس به‌زه لاړشم ،خدای پـــه امانی به وګړو .

ورا وویل:

زه هم تریوه ځایه درسره ځم.

آنا هم له دوی سره‌ملګری شوه .

ورا مخکی له‌دی چی‌له کورځخه ووزی‌میره‌ته ورنږدی شوه اوپه کراره یی‌ورته وویل:

ـزما دمیز په خانه‌کی یو قوطی او په‌هغه‌کی یولیك دی هغه لیك ولوله .

دوی یوځای سره روان شول ، شپه دومره تیاره وه چی په‌لومړیو شیبو کی‌کله چی‌یـــی سترگی له‌تیاری سره نه‌وی بلدی شوی مجبور ؤ ورو ورو دپښو په شورو لو سره لار پیدا کړی اوانو سوف سره ددی چی‌عمریی ز یات ؤ اوسپین ږیری ؤخوتراوسه پیاوړی او قوی ؤ اونوریی ترلاس نیولی ؤ لاربه‌یی ورښودله او خبر ی یی کولی ویل یی :

دغه لودمیلا لوونا یوه خنداوره‌ښځه‌ده، خو خله‌می په‌ژوند لیدلـــی‌دی ،همدا چی ښځـــی پنځوس کلنی ته‌ورسیږی ، په‌تیره بیا گو نه‌ه یاجنی وی‌تل‌یی زړه‌غواړی نورپخپله مینه کی را ایسار کړی یاغیبت کوی‌چی دنورو پـــه بدمرغی خـــوشحالـــه وی یابلبله کیـــږی اودروغجنه وه اوس خوتیرشوی وخت تیر دی خوزه نه غواړم ووایم چی ددغه وخت او زمانی خلکو رښتینی مینه هیره کړی ده .

ورا دده په‌لاس لږ زور وکړ اوپه‌نرم‌آوازیی اعتراض پری وکړ .

ـگرانه پلاره خرنګه دغه شان شی امکان لری ؟ ولی تور لګوی ؟

آخیر پخپله تاسو ښځه لرله ، نو خرګندیږی چی عاشق شوی یاستی ؟

ـورا جان : هیڅ‌شی معلوم نه‌دی ، پوهیږی ماخه‌ډول واده وکړه یوه ښکلی جنی چی پـــه ځنګ کی به می‌ناسته وه له تنفس سره به‌یی سینه ګښته او پوره کیده،سترگی به‌یی کشته اچولی وی او بیابه ناخاپه‌دسړی په زړه‌ولګیدی بدن یی نرم او تود ؤ ، آه ،لعنت په شیطان مور اوپلاریی هم زه نه‌پریښودلم، هما غه ؤچی واده می ورسره وکړ، خولادری میاشتی نه‌وی تیری چی بی ځایه خبری به‌یی کولی ، خوانو افسرانو ته یی نازکاوه او په سترگوبه‌یی په زرگو نو کر یشمی ورته کولی.

«ژاك» یوه بد خرخی ،ظاهر سازه ، حریصه اوداو غجنه وه اوس خو تیر شوی وخت تیردی اومساله حل اویوی خواته شوی ده‌داشکرکوم چی اولادمی تری نه‌درلود ...

ـگرانه پلاره تاسو دهغوی گناه وبخښی؟

ـورا جان ، دلته د «بخښلو» خبره بی ځایه ده ، لومړی د لیوانیا نوپه شان وم ، که چیری هماغه وخت می هغوی لیدلی وای .

البته دواړه می وژل، خوبیاهم دو خت پـــه تیریدو سره می غوسه ورکه شوه او بیا مـــی دهغوی په نسبت بی له کرکی بل حس نه‌درلود ښه هم وشول چی زیاتی وینی توی نه‌شوی.

سر بیره پردی زه دزیاترو میړوله عمو می سرنوشت خخه وژغورل شوم، که‌دغه له‌کرکی ډك چلندی نه‌کولی، نوزه ځـمشی وم؟ بـــار وړونکی اوښ ،شیدوورکونکی‌غوا، دکور یـــو ضروری‌شی، اویوه‌داسی شرموونکی‌پرده‌چی د هغوی ننګین عملونه یی پټولی ، نه : وراجان ښه وشول چی داسی وشول.

نه‌ګرانه پـــلاره ، نه، ویی بخښه، دا سی معلو میږی ، هغه رنځونه چی دمخه موګاللی تراوسه مونه دی هیر کړی ... او خپله ترخه او غمګینه تجربه دټول بشرلپاره عاموی،کیدای شی زموږ واده غمناك وبولی ؟

انوسوف،چوپ شو اوبیایی په‌بی میلـــی سره وویل :

ډیر ښه ... فرض کړو، دا استثناده ... خوراخه‌ویی گورو په زیاترو ځایونو کی‌سړی واده کوی ؟ مثلا ښځی شرمیږی چی‌بی میـــره پاتی شی، په‌تیره بیاکله‌چی‌ملګریواو دوستانو یی میړونه کړی دی . هغوی ته سخته ده‌چی دکورنی داوږو پټی او باروی ... زړه یـــی غواړی چی دکور یوه‌مشره ښځه او آزاده‌وی... سربیره پردی دمورکیـــدو اړتیا او له‌دی سره مینه‌چی‌دځان‌لپاره دځاله جوړه کړی،خو نارینه بله‌انګیزه‌لری:لومړی مجرد ژوندځخه‌ستړتیااویا داتاق ګډ وډحالت ، چتلی ، دکالیو اودکمیسونو پریول ، له ملګر واو دوستا نو خخه لریوالی اونور نور. دویم احساس کوی چی‌دکورنی‌ژوند ګټور لاسالم اودسپمادی، دریم فکر کـــو ی

نوربیا

بازی وورزش که‌برای صحت وتندرستی‌اطفال‌امرلازمی است درتهیه مقدمات خواب آرام به‌آنها نیز موثر میباشد •

مترجم: رسول‌یوسفزی

# ارتباط ناگسستنی خواب وصحت

**۱۵ فیصدافراد بالغ‌در جهان‌برای‌خواب شدن از ادویه استفاده میکنند**

• • •

**در حل مشکل بیخوابی ، کم خوابی وخواب خراب باید از یك پرو گرام منظم‌کار واستراحت وصرف درست غذا استفاده‌کرد•**

• • •

**کارگران جسمی نسبت به کارگران ذهنی خواب بهتر دارند**

• • •

خواب در صحت و تندرستی بشر تا ثیر قابل ملا حظه داشته از لحاظ نشاط جسمی و فکری و احیای مجدد انرژی افراد در زمینه تقشی انکار نا پذیر ی را بازی نموده ومی نماید ودر تسکین اعصاب افراد سهم بزرگ دارد .

درپاسخ به‌این سوال که‌یك شخص بـه چه‌مدت خواب نیاز دارد وهم اینکه آ یا واقعاً اشخاصی هستند که هر گز نمی خوابند باید گفت که نخست اینکه هر گز شخصی وجود ندارد که همواره بیدار باشد . گذشته از آن میزان خواب افراد از لحاظ سن و سال و کار نیز فرق میکند .

از مطا لعه اخلا لات خواب بر می آید که یك مرد وزن علی الرغم آنکه آن هـا از بیخوابی شکایت میکنند واقعاً خواب می نمایند ، اما این خواب ممکن برای آن ها کافی نباشد شکی نیست که بعضی اشخاص واقعاً هم کم می خوا بند ، شخصیت هـای چون پطرکبیر، نا پلیون بناپارت، اسکنـدر بزرگ، تسلر، مهرابو، گویته همه روزه (۵) ساعت خواب داشتند در حا لیکه ادیسن‌فقط در روز (۲) ویا (۳) سا عت خواب میکرد .

از مطا لعه در مورد خواب انسان ها بر می آید که عده زیادی مردم فقط در روز (٦) ساعت خواب میکنند ، بدون اینکه آن هـا احساس نیاز مندی به خواب بیشتر نمایند باید گفت که اینگو نه اشخا ص بیك نوع خواب فزیکی و فکری نیز مبادرت میورزند. ازجانب دیگر یکعده افراد فقط بعـداز (۹) و یا (۱۰) سا عت خواب احساسی را حت جسمی میکند و به خواب بیشتر نیاز مندی نشان مید هند تا آنکه پنج و یا شش ساعت خواب داشته باشند طبق احصائیه های جمع آوری شده بیش از ثلث نفوس کشور های انکشاف یا فته از کم خوابی شکایت دارند. درین کشور ها نگرانی های رو حـی، مسایل اقتصادی و چگو نگی زیست در زمینه تاثیر بزرگ دارد . البته افراد در کشور هـای پیشرفته سرمایداری خیلی ازرهگذر بـــی خوابی و کم خوابی به مشکل مواجه اند . فقدان احساس مصئوونیت ، بیکاری ، افزایش میزان عملیات دهشت افگنی ،تشدد، جرا یم، قتل ، دزدی ، طلاق و جدایی مسا یلی اند که پیو سته ذهن افراد را تحت تا ثیر داشته وخود عواملی است برای کم‌خوابی•

همچنان آلودگـی محـیط و صداهای دل خراش ماشین های صنایع انحصاری وازدحام ترافیك نیز درزمینه خواب افراد درین‌کشورها اثرات سو دارد . در حالیکه در کشور های در حال انکشاف و ملل سو سیا لیستی افراد از چگو نگی بهتر خواب بر خور دارند در تحت نظام های مترقی احتیاجات زیاد افراد تامین بوده وآن ها نگرانی کمتر دا ر نـد• مساله طبق احصا ئیه که از (٦۰۰۰) نفرتبعه اتحاد شوروی دارای سنین ده و زیاد تر از آن بعمل آمده (٤٥) فیصداز اشخاص مذکور از خواب شان رضائیت نداشتند ولی شکایت همه‌آن ها یکسان نیز نبود• از جمله ایـن اشخاص (۲۱) فیصد از ناحیه خواب خراب شکایت داشتند (١٤) فیصد آن ها از عمیق بودن خواب شان راضی بودند نه از مد ت آن . اینگونه اشخا ص ، کم خواب کننـد گان یادمی شوند • احصائیه نشان داد کـه از جمله اشخا ص مذکور (۱۰) فیصد آن ها بقدر کا فی خواب طو لانی دارند و لی نـه عمیق . باید گفت که گروپ کم خواب کنند گان شا مل متعلمین مکاتب وپوهنځی ها و بعضی دیگر مو سسات می شوند . طی این احصا ئیه گیری همچنان واضح شد که خواب کنند گـان مبتلا به اختلالات، اسا سا متشکل از اشخاصی بودکـه بیش از (٤۰) سال داشتند .

مطا لعات نشان داد که در کشوری کمـا نیکه خواب خراب دارند ، زنان زیاد تر است. البته این از مدت ها قبل دانسته شده که‌نا ممکن است که یك قضاوت بیطر فا نه در مورد خواب از طرف خود اشخاص صورت گیرد . چه بعضی ها در زمینه بی خوابی و کم خوابی تا حدودی مبا لغه نیز می کنند . طور مثال پرسونل طبی واقارب مریضانیکـه مدعی اند آن ها در شب های معینی هرگز نمی خوا بند طور مکرر دیده شده کـه صبحگا هان در خواب اند و برای مدت نسبتاً طولانی نیز می‌خوابند بطـو ریکه حتی‌صفیر (خرخر) نیز سر میدهند .

حل مشکل بیخوابی وکم خوابی :

چنانکه دیده می شود بیدار خوابی هاصرف میتواند از طریق یك پرو گرام منظم ودرست کار و استراحت و صرف غذای طرف ضرورت حل گردد تا از طریق استعمال ادویه خواب آور. همچنان انجام کارهای ثقیل نیزیك‌فکتور مهم در زمینه است . با ین معنی که کار جسمی در بهبود خواب تاثیر بزرگ دارد .راه رفتن زیاد نیز می تواند انگیزه خواب باشد برای خواب باید به عادت طولانی قبل از خواب نیز متو جه بود . بعضی اشخاص بعد از انجام یك دوره گردش خوب می خوابند، در حالیکه دیگران نمی توانند . کذا بعضی افراد معده خالی نمی توا نند بخوابند در حا لیکه برای عده دیگر صرف نان از طرف شب اذیت آور است پس بهتر است تا ازپر خوردن اجتناب کرد قدم زدن و حمام گرفتن بعداز نان برای صحت خیلی مفید است .

اطفال و نو جوانان بعد از ورزش و بازی به سهولت به خواب میروند و بعد از خواب مختصر دوباره نشاط وانرژی مـی گیـر ند. دانشمندان در حل مشکل کم خوابی توصیه میکنند تا در رفع کم خوابی و بیخوابی از سایر روش ها مخصوصا عادات‌افراداستفـاده گرددطور مثال‌مردم‌زیادی عادت‌دارند که‌قبل از آنکه خواب شوند مطا لعه کنند . البته‌بعضی این امر را مضر فکر می کند ولی هر گاه خود داری ازمطالعه باعث جلوگیری از خواب شخص شود بهتر است آنرا ترك کند اگر بی خوابی دوام پیدا کرد باید عامل اساسی آن را در یافت . گرچه فوق العاده دشوار است که علیه این اختلا فات مبارزه کنیم ولی میشود بعلاج آن توفیق یافت که استفاده از روانشناسی تحلیلی و خواب مقناطیسی (هیپنو تیزم) درجمله‌شامل‌است.

طبق احصائیه گردآور ی شده.قریب(۱۵) فیصد نفوس بالغ جهان از ادویه مختلف برای خواب استفاده میکند ولی استفاده‌طولانی ازادویه ،دواهای مذکور را بی تاثیر ساخته و حتی وضع خواب فرد را خرابتر می نماید و مر یضی را بر ادویه برای خواب متکی می گرداند . البته در همچو حالات ترك ادویه خیلی برای اشخاص مصاب به‌کم خوابـی و بیخوابی درد آور است . کذا در مطا لعه خواب افراد کشف شده است که قریب(۹۰) دقیقه بعد از آنکه شخص بخواب میرود ، در یك مرحله دیگر خواب که موسوم بمر حله (حرکت سریع چشم ) است دا خل می‌گردد که این مرحله (۱۰) دقیقه را در بر می‌گیرد در هر (۹۰) دقیقه طی شب ، شخصی خواب کننده از (٤)الی (٦) دورحرکت سریع چشم راانجام میدهد که تا صبح مدت این دور به ۳۰ تا ٤۰ دقیقه میرسد . حرکت سریع‌چشم در خواب طور قابل ملا حظه توسط نوشیدن الکهول از طرف شخص متاثر گردیده و شرب الکهول باعث جلو گیری از وقوع این مر حله ضروری خواب می گردد که عدم ـ وقوع آن اختلالات بزرگ عصبی را در قبال دارد .

محصلان از جمله کسانی اندکه مدت خواب‌آنها کمتر است

خواب بعضا بدون مقـدمه بسراغ انسان می‌آید. درعکس دوشیزه جوانی رامشاهـده می‌کنید که‌در آغوش مادرش به‌خواب‌رفته‌است

تهیه از : نقش ریز

# ترس‌را از خود دور کنید!

روانشنا سان میگویند : «اضطراب نخستین سنگ بنای همه بیماری های عصبی است» . شخصی بیمار بود، از ظاهراوهم می توانستید ببینید که‌مریض است . سی وپنج‌سال داشت اما خیلی ها مسن تر بنظر میرسید . بیماری اوهم عصبی بودوهم جسمی ، ولی‌در حقیقـت علت همه نا راحتی هایش همانا اضطراب و ترس بود . خودش خیلی خوب به همه این نکات واقف بود ولیکن چنین می پنداشت که از دستش کاری سا خته نیست .

اضطرابش البته واقعی بود ، اما از واقعیت های زند گیش سر چشمه نمی گرفت . او کار کن دولت بود ، همواره شغلش رامتناسب با استعدادش میدانست . معاش او آنقدر بود که کفاف مصرف او را بکند . حتی قادر بود مبلغی هم پـ ن‌انداز کند . ازدواج کرده بود و دو دختر هم داشت . خیلی خو شبخت بود اما اضطرا بش باعث میشد که آنچنان‌حوادث و حشتناکی برای دنیا و خانواده و خودش پیش بینی میکرد که آرام نداشت .

این آقا پیش ازهمه احتیاج داشت کـــه بفهمد چرا اینهمه می ترسد و به اصطلاح دچار اینهمه دلهر ه و اضطراب است .

روانکاوان درمورد او به تحقیق پرداختند تا بالاخره که در یافتند ، دوران کودکـی او تیره و تار بوده است . مثلا خاطره ای به یاد آورد که به هنگام شرح آن به شدت متاثر شد. بیاد آور که‌همراه مادر وخـواهر- ش‌به‌گردش رفته بود. از آرامگاهی مـــی گذشتند و مادرش شرو ع بـــه توضیح دادن مساله مرگ ، برای او و خواهرش ، واینکه چگونه بالاخره روزی خواهد مرد و او را در چنین زیارتی دفن خواهند کرد و آنها دیگر نخواهند توانست دوباره اورا ( مادر را)ببینند. مادرش هم زنی بود که از بیماری عصبی‌رنج میبرد . مادرش به او خاطر نشان میسا خت که او (مادر) همیشه زنده نخواهد بود که به او غذای خوب بدهد ، دوستش داشته باشد، ویا از او مواظبت کند ودر سلامت اوبکوشد. درواقع اونتوانسته بود هیچگاه این تـر س راکه مبـادا روزی بی پناه شود، از خـــود دور سازد و هم اکنون نیز از چنین تر سی در رنـج بود ترس ازینکه دربن‌جهان خـطر نالابی‌دفاع رهاشده‌است.

شما هم اگر ازآن دسته مردمان هستید که پیوسته حوادث تر سناکی را پیش بینی می کنند وازین در وحشت هستید که نشود بدترین حادثه روی دهد ، بجاست بدانید که سنگ های اولیه این ترس ها در زمان طفلی در وجود شما گذاشته شده است . اما علت ترس های شما از آینده هر چه باشد باز هم مهم اینست که به نکات زیر پی ببرید :

ـ فکر نکنید که این ترس ها را شما به یاری یك قدرت غیر عادی کشف کرده اید، بلکه این فقط یکنوع طرز تفکر و شیـــوه استنباط است وبس .

ـ شیوه ای است که نه تنها بی فایده است بلکـــه مقـدار رنـج‌بی‌نتیجه هم برای شما پیش می آورد .

ـ وبالاخره شیوه ها و عادات ما در زندگی چیز هائی نیست که نتوانیم آنهارا تغیردهد .

حالا باید دانست که چنین عاداتی چگونه تشکیل می شوند . همان آقا را در نظـر بگیرید . ذهن کود کانه او در یافته بود که سـلامت و بطور کلی وجودش ، بستگی دارد به وجود مادرش ، مگر متوجه نشده بود که تا عمر وابسته مادرش نخواهد ماند . مادرش اینطور به او فهمانده بود که بهر حال روزی خواهد فوت کرد و او را تك و تنها رها خواهد کرد . وبالاخره این آقا به‌یکنوع ترس واضطراب مبتلا شد. مـــی پر سید : «چگونه راه نجات ازین نوع مرض را یافته میتوانیم ؟؟ وپاسخ اینست : «از راه تلقین!»

بدین ترتیب که پیوسته به خود تلقین کنید دیگر طفل و کودك نیستید و میتوانید بااقدا- ماتی موثر وبا اعتماد به‌نفس شر آن تـرس های سابق را از سر خود دور کنید . نکته دیگر اینکه عوض اینکه دایم به خود فکر کنیم ، اندکی هم به دیگران توجه داشته باشیم . باید با ترس های بیمار گونهٔ خود زندگی دیگران (زن ، فرزند، وخویشاوندان) راتلخ نکنیم . باید با پیش کشیدن ا میـد ها وشادی های نو خاطر آنها را خوش نماییم و بالاخره فراموش نباید کرد که ظاهر خندان قلب آدمی را نیز خندان می کند : خنده ، خنده می آورد و گریه ، گریه می‌آورد !!

# کره کتنه

از سنگر

په‌دغه‌کره‌کتنه کی‌چی‌دلوستونکو لپاره‌وړاندی کیږی دراډیو-تلویزیون دعمومی پروگرامونو اوخپرونوپه هکله یولړ څرگندونی شویدی چی دهر پروگرام او هری خپرونی د څرنگوالی اونیمگړتیاوپه باره‌کی انتقادی نظریات وړاندی شویدی .

اوس‌اوس دراډیو- تلویزیون په خپرونوکی ډیری نیمگړتیا وی شته چی دآورید نکو او لیدونکو د ناپه زړه پور یتوب موجبات یـــی برابر کړی او دخپرونو سویه یی ډیره ټیټه اودگڼ شمیر مینه والو له‌کمښت‌سره یی‌مرسته کړیده ددی لپاره چی لوستونکی دموضوع په هکله معلومات تر لاسه کړی دراډیو-تلویزیون دهری خپرونی په باره کی بیلابیل انتقادی نظریات وړاندی کیږی اوددی لیکنی په لړی‌کی یی موندلای شی .

دتلویزیون خپرونو ته یوه کتنه .

زموږ دگران هیواد دتلویزیون له خپرونو څخه لږه موده تیر یږی چی په همدی لـــږه موده کی‌یی یو لړ مطالب خپاره او دلیدونکو لپاره وړاندی کړیدی .

په دغه لنډه موده کی چی ډیره برخه یی دخاین امین او دهغه دسړیخوربانډد اپلتواو چټیاتولپاره‌وکارول شوه دهیواد دنوروخپرونکو وسایلو په څنگ کی تلویزیون هم مشق‌دیوی تختی حیثیت غوره کړ.

ددی لپاره چی په تلویزیونی خپرونوکی دهیواد داصیل‌هنراودقدروړهنرمندانو داستعداد ونو له غوړولو سره مرسته وشی-بازاری هنر دیوه شرمیدلی هنرپه توگه پرلاستوب وموند او دزړه بو گنو ونکو سندرو لپاره لاره هواره شوه دکورنی فاشیستانو دواکمنی له پای ته رسید وسره سم دهنر ښکلی پریښته دهنر وژونکی زنځیر له کړیو څخه آزاده شوه او دهنری استعداد ونو دغوړیدو له مخی خنډ ونه اوبندیزونه لیری شول .

دراډیوتلویزیون په خپرو نو کی‌یولړبدلونونه مینځ ته‌راغلل چی دستایلو و ړ د ی مگـــر کومی نمیگړتیاوی چی په دی لړکی شته لاتر اوسه پوری له مینځه تللی نه دی .

دتلویزیون په خپرونوکی ډیری نمیگړتیاوی شته او ضرورت دی چی یادونه یی وشی ترڅو ددغو نیمگړ تیا ودله مینځه وړلو لپاره اساسی لاری چاری و لټول شی ځکه چی که چیـــری دټولو لیدونکو خوښه او غوښتنه په پام کی‌ونه نیول شی داخپرونی به ځپل ارزښت له لاسه ورکړی او دلیدونکو شمیربه‌یی هیڅ‌ته‌ورسیږی که چیری په ټولو نمیگړتیاووغږیږ و داخپرونه یی زغم نه لری او ښایی چی په دی ترڅ کی دو مره‌مطالب‌خپاره شی چی‌دڅو پرولامونو لپاره به بنیوالی وکړی .

تلویزیونی پرگامونو له دی سره سره چی ځینی په‌زړه پوری مطالب هم خپروی خو لـــه امکاناتو څخه لکه څنگه چی امکان لری گټه نه اخیستل کیږی یو لړ مطالب دپروگرامونو د پوره کولواو دساعتونودډکو لپاره وړاندی‌کیږی او بس .

همداشان‌په‌خپرونوکی یوازی‌دڅوتنو غوښتنه اوخوښه په نظرکی نیول کیږی او داکثریت غوښتنو ته سم ځواب نه‌ورکول کیږی چی‌که چیری داکار پایښت ومومی خپل لیدونکی‌به‌له لاسه ورکړی چی نیتجه یی منفی او زیانمنده.

موږ غواړوچی په‌دی خپرونه کی دڅو خپرو شویو پروگرامونو یادو نه وکړو اود مثال په توگه یی وړاندی کړو.

۱-تلویزیونی مجله له‌دی سره سره چـــی یو لړ مطالب خپروی خو خپرونی یی ډیر ی نیمگړتیاوی لری اودلیدونکو لپاره کله کله دیوه ستړی کوونکی‌پروگرام‌حیثیت غوره‌کوی.

لکه چی‌دتیرو خپرونو په‌یوه گټه کی یـ ی دپروډ یسر لخوا یوه پیشکه دیوه جالـــب تلویزیونی عکس‌په‌توگه ښودل‌کیږی اوعجیبه خـو لا داده چی پرودیو سر دپیشکـی‌په‌ځای خبری کوی او غواړی چی دیوی پیشکی پـــه توگه اکټ وکړی.

دابرخه دو مره خندنی او زړه بو گنوونکی وه چی هر لیدونکی باید له ځانه پوښتنه کړی وی چی دپروگرام دجوړیدو او پروډ یوسری هدف څه‌دی او ددی ډول خپرونی په وړاندی کولوسره څه‌غواړی. همداشان‌دمجلی په‌همدی گنه کی دیوه جالب عکس ترنامه لاندی یوسړی ښودل کیږی چی دیوه دیوال‌پرسر باندی روان دی خو ناڅرگنده ده‌چی ددی څیری دښو دنـو اصلی هدف څه دی . که چیری پرودیوسرهڅه کړی وی چی‌داخندنی عکس دیوه په زړه پوری تلویزیونی عکس په توگه لیدونکو ته وړاندی کاندی نو کولای یی شوای چی داسی په زړه پوری څیری‌اوعکسونه انتخاب‌اووړاندی کړ ی چی دهر لیدونکو شاباسی وگټی .

پرود یوسر کولای شوای چی دپیشکی او دیوال په سرباندی دیوی څوځنده اوبی هدف څیری دښو دلو په ځای داسی جالب عسکونه وړاندی کړی چی دښکاره کولو ارزښت ولری کولای یی شوای چی دهغوی‌په‌ځای دیوی‌مستی اوزړه وړونکی دری- دیوه‌شڼ اوڅپا ندسیند دیوه واورین اوپه ځنگل پټ‌غرمـدیوی کلیوالی ژوندانه- دیوه ښکلی بڼ‌دښاردیوی کو څـی او نورو او نورو څیره یوه جالب عکس پـــه توگه ښکاره کړی داهم باید په یاد ولرو چی یوبل تلویزیونی پروگرام د (پاسخ چیست یا غوره پوښتنی)په‌نامه دلیدونکولپاره خپریږی چی‌که یوه خوایی په‌زړه پوری‌ده نوبله خوایی نمیگړی او د انتقاد وړده‌کله‌کله پوښتنی ډیری بی خونده او آن داچی داسی څیره غوره کوی چی لیدونکی ته دا پوښتنه پیدا کوی چی دا پوښتنی به ساختگی‌وی او ځواب ورکوونکی‌ته به‌لاپخوا ورکړ شوی‌وی خو ځوابونه یی لـــه ځانه سره ولری .

دجایزو په ویشلو کی هیڅ انډول نه ساتل کیږی اوکله‌چی‌دپروگرام‌چلوونکی په لیدونکو باندی گرځی را سر ځـــــی او پوښتنی کوی نویو ځواب ورکوونکی ته لویه جایزه او بل ته کوچنی او لږ قیمته جایزه ورکوی .

چی باید دغو ټولو نمیگړتیاو ته چی خاص دپروگرام دښه لیدلو دپاره ورته اشاره شوی‌ده وروسته له دی په راتلونکو پروگرامو نوکی دپروگرام کارکوونکی اوزیاته پاملرنه و کړی څوپروگرام په‌زړه پوری اودخلکو د مـننی وړوگرځی .

سندر غاړی‌او سندری

زموږ ویاړلی هیواد دخپل لرغونی پیښلیك غیږکی ستر تمدنونه شته کړی چی‌دنړیوا ل و دویاړ او افتخار موجب گرځیدلی مگرداتمدنونه دبهر نیواو او کورنیو ښکیلاك گرو او تالانگرو دغیر انسانی چال چلندله کبله په تورو خاور برابر شویدی .

دا هیواد دخپل پیدایښت راپدیخوا ترننه پوری دمړنواو نو میالیو پوهانو ، لیکوالو ، شاعرانو او موزیك پوهانوزانگوده چی دهغوی کارنامی ژوندی دی او ژوندی به‌وی .

داسند ریز هیواد له ډیرولرغونو زمانو را پدیخواد موسیقی اوسندرو توده غیږوه اوآن داچی زموږ دهیواد موسیقی نورو هیواد ونوته ته وړل شوی چی هلته یی وده او بشپړتیا موندلی او دیوه ښوونځی بنست‌یی ایښی‌دی.

زموږ سندرغاړودپیړیوپیړیو راپدیخوادوروسته پاتی ټولنی دناوړه اوخونړیو شرایطوسره‌سره خپله سپیڅلی دنده ترسره کړیده‌او پخپلوزړه وړونکو غږ ونو او نغمه سره یی دمینه والو زړه ویښ ساتلی دی .

دیادولو وړ خبره داده چی له‌دی ټولوسره زموږ سندر غاړو په‌سند دیز هلو ځلو کـی نمیگړتیاوی هم شته چی باید کلکه پاملرنه ورته وشی او دله مینځه‌وړلولپاره یی رښتیانی هلی ځلی سرته ورسول‌شی.

موږ دایادونه کړی وه چـــی ز مـــو ږ دهیواد موسیقی دبی خوندی او ابتذال خواته روانه‌ده اوکومه مشخصه لارنه وهی‌بلکه په‌دی ترڅ‌کی گډوډی اوبی نظمی برلاستوب مند لی دی‌او داځکه چی زموږ موسیقی چلونکی پرته له‌دی چی دافغانی موسیقی اسالت وساتی اوله نوو شرایطوسره بشپړتیا ورکاندی‌کله‌دختیځی اوکله لویدیځی موسیقی پیکه، بی خونده اوبی ضرورته‌پیښی کوی .

پرته له څو تنو سندر غاړ وڅخه چی‌دهغوی په کارکی هم نمیگړتیاوی شته نور تول دبی خونده سندر واو کمپوزو نوپه وړاندی کولو سره موسیقی‌دابتذال خواته بیایی او نوشت خوهیڅ درك نه لری .

هغه لویه نمیگړتیا چی باید یادونه یی وشی اوپه جدی توگه له مینځه ویوړل شی داده‌چی دراډیو تلویزیون دښځینه او نارینه سندرغاړو نامفهومی او ناسمی سندری‌دی‌دهغوی له‌وضعی سره هیڅ مناسبت نه لری .

خبره له مثال نه وتلی ده ځکه چی په دی لړکی گڼ شمیرمثالونه‌شته‌چی‌داسنادوپه‌توگه‌یی وړاندی کړواود هغوی پاملرنه ورته راوگرځوو ځکه چی دااوس په یوه همیشنی عادت تبدیل شویدی .

ډیر ډیر ځله اوریدل شوی چی ښځینه سندر غاړ وداسی شعرونه غوره او کمپوز کړی چی باید د نارینه سندر غاړو په واسطه اورول شوی وای او همداشان ډیر ونارینه سندر غاړو هغه شعرونه چی‌باید دښځینه سندر غاړو پـه سندرو کی‌یی انعکاس او غبرگتیا موندلی وای اورولی دی او لایی هم اوروی .

داهم دیادولو وړ خبره ده چی دځینو خیال پرستو شاعرانو شعرونه‌یوی‌ښځینه سندرغاړی په‌واسطه هارمونیزه شوی چی دهغی له مخ سترگو او شوندو سره هیڅ ورته والی نه‌لری او هغه وخت چی کوم اورید ونکی یالیدونکی نوموړی سندرغاړی وینی او دتلو یزیون په پرده کی‌یی گوری نوله ځانه پوښتنه کوی چی داسندر غاړی گوره او داسندره .

دپورتنیو کرښو دوړاندی کولوهدف دادی چی‌محترم‌سندرغاړی اودچارومسوولین برسیرن برخورد څخه ډډه وکړی او دنیمگړتیاو پـه لیری کولوکی هڅه وکاندی‌چی‌په‌دی ډول‌کیدای شی چی دخلکو محبوب سندرغاړی شی .

د رادیو ، تلو یز یون د سندر غاړو سندرو ته‌یوه کتنه:

سندری او سندر غاړی زموږ په هیوادکی ډیر لر غو نی سوابق لری چی . د سندرو په لړ کی یی ډیر نو ښتونه کړیدی اوغوره ښوونځی یی مینځ ته راوستی دی .

له دی سره سره چی د هنر دښمنا نو د تکړه او نوښتوالوسندر غاړو او مو سیقی - پو ها نود سپکو لو او ځبلو چال چلند ته دوام ور کړی دی مگر د مو سیقی مینه والو اوپا لونکو د دغه انسانی ښوونځی دغوړیدو او تکا مل چارو ته دوام ورکړ او له وړ کو ټوالی نه یی دځوانتا به پوړی ته ور ساوه .

دافغانی موسیقی په‌غـــوړیدلو کی ډ یر- و لر غو نو موسیقی پو هانو ونډه در لودلی ده آوان دا چی داوستا څخه بیاتر و یدی سرودو نو پوری او تر هغه را و روسته زمانو کی‌بیاتر ننـه پوری بیلا بیل پړاوونه و هل شوی چی افغا نی مو سیقی ژوندی پاتـی شویده .

ویل کیږی چې د چستی طریقه چې دموسیقی په اوریدلو او سماع ولاړه وه د هندی ګورګانیانو دواکمنی په وخت کې له افغانستان نه دهند پراخی خاوری ته یو وړل شوه چې هلته یې بشپړ تیا و موند له او رو حایی بڼه یې غوره کړ له چې تر اوسه پوری یې خپل پر لاستوب سا تلی دی .

د لر غونو ار یایانو په وخت کې د لر غونی افغا نستان په ورشو ګانو او درو کې داوسنی موسیقی بیلا بیلی الی مینځ ته راغلی او د سندر غاړو دآواز و نوپه ملګر تیایی انګازی وکړ لی چې له یوه پړ اونه یی تر بل پړاو پوری بشپړ تیا و موند له .

دمو لانا جلال الدین بلخی د زړی وړو نکو سرتو نو او د شپیلی (نی)پاتی شوی تر ننه پوری ژوندی پاتی دی چې د مینه والو غوږ ونه تخمینوی او زړو نه یی و یښوی .

واکانو اودمحلـــی زیښناك ګـرودښکیلاك او زیښناك د زنځیر د شلو لو پر ضد چې روښانی غورځنګ سر اوچت کړ اودبایزید رو ښان په مشر تابه حماسی وزیږولی د ادب او هنر په بر خه کې یی هم لوی بد لو نو نه‌مینځ ته رواستل .

په هاغه وخت کې چې ګور ګانیا نو د روښانی غور ځنګ د ځپلو لپاره ملا وتړ له نودخپدو ګوډاګیانو لکه سیدعلـی تـر مـزی او اخند در ویزه پەمرسته پـراخ تبلیغـات پیل کړل او دغه انقلابی غور ځنګ یی د کفر او الحاد په نامه تخریب او د خلکو د پراخو پر ګنو تاریخی دښمنا نو ته یی چوپړ وکړ .

رو ښانی غور ځنګ د جګړی او ادب د انقلابی مبارزی تر ځنګ دمو سیقی د نوی ښوونځی بنسټ کښیښود چې‌دتکړه پلو یانو په‌نیغ ګډون یی دسندر ډګرتود او تود کـړ او افغانی مو سیقی نوی طرز و نه یی مینځ نه رواستل چې د ښمنا نو دا کار هم کفر و باله ځکه چې د هغوی له خوښی او هیلی‌سره اوچت کړل اوپاتی شونی یی‌تر اوسه پوری ژوندی پاتی شویدی.

برابر نه وو .

افغانی مو سیقی تر هغه وخت را پدیخوا ډیر مړ اوونه ووهل چې د دښمنا نو د کلکی دښمنی له کبله یی ګوډ ګوډ ګا مو نـه اوچت کړل‌اوپاتی‌شونی‌یی تراوسه‌پوری ژوندی پاتی‌شویدی.

که چیری له ډیرو ځرګندو نو ځخه تیر شوو او دافغانی مو سیقی او وضعی او دسندر غاړو د سندرو ځرنګوالی نه پاملرنه وکړو دانتیجه لاس ته راځی چې هغوی دابتذال پوړی ته رسیدلی نوخپل ارزښت یی له‌لاسه ور کړیده په اوسنی مو سیقی کی کومه غوره اومشخصه لار شته او هر سندر غاړی له خپلی خو ښی سره سم لکه ځنګه یی چې زړه غواړی دتش په نامه سندری او کمپوزو نه داوریدو نکو لپاره وړاندی کوی .

پرته له ځو تنو سندر غاړو ځخه نور ټول چې دمو سیقی په چارو پو خت دی خوك د ختیځو سندر غاړو اوخوك دلویدیځو سندر غاړ و پیښی کوی او هغه هم نا کامی او داسی پیښی چې د مو سیقی خوند او کیف لـه مینځه وړی .

موږ دانه وایو چې زموږ د هیواد مو سیقی دی له نړ یوالی مو سیقی نه ګټه نا خلی او ز مو ږ سندر غاړی دی د نور هیواد و دسندر غاړو له نو ښتو نو نه استفاه نه کوی بلکه دا کار دی وکړی او افغا نی مو سیقی نه دی وده اوبشپړ تیاور کړی مګر دنورو هیوادو له مو سیقی او دسندر غاړو له کمپوز و نوځخه استفاده کول دامعنی نه لری چې دافغانی مو سیقی دله مینځه تلو او ابتذال لپاره دی ملا و تړل شی . او په دی لړ کی دی داسی کړ کیچ مینځ ته راوستل شی چې چاره او له مینځه وړل یی چاره ناپذیرشی .

ځرنګه چې دراډیو ، تلویزیون په خپرونو کی د سندر غاړو لخوا ډیر پی خونده او کمزوری تصنیفو نه وړاندی کیږی ورځ تـر ورځی خپل مینه وال له لاسه ورکوی او هر خوك پوښتنه کوی چې زموږ د مو سیقی را- تلونکی به ځنګه شی .

دلته سندر غاړی هم شعروایی ، هم تصنیف جوړوی ، هم آهنګ جوړوی او هم کمپوز- یتور دی چې دا خپله د مو سیقی دګډوډی او کړ کیچ مو جبات مینځ ته راولی او زموږ موسیقی لاهم دابتذال خواته لیږ دوی .

د دی نیمګړ تیا لپاره باید اساسی چاره ولټول شی او کار پو ها نو په نیغ ګډون او لار ښوو نه دی یو منظم پرو ګرام را منځ ته شی چې له یوی خوا د بی ځایه تقلیدونو نه ډه وشی او له بلی خوا ځخه د ګډوډی، کړ کیچ او ابتذال مخه ونیول شی .

## دراديو دپروديو سرانو دندی

پروديو سران دخپلی مشخصی دندی لـه مخی د پرو ګرا مو نو په نظم او تر تیب کی لویه او اساسی ونډه لری چې پرته د هغوی له نیغ ګډون ځخه . دیوه را دیوی پروګرام شته والی او را مینځ ته کیدل نا شونی کار دی .

مخکی لدی چې یوه خپرونه‌داوریدو نکـو د اوریدنی لپاره و ړاندی شی لـه خـو پـړ- اوونونه تیـریږ ی او پـــه هـر پـړ ا و کی له زیاتو نـو سره (بشپړی) اویوه خپر- ونه ور ځخه جوړ یږی چې تر هغه وروسته داوریدو نکو اوریدنی لپاره خپر یږی .

په‌لومړی سر کیی دلیکوال لخـوا یـوه لیکنه انځوریږی او د مسو لو کتو نکو - تر کتنی او مننی وروسته پر و دیو سر تـه سپارل کیږی که چیری ښه او په زړه پوری لیکنه وی د پرو ګرام له کیفیت او ځرنګوالی سره زیا ته مرسته کوی او خوند او کیف‌یی ورزیاتوی ، او که چیـری بی خونده اوبر- سیرنه لیکنه وی د پرو ګرام خوند او کیف له‌مینځه وړی او داوریـــد و نکـو زړه وهی. دلیکوال دلیکنـی ترور کـولو و ر و ستـه پرود یو سر و ظیفه لری چې لیکل شو ی مطلب دثبت لپاره منظم او تر ثبتو لو وروسته بی‌داوریدو نکو لپـاره خپور کاندی اوریـد- و نکو د خوښی او رضایت مو جبات برابر کړی .

لکه ځنګه چې لیدل کیږی پرو دیو سران خپله دنده په سمه تو ګه سر ته نه رسوی اودپروګرام دپه‌زړه پور یتـو ب لپـاره هیڅ هڅه نه کوی او داسی پر سیرن پرو ګرامونه وړاندی کوی چې یوازی د ناکل شوی و خت د ډکو لو په منظور پرو ګرامی چاری پرمخ بیایی . نه د بل څه لپاره .

هغوی د ډ یرو عاذی او پر سیرنه مطالبو په غوره کولو بسوالی کوی‌او ځانته هیڅ‌زحمت نه ور کوی چې ډیر ښه او زور مطالب چې اوریدو نکی ور ځخه څه زده کړه وکړی‌خپاره کړی او د اوریدو نکو شا باسی وګټی .

پرود یو سران تر ډیره ځایه پوری په دی بسوالی کوی چې دراديو له آرشیف ځخـه ځو سندری او آوازو نه چې په زرګو نو واره اورول شوی بیایی اوروی او اوروی‌او اوروی او تر هغویی اوروی چې‌چې یوه ډیره ښکلی سندره هم داوریدو نکو زړو نه ووهی او بیا هیڅکله ورته غوږ کښی ږدی .

واقعیت دادی چې د راديو افغا نستان ارشیف په زر ګو نو زر ګو نو سندر و ډك دی او د بیلا بیلو سندر غاړو سندری او آواز ونه په فیته کی خوندی سا تل شوی چې که - پرود یو سران لږ زیار و ګالی او د آرشیف ګاو صندو قو نه و لټوی و به کولای شی چې ډیری خوند وری او په زړه پوری سندری واوروی .

## دبابا غرغری پروګرام ته‌یوه‌کتنه

د بابا غر غری په ورو ستی پرو ګرام کی یو لړ مطا لب خپاره شول چې د تلویزیون د لید و نکو د لیدنی لپاره وړاندی شول .

پرو ګرام ډیر نیمګړی ، بی خونده اودپرو- ګرام مسئو لینو د وخت د تیرو لو لپاره دومره بی خونده مطا لب وړاندی کړل چې پر ته نو خت له ضایع کیدو ځخه یی بله معنی نه در لود له .

که په دی ترڅ کی ځرګند وونی وکړو ډیر و خت نیسی نو ځکه داسناد و په رڼا کی د بابا غرغری د وروستی پرو ګرام دوه مطلبو نه کره‌کوو اوداوریدونکو پـام و رتـه را ګر ځوو . د پرو ګرام په یوه بر خه‌کی دیوه پوروړی او پوروال تمثیلی ټوټه وړاندی شوه چې یوه نا کا مه ، له واقعیته لری او دلیکونکی ذهن محصول‌ونه بل‌څه.

یوازی او یوازی خومره او پلا ستیکی عکسونه چې په غیر واقعی تو ګه یو له بل سره پیوند کړای شوی و دتلو یز یون پر مخ با ندی وښودل شول او له تصویر و نو سره یـی دو مره توپیر در لود چې تصویر و نه خبری نه کوی مګر ددی تمثیلی ټوټی تصو یرو نو خبری کو لی .

خندا وړ خبره خو داده چې پوروړی پـه مصنو عـی تو ګـه داسی اکټ کاوه چې په رښتیا سره یی و هل خو پلی وی او عجیبه لاداده چـی ددغه ناکام اکټ دسر ته رسو- لو په بهیر کی دیوه ګوډ ځیره تمثیلوی مګر یوه شیبه ورو سته هغه ګوډ چې په مشکل سره په لار ځی سملاسی داسی روغ او جوړ شی چې ته به وایی چې هیڅ ګوډ نه وو او وهل یی هم خوړلی نه وو .

په بل ځای کی پوروړی ځان پخپله خوښه پر ته له واقعیته مړ اچوی اوپه دی پلمه‌غواړی چې ځان د پوروال له منګو نه وژغوری چـی دا اکټ‌زموږ دټولنی له‌ژوندانه سره هیـڅ سمون نه‌لری اویوازی لیکونکی غواړی چـی خپله غوښتنه رښتینګی وتپی د پـــر وګرام په بله برخه کی‌دیـوه ړاندی ګل خـــر خو- و نکی خیره ښودل کیږی او د پرو ګرام یوه برخه یی مصر فیږی .

ګل خر ځوونکی له دی سره چې وړندی خو دیوی لیو نی مینی احساس ورسره شته او داسی ګو مان کیږی لکه چې خپلـــه معشو قه ئی په غیر یو ستر ګو لید لی وی . چې د نما یش د غه بر خ ه هم غیر وا قعی تو ګه په تیلفون کی خبری کوی او خبری کوو نکو نه ځوابو نه و رکوی خو واقعیت دا دی‌چې یو وړوند ځنګه کولای شی چـــی د یوه ګل خر ځو.و نکی په تو ګه په تیلفون کی خبری و کاندی همد ا شان دا هم باید ووایو چې یو وړوند ګل خر ځوونکـی چـی په‌تیلفـو ن کی خبر ی کوی پرله‌پسی مین کیږی او دیوه عا شق پیشه ونډه اورول سر ته رسوی .

ځکه هغه پوند چې‌هیڅ نه ګوری او ګلان خر ځوی مګر بیا هم مین کیږی چـــی دا پخپله له واقعیت ځخه ډیر لیری او یو خیالی او ذهنی عمل دی چې لیکونکی له خپلی هیلی سره‌سم دپیښو بهیر ته‌لوری لودن ور کـړ- یدی او بس .

د داسی تمثیلی‌ټوټو ښکاره کول‌او وړاندی کول‌یوازی دوخت ضایع کول نه‌دی بلکی ددی پر ځای چې د هنر له بشپړ تابه سره مرسته و کاندی د هغه د تکا مل په لار کی ستو- نزی مینځ ته راولی .

په‌پای کی وایوچې دپروګرام مسوولیـن باید زمو ږ د ټو لنی دواقعیتو نو په پام کی لر لو سره د تمثیلی ټوټو په وړاندی کو لو کی غـور وکړی اوپه‌دی ترڅ‌کی‌دی بر سیرن کار سر ته ونه رسوی .

# سرگرمی ها و مسابقات

تهیه وتنظیم از: صالح‌محمدکهسار

## جدول کلمات متقاطع

افقی:ـ

۱ـ منسوب به یکی از کشور های‌اروپایی یکی ازنویسند گان جهان ضمیراشاه‌را باشوم یکجا سازید ، چندین بهار ، ۲ـ یکی از وزارت خانه‌های کشورما، با تغییر حر ف آخر پیر میشود، طریقه ،وظیفه نگهبان، ۳ـ را بر پراگنده ، شوربای خارجی ، از سنگ های زیبا که درکشورمابسیار شهرت دارد ، از آن طرف تقاطع دو خط مستقیم ، پندیده‌گی ، ٤ـ مگس به‌املای غلط وپراگنده نیروی ناتمام، آخرش راپس کنید فرنی اش بجا میماند ، شتاب نشده ، ٥ـ یکی ازپیمان های جهان ، درپین انگور ، سرش راببرید تا اسد شود ، درین خانه‌شگون را بگنجانید، ٦ـ بدون آخر اثری ازماکسیم گورکی ، ریل سرچپه، برای انداختن تیل وغیره استفاده میشود، ۷ـ پهلوان ، لیل کوتاه، برای موها میدهند، راه کوتاه ، ۸:ـ باجمع هر یکی از ولایات کشور ما میشود، ردیف پطاق، درقلم بسیار مهم است، ازاستادان رادیو افغانستان ۹ـ حرف ربط ، از پرندگان شوم ، درخت به آن جمع میشود ،از سبزیجات بسیار مهم، ردیف چپ، ۱۰ـ یك حرف درسه خانه ، از اعضای مهم بدن ،یک ی از ولسوالی های کشور ما، ازرقص های محلی ، ۱۱ـ نهی‌به زدن ، منسوب به گراست ، بدون حرف دوم از دریا های مشهور افریقایی ، آبهای ناتمام ۱۲ـ گل و عطر میدهد ، کو تاه بود پارچه هم شد ، منظم آن ما هوار است ، حروف هم جنس ، ۱۳ـ مادر کلان به پشتو، این هم بزبان پشتو مادر کلان ، قوغ آتش پراگنده‌به پشتو ، رشد ، ۱٤ـ خودما ، امروز به‌پشتو ردیف شکوه ، سازکوتاه ،۱٥ـیکی از کشور های جهان ، حرف سوالیه ،خود اسپم ،۱٦ـ سرد بزبان عوام ، کار ناتمام ، دربین کشت زار، روان به‌املای غلط ۱۷ـ موش سر بریده یکی از کشور های جهان ، منسوب به مدم نواز است ، رفیق،۱۸ـخودرکود ،دارشکسته نوعی ازمکاتب ادبی، نوعی ازآلات موسیقی، زینه تعمیرات بلند، ۱۹ـ آله نشان د هنده مسافه موترها، نوعی ازپرندگان سر ز مین گرم سیر، نوعی ازحشرات ،۲۰ـازآن طرف منسوب به زاگان است ،شخص که‌نان میپزد خودش ندیمه است ، از هنرمندان سینمای هند .

عمودی :ـ

۱:ـمنظم آن سن رام است ، باجمع «ور» یوهان باتور میشود ، کودك به املای غلط ۳ـ یك‌کلمه بدون معنی، یکی ازدریا های مشهور و خطر ناك جهان، ازنویسنده گان مشهور جهان ـ ۳ـاز شخصیت های جهان، ضمیر اشاره ، گردنبند پشتو، ولایت بدون دو حرف آخر ، ٤ـ پدری به پشتو ، رول غیر منظم، گرد آسیاب ، باجمع دو حرف‌فلم آنرا از تلویزیون تماشا کرده‌اید ، ٥ـ ضد ماده، باعلاوه یك حرف دراخیر جمع دختران به‌پشتو، ماردم بریده، ٦ـاز اسمای مردا نه ازشخصیت های مشهور جهان، بدون دو حرف آخر کور میشود ، ۷ـ ازنویسنده های‌مشهور جهان ، عکس بدان، فرمایش‌دادن ، ۸ـ حرف ربط ،۹ـ بی سر چاپ شده، طاس بود سرش هم‌قطع شد، ۱۰ـ دکتوران میگیرند، انسار پراگنده ، ۱۱ـ چپ به پشتو، باتغیر حرف اول تیوپ است ، ۱۲ـ پایش راببرید یاس میشود، ۱۳ـ حرف نفی عربی ،نیم نشده، ۱٤ـ ما آنرا دوست داریم ، ۱٥ـ آماس ، آغارش را قطع سازید سندش بجامیماند،۱٦ـ اثری از ماکسیم گورکی ، سه حرف وچهار خانه ، ۱۷ـ از خوراکه باب ، فلم بریده شده، ماه پراگنده ، پیچکاری بزبان بیگانه، هستم به پشتو ، ۱۸ـ ساری است• نوعی از نهالی است ، ۱۹ـ حرف اول وحرف سوم بجای اول بیاید ، از آنطرف از مناطق زیبای کشور ما است،خودش‌شامگاه است ، زراعت وظیفه آن‌است، ۲۰ـ بارش درحال ما ضی شخصی که از طرف‌شب‌درد ستگاه‌های دولتی وظیفه دارد ، از مندخودش‌میباشد زیرا معنی ندارد ، ۲۱ـ نصف هسته، خط مشی‌به پشتو نمی شنود، ۲۲ـ آباد نشده ، ازگاوبدست می‌آید ، یك حرف درسه‌خانه، منسوب به‌لب خودم است، ۲۳ـ زیبا رویان راگویند، یك‌حرف در دوخانه ، باحذف یك حرف از جملهٔ زما مداران سابق فرانسه میگردد •

۲٤ـ از زمامداران بسیار سابقه جهان، بام کوچك درخانه ها، از مصدر افتیدن ،۲٥ـ ماه ثور، از شخصیت های‌جهان ، از سرخود گذشته (به پشتو )

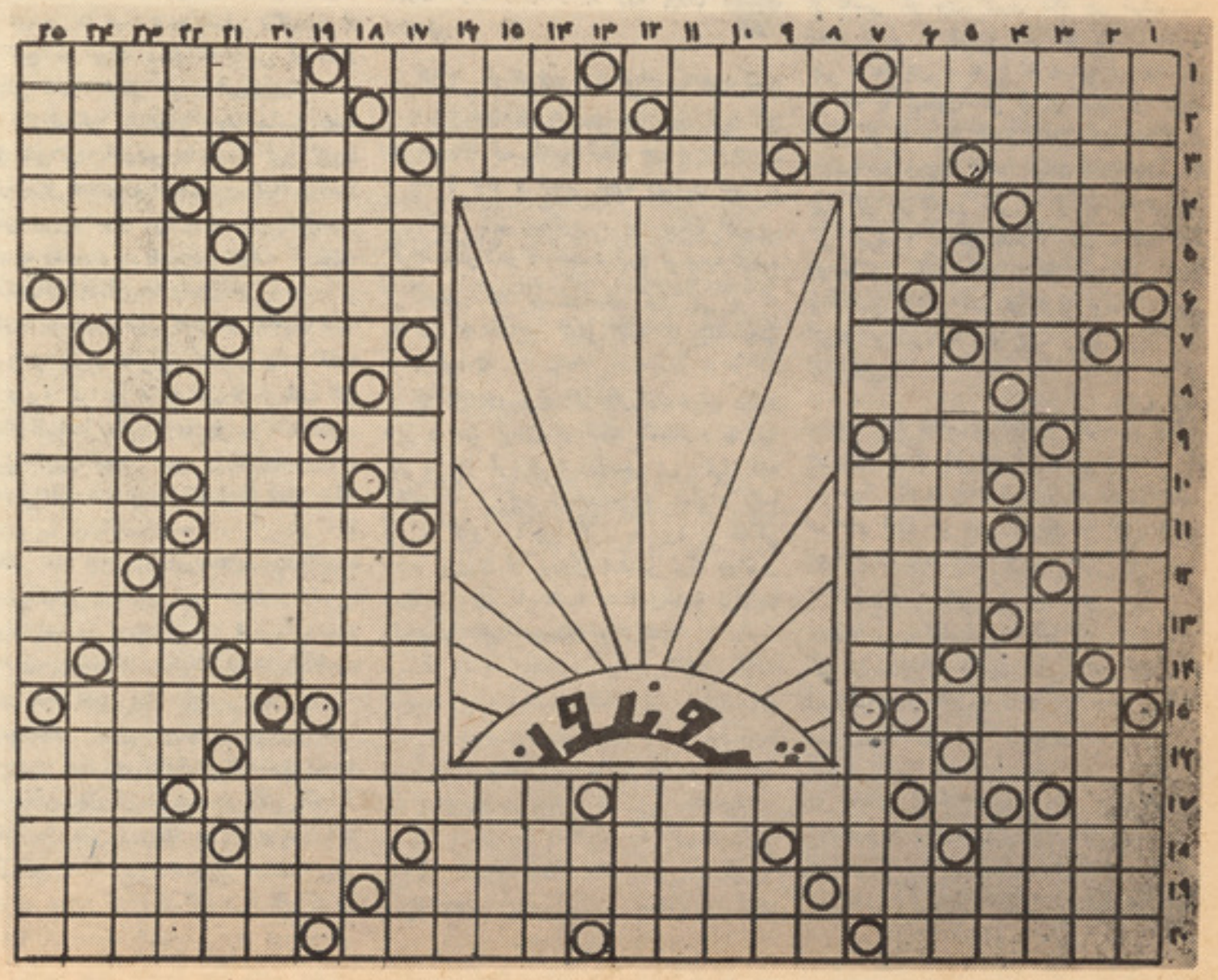


### صحنهٔ کدام فلم ؟

این صحنه یکی از فلمهایی است که شاید آنرا درپرده سینمای‌کشور دیده باشید ماز شما میخواهیم که اول اسم فلم راوبعد گارگران فلم را برای ما بنویسید ونا گفته نماندکه آیا این فلم رنگه است ویاسیاه و سفید؟

## هم سرگرمی وهم جواب بگوئید ؟

سوال اول :

ازشخص که دایما معما را طرح میکـــرد پرسیده شد که‌چند سال را پشت هـــم نداشته است؟ اوجواب داد کـــه سه برابر سن سه سال قبل مرا ازسه برابر سن سه سال بعد من کم‌کنیدسن‌من‌بدست خواهد آمد حالا بگوئید سن اوچقدر است.

سوال دوم :

اگر بتوانید قسمتی از تنه درختی را که بطول (۱۲) متر باشد دریك دقیقه‌اره‌کنید چقدر زمان را طی خواهید نمود که آن تنه درخت رابه دوازده حصه‌ببرید.

سوال سوم :ـ

پدری از پسرش خواست که اگرهرسوال رادرست حل نماید مبلغ ده افغانی بـرایش مکافات بدهد واگر هر سوال را غلط حل‌کند دو بار برای پدرش‌پنج افغانی‌بدهددرآخرسال تعلیمی (۱۲۰) سوال‌را حل‌نمود. ولی درآخر سال نه پدر ونه پسر از یکدیگر فر ضدار بودند حالا بگو ئید که‌چند سوال راصحیح‌حل نموده است .

سوال چهارم :ـ

یك‌زن‌دهاتی برای فروش یك سبد تخم مرغ روانـه بازار شد بـه اولین مشتر یش نیمی از تخم مرغ هاو نصف یك تخم مرغ را فروخت . به مشتری دوم نیمی از تخم مرغهای باقی مانده و نصف یك تخم مرغ‌را فروخت . به مشتری سوم‌نیمی از تخـم مرغهای باقی مانده و نصف یك تخـم مـرغ را فروخت وبه آخرین مشتری نصف آنچه را که باقی مانده بود و نصف یك تخم مرغ را فروخت وبرای اوفقط هشت تخم مرغ باقی ماند . اولا تعداد کل تخم مرغهای او چند تا بود ه ؟ ثانیا : هر مشتری چند تاتخم مرغ خریده ؟ (در نظر داشته باشید که او هیچ یك از تخم مرغهای رابرای مشتریان‌خود نشکست .)

سوال پنجم :ـ

یك دهقان یك راس اسپ خودرا جهت نعل زدن به یك نعلبند برد .نعلبند برایش گفت:

اگر شما موافقید که برای میخ اول یك افغانی وبرای میخهای بعد هر کدام دو برابر میخ قبلی وبه همین ترتیب تاآخر بپردازید، این کار را (انجام خواهد داد. در صورتیکه چهار نعل اسپ هر کدام شش میخ که جمله تعداد بیست و چهار عدداست اگر دهقان این پول را موافقه کند چند افغانی برای نعلبند خواهد داد؟

## کدام خواننده ؟

این چهره یکی از خوانندگان رادیـــو و تلویزیون یکی از کشور های جهان است اگربه چهره ویا آواز اوآشنایی داشته باشید اسم اورا برای ما بنویسید و هم بگوئید که اوبه کشور مامسافرت نموده است یاخیر ؟

## از کدام کشور ؟

به همهٔ ماو شما معلوم است که هر کشور ازخود یك‌عنعنه جداگانهٔ دارد ماهم چهـــره یکی از دختران یك کشور را برای شما چاپ نمودیم بامشاهدهٔ طرز پوشیدن لباس‌وآرایش وی‌بگوئید که‌این دختر ازکدام کشور وازکدا م اقوام آن کشور است ؟

## یك تجربه فزیك

۹ـیك بوتل معمو لی رابطور افقی ر و ی میزی قرار دهید ودر دهان بوتل یك سیر ـ پوش راکه کمی خورد واز چوب کاك باشد بگذارید واز دوستان خود بخواهید که توسط پف چوب کاك رادر بوتل داخل نمایند هر چند بکوشند نمیتوانند برعکس چوب کـاك دوباره خارج میگردد خوب چطورمیتوانید که این عمل ر اموفقانه انجام دهید .

## این هارا میشناسید ؟

در جهان سینما چهره های زیادی به‌اوج‌شهرت رسیده اند وحتما آنها را بر و ی‌پرده‌سینما دیده اید.اگرباچهره های‌شان اشنایی داشته باشید حتما اسم اورا هم میدانید فقط ماازشما اسمای آنهارا میخواهیم .

## حل کنندگان

عبدالناصر احمدی عبدالروف مالیار خالده انوری فوزیه امان‌زی

پلـــوشه متعلمهٔ صنف نهم لیسه‌آمنهٔ‌فدوی‌غلام‌سخی احمد پوشنگی شیرنو ،عبدالناصر (احمدی)متعلم‌صنف‌هفتم‌الف‌مکتب صوفی، محمداسلام ،فوزیه‌امان‌زی، محصله صنف‌اول‌پوهنځی فوزیه امان زی ، محصه صنف اول پوهنځی‌اقتصاد ، عبدالروف مالیار متعلم صنف دهم لیسه میخانیکی ، خالده (انوری) معلمه مکتب‌دختران افشار ، خالده عالمی وسیده عالمی‌در لیسه جهان ولایت غزنی ، شاهپور «شهاب»،عبدالروف «مالیار»،متعلم صنف دهم میخانیکی محمد سرور کارگر مطبعه‌دولتی که‌از آن‌جمله عکس های عبدالناصر احمدی ، عبدالروف مالیار خالده انوری وفوزیه امان زی به‌چاپ‌رسید.

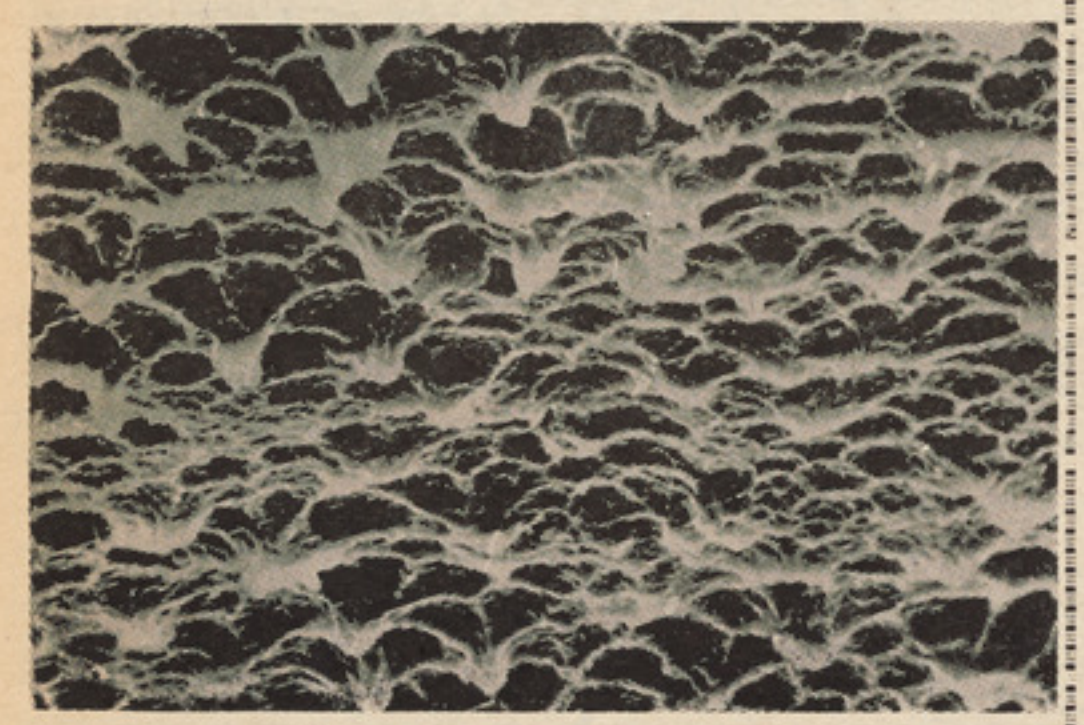

## این عکس چیست ؟

طوفان آب نیست ازدریا حکایت نه‌میکند.آیا قطرات باران ویاژاله است که در آب فرود آمده است خوب هرچه فکر میکنید .تنها از شما میخواهیم برای ما بنویسید که این عکس مربوط چه بوده اگر به حـل آن‌موفق شدید حل را بایك قطعه فوتوی خویش برای ما ارسال دارید .

بقیه صفحه ۲۹

# خصوصیات رشد ارگانیزم طفل

در حینیکه طفل شامل به مکتب میشود حواس پنج گانه اش : باصره ، سامعه،ذایقه، نموی کامل نموده ولی بعضی از آنها خاصتاً حس باصره آنها دارای خصو صیات قا بل ملا حظه ای نسبت به سا لمندان میباشد . مثلا زجاجیه چشم اطفال مکتبی و یا قبل از مکتب محدبیت کمتر داشته در حالیکه از اشخاص بالغ محدب تراست . این خصوصیت سبب می شود که اطفال نسبت به کلان‌سالان قابلیت دور بینی بیشتر را حایز اند . در سنین ده سا لگی این دور بینی وضع نورمال را بخود میگیرد اما در شرایط نا گـوار هنگا میکـه طفـل مصروف آمـاده سا ختـن دروس و یا مطا لعه است و نور طور شاید وباید نبوده وبقدر کـفاف نیست (وضعیت نا مناسب را در زمان درس خواندن اختیار کردن ، سر خود را بالای کتاب و یا کتابچه خیلی ها خم کردن و غیره) قابلیت دور بینی طفل شاید به «نزدیك بینی» مبدل شود . نقش قاطع و بارز را جهاز عصبی و به نوبه اول قشر بزرگ مغز انسان بازی میکند که تعیین کننده فعالیت های تمام ارگان ها و سیستم های وجود است و همچنان ارتباط ار گانیزم را با محیط خارجی تسهیلات می بخشد . فعالیت نور مال عصبی را موازنه پروسه‌های برانگیختن ومانع شدن تشکیـل میدهد دراطفال باید پروسه های برانگیختـن نسبت به‌پروسه مانع‌شدن وتوقف‌کردن رجحان داشته‌باشددرین‌حالت‌است که‌حجرات‌عصبی‌وقشر مغز طفل به فر سودگی می گراید . خستگی و ذلگی به سراغ طفل آمده دقت و توجه اش بی‌استقرار میشود شرایط عکس العمل عصبی در اطفال به سرعت ایجاد میشود ولی جهت استقرار مزید آن لازم می‌افتد تا تمرینات هر چه بیشتر تکرار و تکرار گردد .

در اثر بالا رفتن سن و سال فعالیت های وطاقت قدرت کـار وزحمتش بیشتر شده و قشر اطفال بهبود و تکامل یا فته حو صله درجه خستگی و نا توانی تقلیل می یابد خصو صیات فردی فعالیت جهاز عصبی هر طفل بالای کرکتر و مزاج او اثر میگذارد .

بعضی از آنها هیجانی وپر تحرك اند زیاد حرف میزنند زود دوست میشوند و بسرعت دوست شانرا بیاد فراموشی میگذارند . این چنین اطفال کمتر پشت کار داشته دقت و توجه شان ناقص وزود پر افروخته میشوند. برخی از اطفال بر عکس آرام اند تمرکز فکر دارند . پر کار واجتماعی میباشند آنها زود باشرایط محیط میسازند و تحو لات و تغییرات آنرا با جبین گشاده میپذیر ند در بعضی از اطفال پروسه مانع شدن بیشتر رشد یافته میباشد اینگونه اطفال ترسو خجول بوده بدین همه چیز و بمشکل به کاری علاقمند شده از اجتماع گریزان و تمایل زیاد به تنها ماندن دارند.

خصو صیات فعالیت های عصبی انفرادی که در بالا از آن تذکر رفت عبارت ازکمیت فطری و ذاتی است ولی شرایط حیات وتربیه میتواند بعضی چیز ها را تغییر بدهد و در امور تشکیل فعالیت هـای قوی عصبی نقش قاطعی را بـازی نماید واین امر طفل‌را آماده آن میسازد تا در آینده مشکلات حیات را با پیشانی باز استقبال کند ودر رفع آن بـا خونسردی بکوشد .

پیش آمد درست و دقیقانه در امور تربیهٔ طفل بر خورد های آرام وبا حو صله باآنها وهمچنان امتزاج نـــر مش با سختگیری و مطا لبات از طفل قاعدتاً همیشه انسان را به هدف مطلوب میرساند رعایت تقسیم اوقات روز مره در خانواده دارای اهمیت بسزایی است تقسیم کار و وظایف و استراحت خانوا- دگی که بصورت منطقی و درست و جدی تنظیم شده باشد خواب و خوراك و غیره امور فامیلی که تحت یك پلان درست در آورده شده باشد اثر خوبی در رشد ار گا نیزم طفل بجا میگذارد در عین زمان بالای جهاز عصبی اوتاثیر مثبتی وارد مینماید . ر ژیم معقول طفل مکتبی تدبیر درستی در امور تربیه اطفال بشمار میرود .

بقیه صفحه ۲۱

# دو کباب مرغابی...

بالای آن کار های علمی را که با جها ن پرندگان وطیور ارتباط میگیرد ، انجام‌میدادم. درتوضیح این مطـلب باید افزود کـــه : هریکانه سال تمام را روی یك کتاب تحت عنوان «مروری بر سلوك فطری طیور» کـار میکند که درین کتاب بیشتر روی «مرغابی» ها مطالعه بعمل آمده واینکه : «آیـا میشود مرغابی هاراتربیه کرد واز ایشان در مـوارد خاص در ساحات علمی کار گرفت ؟». یکی ازین دو مرغابی دزدیده شده به اســم «روکل» کـه ماده بود برای صاحبش نقش بس موثر وباارزشی داشت . بقدریکه یکی از برندگان جایزهٔ نوبل در رشتهٔ «زولوژی» بنام (کنورادلورنس) در مورد کار «هریکـا حرفزده وگفته بود . دو مرغابی وی به نظر سایر مرغابی ها بیگانه مینمایند . «هریکا» موجو عجیبی است که دو مرغابی را برای کار های علمی اش استخدام واز آندو بوجه احسن استفادهٔ مطلوب مینماید . او بیقیـن حوصلهٔ فراخی دارد ، نه سال را وقف تربیه دو مرغابی نموده وبالای مرغابی ها کـا ر میکند، خوراك های عجیب وغریب برایشان میدهد و ازین قبیل اما حیف که نه سال زحمات «هریکار ید هارده» زن محقق وپر کار کنون به هیـچ‌منتهی گـردید وبی ارزش و ناتمام ماند مشکلست که زن مذکور باز هم یك مرغابی نوتولد را پیدا ونه سال تمام را ازروی آن کارکند.

نه سال تمام آنرا مورد غور ومطالعه‌قرار دهد وکجا معلوم که آن مرغابی ها بتواند جای مرغابی قبلی را که بخاطر انجام کار های علمی بیش از یك میلیون مارك ارزش یافته بود ، بگیرد واحیانا اگر مرغابی می ازچنان نسل پیداشود بیچاره «هریکا»بایست از صفر شروع کند .

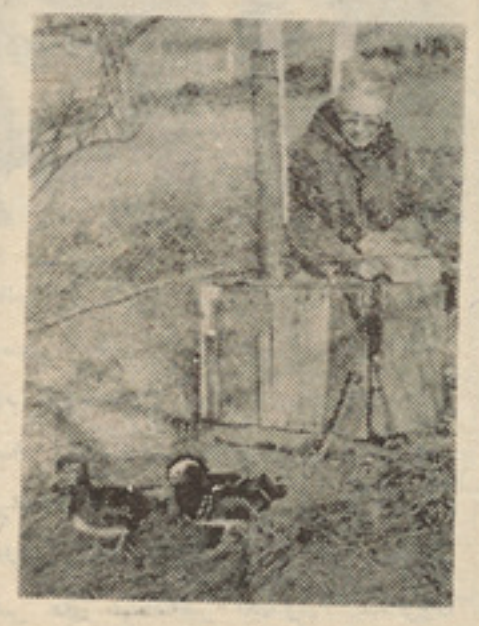

هریکاروز ها خودش با دو مرغـابی اش مصروف نگهمیداشت .

بقیه‌صفحه٤

# آیا واقعاً امنیت ملی امریکا...

در مقابل مردم افغا نستان تحت رهبری حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان به مبارزات قهرمانا نه ای علیه باند جنایتکار امین دست زدند و با قیام شش جدی ۱۳۵۸ بسا طقدرت فاشیستی امین را چیده و قدرت طا غو تی آنرا سر نگون نمودند و بار دیگر راه و زندگی مردم به جریان اصو لی آن قرار گرفت و امریکا باز هم غضبناك گردید.جالب تر اینکه همان امپر یا لیزم امریکا که در شر قمیانه اسرائیل را علیه مسلما نان مسلح می سازد و یاری و کمك می نماید و مسلما- نان را در شرق میانه آواره و سر گردان می سازد ، در سر حدات افغا نستان عده‌ای را اجیر و نو کر خود سا خته به اصطلاح از اسلام دفاع می کند و بدروغ داد از اسلام و اسلامیت می زند .

واقعیت اینست که اسلام در همه گوشه و کنار جهان یك اسلام است ، چرا امپر - یا لیزم امریکا در شر قمیانه علیه مـردم مسلمان عرب فلسطینی تـو سط اسرائیل‌به جنایت دست می زند ودر سر حدات افغانستان بدروغ صدای اسلام را بالا می کند وساده لو حان را فریب داده و خا ئنان به آزادی و استقلال افغـانستان را باصلاح های آدمکشی مجهز سا خته جنگ اعلان نشده ای را علیه افغا نستان براه اندا خته و جنا یات بیشماری را مر تکب گردیده است .

اکنون باز هم سوالی مطرح می شود که افغا نستان آزاد وانقلابی که هزاران ، کیلو متر از امریکا فا صله دارد ، از کدام راه امنیت آنکشور را به خطر اندا خته که جنا- یتکاران شکست خورده و تاریخ زد گان را علیه افغا نستان با پول واسلحه جهت کشتن مردم و دهشت افگنی مجهز نموده در امور داخلی افغانستان مداخله می‌نماید.

خنده آور اینکه امپریالیزم امـریکـا در سر حدات افغا نستان ودر تمام جهان خود را مدافع اسلام قلمداد نموده و عملا علیه مردم مسلمان افغا نستان به تو طئه و دسیسه پر- دا خته ودر امور دا خلی ایران که انقلا ب اسلامی را به پیروزی رسانده است مداخله مینمایـد اگـر واقـعا امریکـا از اسلام دفاع می کند باید او لا اسرائیـل رامجبـور سازد کـه آزادی خلـق عر ب فلسطیـن را برسمیت بشنا سد وبگذارد تـامردم مسلمان ایران در راهی که‌خود تعیین نموده اند بـه پیش روند و ثانیاً در امور دا خلی افغانستان تمام مدا خلات خویش را قطع نماید .

گذشته از همه در نها یت امر اگر بایك نگاه به گفته های که یکی پیهم آمدتوجه به عمل آید برای همه به اثبات می رسد و حکم عقل سلیم هم همین است که این امپر یا لیزم امریکا ست که در نقاط دور ونزدیك جهان ودر تمام قاره ها است‌به‌تجاوز دست‌زده وامنیت ملی و منافع ملی کشور ها را به‌خطر مواجه نموده است‌نه کشورهای آزادی دوست و استقلال طلب جهان .

مردمان سراسر جـهان امـروز د شمـن مشترك آزادی و استقلال خویش را شنا خته اند ، از همینرو روز تا روز صف و سنگر جبهه ضد امپر یا لیستی با قوت انقلابی در مقا بل امپر یا لیزم جهانی ودر راس آنها امپر یا لیزم امریکا نیرو مند گردید واینجا و آنجا دست تجاوزش را از بیخ قطع می‌کند این روند اصولی اساسی و جدی پیکار انقلابی مردمان جهان را تشکیل می دهد و خلقهای ستمدیده جهان یکجا با کشور های بزرگ سو سیا لیستی ودر راس آنها اتحاد شوروی، همراه با جنبش پیکار جوی طبقه کار گر کشور های سو سیا لیستی به پیش می روند وارتجـاع و امپـریالیزم رابه گـــو ر نیستی می سپارند . این راه پر حق پیروز شد نیست و شکست ارتجاع و امپر یا لیزم حتمی و ضروری .

کوتاه باد دست تجاوز گر امپر یالیزم جهانی !

سر نگون باد نیرو های ارتجاعی و تجاوز گر

مرگ بر استعمار واستعمار نو

بر افراشته باد درفش پیکار بر حق وعادلانه زحمتکشان جهان.

بقیه صفحه ۱۹

# اخوت اسلامی با کشورهای...

درین هیچ‌جای شك نیست که امپریا لیزم وارتجاع جهانی مو قفی را که در قبال انقلاب افغا نستان اتخاذ نموده است ناشی از نیت صمیمانه نبوده بلکه همه سر و صدا یش برای آنست کـــه‌منافعش درنتیجه‌ی انقـلا ب در افغا نستان بخطر افتاده و امپر یا لیزم جهانخوار امریکا و شوو نیزم عظمت طلب‌چین با آله‌ی دست قرار دادن کشور های دیگر می خواهند بزعم خود انقلاب را در افغا نستان خفه سازند ؟! و یکبار دیگر با مکیدن خون خلق های ما و بقدرت رسانیدن عمال خود فرصت کا مروایی بر کشور ما را بیابند ولی هما نطور یکه در اعلامیه حکو مت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان گفته شده که مردم افغا نستان با انقلاب ملی و دمو کراتیك ثور راه نهایی خودرا انتخاب، مسیر ایجاد یـك جا معه‌ی نوین مبنی بر اصول مساوات وعدالت و جامعه‌ی فارغ از استثمار فرد از فرد را در پیش گر فتند و جا معه ی نوین افغانی بر مبنای احترام عمیق و رعایت عنعنات ملـی ، تاریخی ، فرهنگی و مذ هبی خلق ما و بر پایه‌ی رعایت جدی اصول دین مقدس اسلام و آزادی منا سك مذ هبی مطابق قـا نو ن استوار خواهد بود. حسن نیتی را که‌دولـت ج.د افغا نستان برای ایجاد صلح و صفـا میان برادران مسلمان در منطقه و ایجاداخوت اسلامی بین مردم افغا نستان و ایـران و پاکستان ابراز داشته است خیلی صریح ، صاد قانه و برادرانه می باشد چنانچه دراعلامیه گفته شده است که : «حکـومت جمهو ر ی دمو کراتیك افغا نستان به حکومت جمهوری اسلا می ایران پیشنهاد می نماید تا برای طرح یك موافقتنامه مناسب به خاطر انکشا ف مناسبات دوستانه وهمه جـانبه و همکـا ری بنفع جا نبین میان دو کشور مذاکره آغاز گردد .

حکومت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان هم‌چنان به‌حکومت پا کستان پیشنهاد می‌نماید تا برای طرح یك موا فقتنا مه ی دو جانبه در مورد عادی سا ختن مناسبات بین افغانستان و پا کستان مذاکره دایر گردد ...»

اینك پیشنهاد حکومت جمهوری‌دمو کراتیك افغا نستان که خیلی همه جا نبه و واقع‌بینانه طرح و تقدیم شده‌است بمثابه سنگ محکمی که همه طرف های مورد نظر را آزما یش می‌کند وموضع گیری وموقف آنها در قبـال مو ضع صا دقانه و صلح جو یا نه ما ، نیت آنها را در قبال صلح منطقه و جهان و حل اختـلافات وتشدید مناسبات دوستانه بیـن ملل جهان نمایان خواهد سا خت .

هم چنان حکومت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان یکبار دیگر اعلام داشته است‌که آن افغانهایکه بصورت مو قتی و بنـا بر دلایل متعدددر خاك پا کستان و قلمرو های سایر کشور های همسایه به‌سرمی برند تقاضا نموده است تابه وطن خود باز گردند . که آنها با باز گشت شان مورد عفو و مورد احترام قرار میگیر ند وهمه تسهیلا ت برای شان فرا هم می گردد .

هکذا حکومت افغا نستان از حکومت پا- کستان و حکو مات سایر کشور های همسایه تقا ضا می دارد تا سهولت های لازم را برای باز گشت این همو طنان ما مهیا سازند .

هکذا این حسن نیت دولت و حکومت افغا- نستان با آزاد سا ختن یکعده زندا نیان سیاسی پا کستانی بدون قید و شرط وتسلیم آنها به مقا مات پا کستا نی در عمل ثابت سا خته شده است .

هکذا حکومت افغا نستان بصراحت ابراز نموده است که بمجرد یکه دلایل موجودیت قطعات نظا می اتحاد شوروی که هما نا مو- جودیت تهدید و توطئه علیه افغا نستان در کنار سر حدات کشور ما می باشد ، از بین برود این قطعات بکشور شان باز خواهنـد گشت و با این پیشنهاد خود دولت ما کلیه تبلیغات و سر و صدا های ناشی از موجود- یت مدت مدید قوای دوست اتحاد شوروی را نیز خنثی سا خته است .

**خوش بود گر محك تجربه آید به میان**
**تا سیاه روی‌شود آنکه دراوغش باشد**

مادر حالیکه پایمر دانه از انقلاب ، وطن ، دین اسلام و تما میت ارضی کشور خود دفاع و حراست می نماییم به کلیه مقا مـات و محا فل ذید خل در تشنج منطقه ابراز می داریم که ازین فر صت نیکو و مساعد برای عادی سا ختن و ضع در منطقه و ایجاد صلح و تفا هم دست بدست ما بدهند تا با شد که منطقه ی ما به منطقه‌ی صلح و صفا و تفاهم مبدل شود و کشور های ما برادر وار و بدون مدا خله در امور دا خلی یکد یگر بسر برند .

اما باید دانست که حقیقت امر در کجاست و چرا نیرو های شیطانی و متجاوز و محیل ار تجا عی و امپر یا لیستی مو ضوع افغانستان را به این پیمانه دامن می زنند و چرا ازکاه، کوه می سازند ؟ جواب ساده است دوگروه عناصر با پیروزی انقلاب ثور منا فع خود را از دست داده اند ، ارتجاع دا خلی (سلطنت و سلطنت طلبان ، مفت خواران مستبد وزالو- صفت و دیگر عنا صر عقب گرا) و ارتجا ع بین المللی ( اعم از امپر یا لیزم و غـلا مان پیرو و تحت فرمایش) . لذا آنها هر گـز حقیقت انقلاب ثور را که عبارت است ازتطبیق ارادهٔ مردم افغا نستان در تعین سر نوشت و آبا دانی کشور و بهروزی خلق ، نمی توانند بپذیرند وهکذا انقلاب شکوهمند ثوربخصوص پیروزی مر حلهٔ نوین و تکا ملی آن منافع آزمندانهٔ ستراتژیك امپر یا لیزم را در منطقه بخطر اندا خته است لذا امپر یا لیزم ودر راس امپر یالیزم انسان دشمن امریکا بحکم منافع غیر انسانی خود علیه مردم انقـلا بی و کشور سر بلند انقلابی افغا نستان آزاد و مستقل دست به توطئه و دسیسه می زند و کشور مارا مورد تجاوز رذیلانه و خلاف حقوق پذیرفته شده ی بین المللی قرار می دهدکه در نتیجه این اعمال تجاوز کارانه و غیـر انسانی امپر یا لیزم و ارتجاع سر زمین‌مقدس و آزادهٔ ما که حیثیت شرف و نا موس مارا دارد به‌لانهٔ تشنج و نا آرامی مبدل شده‌است ولی هما نطور یکه مردم افغا نستان در طول تـاریـخ ثـابت ساخته انـد واوراق زریـن تاریخ کشور شاهد گویای این حقیقت است که افغا نها هر گز ودر هیچ مقطع تاریخ به مقابل تجاوز کاران واهریمنان سر خم‌نکرده و تسلیم نشده اند لذا کشور یرا که اجداد و نیا کان ما بقیمت خون های پاك و ناب‌خود محافظه وحراست نموده اند ماهم بانثار جان وسر خود آنرا محافظه وحراست مـی کنیـم و خوا هیم کرد .

باید همه نیرو های طا غو تی و جهنمی بین المللی بدا نند که مو ضع مردم افغانستان در دفاع از وطن شان ، در دفاع از انقـلاب شکوهمند ثور و بخصوص دفاع از دست‌آورد های مر حلهٔ جدید و تکا ملی آن ، در دفاع ازآزادی واستقلال وتمامیت ارضی وطـن شان خدشه ناپذیر وتغییر نـا پـــذیر است و تلاش های مذبوحانه دشمنان وطن ، مردم و انقلاب ما با روی های سیاه جام های زهر آگین شکست و بد نامی را (طوریکه تاحال نیز نوشیده‌اند) سر خواهند کشید ما بـــا صراحت : با حفظ مو ضع دفاع از وطن و انقلاب خویش یکبار دیگر نیت صاد قانه و انسان دوستانه خود را مبنی برایجاد فضای صلح ، امنیت ، تفا هم ، حسن نیت وهمزیستی مسالمت آمیز بین کشور های منطقه و جهان میباشیم واین دست صلح جویانهٔ ما همیشه بطرف کشور های مختلف جهان دراز خواهد بود منافع مردمان کشور های منطقه و جهـان حکم می کند که‌باید فضای متشنج فعلی در منطقه به فضای صلح و صفا و دوستی و برادری تبدیل شود ورنه عواقب وخیم آ ن متوجه خود چنگ افروزان خواهد بود .

زنده بادصلح درجهان

زنده بادمردم سر بلند،آزاده، وصلحجـوی افغانستان.

بقیه صفحه ۱۲

# وسیله یی برای آشتی...

**•• آیا تا کنون شا گردانی تر بیه کرده اید که از سبك شما در نقاشی و مینا تور دنبال روی کنند ؟**

**• در هنر آزاد شا گردانی دارم که در کورس غلام محمد میمنه گی دنبال رو این سبك میباشند ـ اما در قسمت مینا تور آگاهی ندارم چراکه اولین نمایشگاه مـن از آثـار مینا توری چند روز پیش گشایش یافت ـ رسم هایم نیز گاهی به وسیله برخـی از شاگردانم کاپی می شد ـ اماتعداد چنیـن کمانی اندك بود .**

**•• از نظر شما کدام یك از شاگردان شما صلاحیت این را دارند که‌سبکی را کـه در واقع شما ایجاد کرده اید مو فقانه پیش ببرد و آنرا تکامل بخشد ؟**

**• نعیم حنیفی استعداد فوق العاده بار وری دارد که باپیروی ازسبك خاص‌خودش میتواند موفقیت های در خشانی را کمایی کند .**

**•• در دوره معا صر بر خی از نقا شان خارجی و آنا نیکه پیرو ریا لیزم اجتماعی میباشند و یا آثاری در زمینه های تاریخی ارائه میدهند میکو شند بابه وجود آوری کلکسیون هایی در زمینه های اجتماعی به کار خود جنبه تحقیقی بدهند ـ به این گونه که مثلا در چند اثر ردیفی خصو صیات لباس های محلی در نقاط مختلف و یا انوار مختلف را به شنا خت میاورند وکار های دیگر از این مانند ـ آیا شما تا کنون کار هایی از این قبیل داشته اید ؟**

**• نداشته ام ـ اما کاری در همین زمینه را در دست تهیه دارم من می خواهم در تابلو های متعدد خصو صیات لباس ـ آرایش و زیورات عرو سان را در ولایات مختلف کشور نقاشی کنم و مقداری هم در این مورد کار کرده ام ـ اما تکمیل این سریال نقاشـی احتیاج به تحقیق بیشتر دارد که امید وارم بابه دست آوردن مواخـذ مستند این سلسله کار ها را به پایه اکمال رسانم ..**

**•• خود تان در این مورد تحقیق می کنید** یاازآثار تحقیقی‌دیگران میخواهیداستفاده کنید؟

**• برای من مشکل است که به تمام ولایات وحتی روستا ها سفر کنم تا موادی برا ی محتوای آثار خود بدست آورم و تحقیقی هم دراین زمینه در کشور ما صورت نگرفته ویا اگر گرفته پرا کنده و نا منسجم است به این دلیل من بیشتر به اساس نظرات و گفته های کهن سال ها و آثاتی که دراین مورد ـ صاحب نظر واندیشه میباشند به تکمیـل کلکسیونم تا جای ممکن میپر دازم .**

**•• به اجازه شما آخرین پرسشم را در مورد یك اثر هنری به طرح میاورم ؟**

**• بفرمایید ؟**

**•• از نظر شما به سمت یك استاد چیره دست و تحصیل یافته در نقاشی لبخند ژوکوند یامو نا لیـزا اثر جاودانی لیو نارد داوینجی از نظر خصو صیت های هنری چه ویژگی هایی دارد که اثری در سطح جهانی به شمار آمده و حتی کا پی های آن تا چند میلیون دالر به فروش میرسد ؟**

**• مونا لیزا دختری بود که نامزدش اورا نزد داو ینجی آورد تا از چهره او تصویری نقاشی گردد و لیونا رد با توجه به ساختمان خاص چهره و حالت دهان ولب های وی گفت که من از او چهره جاودانی میسازم ـ اصولا لب هایش حالت خاصی داشت که بدون آنکه به تبسم گشوده شود نو عی لب خند در خود نهفته داشت و نبوغ لیو نا رد دراین است که با سایه ها و روشنی ها این تبسم تفسیر نشدنی را به گونه‌ی در لب های مونا لیزا نشانده است که به هیچ وجه تناسب لب ها** نیز به هم نخورده ودر واقـع درعین آنکه **لب ها در جای معین خود قرار دارند و گشوده نشده اند تبسم نیز در آن کاملا محسوس میباشد .**

**•• از شما استاد کهزاد به خاطر این گفت شنود از جانب ژوندون تشکر میکنم**

**• سپاس مراهم‌به همین مناسبت بپذیرید.**

۱۶ گانه ورزش ، فوتبال زیاد تر نظر هارا بخود جلب میکرد.

ورزش دوستان بالای مسابقات فتبال تیم‌های منتخب اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان ودیدارنهایی تیم‌چکوسلواکیا وجمهوری دموکراتیک آلمان تبصره هاداشتندبه یقین که مسابقه فتبال تیم‌های اتحادشوروی وجمهوری دموکراتیک آلمان که‌نیمه نهایی بـــود جالب ودیدنی بود. مسابقه چنـان باگرمی وشطارت باز یکنان پیش میر فـــت که لحظـهٔ بیننده تلویزیون ازدیدن آن‌بی‌کیف نماند تـا نـزده

دقیقه نیمه اول ، بازی مساویانه پیش میرفت که‌درهمین دقیقه بازیکن شماره هشت آ لمان اولین گول تیم شانرا ثبت جدول‌نتایج عمومی نمودند . بازیگران تیم اتحاد شوروی باچنین نتیجه گیری شان در سیستم بازی شان‌تغییر وارد آوردند آنهادفعتا پلان‌تهاجمی راپی‌ریزی نمودند حملات شان بالای خط حمله و یا خط

جزایی تیم آلمان سریع گردید آلمانی‌هاحالت دفاع رابخود گرفتند که‌این وضع البته به‌نفع تیم حمله کننده تمام میشود آلمانی ها نیز در طرز بازی شان تغییری را ایجاد نمودند آنها

پلان شانرا در حالت نیمه دفاع پیاده ساختند بعدا در جناح چپ وراست بازی شانرا تقویه کردند واین تغییر شکل باعث‌آن گـردید کـه

بازی توازن خودرا بین اعضای هردو تیم حفظ کند حمله ودفاع بین هردو تیم آغازشدوبازی نهایت جالب ودیدنی گردید. نیمه اول به‌نفع آلمان دموکراتیک خاتمه یافت در نیمه دوم

نیز آلمانی ها پیروز گردید ند.

در دیـــدار نهایـی فتبال ، تیـم جمهو ری دموکراتیک آلمان با تیم چکوسلواکیا روبرو گردید وچکی هابایك کوبنده گی خاص جـای اول سکوی قهـر مانـی مسابقات فتبال‌سلسله رویداد جهانی ۱۹۸۰ را اشغال نمودند .

کمیته برگزار ی مسابقات المپیك ۱۹۸۰ برای قهرمانان این مسابقات ۶۲۹ مدال را تهیه داشت که از آن جمله ورزشکاران اتحاد شوروی ۸۰ مدال طلاـ ۶۸ مدال نقره و۴۶مدال برونز را که مجموعا ۱۹۴ مدال میگردد نصیب

شدند . جمهوری دموکراتیك آلمان که از آغاز مسابقات تلاش داشت تادر صدر تیم های شرکت کننده از لحاظ مدال‌قرار بگیرد باتفاوت چندمدال نسبت به اتحاد شوروی در مکان دوم قرار گرفت آنها مجموعا۴۷ مدال طلاـ۳۷ مدال نقره و۴۱ مدال برونز رابدست آوردندکه

مجموعا ۱۲۵ مدال گردید. ورزشکاران بلغاریا بابدست آوردن ۸ مدال طلا، ۱۶ مدال نقره و ۱۶ مدال برونز درمکان سومی قرار گرفتند. کیوبایی هادرین رخداد جهان ورزش درخشش خوبی نمودند .آنها هشت‌مدال طلا ، هفت‌مدال نقره وپنج مدال برونز را اضافتر دربخش مسابقات بوکسنگ بدست آوردند و به حیث برندهٔ چهارم شناخته شدند . ایتالیا۸ مدال‌طلا

۳مدال نقره و۴مدال برونز مجارستان ۷مدال طلا، ۱۰ مدال نقره و ۱۵ مدال‌برونز،رومانیه ۱۶مدال‌طلا،۶مدال نقره‌و۱۳ مدال‌برونزفرانسه۶ مدال طلا،۵مدال‌نقره و۳مدال‌برونز، انگلستان۵ مدال طلا ، ۷مدال نقره۹ مدال برونز ،سیویدن

۳مدال طلا، ۳مدال‌نقره۶مدال‌برونز، فنلند۳مدال طلایك مدال نقره ٤ مدال برونز ، پولند ۲مدال

طلا، ۱٤ مدال نقره ۱۵ مدال برونز را نصیب شدند . چکوسلواکیا که در مسابقات فتبال

بیست دومین دور بازیهای‌المپیك ۱۹۸۰مسکو مقام اول راحایز گردیدند مگر مدال کمتر را

بدست آوردند آنها دو مدال طلا ، ۳مدال‌نقره ۹ مدال برونز رابدست آوردند ورزشکا ران

یوگوسلاویا (رقیب خوبی درمسابقات فتبال‌در برابر تیم های اتحادشوروی، آلمان دموکراتیك وسایر تیم های شرکت کننده) باهمه تلاشهای شان ۲ مدال طلا، ۳ مدال نقره و ٤ مدال برونز

رابدست آوردند . استرالیا ۲مدال طلا، ۲مدال نقره و ۵ مدال برونز را مال خود ساختند .

ورزشکاران دنمارك در مجموع توانستنددو مدال طلا، یك مدال نقره‌و ۲ مدال برونزکسب

نمایند تیم برازیل دومدال طلا، ۲ مدال نقره را کمایی نمودند . حبشه وسویس هر کدام دو مدال طلا دو مدال نقره را کماهی کردند. اسپانیه یك مدال طلا ، ۳ مدال نقره و۲مدال برونز، اتریش یك مدال طلا،۲ مدال نقره یك

مدال برونز را نصیب شدند . یونانی ها یك مدال طلا، دو مدال برونزرابدست آوردند.

ورزشکاران بلژیك‌و هندوستان‌هر کدام یك‌یك مدال های طلارا کسب‌نمودند وزیمبابوی صرف

یك‌مدال طلاگرفت. ومتباقی کشور هاکه‌درذیل نام برده میشود صرف مدالهای نقره وبرونز

را نصیب گردیدند که عبارت اند از جمهوریت دموکراتیك کوریا، مغلستان ، تانزانیا،مکسیکو

هالند، ایرلند، وینز ویلا،جمیکا ،لبنان‌وگیانا که مدالها در ختم‌هربخش ازمسابقات از طرف

شخصیت های معروف ورزش جهان که درمسکو گرد آمده بودند به قهرمانان ضمن بلند شدن

بیرقهای ملی مربوط هر کشور و بخش سرود های ملی شان تفویض گردید .

نمایشات مختلف جمناستیکی ، هنری کلتوری ۱۹۸۰ مسکودر پروگرام‌مراسم اختتامی‌مسابقات

نمایشات مختلف جمناستیکی هنری ، کلتوری وآتش بازی راگنجانیده بودند حوالی ساعت

هفت وسی شام به وقت محلی بود که دسته هفتصدنفری موزیك‌داخل‌ستدیوم لوژنیکی شد وسرودملی اتحاد شوروی‌والمپیك‌جهان‌درستدیوم

طنین انداز گردید بعدا لاردکیلانین رئیس کمیته بین المللی المپیك بابیانیه اختتامیه خویش

بیست و دومین دور بازیهای مسابقات‌المپیك ۱۹۸۰ را پایان داد بعدا بیرق های ملی اتحاد

شوروی المپیك جهانی و ایالت متحده امریکا

کـه بیست‌وسومین دور بازیهای مسابقـا ت المپیك جهانی درسال ۱۹۸٤ درآنکشوربرگزار

میگردد به‌اهتزاز درآمدند.

فرصتیکه ورزشکاران کشور های اشتراك کننده نمایشات جمناستیکی ، هنری وکلتوری ورزشکاران و هنرمندان‌چیره‌دست کشورمیزبان بیست و دومین بازیهای ۱۹۸۰ رادر ستدیوم

لوژنیکی مسکو نظاره میکردند مشعل المپیك خاموش ساخته شد همچنان در خلال نمایشات

جمناستیکی هنری وکلتوری نمایشات آتش‌

بازی توجه هزاران تماشاچی ستدیوم لوژنیکی را معطوف داشت مراسم‌اختتام مسابقات المپیك ۱۹۸۰ بعداز دو ساعت وچند دقیقه نمایشات

جالب ودیدنی و داعیه خرسك مسکو (سمبول مسابقات ۱۹۸۰ مسکو)تماشاگران وورزشکاران ستدیوم بزرگ لوژنیکی راترك گفتند.

نمونه‌یی از اجرای مسابقات اتلتیك

د ۱۵ مخ پاتی

# غنم

له ځایه پاڅیده . دمخامخ وره خواته ورغله . ورله شاورپسی وتړل شو. دا وخت موږپوه شوه چه دلنین منشی دهغه حضورته ورغلی ده . لنین همدلته دی .

هغه‌دهمدی کوټی‌خنګ ته‌ناست دی او هیڅ لری خبره‌نه ده چه‌داخپل ځانته وروغـــواړی له‌دی فکره یی زړه په شودلو درزا را غـی. شا وخوایی ستر ګی و غړ ولی نابېره یی ولیدل چه دلته را یوازی نه ده او غیر له دی څخه نور خلك هم د کوټی په څنډو او اطرا- فوکی په انتظار ناست‌دی.

تعجب یی وکړ. هغوی څه‌وخت دلته‌راغللل کله چه دا دلته راغلی وه له دی مهربانی ښځی څخه غیر یی نور څوك نه وه لیدلی . نه چه هغوی یی ټولی خبری واو ریدلی .له دی بابته یی د شر مندګی احساس وکړ په تنګ شوه سر یی و څر خید او نیژدی و چه بی حاله شی . له تیکه مر غه له‌مخامخ وره څخه چه مور سترګی نه‌تری اړولی لیدـ یا الکساندر و فنا راښکاره شوه !

– راځی ملګری . ولاد یمیر ایلیچ تاسوته منتظر دی . مور شاو خوا و کتل او غو ښتل یی ووینی چه کوم یو له منتظر ینو څخـه به له ځایه پاڅی . منشی مو ر ته مخ ورواړـ اوه اووی ویل ! تا سو ، تا سو ته وایـم ملګری کوز نتسوفا !

مور له هیجا نه په ډك زړه په شوق او شرم په منشی پسی رهی شوه . ور خلاص شو . لنین یی ولید . ولاد یمیر ایلیچ دمیز له شا را پور ته شو او نیژدی را غی . سلام یی واچاوه هغی‌ته یی‌لاس ور کړ. ورو ستـه یی ورته وویل! مهربانی وکـړ ی کښینی. خپله مخا مخ ورته کښیناست او مخ یی په لاس باندی تکیه کړ او د هغی د بیان اورـ یدلو ته حاضر شو .

مور چوپ اوخاموش لنین تـــه او د هغـــه لوړی ټنډی ته او دهغه خړو ستر ګو ته چه څنډی یی لږ څه نری وی کتل . ډیر و خت وروسته مور مونږ ته کیسه کو له چه پوهید له چه لنین ته هره شیبه څومره ارزښت لری او هغه په څومره مهو دولتی چارو مشغول دی او دا نباید او حق نه لری چه په خپلو مر کو د هغه و خت ونیسی – آخر دا خو دلته دلنین لید لو ته نه وه راغلی – له دی ټوله سره سره یی نه شوه کولای چه خبری پیل کړی .

ولادیمیر ایلیـچ ظاهرا دهغی په حالت پوه شو او په نرمی یی پو ښتنه وکړه !

– نوم مو څه دی ؟

– آکسینیا .

– دپلار نوم ؟

– هیڅوك ماته د پلار په نامه نه راږغ کوی زما دپلار نوم پروفی دی .

–تاسو آکسینیا یروف یوفنا کـــار کـره یاست ؟

– هو . دکار توس جوړو لو په کار خانه کی کار کوم .

– ډیر ه مهمه کار خانه ده . اوس مونږ کار توسو ته د ډوډی په شان اړتیا لرو .

لنین لومړی په سکون د ډوډی کلیمه و ژبه راوړه او داتر یوه حده د مورد زړه د آرامتیا سبب شوه او هغی ته یی جرات ورکړ دومره لو ی کـــارونه سرته‌ورسوی بورژوا- مور فکر وکـړ ! هغه سړی چه وکولای شولی دومره کـارونه سرتـه ورسوی بـــورژوا - ګان تش لاس کړی – په هر څه پو هیږی کولای شو چه هغه ته هر شی ووایو هغسی لکه دی چه هر شی درك کوی او هر شی په سادګی بیانو ی . او مور په خبرو شروع وکړه !

– ملګری لنین ماد ډوډی په باره کی له تاسو څخه مرسته غوښته .

ولادیمیر ایلیچ له دی خبری څیره ونیو له اوسترګی یی و تړلی . مور حس کـړه چـه هغه‌له‌دی چه‌نشی کولای تـــولـو تـه ډوډی ورکړی څوریږی . لکه چه دا خپله هم کله چه‌دخپلو ماشومانو د خوړو لپـــاره څه نـــه لری په همدی رنځ اخته کیږی . خو لنین سمدستی ستر ګی پرانیستلی . نور په هغو کی د خوا شینی او خپګان آثار نه لیدل کیدل . ایلیچ ویل : بورژوازی غواړی چه پرو لتاری انقلاب په قحطی او لوږه له منځه یوسی . له لوږی او قحطی څخه د ماسکو او پطرو ګراد او خلکو او پوځ دژغورنی له پاره د خورا که مواد و دیکتا توری او د خوراکه موادو د توزیع دقیق سیستم اوطبقاتی جیره بندی ضروری ده .

– البته درسته ده چه دجیری اندازه لږه ده خو مونږ نه پریږ دو چه کار ګران او ما شو مان یی له لوږی مړه شی . بورژوازی سرکوبو وهغه وخت بـــه‌غله ولرو د یـــره زیاته غله . روسیه حا صل خیزه هیواد دی. غونډ شیان به تامین شی . حتی اوس پـه دغسی له مصیبته ډکو شرایطو کی مونږ د ما شو مانو له پاره وړ یا خواړه ترتیب کړی دی لنین وروسته له دی خبرو په غیر منتظره ډول و پو ښتل : آیا دغلی د ضبط د مامورـ رانو ډلی ستا سو غنم ضبط کړی دی .

مور پریشانه شوه : ښایی لنین فکر کوی چی زه د شکایت له پاره ده ته راغلی یم او په پیړه یی په داسی حال کی چه کلیمات نا تمامه ادا کول غونډ جریان ورته بیان کړ .

ولادیمیر ایلیچ په غور دمور خبرو ته غوږ نیوه په دی‌لحظه کی هغه‌په یوه آرامه چوکی ناست و زنګون یی د خپلو دوو لاسو نو په منځ کی نیو لی و او سر یی لږ څه اړخ ته خم کړی‌و.

مور وویل : دخپل ورور په غنمو کولای شی چه د زوی او ناروغی لور ډوډی برابره کړی د خپلی نارو غی لور له خوا پریشانه ده . لنین په دی ځای کی دهغی خبری ور پری کړی او ویی پو ښتل :

لور مو څو کلنه ده ؟ څه ناروغی یی ده آیا ډاکټر ته مو ور ښودلی ده ؟

– زمونږ د کار خانی د ډاکټر معاون هغه ولیدله او نسخه یی ورته ولیکله . خو آیا درمل پیدا کید لا شی ؟ یا نشته او یا که شته هم مو نږ یی درا نیو لو توان نه لرو . دلور می شپږ کاله پوره شوی دی .

ولادیمیر ایلیچ تندی ته غوټه ورکړه او په متفکر حالت ئی وویل :

– هو .. د تحریر د میز شا ته لاړ . دیاد داشت دفتر چه یی راواخیسته او په‌قلم‌یـــی په لیکو شروع وکړه .

مور هیڅ کله نه وه لیدلی چه څوك دی په دو مره چټکی څه ولیکی . لنین لاتر اوسه خپل یاد داشت نه و تمام کړی چی ویی – پوښتل :

– آیا ستا سو زوی ښوونځی ته ځی ؟

– یه ، درس نه وایی ، دوه ژمیه لاړ ، خو اوس نه ځی .

ولادیمیر ایلیچ یاد داشت پریښود اومورته یی وکتل :

– ولی نه ځی ؟ ولی ؟

– آخر ،ملګری لنین هغه وخت نه لری. زه په کار خانه کی کار کوم لور می سخته نارو غه ده . څوك به په هغی پام وکړی او هغی ته به خواړه ور کړی ؟ څوك به بوټی برابر کړی ؟ که می زوی نه وای مونږ به دوخته لاله سړ و څخه مړه شوی وای . بس له دی څخه ډاریږم چه بورژ وا ګان یی ونه وژنی څکه‌چه دهغوی بوټی شکوی.

– دبورژ وا ګا نو بوټی ماتوی .

هغه دم یی په جدی لهجه وویل :

– ګوره ملګری . آیا نه شی کیدای چه ستا سو زوی ښوونځی ته هم لاړ شی ؟انقلاب ته فوق العاده مهمه ده چه د کار ګرانو او بز ګرانو زامن زده کړه وکړی . دکارګری طبقی دچار وواګی په لاس کی واخیستی مونږ باید چه نوی ژوند جوړ کړو او تحصیل کرده او دمعلو مات خاوند خلك ولرو . زه پو هیږم چه تاسو ته ګرانه ده . خوجایزه نه ده‌چـ دسره پوځ د سپایی زوی زده کړه ونه کړی. هیله‌کوم په‌دی برخه کی له‌هیڅ‌اقدامه ځان‌ونه‌ژغوری

ستاسو ورونه څنګه ژوند کوی ؟ په کلی کی ، کلیوال څه وایی ؟

– زما ورو نه له دی څخه چه ځمکی ویشل شویدی خو شحاله دی او وایی چه کـــه ځمکی د هغو خلکو وی چه کار پری کو ی روسیه به له لوږی مړه شی .

– صحیح ده . ستاسی ورونه بیخی سم قـضاوت کوی ... مخکی هغوی څومره مځکـه در لوده ؟.

– لږ .کله چه زه د میړه کورته تلـم هغوی له دی څخه چه خاوند می دکار خا نی کار ګردی او زما د جهیز له پاره دیوی‌ټوټی ځمکی رابیلو لو ته ضرورت نه لری خوشحاله وه .

– آیا تاسی له دی څخه چه ښارته راغلاـ ست پښیمانه نه یاست ؟

–په پښیمانه نه یم . په کلی کی ښځی ډیره سخته او دنه زغملو وړ وضع لری . مګر په ښارکی ښځه یو څه آزاده ده .

تلفون زنګ وواهه . دمور ښه په یاد دی چه مخصو صاً د همدی کلماتو دادا کو لو په وخت کی تیلفون زنګ وواهه . لنین بخښنه و غو ښته او له چوکی څخه پا څید . مور یوه شیبه خپله وضع وسنجوله او وار خطا یی ځانته وویل : دا څه کار دی چه زه یی کوم . دمیلمه په شان نا سته یم او په خپلو ښځینه‌خبر و اوکیسو او دزړه په خوالو د لنین له ارزښته ډك وخت نیسم .

لنین کو شکه پورته‌کړه . دمور پام شوه چه یو وار د لنین قیافی تغییر وکړ او څیره یی په قار شوه . د تیلفون د خبرو له تمامیدو وروسته لنین په‌داسی حال کی چه لا سو نـه یی تر شا نیو لی وه په کوټه کی قدم وواهه او د څو شیبو لپاره یی فکر په کامل ډول نورو مسایلو ته متو جه شو او مور یی له پاده وویستله . وروسته هغی ته مخا مخ ودرید ولی ویل :

– درشوت خورو او محتکرینو باند پـــه شوروی ارګا نونو کی نفوذ کړی او پوځ ته د آذوقی په لیږ لو کی خنډ پیښوی مونږ دهر پوط غلی له پاره مبارزه کوو . ددی کسانو سزا څه ده ؟ فقط اعدام ! دوی تر هغوکسانو چه په جبهه کی د سره پوځ په سپا ئیا نو ډزی کوی څوڅو چنده بد تردی څو څو چنده له‌شریر ترینو ښکاره دښمنا نـو څخـه بـــد تره دی !

ولادیمیر ایلیچ بیر ته د میز شاته ورغی او وروسته له لنډی شیبی څنډه یی دیادداشت دفتر چه راواخیسته اوله ماڅخه یی و پوښتل ستا سو کور چیری دی ؟ وروسته له هغه یی په داسی حال کی چه یاد داشت دغسی په لاس کی و کوشکه را پور ته کړه او دتیلفون په ذریعه یی دستور ورکړ چه یوه ډاکټر دی دکار خانی دکارګری – کوزنتسوفا اپـارـ تمان ته ولیږل شی او ناروغی نجلی ته دی لازم درمل وړیا برابرشی . وروسته یی‌ددوهم ځل له پاره تلفون را پورته کړ او دروغتیا ملی کمیسار یا ته یی تیلفون وکړ :

– سلام . لنین ږغیږی . لطفاً ووایاست : د روغتیا ملی کمیسار یا نه شی کولای چه ټول ناروغ‌ما شو مان‌تر پاملرنی لاندی ونیسی؟

زه پوهیږم چه تاسی لږ ډاکټران اورو – غتو نو نه لری خو مونږ باید چه دا کار پیل کـړو لمړی بـه‌یی له مسکـو څخـه شروع کړو او خپل پیشنهادو نه د ملی کمیسرا نو په‌شورا کی مطرح کړی . مور هیشه پیشه ناسته وه . لنین نه‌یوازی ددی ناروغه لورته وه هیری کړی بلکه په‌هغه ګړی کـــی دنورو نارو غو ما شو ما نو په فکر کی هم و .

– او ملګر ستا سو د غوښتنی په باره‌کی آکسینیا یروف یو فنا‌ـلنین بیا په کنجکـاو نظر مور ته و کتل ـزه به ملګرو ته مراجعه وکړم چه د غنمو دوړو اجازه تاسو ته درکړی البته نه درانیول شو و غنمو مور حس کړه چه دغه سمدستی به یی او ښکی جاری شی. خو پو هید له چه په خپلو ژړ لو به لنین خوا شینی کړی . په ټول توان یی دخپلـی ژړا مخه ونیو له او په لاسو نو یی شونـــډی کیښیښودی.

لنین په هو سا چو کی کښیناست قلم او کاغذ یی را واخیستل خو مخکی له لیکلویی سر را پورته کړ او وی پو ښتل :

–ورونـو مودڅومره غنمو وعده تاسو تـــه درکړه ؟

پاتی په ۴۹ مخ کی

# از شگفتی های رنگ رنگ جهان

ترجمه : عزیز پنجشیری

## نابغه کوچك افغان، محصل نه ساله پوهنتون مسکو

جلال پسر نه ساله اجازه شمول را به پوهنتون ماسکو حاصل نمود . و همچو واقعه را بحق میتوان خیر نامید ، بدین ملحوظ ما تصمیم گرفتیم تا به سراغش برویم و پای صحبت اش بنشینیم .

سید جلال از سن حقیقی اش بزرگ تر بنظر می رسد . در نگاه های نافذش آثار بزرگی به مشاهده میرسد . جلال لباس نسبتاً رسمی بتن داشت. سخنانش شمرده و سنگین ادا می شد و سعی میکرد تا یقین حاصل دارد که منظورش را بوجه احسن و نیك افاده کند .

و قتیکه صحبت از خبر های مضحك می شد چشمان جلال به گردش در آمده و شروع به خنده می کرد ودر برابر ما طفلی عادی و نه ساله . زنده و بیدار ، این طور معلوم می شد که وی دویده میتواند ، به جست و خیز پرداخته میتواند و حتی روز تمام به بازی ادامه داده خواهد توانست .

ولی بخاطر داشته باشید که جلال یك ـ محصل پوهنتون ماسکو است که قبلا یك سال در پوهنتون پاستن ایالات متحده امریکا به تحصیل پرداخته است .

چگونه استعداد های این پسر به این زودی شگوفان گشت ؟ در برابر این پرسش پدر جلال چنین گفت :

جلال شمار نمودن اعداد را از من که خیلی کوچك بود آموخت هنگامیکه او سه سال داشت میگفت :

بگذار من کتابچه های کار خانگی شاگردانت را امتحان کنم . هر وقتی من کتابچه های شاگردان را بخانه می آوردم یکی از کتابچه های اصلاح شده را در اختیارش میگذاشتم .

یك دقیقه بعد جلال فریاد می کشید : پدر ، من به طریق بهتری این سوال را حل کرده میتوانم من حیران ودر شگفت بودم او واقعاً راه حل خوب تر سوال را پیدا کرده بود . بعد از آن من واقعاً بتدریس جدی ریاضیات برایش شروع کردم : پیشرفت وی غیر قابل تصور بود .

ـ جلال چه وقت مکتب رفتن را آغاز نمود ؟

ـ او هرگز به مکتب نرفته است .

ـ این چه شکلی است ؟

ـ ما پروگرام مکتب را در منزل تعقیب نمودیم . هنگامی که جلال هفت ساله بود من از هیات با صلاحیت دعوت بعمل آوردم تا مارا ملاقات کنند .

آنها سه ماه راجع زمینه ارزیابی و امتحان تمام مضامین مشمول نصاب تعلیمی سپری کردند و جلال بلند ترین نمرات را در کلیه مضامین دریافت نمود .

ـ آیا شما طفل دیگری هم دارید ؟

ـ بلی سه دختر جوان تر از جلال، نادیه پنجساله ، وحیده سه ونیم ساله و هما یك ساله اینها هم با استعداد اند .

فوق العاده ، نادیه قبلا ریاضیات دوره لیسه را شروع کرده و حتی وحیده هم بمطالعه شروع کرده

آیا این کار به صحت اطفال مضر تمام نمیگردد ؟

امیدوارم که ضرری نداشته باشد . بهر صورت دوکتوران طب تا حال چیزی بشکل غیر نورمال در زمینه پیدا نکرده اند . وفکر نکنید که جلال دلچسپی دیگری غیر ازمطالعه ندارد .

حقیقتاً بشکل تعصب امیزی وی اوقات خود را وقف فرا گیری علوم نموده و تشنه کتاب است ولی همانند هر طفل دیگر هم سال اش بازی های را دوست دارد . به بازی فوتبال تینس، آب بازی علاقه زیاد دارد تا انکشافات فکری اش به قیمت انکشاف جسمی اش تمام نشود .

واقعاً که پی مانند است و ما منتظر اعلام از طرف دوکتوران ، روان شناس ها و غیره هستیم ولی بصورت واضح میتوان تاثیر فکتور های وراثت را احساس کرد ، سید کریم هم شخصی خیلی با استعداد است ، او در دوران مکتب خیلی ذکی بود و استعداد های بزرگی با تناسب سن وسال اش از خود تبارز داده نه تنها در ریاضیات بلکه او بچندین زبان زنده خارجی بسا فصاحت تکلم می نماید ، بخصوص بزبان انگلیسی ، فرانسوی، جرمنی، روسی تسلط کافی دارد .

پلان های آینده جلال از چه قرار است ؟ اواحتمالا پروگرام فاکولتهٔ میخانیك وریاضیات پوهنتون مسکو را در زمان کوتاه تر از وقت معینه اکمال نموده و به اخذ دوکتورا بپردازد این یك آینده مملو از تلاش برای طفلی نه ساله است ولی او کاملا آماده و آرزو مند پیکار و مبارزه در زمینه میباشد.

مصاحبه کنندگان :

عبدالطیف عباس و بی زبیروف

• سیدجلال باپدرش سیدکریم ، هنگام بازی شطرنج دیده می شود .

• سید جلال درپیش روی پوهنتون مسکو (جایی که او در آنجا تحصیل می کند) دیده می شود .

# شعبده بازی جادوگری نیست

**او می تواند ضربان قلبش راتوقف دهد ودو باره بحال عادی برگرداند سوزن رابه بازویش فرومیبرد بدون اینکه یك قطره خونش ضایع گردد یا اینکه احساس درد نماید اعداددو- رقمی ایراکه فقط یکبار بشنود دو- باره آنها را تکرار می کند ، وحتی کسانی را که اعداد مذکور راگفته اند نشان میدهد .**

سالون نمایش پر از تما شا چی است وبی صبرانه منتظر ورود « والری لورنینکو» می باشند . او در حالیکه شانو متبسم به نظر می خورد می گوید : «۲۵ نفر می توانند که هر کدام یك عدد دو رقمی را به نوبت نام بگیرند و من آن اعداد را دوباره برای شان تکرار نموده ضمناً کسانی را که این اعداد را گفته اند پیدا نمایم به همین قسم در عین وقت این اعداد همزمان با تکرار من به روی صفحه یی که درعقب من قراردارد ظاهر خواهد شد اکنون‌اجازه بدهید که‌شروع کنیم .»

## بازی با اعداد :

چند نفر از تماشا چیان اعداد ذیل را پیشنهاد می نمایند : ۱۸،۹۹، ۷۷،۷۱، ۳۸، ۱۴،۲،۱۳ .. ولری به چهرهٔ هر کدام آنها دقیقانه می نگرد و نگاه او عمیق است او در فکر خود صورت مو جودی یا فهرست هر هر یك از اشکال و سیما ها را می سازد عملیه تمام می شود ، لو حه یا صفحه پر میگردد واعداد در بالای آن لوحه شکل یك لست پنج سطرهٔ پنج رقمی را بخود میگیرد. اکنون لازم می افتد که درستی جواب ها امتحان گردد . والری به اطراف سالون‌نمایش نظر می افگند و شخصی را می یابد :« عدد شما ۷۷ است» و «عبارت از عدد سوم در قطار (سطر) اول است» بعداً او به نفر دوم اشاره می کند و بهمین ترتیب نفرسوم ، چهارم و غیره ... دفعتاًچنین معلوم میشودکه چیزی بداخل سیستم حافظه او خطور کرده است . مدتی والری فکر می کند وبعداًجواب درست را رائه میدارد . او این عملیه را بسر عت هر چه تمام انجام میدهد یعنی اعداد و صا حبان اعداد را بیان می کند . والری نمایش دیگری را اینطور انجام میدهد :؛ چندین نفر بروی صحنه بیایند و کارت های را که جمعاً به صد قطعه میرسد بروی تخته نصب کند بعداً من می آیم و مدت دو نیم دقیقه به طرف آن اعداد نظر می اندازم (لطفاً وقت را قیدکنید) سپس رویم را از تخته بر گشتانده و هر عدد را نام می گیرم ».

والری لست ها را بدقت ضبط نموده ودر وقت تعیین شده پشت خود را بطرف صفحه میگرداند و بخواندن و تکرار اعداد شروع می کند : ۷،۸،۰، ۷،۳،۴، ۳،۲ ... او صد عدد را بدون اینکه یك اشتباه جزئی هم کرده باشد دیکته می کند .

## شعبده بازی مروج :

«اکنون قلب خود را ایستاد می کنم !» والری میگوید : یك نفر با یك «ساعت توقف داده شده» بروی ستیژ حاضر شودتا اعمال و حر کات مرا مراقبت نماید .

یکی از تما شا چیان به والری می پیوندد و مچ او را گرفته و نبضش را احساس می کند «کار خود را شروع می کنیم» ضر بان قلب شنیده میشود . یك ،دو،سه ، چهار پنج ... ضربان قلب نارمل و عادی است . حا لاسرعت ضر بان به تدریج آهسته شده و سپس توقف می نماید اکنون نبض قلب شنیده نمیشود . حکم داو طلب وارخطا شده و رنگ از رخش می پرد درین وقت والری طور آرام بالای چوکی اش می نشیند چشمان اش بسته است ، سرش بطرف عقب آویزان است تنفسش با وجودیکه اندك است مگر سینه اش با لاو پائین می شود .

در هر چار ثانیه هوا میگیرد ودر چهار ثانیهٔ دیگر آنرا خارج می سازد مگر نبض او نمی زند به عبارهٔ دیگر بعد از هر ۸ ثانیه نبضش می زند .

ضربان قلب والری مدت هشت ثانیه توقف می کند . مگر بعد از تکرار هر هشت ثانیه نبض بحال عادی بر گشته و سر عت میگیرد تا اینکه در هر دقیقه) ۷۲ بار می تپد ،

این چیست ؟ آیا کسی می تواند چنین «تریکی» را با قلبش بازی کند ؟

«بعد تر همه چیز را بشما تشریح خواهم کرد :»

«حالا یك سوزن تیز را می گیرم» .والری بالا پوش خود را تکان میدهد و آستین ها را تا آرنج ها بالا می نماید . سوزن را به ضخامت یك ملی متر در بازوی خود فرو می برد و سوزن از میان پوست او گذشته و تا میان گوشت و استخوان فرو می رود پوست در آنطرف دیگر بازویش به شدت بالا کش شده و سوزن از آنجا می بر آید طی این عملیه یك قطرهٔ خون هم دیده نمی شود .

تما شا چیان از دیدن چنین منظره به هیجان می آیند و دل شان بحال کسی که عملیه بالایش اجرا می شود می سوزد مگر والری اظهار میدارد که این عملیه تکلیف دهنده نیست وی می افزاید :« اگر هرکسی که بخواهدامتحان‌کند لطفاًبروی‌ستیژ بیاید».

از میان تماشا چیان یك دختر دواطلب می گردد . والری در گوش آن دختر آهسته چیزی گفته و با انگشتانش بازوی دختر را بصورت «حلقهٔ جادویی» محکم گرفته ویك سوزن بیکاره را در بازوی آن فرو می برد مگر یك قطره خون هم از بازوی دختر نمی چکد .

والری سوالی می کند : «هیچ کدام دردی را احساس می کنید ؟» دختر خندیده جواب میدهد : «نه» ، دردی را احساس نمی کنم.»

چرا والری در گوش دختر چیزی رازمزمه کرد و چرا حلقه یی را بدور بازوی او بست؟ شاید اسرار در کلمات و آن حلقه نهفته باشد ؟

راز لاور نینکو :

والری ۲۸ ساله است . زمانی که او ۱۷ سال داشت مضمونی را در یکی از مجلات مطا لعه کرد که در آن گفته شده بود که هر حافظهٔ معمو لی می تواند تربیت شده و بحد کمال برسد . او تصمیم گرفت تا خود را امتحان کند ودر زمینه خود را برساند .

والری تمام اوقات فراغت خود را به‌پرورش و تربیت و تمرین خود بخودی حافظه اش اختصاص داد. او در ظرف چندین ماه توا نست که ۲۰ عدد دو رقمی را حفظ و از یاد بخواند وصورت و شکل کسانی را که آن اعداد را نام گر فته اند تشخیص بدهد . او به منظور ازدیاد قوای دماغی اش مشروبات و دخانیات را ترك گفت حتی در مناسبت ها به این مواد میل نمی کرد .

اکنون والری می تواند صد عدد را طی دو نیم دقیقه و دو صد عدد را در سه دقیقه (ارتکاب دو یا سه اشتباه) به حافظه بسپارد. او اکنون مشغول تمرینات است که بتواند متون کتابها را بحافظه بسپارد .

جلسهٔ تریننگ او چگونه جریان می یابد ؟

والری بعضی از اشکال خود آموزی را تمرین می نماید . طور مثال او یك مهارت را به منظور تمرکز دادن تو جهش و سوق دادن آن به اعمال ضروری انکشاف میدهد .عملیه تمرکز دادن او هفت الی هشت ثانیه را در بر میگیرد .

حالاچه تغییری درنبض پدیدار میگردد ؟ لاور ینکو در کتاب «گفتار صریح» گفته است :« این یك تجربهٔ مصئون نیست .من این تجربه را به ندرت و فقط بخاطر دادن یك مفکوره از قدرت جسمانی انسان به تماشاچیان ، به نمایش می گذارم . زمانی که من بحالت نیمه خواب میروم به قلب خود فرمان میدهم تاآخرین توان‌خودآهسته حرکت کند . وریتم ضربان قلب نیز آهسته پائین می آید . همین ، تمام شد .. مگر پس از آن آوردن قلب به چنین یك حالت توقف در حالیکه انسان زنده باقی بماند به‌طبابت مفید خواهد بود ؟ ممکن این عمل یك دور نمای جدیدی را در جراحی باز کند .

مگر چرادر تجربهٔ فروبردن سوزن به‌بازو هیچ خون از بازو جاری نه شد. و والری در گوش آن دختر چه کلمات را زمزمه کرد؟

والری میگوید :

چیزی که من گفتم عبارت ازین بود که هیچ دردی تو لید نخواهد کرد و آن دختر بمن اعتقاد خواهدکرد. با حلقه کردن بازوی دختر توسط انگشتانم من به او تلقین کردم که حواس خود را بدقت به این سحه متمر کز بسازد بطور یکه متیقن شد که هیچ خونی بوجودنخواهد آمد. چنانچه خون نبر - آمد . این مو ضوع بخوبی بداکتران معلوم است که بعضی نقاط جسم انسان را می شود بدون اینکه احساس درد کند سوراخ کرد. البته تا اندازه زیادی این در ینجا مو ضوع به شخصی خودش تعلق میگیرد . او باید خود را به نقطه یی بیاورد که میل دارد و چنین عملیه را تحمل می کند و با اطمینان به نفس کا مل ، دختر نزد خود فیصله کرد که این کار را انجام دهد .

نتیجه : در پایان ما بیان کرده ایم که والری لارنینکو محض یك قسمت خورد استعداد خود را به معرض نمایش گذاشته بود . او با درك هیجان و انگیزهٔ مردم می تواند مو ضو عاتی را که آنها مخفی کرده اند پیدا کند یك کلمه را در کتا بیکه در بارهٔ آن معلو مات دارند حدس بزند .

علما در مورد پرورش حافظه ،تمرکز فکر، و خصلت ارزیابی و خود شناسی میگو یند که این مسایل واضحاً خواص سیستم عصبی می باشد که مورد نیاز هر فرد است و هر کسی می تواند این خواص را بطور قا بل ملا حظه یی انکشاف بدهد .

والری هنگام اجرای نمایش شعبده بازی

# هنر و مردم

رزیا

## پیکاسو ایجاد گر

## پیکره های حیرت انگیز

پابلو پیکاسو در ۲۵ اکتوبر سال ۱۸۸۱در شهر مالاگا (آندا لوزی) اسپانیا بدنیا آمد پدرش معلم نقاشی ودر عین حال سر پرست موزه محلی بود . پیکاسو نخستین تابلو را در سن ۸ سا لگی بو جود آورد و در سال ۱۸۹۵ همراه پدرش که به مقام استاد نقاشی هنر های زیبا در شهر بار سلن نایل گردیده بود دراین شهر اقامت گزید و بلا فا صله در امتحا نات آموز شگاه هنری شر کتورزید و مو فقیت در خشانی کمایی کرد . در همین وقت بود که پیکاسو کار گاه جدا گانه ای را خارج از محیط سکو نت خانواده اش برای خود آماده سا خت وبه محا فل هنری و ادبی پیوست .

مدت زمانی کوتاهی در مادرید سکو نت اختیارکرد ودر سال ۱۸۹۷به‌عضویت اکادیمی سلطنتی سافر نادو پذیرفته شد (ولی از رفت و آمد بااین اکادیمی خود داری کرد) زمانیکه در تابستان ۱۸۹۸ بشهر بارسلن باز گشت بدنبال بیماری ، چند ماه را در هورتا دابرو در خانه دوست خود ما نوئل پالار به استراحت پرداخت واین ایام را در تر سیمات ، دیزاین ها و نقاشی های خود سر گرم شد .

آثار پیکاسو تا سال ۱۹۰۰ در ایجادصحنه های کاباره ها و زندگی شهری دلبسته بـــه سبك سمبیونیست قرار میگیرد و هنر جدید در این شیوه و روش نمایان میشود .

در فا صله ماه اکتوبر و دسامبر ۱۹۰۰ که نما یشگاه جهانی پاریس تشکیل میشد برای اولین بار عازم پاریس شد و در موغار ترپاریس درکارگاه «نوئل پالار» نقاش جای گرفت .

پیکاسو بار دوم که به پاریس آمد با ماکس راکوب آشنا شد ودر عرض این مدت بوفور آثاری بو جود آورد . آمبرواز پولارد برای پیکاسو ونقاش ایتوینو نما یشگاهی تر تیب داد . و پس از یکدوره کوتاه توقف‌در بارسلن برای همیشه در پاریس اقامت کرد ودر طول چهار سال در آتلیه باکودور یو اقا مت‌نمود.

در این کار گاه سا لو مو ن ووان دونژن نیز با اوسکونت داشتند .

تماس دایمی با ما تیس ودانیل ها نری و براك وسفر های تکراری به‌هالند واسپانیـا پرورش کا مل شخصیت پیکا سو را تا مین کرد .

محا فل یاران پیکا سو در پاریس گسترش می یافت و کار گاه پا بلو پکا سو مر کز تجمع جوا نان رو شنفکر و هنر مندانی چون ژاکوب ، ژاری، رینا وسالومون و آپو لینـــر گردید پا پای فعالیت هنری پیکا سو درنقاشی که سیر تحولی خود را به پایان میرسانید. قریحه پیکا سو به پیکر تراشی نیز معطوف گردید وآثار زیبا وجاویدانی یی را بوجود آورد . در سال ۱۹۱۸ با پایان یا فتن جنگ جهانی اول با «اولگا کو کلوا» رقاصه ای که در ایتا لیا با او آشنا شده بود ازدواج کرد ودر آغاز این سال هنر تیاتری پیکا سو در «دیکور سازی» آشکار شد و فعالیت زایدالو-

صف او در ایجاد دیکور ها وپرده ها و طرح طی چند سال ادامه یافت. نباید نادیده‌گرفت که فورم کوبیزم ، کلاسیزم وسوررئالیزم در شهکـــار های پابلو پیکاسو از استیلای نبوغ حیرت آور پیکاسو در این رشته هـا حکا یت میکند .

از سال ۱۹۳۰ بار دیگر به کنده کاری و پیکر تراشی گرایش پیدا کرد و یکسلسله شا هکار های نمونه عر ضه داشت . هشتاد و پنجمین سال تو لد پابلو پیکا سو را جهان با ایجاد نما یشگا ههای عظیم و یاد بود های این هنر مند سر شناس قرن در سال ۱۹۶۶ نام پیکا سو را جاویدان سا خت .

نیروی خلاقه پیکا سو در مرا حل گوناگون و استعداد و خلاقه هنری سبب گردید تاوی را پیکر تراش ، نقاش رسام و هنر مند سرا- میك و موزائیك وحتی در ترکیب وکمپوز- یسیون عکاسی نمو نه و شنا خصی در بین هنر مندان قرن ما معر فی کند .

پیکا سو میگو ید : «اگر مطلبی رابخوانم بیان کنم ، آنرا طوری که در نظر من طبیعی جلوه کند ارائه میدهم» .

پیکا سو در شهر بارسلن اسپانیا در خلال سال های ۱۹۰۱ و ۱۹۰۳ پیکره های کوچك و عجاب انگیزی بو جود آورد و معرو فترین این مجسمه ها «چهرهٔ زنی در حا لت نشسته» و «سرپیکادو بابینی شکسته» و «ماسك‌آواز خوان نا بینا» است .

گرایش پابلو پیکا سو به هنر سرامیك ، پس از پایان جنگ بود که ذوق و قر یحه این هنر مند در والوریس بنا گهان ظروف ومجسمه های کو چکی را بارنگها و فورم هایی تا زه ایجاد کرد که تجـد ید حیات رابه سرا میك عهد قدیم بخشید .

در سا لهای اخیر ، پیکا سو با درك جدیدی با ایجاد پیکره ها پر داخت و تصاویر نمایشی را در سطوح و مقا طع بکار بـــرده است و کوبیزم و حجم پیکره ها را در نمود هـــای متنوع در قالب یك نقش مجسم می کند .

پیکا سو پیکره های خود را باورق ها ی بریده و آهن زنگ زده میسازد و معنی‌دلخواه از آنها بر می گیرد .

پابلو پیکا سو در مرا جعت از کشور هالند ودر تابستان همانسال که پیکر تراش معروف «پا کودوریو» کارگاه خودرادر اختیار پیکاسو قرار داده بود با انرژی سر شار و سر سختانه آغاز به ایجا پیکره ها کرده واز گام ها ی نخستین با تکنیك جدید تغیر شکل و منظره ها را در قالب پیکره ها بو جود آورد . او مبتکر بود ، مبتکری که کمتر دیده شده . ابتکار او در نقا شی و پیکره تراشی بینظیر و زیبا ست ، آثار او برای بیننده دنیای نو هنر نقا شی و پیکره تراشی را معر فی میکند وبالاخره آثار جاویدانی اوهر بینندهٔ زیباپسند را بو جدو شور می آورد و هر گز نام پیکاسو و آثار پیکا سو در خا طرش محو نمی گردد

نمونه دیگری ازرقص که فدراسیون جوان‌جوانان اتحادشوروی به‌تمرین‌آن مشغول اند.

ترجمه : ح ، ع آذر

# چگونه انسامبل رقص ها در کشور اتحادشوروی فواصل میان نژادها رانزدیکتر می سازد

در اتحاد شو ر وی سو سیا لیستی اضافه از یك صد ملیت زندگی نموده که هر کدام ازین ملیت ها واقلیت های نژادی مناطق خود مختار و آزاد را داشته وهرکدام به زبان مادری شان تکلم می نمایند ازآزادی عقاید رسوم و عنعنات بر خور دار اند

در بعضی از مناطق و محلات رسوم و عنعنات خاص حکمفرما بوده ودر مجموع‌چنان گفته میشود که هر یك از پانزده ا یا لت مذکور فرهنگ ویژه خود را دارا بود ه ودر هر یك ازین محلات ولایات رقص و باز ی های مختلف انجام می یابد .

در حدود چهل سال قبل ایگور مو ی سیف موسیقیدان ورزیده اتحاد جما هیر شوروی سوسیا لیستی در صدد آن گردید تا یك نوع رقص خاص را طرح کند که بتوا ند ممثل کلیه رقص های ایالت پانزده گانه کشور شده بتواند یا به عبارت دگر رقص راتدوین و طرح کند که همه رقص هـــای مختلف دگر در آن انعکاس یا فته بتواند .

او میگفت هر گا چنین امری صورت گیرد به تدریج تلاش خواهد کرد تا رقص را طرح و تدوین کندکه بتواند خصوصیت بین المللی داشته و همه رقص های جهان را انعکاس داده بتواند .

تا مارا لوك یانوف رقاصه مشهور رقص عام روبی ریری کردکه بنام انسامبل ر قص های اتحاد شوروی معروف گردید . او از دانشکده موزیك فارغ گردیده ، وبعدآتلاش ورزید تا شاگردان را در مورد تر بیه و تعلیم دهد و میل کار در هیچ یك از سازمان های رقاصی در او پدید نشد .

بسا چنین سازمان ها سا بقه چندین ساله را دارا بوده که در ابتدا این ها به شکل اماتور ها به فعالیت هنری پر دا خته اند . مو صوف میگو ید که آغاز کار ساده وآسان جلوه میکرد مگر ادامه آن یك کار طاقت فرسا و جنجالی بیش نبود همه در وحله اول وادامه آن خسته به نظر می رسیدند وتصور نمیکردند که بتوانند چنین اسامبلی رقص‌را بوجود آورند که بعد ها این کار به موفقیت انجامید او میگوید کوشش و تلاش بالاخره به انجام یك امر موفق میگردد .

سولو لیست مارینا میگو ید در زمانیکه در مکتب درس میخواندم به رقص ذوق وعلاقه مفرطی برایم پیدا شد درین زمان با یك‌تعداد همصنفانم که تعداد شان بیش از بیست نفر نمی رسید اولین حلقه رقص را تشکیل دادیم

درین حلقه هر یك تلاش میکردیم تا انواع مختلف رقص را تمرین نمایم . گر چه در اوایل تمرین نهایت خسته کن به نظر می رسید اما بعد ها به اثر تمرین و بدرقه مردم توانستم به اوج قدرت خود برسیم و توانستم که رقص را بصورت بر جسته و روشن به تماشا گران نمایش دهیم .

او هم چنان میگوید رقص تاریخ خیلی دور و دراز دارد که از ابتدای زندگی انسان های ولیه نیزچنین جشن‌های برپامیداشتند ودرین جشنواره ها سرور شاد مانی های توام با پایکوبی انجام میگرفت . اومیگوید هنر مند نه تنها به جنبه هنر ی رقص تو جه کند بلکه تاریخچه رقص و هنر را نیز بایست بدانند و میگوید رقص در ابتدا به شکل صورت میگرفت که انسان های اولیه که زبان و لسان که جز از وسیله مفا همه و ارتبا ط است آنقدر رشد و تکامل نکرده بود بنابر انسان ها با حرکات دست اعضا و بدن شان پیام شان را به جانب دگری انتقال میدادند. بعد ها با گذشت زمان رقص جز از خوش گذرانی ولذت شمرده می شدوآن زمانی‌بوده که انسان ها با گذشت زمان از یك مراحل بعدی تکامل رسیده و بر کلیه مشکلات طبیعی فایق آمده بودند یا به عبارت دگر انسان از مراحل مقهور و متبوع بودن ازطبیعت رهانیده توانسته بودند تسلط بر طبیعت ونیرو های او حاصل کنند این زمانی بود که فرصت مساعد تری برای آدمیزاد دست داد وتوانستند مدت آرام زندگی نموده به خوشگذ رانی ها مشغول باشند .

بقیه در صفحه ۴۹

رقص روی یخ در یکی از ستدیوم ها ی‌اتحاد شوروی اجرا میشود .

# شیرینی خوشمزه است

«ماك تاویش» در عوران جوانی ، برای اولین بار با نامزد خود به سینما رفته وتکت خود را شخصاً خریده بود ... وقتی در بین فلم چرا غهای سالون روشن شد ماك تاویش یك بسته شیرنی خرید وشروع به خوردن آن کرد ...

نامزدش چند دقیقه یی منتظر شد تاچیزی نصیبش شود . ولی چون دید ماك تاویش اصلا بروی خود نمیاورد آهسته گفت :

ـ هی، ماك شیرنی خوشمزه اس ؟

ماك تاویش آب دهانش را فرو برد وگفت: بلی .. بسیار خو شمزه اس ... تو برای خود یك بسته بخر و بخور که چقدر خوشمزه است .

درلوحه نوشته شده است «زمین فروشی»

# گرم بازی

فرید کو چك با یکی از همسالان خود در محو طه بازی میکرد .. هوا تاریك شده بود و آندو به اتاق بر نمی گشتند .. مادر فرید چند بار پشت سر هم پسرش را صدا زد و چون جوابی نشنید ،

تا چار خودش به محوطه رفت وباو گفت :

ـ چرا وقتی که تراصدا زدم جواب ندادی؟

فرید کوچك همچنان که مشغول بازی بود جوابداد :

ـ مادر جان .. آخر من صدای تو را فقط تا هنگامی که سو مین بار صدا کردی نشنیده بودم !!

درلوحه نوشته است «سگ خطرناك ...»

کاکه های بازآری وبچه های فلمی وارو.

# یادفراموشی شوهر وخانم

نمایش بجای حساس خود رسیده بود که تا گهان خانم از جا یش برید وو حشت زده به شوهرش گفت :

ـ عزیزم.. میدانی .. من یادم رفته که ساکت اتوی برقی را بکشم .. زود بلند شو تا خانه را آتش نگرفته ، خود مارا به منزل بر سانیم ...

شوهر با خونسردی جوابداد :

ـ نگران نباشی عزیزم .. خانه را آتش نخواهد گرفت :

ـ چرا .. برای چی ؟

برای اینکه منهم اتفاقاً یادم رفته که شیر دهن تشناب را ببندم .

بدون شرح

# سن اورا بخاطر نیاور

«جرئی لوئیس» و «دین مارتین» دو همباری قدیمی در استودیوی فیلمبرداری با هم بر خورد کردند ضمن صحبت از هر دری، وارد گفتگو های زندگی شدند «دین مارتین» نا گهان روبه «جری لوئیس» کرد وپرسید، روشنفکر هی . «جری» بعقیده تو در این خانه واقعی به چه کسی میگن ؟

«جری لوئیس» خنده معروف خود را سرداد و گفت :

ـ روشنفکر واقعی ... ... به کسی میگن که همیشه تاریخ تولد زنش را بیاد داشته باشد ولی هر گز سن او را بخاطر نیاورد !

بدون شرح

# تشخیص درست

خانمی شیك در حالیکه سك کو چك را بدنبال خود می کشید د رجاده های پاریس قدم می زد .. سك خانم از آن نوع سگهای پشمالودی بود که اصلا سرودمش را نمی شد تشخیص داد ... در این مو قع یکی از دوستانش باو رسید واز سگش تعریف کرد و با خنده گفت :

ـآه .. سك بسیار قشنگیست .. اما با این پشمهای بلندی که دارد ، تو سر ودم او را چطور تشخیص میدهی ؟

ـ بسیار آسان و ساده.. .دمش را می کشی اگر دستت را گاز گرفت معلوم میشودسرش نیست ...!

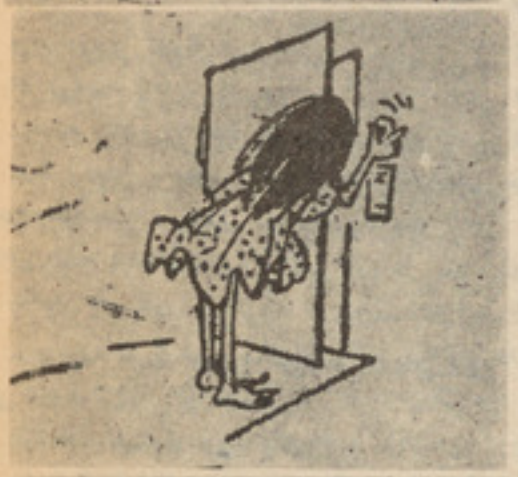

ازبالا به پائین بدون شرح

# خواب شیرین درداخل صنف

شاگردی در بین صنف از روی کتـاب درسی را تشریح می کرد .

ارشمیدوس نا گهان از خواب (که به‌روی میز سرش را گذاشته بود ) بیدار شد و فریاد کشید :

«اورکا .. اورکا ..»

معلم حرف او را قطع کرد و پرسید :

ـمیدانی «اورکا» یعنی چه ؟

بلی معلم صاحب بلی پیدا کردم .

ـ آخر .. خوب ارشمیدوس چی چی را پیدا کردی !

ـ معلوم است دیگر صابون رفیق خود را که همین حالا دربین حمام گم کرده‌بودم یافتم.

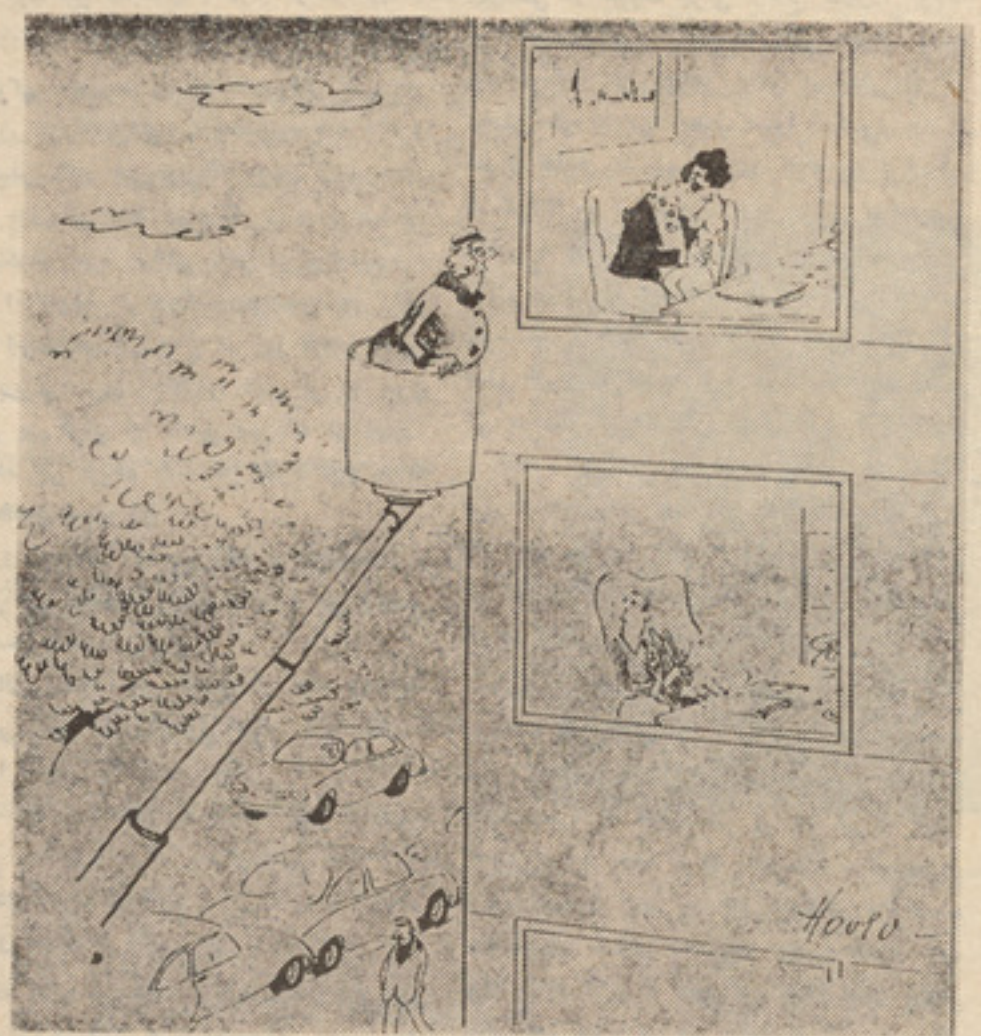

عزیزم ! زنم از ملاقات ماوتو هیچ خبر ندارد .

# دخترك نازدانه

دختر کوچك وقتی که از مکتب به خانه بر گشت بسیار اوقاتش تلخ بود ... باعصبا نیت بکس و چادرش را به گوشه یی پرتاب کرد و به مادرش گفت :

مادر جان ... من دیگر باین مکتب نمی روم .

مادر با مهربانی پرسید :

ـ چرا دختر جان ؟

ـآخر نمیدانی چه معلمی داریم ؟

ـمگر چطور شده دخترم ؟

ـ چی میخواستی شود .. اصلا معلوم نیس دربین صنف معلم صاحب چی میگوید .

ـ آخر مگر چی گفته که تو اینقدر نا راحت شدی ؟

دیروز در ساعت حساب گفت که ۳ و ۵ میشود هشت .

ـ خوب دخترم، این راکه گفت درست است ؟

بلی مادر جان ـولی آخر امروز میگفت که ۲ـ ٦ میشود هشت !

بدون شرح

# دسرویافوتوونبی

تیرپسی

وژنی وو، شتمن اوعیانی خـوان اشراف زاده واسو چوك چی دمجلس په‌گرمو لو او تودو - لوکی ښه ماهروو، ژنی یتراچی په پیا نـــو غږو لوکی مشهوره وه او اسمولنی چی په پوهنتون کی‌دشاهزادی‌ورادتحصیل‌دوخت ملگری وه‌اودخپلی خور میره‌یی‌نیکلایوویچ ورسره وو راغلل ،ورپسی دانا میره له پـــرو فیسور اسپشینکوف سره یوخای راغی تر ټولوروسته جنرال انوسوف چی‌دوه‌افسران‌ورسره وو راغی جنرال انوسوف چی چاغ او لوړ قدیی درلود سپین ږیری سړی ووخلانده ستر گی او پیری وروخی یی لرلی او داسی مهربانه او زړور معلومیده چی خوخو ځله له خطره نواو مرگ سره مخامخ شوی دی •

داوړو خویندو له‌لری خخه وپیژانـــده او ورغللی چی له دواړو لاسونو خخه یی ونیسی او مرسته ورسره وکړی •

جنرال په‌غټ،نیولی اومهربان اواز وویل:

-کتی ،متی لکه دروحانی مینه یوپه شان •

-ورا دگیلی په لهجه وویل :

گرانه پلاره ، محترمه پلاره ! هره ورځ‌زموږ سترگی ستاسود راتلو په لوری‌وی ، لږترلږه خوبه دی سررا جوتاوه •

آنا و خندل او ویی ویل:

گرانه پلاره موږ دلته ټوله‌عاطفه‌له‌لاسه‌ورکړی گومان کوم‌کیدای‌شی‌چی‌خپله‌تمعیدی (دعیسویانو دین منلو عسل) لورموهم یاده کړی وی‌خو تاسو ددون ژوان په شان شوی یاستی ،هیڅ شرم نه کوی ، اصلا دی هیری کړی یو چی موږ هم په نړی کی یو •

جنرال سرو شوراوه‌اوددواړو خویندولاسونه یی مچ کړل اوپه داسی حال کی چی له هری خبری وروسته یی ژور تنفس ایستلو ویی ویل :

لـونـو ••• صبروکړی، بد، ردمه‌وایاست، په وجدان قسم چی اجازه یی نه راکوله چی هیڅ خای ته‌لاړ وای• او اوس هم لومړی دلته تاسو ته راغلم ، نه‌پوهیږم‌ستاسو په لیدلو خومره خوښحاله‌یم ، ښه خه حال لری ؟ ته‌ورا جانی خپلی مورته ډیره ورته یی کله به مادر بولی چی زوی ته‌دی تمعیدی‌عسل (دعیسویانو دین منلو عسل ورکړم؟

خه ښکلی شی دی ! ، خومره ښکلی ، مننه کوم•

دغه زیرمه اوگنجینه دی‌چیری پیداکړیده؟

دامی دلرغونو شیانو دپلورنی په دکان کی پیدا کړه ته پوهیږی زما دکمزوری یو ټکـی دادی چی زاړه شیان می خوښیږی ، هلته می دغه کتاب پیدا کړ، ته‌سترگی ورواړه وینی‌یی دلته ملیله کـاری (زرینی‌کرښی)دمیاشتی پـه ښه راغلی• البته یوازی می‌یی پوښ پیداکړ• ورالاس ورنږدی کړوی ویل:

- په رښتیا چی ډیرپخوانی دی اوپوښتنـه یی‌وکړه : داکتابچه بـا ید د خـو کالو و ی•

-نه شم کولی په‌دقیقه توگه ووایم چـــی دخو کالو ده خوبایدکاربی نږدی داولسمی‌پیری په‌وروستیو و ختـو او داتلسمی پیری تـــر لومړی نیمایی پوری پای ته رسیدلی وی •

ورا په‌فکر کی ډوبه لاړه • اولږ ورو سته په مسکا شوه ،وی‌ویل:

ډیره عجیبه خبره خو داده ماهغه شی چـی ښایی یوه ورځ دمارکنیز پوسپادور یادملکی ماری انتوانت لاس پری لگیدلی وی زما لا س ته راغی •

دوی دواړی کورته لاړی •

انا پوښتنه وکړه :

-اجازه راکوی ، دلته میز ترتیب کړم ؟

-زه پخپله په‌همدی فکر کی‌وم، خودکـال په‌دغه‌وخت‌شپی سړی‌دی دډوډی‌خوړلوکوټه ښه ده‌چی هلته میلمانه‌راشی •

-خوك به راشی ؟

-زه نوره نه پوهیږم ، خودو مره ویلی شم چی زموږ گران پلار به‌راشی •

انالاسونه وټکول اووی ویل:

-آه ! گرانه پلاره ! خه نیکمرغی به‌وی :لکه دا چی سل کاله کیږی هغه مونه دی لیدلی•

-خوری گومان کوم پروفیسور اسپیشنکوف به هم ورسره وی •

پرون بیخی سر گردانه وم نه پوهیدم خه وکړم • ته پوهیږی چی گران پلاراو هـــم پرو فیسور ښه ډوډی غواړی •

-خوزه پوهیږم پخپله ته هم له ښی ډوډی سره علاقه لری •

• • •

له پنځو بجو وروسته میلمانه وارپه وار راتلل شاهزاده وایسلی لوویچ‌له‌خپلی کو نډی خور لومیلا سره چی‌دکورنی نوم‌یی دوراسووا-

-وای، گرانه پلارجانه ! ویریږم چـــی هیڅ وخت •••••

-مه نا امیده کیږه، ستادژوند لو مړی شپی ورځی دی ••••

خدای ته دعا وکړه • خوته آنا هیڅ تغیره شیوی نه‌یی ••• ته‌به په شپیته کلنی‌کی هم همدغه شان یی او بیایی وویل : صبر وکړی چی افسران تاسوته معرفی کړم :

سرهنگ پانا مارف هغه تعظیم‌وکړوویل:

-ما خومره دمخه دغه ویاړ گټلی دی•

ستوان سوار ، ده هم وویل :

-زه په‌پترز بورك کی‌له میرمن شا هـزادی سره معرفی شوی وم •

جنرال انوسوف دفقید شاهزاده میرزا بولات توگا نفسکی مبارز ملگری او صمیمی دوست وو ، دشاهزاده له میرینی وروسته دجنرال ددوستی او محبت ټولی عاطفی دمیرزا بولات توگا نفسکی لونو ته‌متوجه وی• جنرال دغـه دوه خویندی له کوچنی والی پیژندلی او آن کوچنی خورته یی تمعید عسل ورکـړی وو • جنرال هغوی ته سوغات ور کولو په ترخ کی دلشکر کشیو ، جگړو ، اوپه موقتی توگه‌دپوخ دخای په خای کولو ، دبری او په شاتللو ، مړینو او ژوبلو اوسختو یخنیوپه باب دداستان دلوستلو پەشان خبری‌کولی، هغوی یی‌ریاتی خپلو خبرو ته متوجه کړی او دهغوی په سینو کی به دغه خبری نقش کیدی •

هغه ، کلیوالی او خالص اولسی خصلتونه لرل ، له ریااو چپلوسی نه لری ساده زړی پاك زړی وو ښه چلند ، خلاص او ورین تندی یی درلود او دمرگ‌په‌مقابل کی‌نه تسلیمدونکی له‌رحم اومهربانی خخه ډك معلومیده•

انوسوف دلهستان په جگړه کی اوله هغی وروسته له جاپان سره له‌جگړی خخه پرته‌په ټولو لشکر کشیوکی برخه اخیستی وه اوله جاپان سره په جگړه کی یی هم بی له کوم کوچنی تردید خخه برخه اخیستله ، خودی یی ورونه غوشت اوده په خپل ژوندکی دتواضـع اوخاکساری ساری نه‌درلود• دخپل خدمت پـه ټوله موده کی‌یی‌نه داچی‌کوم عسکرنه‌دی وهلی بلکی بده خبره یی هم نه‌وورته کړی ، یوخل لهستان کی سره ددی چی‌سر لشکر پخپلـــه امر کړی وو چی بندیان دی چار مړی کړی، رنوسوف دغه امر پر خای نه کړ اوویی ویل دجاسوس‌نه‌یواخی‌چارمریی‌کوم‌بلکی‌که‌چیری امرو کړی پخپل لاس یی وژنم،خو دغه بندیان دی، زه‌یی نه‌شم کولی •

په داسی حا ل کی چی په کلکی ارادی‌سره یی خپلی سترگی د قوماندان په سترگوکی نیولی وی دغه خبری یی پرته له کومی کوچنی اندیښی او خانخانی خخه‌په داسی احترام او ساده گی سره وکړی‌چی‌ددی‌پر خای چی پخپله یی چارمری کړی لاس یی تری واخیست او پری یی ښود •

سره ددی چی هیڅ سواد یی نه درلوداوده دویناله مخی د(مرشانوله پو هنتون) خخه‌دفاع شوی وو د ۱۸۷۷- ۱۸۷۹ کالونو په جگړوکی یی‌په زړه پوری‌خدمت‌وکړ اوډیرژردسر هنگی درجی ته‌ورسید• له‌دانیوب خخه په‌تیریدو کی یی‌برخه واخیسته تر بالکان تیرشول او پـــه شیپکاکی یوه موده خای پر خای شوی وو اوپه وروستی بریدکی یی له پلونه نومی سره برخه درلوده یو خل‌سخت ټپی‌شوی او خلور خلـــه لږژوبل شوی وو ، رادتسکی او اسکو بلف دواړو منصبدارانومرنوسوف‌ښه‌پیژانده اوهغه‌یی زیات احترام کاوه ، یوخل اسکو بلف دده په باره کی ویلی وو (زه یو افسر پیژنم چی خوخله په زړور تیا کی‌له‌مانه دمخه دی •

دا زړور افسر انوسوف دی ) کله چـــی انوسوف له‌جگړی خخه راستون شو دده غوږ گولی دلگیدو له‌امله کوڼ‌شوی وو•

پښی یی درد کاوه اودپښی دری گوتی‌یی چی‌له بالکان خخه دتیر یدو په‌وخت کی یخنی وهلی وی پری گړی اوپه شیپگاکی له سخت روماتیزم سره هم مخامخ‌شوی وو • لـه دوو کالو خدمت‌وروسته‌دسولی‌په‌وخت کی‌دده‌عذرمنل کیده اوپه کوریی کیناوه خوده و نه‌منـــله •

دښار کوچنیو اولو یانو ټولو هغه پیژانده اودده په‌عادتونو اودجامودپخوانی‌مود داغوستلو په‌طـرز پوری یی خندل • خرنگه چی‌انوسوف ددژبان رئیس‌ووزیاتره وخت‌به‌ددژبان بندیخانی ته‌تللو په‌همدغه ښارکی‌دتوگانفسکی له کورنی سره‌اشناشوی‌وواودهغه دکورنی له‌ماشومانوسره یی‌دومره مینه پیداشوی وه چی‌بیابه هر کال داوړی په‌رخصتیوکی‌یوه‌میاشت‌په بگوروفسکوپه سیمه کی‌دتوگانفسکی کور هلته ووتیرو لـــه اودغه سیمه دښار په پنځوس کیلو متری‌کی پرته ده •

ده له ماشومانو سره زیاته مینه‌لرله،ښځی‌یی له بل یوه سره مینه پیدا کړی وه او ورخخه تللی وه‌خوبیایی ښځه‌پخپله‌گناه‌ډیره‌پښیمانه‌وه اوډیره بخښه یی ورخخه و غوښتله خـــوده کورته بیاوړیری نه ښوده کوم ماشوم یی هم ورخخه نه‌درلود •

شهزاده وایسلی لوویچ سرله ماشام خخه ټول ملگری گرم ساتلی وو • ده په‌کیسو ویلـو کـی ښه مهـارت در لود پـــه هغـه ورځ یی له یوی ښکلی او شتمنی ښځی سره دنیکلای نیکلایوویچ دواده په باب چی ونه‌شو خبری‌کولی‌واقعیت دا ؤ چی‌دهغی ښځـی میره دی ته‌نه ؤ حاضر شوی‌چی‌خپلی ښځی ته طلاق ورکړی ، خوشاهزاده په ښکرورو دروغو سره خبروته بل رنگ ورکړی ؤ•

کله چی دشه نین یا فری سیه په کورکی ملگری سره راټولیدل په معمو لی تو گه لـه غرمنی ډوډی وروسته به‌یی قطعه بازی کوله خکه دواړو خویندو دومره له قمارسره مینـــه در لوده چی دخنداوړوه‌اوپه هر دواړوکورونوکی دلویی‌لپاره‌حتی خاصی قایدی وی •

لږ وخت وروسته خدمتگار په نیولی اواز سره ورته غږکړ : میرمن شاهزاده ورځ‌پەدی ترخ کی خپل کوچنی کوټی‌ته‌چی دجوب دکوټی په خنگ کی وه ، لاړه او په خوابښینی اوازسره یی پوښتنه وکړی • داشا خه شوی ؟ ولی دومره خپه‌یی خه‌شی دی ؟ داشا یو پا کت چی په‌یوه سپین کاغذکی نغښتی‌ؤ په میـــز کیښود او ویی ویل :

په‌خدای قسم زه هیڅ‌ملامت نه‌یم هغه‌راغی‌او ویی ویل ••••

. نوریا

# چگونه انسامبل رقص ها..

این زمان بوده که انسان ها برای این منظور جشنواره های میگرفتند سرود وشادمانی ها بر پا میکردند توام با این سرود و شاد مانی ها به رقص و پایکوبی ها می پر دا ختند . امروز این هنر به ذروه اوج و تکامل خود رسیده که علاوه بر جنبه استتیك آن جنبه آموزشی وخلا قیت های را نیز بدنبال خود دارد .

مو صوف میگوید که اساسات رقص امروزی در اتحاد شوروی اساس اسا طیری داشته و برپایه‌های همان اساطیر بنیادگردیده ورشدوتکامل نموده آنچه که در آن کهنه بوده از میان رفته و چیز های نوی به آن افزود گردیده است که با خصو صیات و ممیزات عصر امروز توافق وهمناهنگی داشته ومیتواند جهات زندگی هنری را بخوبی تمثیل نماید .

درین رقص که بنام فدراسیون اتحاد شوروی یاد میشود گروه های نژادی مختلف ازایالت مختلف شرکت داشته که با اتفاق و همدستی یك دگر میکو شند جهات مختلف زندگی اجتماعی ، کلتوری و هنری کشور شورا ها را به جهان و جهانیان نشان دهند این بزرگترین فدراسیون هنری است که تا کنون در کشور اتحاد جماهیر شوروی سو سیالستی وجود داشته‌وبه‌فعالیت هنری مصروف است.

این فدراسیون علا و ه برجنبه های هنری خویش در تحکیم منا سبات میان مردم گروه های نژادی موثربوده هرنوع‌فواصل‌کلتوری‌راکه میان مردم وگروه های نژادی وجود داشته باشد آن را حل نموده واز طرفی هم در جهت شناساندن زندگی اجتماعی و هنری اتحاد شوروی به سایر خلق های جهان نیز خدمات ارزشمندی را انجام میدهد که در ذات خویش در راه تحکیم صلح ، ترقی اجتماعی و امر دیتانت قدم موثرومثبت تلقی شده میتواند.

صحنه‌یی ازرقص گرویی

# آشنا

آن ماه دل نشین
با نور پر فروغ جهانتاب خویشتن
در تاریکی شب ..... !
از پشت کو هسار .
از لابلای برگ درختان بی قرار ...
همراه با نوای دل انگیز خویشتن .
با عشق دلفریب و ....
ـ شکوه آفرین خویش .....
با دلبری سخت فریبنده خودش ...
تابان و بی صدا ....
تابید به کلبه ام .
در زندگی من ...؟
پهلوی نام من ....
پیوست نام خویش .

منیر انوشه

# غنم

ـدری پوطه .

ـ لیکم چه څلور پوطه . لنین دکاغذ پاڼه له یاد داشته راو شکو له او مور ته یی‌ورکړه ـدانتظار په کوټه کی به تاسی ته واویی چه څنګه د نمایند ګانو شورا ته لاړه شی . ملګری په سلا متیا .

لنین د خدای په امانی په وخت کی مورته لاس ورکړ او هغه یی د وره تر خولی پوری بدرګه کړه او په وروستی ګړی کی یی د دوهم ځل له پاره دایاد آوری ورته وکړه چه خپل زوی ښوونځی ته ولیږی حتماً یی ولیږی.

دلنین دا خبری مور هیڅکله نه هیرولی. هغی خپله ټوله هڅه وکړه څو مونږ زده‌کړه وکړو اوله علم اوپوهی څخه‌برخورداره شوه.

فقط دانتظار په کوټه کی دمور پام شوه چه له ولاد یمیر ایلیچ څخه یی مننه نه ده‌کړی او له خپلی دی هیر یدنی څخه ډیره شرمنده او خواشینی شوه . هغه دانتظار په کوټه کی ودریده او په احتیاط یی دلنین لیکنه پـه جیب کښیښودله چه‌خرابه نه‌شی.

ـملګری کـوز نتسو فا یوه دقیقه صبر کړی . وروسته یی دوه تنه مراجعین دلنین دفتر ته راهنما ئی کړ او خپله دمور څنګ ته راغله .

ـ اوس تاسو دملی کمیسر انو شورا د خوړو کو ټی ته بیایی تاسو باید یو څه‌خواړه وخوری . له څیری څخه موبریښی چه ډیره وږی یاست. دلنین منشی یو دخوړو کوپون مورته ورکړ . مور پوه شوه چه دا دلنین دستور دی . ستونی یی را ډك شو ، ساه یی بندیدله ، دخپلو او ښکو مخه یی ونه نیولای شو ه.

ـګرانی میرمنی له تاسو څخه هیله کوم ملګری لنین ته ووایاست چه ما له هغوی څخه حتی تشکر هم ونه کړ ...

دخوړو د کوټی نسبتاً لوی سالون تش و . دپاخه عمر خاوندی ښځی یو بشقاب سوپ او یوڅه ډوډی مورته راوړه . مو ر سهـار له کوره وتلی وه خود سوپ کا چوغه یی لا تراوسه خولی ته‌نه وه وروړی چه بیا یی او ښکی له ستر ګو څخه جاری شوی .

هغی دخپلو ستر ګو اوښکی نه پا کو لی او داکار یی عیب هم نه ګاڼه ...

# نگاهی به بخشی...

مارتین هو نیك در سالهای ۱۸۳۲ـ۱۸۳۳ برای مطا لعات آثار هنری در سا حات شرقی کشور یعنی پدماپورا یانا رگار هارا سفری نمود ودر ضمن از منا طق هندی نشین نیز ملا حظا تی بعمل آورد در واقع وی حفر یاتی غیر قا نونی را در بسیاری از نقاط نا گارهارا و یا به اصطلاح نیز در قلمرو هده کنونی به‌انجام رساند،تعدادی زیادآثارستوکی بدست آورد و همین طور در سا لهای ۱۸۴۳ چارل مسون از ین ساحه نیز دیدن بعمل آ ورد ودر وهلهٔ اول از تپهٔ فعلی یعنی تپهٔ شتر هده مشاهداتی نموده واین تپه را به نام تپهٔ سرخ یاد کرده بود وی علاوه از سروی مقدماتی که در ین سا حات بعمل آورد تعدادی زیادی مسکو کات رابا تعدادی مجسمه های مر بوط بدورهٔ گریکو ـ بودیك باخود نیـز انتقال داد .

این دانشمند متذکر شده بود که در هده آثار زیبای هنری دورهٔ بودائی عموماً ز مواد ستو کی بوده و سر های مجسمه ها عموماً قالب شده اند ودر تن مجسمه نصب گردیده است . در حالیکه در تکتیك بعدی قرن دوم و چهارم هده این چنین چیزی معمول نبوده صرف روز نشیهٔ (کلو لگی مو هـای مجسمه های بودا وبودا ستوا) سر مجسمه ها بعضاً بصورت علیحده به شکل نیم کره در فرق مجسمه ها نصب میشد و آنهم در آثار گلی قرن سوم، ولی قالب گیری مجسمه هـا ی ستو کی تو سط قالب گلی (گل پخته) صورت می گرفت .

دانشمند مذکور در جـای دیگـر ی در مورد تحقیقات اش درهده ونواحی آن تذکرمی دهد که نهایت فشر دگی عناصر یونانی و پدیده های هنر ی یونانی توسط ارتیست و هنر مند یکه خودش مقد سات و طریقه های بودائی را پذیرفته بود با وجود آن هنریونانی رادرخلقت صحنه های مذهبی‌بوجود میا ورد. دوکتورین این دانشمند فرانسوی در طـرح ایکو نو گرافی بودایی بالاتر وفوق تـر از سایر دانشمندا نیست که در ین زمینه از سا لهای متمادی کار کرده است همچنا ن وی متذکر میشود که اگر عمیقاء در مورد ایندوره وبخصوص هنر گریکو بودیـك نظر بیندازیم در میا بیم که زائیده دو عنصر و دو تهذیب یعنی یونانی و بودائی بدون‌اختلاط نسلی یعنی ازپدر یونانی ارمنیست واز مادر هنـدوی متعصب ومـذ هبی بیش نیست. وی در ضمن این تحقیقات هنر مند گنرا هاری را که مکتب هده نیز یکی از مراکز مهم آنست ستایش نموده وآثار سحرآمیز دست این هنر مند را کمتر از مکتب هنری(پیر- گمون) نمیداند . این هنر مندان بخصوص هنر مند یکه در خدمت مذهب بودائی قرار میگرفت در بو جود آوردن و تمثیل صحنه های‌مقدس و پـد یـد ه هـا ی قـدس یـا ( اکسو یتو ر ) آ نقـد ر مها ر ت بخر چ میداد که در صحنه خلاء های برای بینندهٔ وموبدباقی نمی ماند در صحنه هـای که ایکو نو گرافی آن تغیر نا پذیر اند یا به اصطلاح صحنه های (انتی گرانـد) معمولا قرن دوم یا دوره دوم حیات راهبی هده را تمثیل میکند، دانشمندان عقیده داشتند

سلام علیکم همکاران ودوستان عزیز

به امیدی سلامتی وموفقیت تان می پردازیم به جواب نامه ها :

**دوست عزیز محمد آصف مشعوف محصل صنف سوم پو هنځی انجنیری**

مو جب افتخار است که با مجله ژوندون همکاری را آغاز می کنید . ماآغاز همکاری را به فال نیك میگیریمو انتظار مطا لب‌ارزنده وبهتر شما را داریم . از دعای خیری که در حق کار کنان این مجله دارید ، تشکر می کنیم . جدول متقاطع شما را مرور کردیم و چیزیکه فراموش شده است ، جدول خالی آن است که بما نفر ستاده اید و هر زمان که طرح جدول می ریزید باید دو جدول به مجله بفرستید یکی جدول حل شده ودیگری جدول خالی وپرنشده . جدول رابه متصدی صفحه سر گرمیها و مسابقات می سپاریم تا ببینیم چه اقدامی در زمینهٔ نشر آن می کند ... بلی میتوانید که پاسخ سوالها را ارسال دارید ودر صورت صحیح و درست بودن آن ، به نام شریف تان چاپ کنیم . خدا حافظ دوست مهربان .

**دوست عزیز محمد حکیم هژیر تایپیست دستگاه سا ختمانی بنایی**

مضمون شما به دفتر مجله رسید و آنرا سپردیم به متصدی مر بو طهٔ آن که درزمینهٔ نشر آن اقدام ورزد ، مو فقیت و کامیابی شما را خواهانیم .

**دوست عزیز عنایت اله (طلوع) از آژانس باختر**

پارچه شعر شما را خواندیم و آیندهٔ درخشانی در دنبال دارید . اشعـــار بیشتر بخوانید و به آرایش لفظی توجه دارید . اینك چند بندی از شعر تان :

**الابلبل به‌بوی‌گل دراین‌گلشن چراآبی**
**مگر نیستی خبرگل بی‌وفاست باز تنهایی**
**اگرعشق این چنین‌باشدالابلبل تراگویم**
**رهاش کن زاو بگذر که‌آخردرفغان‌آیی**

و دوست عزیز کوشش نمایید که ازعشق گل و بلبل خلاص شوید به عشق انسان و انسانیت بپردازید و درد و مشکل جا معهٔ تانرا باز گو کنید و علا جش را بنمایید ـ خدا توفیق تان بدهد .

**دوست عزیز شاه محمود نور مامور شهری خانگه هفتم دافغا نستان بانك**

مضمون «جوانان باید مطا لعه کنند» که حتماً میکنند ، به دفتر مجله رسید وبا عکس خوشنمایی تان یکجا، آنراسپردیم به‌متصدی صفحه جوانان که در چاپش توجه دارد .راستی چیزیکه از خاطر رفت به سلام و احترام تان ادای پاسخ نکردیم که فرصت را غنیمت میدانیم ، سلام گرم تقدیم تان میداریم و خدا حافظ میگو ییم

**دوست عزیز ، عزیز پنجشیری از وزارت تجارت**

مطلب ترجمهٔ شما به اداره رسید . در همین شماره آنرا بخوانید ، همکاری بیشتر تانرا میخواهیم خدا حافظ .

**دوست عزیز فضل کریم احمدی متعلم لیسه ننگرهار**

سلام ما را نیز بپذیرید . از ارسال دوبیتی ها وفکاهی ها ممنونیم ، بخوانید :

۱ـ به بالینم بیا پرسان من کو ـ کی‌بیاید جواب نویس را به این کار ها چه ؟ آخر من زمخت وبد ترکیب خبر گیری کنم ؟ یا آنکه محشر به پا میکند !!

۲ـ تسلای دل نالان من کو ـ برو بیادر تنها درغم حلق ودلق وجلق نباشید کـــه خواب تان می برد و آنگاه آبتان می برد .

۳ـ هلاك‌چشم مخمور تو گشتهـ سبحان‌الله چشم من را در کجا دیده اید ؟ باز عوضی گرفته اید !!

٤ـ علاج درد بیدرمان ماکو ـ بسیار خوب به داکتر اطلاع میدهیم و تقاضا میکنیم که دی،دی ،تی تجویز نکند !!

**خدا وندا دلم دیوانـــهٔ کیست**
**گلی گم کرده ام در خانهٔ کیست**
**گلی گم کـــرده ام رعنا وزیبا**
**چراغ رو شنم در خانهٔ کیست**

میدانم که دیوانهٔ کیست ، همان دختر همسایه را میگویید ، در خانه پدر جان و مادر جان خود است . اگر مرد هستید در بگویید که پدر جانش خبر گیری شمارا کند بلی همان فرزند دلبند مادرش را میگو یید که چراغ تابان خانهٔ خود است . از شوخیها میگذریم ، خدا نخواسته باشد که قهرشوید. ولی علاوه میکنم که دو بیتی های ارسالی شما مزه و کیف نداشت ، زیرا از فـــرط شنیدن بی مزه شده بود و لازم دیدم چاشنی و نمك آنرا با شو خیها زیاد کنم که نمی دانم بی نمك تر نشده باشد .. و فکا هی شما را سپردیم به متصدی صفحه خنده،خنده که در صفحه خنده خنده خنده به چـــاپ بسپارد . خدا تو فیق تان بدهد که با ما همکاری کنید ودو بیتی های بسیار خوب بفرستید . به آن امید . خدا حافظ

**دوست عزیز، و.ف، از پو هنځی ادبیات**

احترامات ما را هم بپذیرید ، قلم را به تندی دوانیده اید وگاه گاهی پای عفت قلم را شکستانده اید اینگونه بر آشفته وقهر نباشید ، بگذارید که دیگران همگون و همسان شما نیاند یشند . تصور کنید که هر گاه همه بیك نهج و روش فکر میکردند، زمانه یی ما چه بدریخت و بد صورت میشد، دم حاضر فکر کنید که اگر همه به آواز یك آواز خوان علاقمند میشد و یا بیك نوع از هنر دلبسته ، میدانید که دیگر هیچ هنری بوجود نمی آمد جز همان یك هنر ، بهر حال نوشته انتقادی شما را اینگونه چاپ کردیم ، بخوانید :

«در شماره اخیر مجله ژوندون مطلبـــی تحت عنوان شعر های میهنی در آهنگ های احمد ظاهر آمده که البته در قسمت اول آن از هنر موسیقی و سیر آن در کشور ما طی سال های اخیر نکاتی بیان شده واز عدم‌ارج گذاری به هنر واقعی و همچنان هنر بازاری و مبتذل که حکم نابودی برای هنر اصیل کشور بود انتقاد به عمل آمده که این گفته ها مورد قبول هنر دوستان واقعی است .

اما در قسمت قضاوت در مورد احمد ظاهر هنرش و علاقمندان هنرش کاملا احساس شخصی در نظر گرفته شده از جمله دربخشی چنین آمده که گویا هوا خواهان احمد ظاهر از روی تقلید متجدد بودن به احمد ظاهر علاقمندی نشان دادند و آنچه از ین سخـن استنتاج می شود تحقیر و تو هین جوانان است یعنی اینکه آنان شناخت هنری ندارند، تابع ذوق دیگران اند فقط موضـوعـات را سطحی می نگرند وبه وضع ظاهری تـوجه دارند ، درحالیکه این‌گفته‌هاحقیقت ندارد . شما جوانی را به مفهوم واقعی تعبیر نمی کنید بلکه از نظر شما جوانی مر حله دیوانـگی است شما فکر می کنید جوانان بـی مسولیت و بدون توجه به هیچ چیز غرق دنیای مستی انددر حالیکه جوانان‌چنین‌نیستند شاید یکی دو جوان واقعاً چنین پیدا شوند و اگر متاسفانه از هوا خواهان احمد ظاهر باشند معنی این را نمی دهد که همه علاقمندا ن احمد ظاهر بی دانش و ظاهر گرا اند و به این معنی نمی باشد که تمام جوانك های‌بی‌سر ویا علاقمندان احمد ظاهر اند .

خوب از مو ضوع دور نرویم در بخشی چنین بیان گردیده که یك جوان اگر به آواز هنر مند دیگری هم علاقه می داشت جرئت نمی کرد بگوید و می گفت که به‌آواز احمد ظاهر علاقه دارد . ما چنین جوا نانی هر گز ندیده ایم بلکه هر کس که به آواز هنر مند دیگری علاقه دارد به بسیار جرئت و افتخار هم دلایل علاقمندی خویش را به هنرمند مورد نظرش بیان می‌کند وازاودفاع می کند اما اینکه شما بر خلاف این حرف سخن می گوئید شاید دلیل این باشد که شما با چنین اشخاصی بر نخورده ایـــد و آشنایان شما همه ضعیف النفس بودند ولی باید بدانید که از روی آشنایان خود در باره همه قضاوت کردن درست نیست .وبسیار ببخشید که هیچ انسانی به تقلید از دیگران حاضر به دست و پا شکستن برای کنسرت هنر مندی نیست . از طرفی علاقمندان احمد ظاهر تنها به حاضرین و تماشا گران کنسرت هایش محدود نمی باشند بلکه احمد ظاهر چنان علاقمندانی هم دارد در کنسرت چه که حتی یکبار او را از نزدیك ندیده اند ولی بسیار هم به او و هنرش علاقمند اند وسبب و علت این علا قمندی نه ترییون تبلیغاتی‌او بود نه موتر آخرین مدل‌اش ونه چهـــرهٔ جذابش بلکه تنها و تنها به وجود آورنده چنین علا قمندی آهنگ های پر محتوا و پیام آورش بود زیرا بعضی ذوق ها است که ترانه های شاد و سطحی را نمی پسندند بلکه فقط در اشعار انسانی و زیبای غرق می شوند که در آهنگ های دل انگیز احمدظاهر است .

شما آقایان محترم بیان داشته اید که گویا آهنگ های شاد و به ظاهـــر مست احمدظاهر خالی از محتوا وارزش هنری است و یااینکه می گویید هنرمند امروز با یـد موضع معین داشته باشد ودر چنین شرایطی احمد ظاهر لیلی جان میخواند نمیدانم شما موضع گیری را به چه تعبیر می کنید ؟

از طرف دیگر به آهنگ «لیلی جان»انتقاد شده که مبتذل است ویا پیامی ندارد مانیز باشما هم عقیده هستیم‌که آهنگ «لیلی‌جان» ازنگاه رسالت هنری پیامی ندارد اما نباید فراموش کرد که این آهنگ ترانه فولکلوری مردم است و آواز خوان اگر قسمتی ازآهنگ هایش را با اتکاء به رسالت هنری می خواند نباید فو لکلور و ذوق مردم را از یاد ببرد نمیدانم این مخالفین از احمد ظاهر چه توقع داشته اند آقای هویدا می گوید احمد ظاهر آهنگ های کابی می خواند و به فو لکلور مردم توجه نداشت واین آقای محترم دیگر آهنگ فو لکلوری او را مبتذل می خواند . شما دیگر نویسند گان محترم اگر از هنرمند توقع دارید فلسفه تحویل تان بدهد در اشتباه استید زیرا به یك اقلیت محدودوابسته می باشید نه به اکثریت .

اما اگر می خواهید احمد ظاهر را باکسی مقایسه کنید پس در کشور ما هنر مندی وجود ندارد که همه آهنگ هایش پر محتوا باشد از شما می پرسم هما هنگ که باسر سفید می ایستد و می خواند دلبر من‌قشنگ است ودوی دیگر را برای تائید گفته های خود پهلوی خود ایستاده می کند تابگویند بلی بلی قشنگ است چه محتوای دارد و یا احمد مرید می خواند تو بشوران لبته مـه بفهمم گپته چه پیامی می رساند ویا استادان محترم می خوانند نازی همدم من و یا وحید صابری که آقای مسحور جمال از وی بسیاد دفاع کرده می خواند چه گفته کی گفته کدام محتوای دارد ازین مثال ها خیلی زیاد است که من نمی خواهم به شما لست بد هم اما به منتقدان محترم فهمانیده شود که در صورت حق انتقاد دارند که از احمد ظاهر کسی بهتر وجود می داشت و یالا اقل آهنگ های شان پیامی می داشت . از سوی دیگر ادعا شده که آهنگ های او جز وصال نامه ها وفراق نامه ها چیزی دیگری نبوده واین گفته درست نیست و دو دلیل دارد این‌دلایل را خود احمد ظاهر بیان داشته یا اینکـه آهنگ هایش را مدام نمی شنوید وبرداشت از یکی دو آهنگ خلاصه می گردد ویااینکه مرض انتقاد .... از جانبی از شما می پرسم که کدام آهنگ های هنر مندان ماازیـن محوطه خارج بوده ؟ حتی آقای محترم داکتر ناشناس که در چه سنی قرار دارند آهنگ های عاشقانه می خوانند .

از آهنگ هایش بیش ازین دفاع نمی کنم زیرا این آثار پر ارزش هنری خود دلایل انکار ناپذیر برای تردید گفته‌های مخالفان است زمانیکه می گوئید احمد ظاهر اشعاررا غلط می خواند نمی دانم اگر سویه تحصیلی او اندکی پائین‌تر می بود حتماً اورا بی سواد

به صفحه مقابل نگاه کنید

می‌خواندیدازین هاکه بگذریم‌نویسندهٔ محترم عناوین عجیب و غریب مانند حقیقت گرائی تامدیحه سرائی پیرامون احمد ظاهر وغیره غیره جملات بی معنی و بی مفهوم در باره وی نوشته است که متاسفانه و یا چه بگویم ما به مداحی احمد ظاهر احتیاجی نداریم همین اشخاص که امروز میز مدور ترتیب داده‌اند و در باره حقیقت گرائی فیلسوفانه ابراز نظر می کنند دیروز از مشهور ترین هوا خواهان احمد ظاهر بودند این آقای مددی نبود که گفته بودهنر احمد ظاهربی عیب است وامروز ازشرایط مساعد ووسایل مدرن حرف میزند واین استاد محترم سر مست نیست که می گفت احمد ظاهر در انتخاب اشعار معجزه می کرد وامروز می گوید احمدظاهر اشعار را غلط می خواند و همین ظاهر هویدا نیست که می گفت احمد ظاهر الماس است ودر قرن ها مانند اوبه وجود نخواهد آمد وامروز علل موفقیت او را در مو تر آخرین مدل اش و خوبی صدای ا ورا در حمل کردن ارگنش توسط رئیس رادیو می‌داند بلی این همه اشخاص مدیحه سرایان دست اول احمدظاهر بودند و امروز می نشینند وبه اصطلاح‌واقعیت می پراگنند ودر مورد وی بد گوئی می‌کنند حتی او را بی هدف می خوانند و می‌گویند آهنگ هایش از اندیشه ای نمایند گی نمی کرد . چرا آقایان محترم آیا تنها این شما هستید که احساس دارید ؟

در باره به وجود آمدن ویا نیامدن مکتب جدید هنری توسط احمد ظاهر چیزی نمی گویم به دانشمندان و هنرمندان می گذارم که بگو یند احمد ظاهر آواز خوان است نه دانشمند . درست است که او دانشمند نیست و هیچ کس این ادعا را ندارد . اما هر چه هست احمد ظاهر نزد علا قمندا نش بهترین است چه شما اورا بهوجود آورنده‌سبك جدید می‌خوانید یانه در محبوبیت و جایگاه او در قلب های هوا خواهانش خللی به وجود نه خواهد آمد .

از شما پرسشی دارم و آن اینکه زمان که احمد ظاهر این هنر مند یکه تاز کشور در در قید زندگی بود آیا نمی توانست بالای همه انتقاد کند وبر کارهر کسی ایراد بگیرد در حالیکه موفق تر از همه بود بیش از دیگران محبوبیت و علا قمند داشت آیا نمی توانست آهنگ های دیگران را مبتذل وبی مفهوم بخواند ؟ ولی او این کار را نکرد و حال شما که در مرگ او نشسته و پیرامون حلقه های تبلیغاتی وی و مدیحه سرائی در مورد وی در صحبت هستید فقط احسا س شخصی خود را ابراز می کنید .

موضوع دیگری که همه مشتر کا در آن با فشاری کردید مساعد بودن زمینه وشرایط بوده اما آقایان محترم باید متوجه باشید که برای انکشاف هنر هر هنر مندی با ید شرایط مساعد باشد و اینکه برای بعضی‌ها مساعد نشده تقصیر احمد ظاهر چیست ؟!

آیا از او می‌خواستیدشرایط مساعد خودرا ازیادبرده به جمع شمابپیوندد تکلیف او را واضح سازید او چه باید می کرد ؟ ویااینکه وسایل مدرن را که در اختیارش بودبه یکسو انداخته با سنگ وچوب ساز می کرد نکته دیگر این است که هیچ‌کس و لو هر که باشد نمی تواند بزور ، مو جودیت خود را به مردم بقبو لاند نشنیده اید که می گویند

**دل خانه است کانجانتوان به زورجا کرد**

ازین سبب تا هنر یك هنر مند مورد قبول نباشد مردم و را به حیث آواز خوان بر گزیدهٔ خود انتخاب نمی کنند و شما این را باید بدانید که مردم کشور ما خیلی مشکل پسند هستند .

در اخیر می گویم همینکه شما علیه او دعوا می کنید وما از اوبه مثابه یك محبوب القلوب و آشنای همدرد دفاع می کنیم نمایند گی از اهمیت احمد ظاهر در هنر مو سیقی کشور می کند .

**اداره :** ما از همکاران وخوانند گان ژ و ند و ن صمیمانه تقا ضا داریم که هر گاه به این بحث وجدل درازدامن افتخارشرکت می یابند مسا یل را کوتاه و پر معنی یعنی با لفظ اندك و معنای بسیار به مبا حثه و گفتگو بکشانند . تا از یك سو جای بیشتر به پاسخ نامه های همکاران قلمی دیگر ما بماند واز جهتی نوبت وفرصت به نوشته های دوستداران آواز هنر مندان . باوجود یکه ما این بحث را ختم شده می بینیم و گفتگوی مزید را نه تنها لازم نمی بینیم بلکه تکرار مکررات می پنداریم ،با ان هم به رعایت خواست و ارزوی خوانند گان و همکاران به نشر نامه ها می پردازیم

اما دل جواب نویس به تنگ امده و از کلام اسمانی حافظ مدد می جوید و می گوید که «ماکجا ییم وملامت گر بیکار کجاست»

**دوست عزیز.م. نایب محصل‌پوهنځی‌علوم اجتماعی**

نخست از همه ، ماهم سلام عرض می داریم و موفقیت شما همکار عزیز را می‌خواهیم استعداد قابل تو صیفی دارید و خود را کم نگیرید و باورق گردانی آثار خوب ادبیات ما وجهان ، میتوانید قلمزن مسوول و با درکی شوید وچیز های بهتر ی به ما بفرستید . همکاریی که‌شما باما مینمایید ، قطعامزاحمت نیست و هر نامه که از شما دوست عزیز می رسد نه تنها مارا مسرور و خو شحال می سازد بلکه در جمع نو یسند گان کشور افزونی رو نما میگردد که بسیار نیکو ست ودعا میکنیم چراغ دانش روشن بادا .واینك نمونهٔ یی از نوشته شما دوست عزیز «اگر انسان ها همه یك جان و تن گردند . اگر حرفی از تو و من در میان نباشد . اگر همه نفع خود را در نفع دیگران بجویند ، اگر تفوق طلبی و خود پرستی را کنار بگذارند . حسادت با دیگران را به عا طفه مبدل سازند و هوس را از نهاد خود دور کنند ... اگر هر یك آبرو ، حقوق وکرامت دیگری را در نظر داشته باشند . اگر احترام به یکدیگر را اساس زندگی قرار دهند . اگر کمك به همنوع را وظیفه خود بدانند . اگر قلب‌شان مملو از عشق به انسان باشد .. آنگاه است که انسا نها از زندگی رنج نمی برند . مایوسی از دلها رخت بر می بندد و امید و عشق به زندگی در دلها جای میگیرد وآنگاه است که‌خوشبختی به سراغ انسان می آید و آنگاه است که به کمك همه انسا نها فقر از میان می رود . جهل نابود میشود ، نابرابری به برابری و برادری مبدل میشود» به امید مطالب ارزنده تر تان خدا حافظ .

والسلام

پاسخگوی شما


مدیر مسوول : راحله راسخ‌خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان‌زاده
آدرس : انصاری واټ ـ جوار ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تیلفون توزیع وشکایات :۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه


پیوسته بگذشته

# بحثی پیرامون روانشناسی جنایی

جرم چیست ؟

امیل دورکیم جامعه شناس فرانسوی سلوکی راکه با عکس العمل بخصوص از طرف جامعه «مجازات» مواجه گردد جرم میداند .

بعضی ها تخلف از قانون راجرم شمرده و مرتکب آنرا مستوجب مجازات می شمارند . در حالیکه قانون در جوامع طبقاتی سد راه ترقی وتعالی جامعه ومانع احقاق حقوق حقه وبرحق توده هابوده وطبقات حا کم جنایات شان را در زیر پرده قانون برتوده های زحمتکش تحمیل میکنند . درینصورت سرپیچی منظم، مداوم وهوشیارانه از قانونیکه خصلت دوگانه دارد نه تنها جرم نیست بلکه کاریست معقول وپسندیده .

به عقیده عدهٔ از دانشمندان جرم عملی است که‌نظم اجتما ع رابرهم بزند. در ینجا باید پرسید که منظور از نظم چیست ؟ هدف ا ز اجتماع کدام اجتماع است ؟ تشخیص این موضوع به چه کسی تعلق دارد ؟

چند سال قبل د ر کشور انگلستان دانشمندی را که برعلیه ساختن واستعمال ناجایز بمب اتم اعتراض نموده وبه رسم اعتراض در خیابان نشسته بود به اتهام اینکه با نشستن در خیابان نظم اجتماع را بر هم زده زندانی کردند . اکنون باید پرسید که آیا نشستن در خیابان بیشتر نظم جامعه را برهم میزند ویا استعمال ناجایز بمب اتم .

عده از دانشمندان نقض اصولی راکه از طرف اکثریت اعضای جامعه در زمان معین درست تشخیص گردیده است جرم میدانند. درینصورت درکشور های که دیکتاتوران به رأی اکثریت هیچگونه ارزشی قایل نیستند چگونه میتوان جرم را تعریف کرد ؟

بعضی هامی پندارند که جرم انجام و یا خود داری از اجرای عملی است که وجدان اخلاقی درزمان معین اجرای آنرا مجازدانسته ویابرعکس از توسل به آن نهی کرده‌است. درینجا بایدگفت‌که هرگاه خانمی بااستفاده از ادویه سقط جنین، جنین ناقصی را ازخود دفع نماید در ایالات متحده امریکا بحیث جانی شناخته شده ومجازات میگردد . درحالیکه گانگستر های‌امریکایی باانداختن بمب اتم در هیروشیما صدها هزار انسان بیگناه ر ازنده سوختاندند . مر تکبین این جنایت نه تنها ازین عمل فجیع خجالت نکشیدند بلکه به آن افتخار نیز کردند. پس درینجاتشخیص وجدان اخلاقی یعنی چه؟

دانشمندان سلوك انحراف از معیار ها و ارزش های اجتماعی را که به اشکال مختلف تعرض وعقب نشینی تبارز میکند جرم میدانند

مفهوم نسبی جرم :

جرایم و انحرافات دارای مفهوم نسبی بوده و برای افرادیکه در حوزه های مختلف فرهنگی زندگی میکنندمعانی واعتبارجداگانه دارد . چنانچه درجامعه ماپدر کشی یکی از زشت ترین جنایات بشمار رفته وبرعکس در جزایر فیجی عمل فرزندی را که پدر مسن وزمینگیرش را کشته و ویرا از رنج پیری برهاند تمجید وستایش میکنند .

در جوامعیکه جنسیت «مردزن» در نقش و پایگاه اجتماعی انسان مهم شمرده میشود پسران اجازه ندارند که مانند دختران جوان سرو صورت شان را آرایش نمایند برخلاف در قبایل آرایش ومون دوکومور که ز ن ومرد از حقوق وامتیازات مساوی برخوردار استند این عمل جرم شمرده نشده و پسران جوان را در صورت توسل به آن‌نکوهش نمیکنند .

در کشور ما ازدواج یك مرد با چند زن جرم پنداشته نشده ومردان اجازه دارند که با چند زن ازدواج نمایند . در حالیکه در بعضی ازکشور های متمدن جهان ازدواج یك مرد را با چند زن جرم میدانند .

سقط جنین در بسیاری از ممالك حکم قتل نفس را داشته و مرتکب آنرا مجازات میکنند اما در کشور های جاپان وهندوستان بمنظور جلوگیری از ازدیاد وتراکم نفوس سقط جنین را مجاز دانسته و مرتکب آنرا قابل مجازات نمیدانند .

در اجتماعات بدوی بذل وبخشش دیوانه‌وار پول وشکستن اشیا و تلف کردن اموال براساس خود نمایی های کودکانه «بوت‌لاج» عمل شایسته و معقول ونشانه برازندگی شخصیت وموقف عالی اجتماعی بحساب میرود برعکس در جوامع متمدن که دارای فرهنگ غنی می باشند این عمل نشانه بیماری های مزمن روانی «روان پریشی پارانو یا» بوده ویکنوع انحراف بشمار میرود .

مفهوم جرم با تغییر وتحول زندگی‌اجتماعی تغییر وتحول نموده ودر مراحل مختلفه تکامل جوامع بشری جرایم بخصوص مشاهده گردیده که روزگاری جرایم مذکور به اوج خود رسیده ودر شرایط معین زمانی ومکانی ازبین رفته است . همزمان با تغییر وتحول زندگی اجتماعی نظریات وعقاید جامعه نیز در مورد جرم تغییر وتحول میکند . چنانچه در تحت یکنوع شرایط زمانی ومکانی سقراط رابه اظهار یك سلسله عقاید به نوشیدن جام زهر وادار می سازند ودر روزگاردیگر از همان نظریات وعقاید وی تقدیر بعمل می آورند . گالیله رادر شرایط بخصوص به اتهام اظهار نظریات کفرآمیز «نظریات علمی» به پرتگاه هولناك مرگ کشانیده و باتغییر شرایط از وی به حیث یك دانشمند گرانقدر تقدیر وستایش بعمل می آورند .

ادامه دارد

Koltzad.
75